

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# اندیشه‌نقریب

سال دوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۸۵

۹۶

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیة‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی‌اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضائزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی، محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۸۳۲۱۴۱۱، ۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

قم: خیابان ساحلی، نبش لوسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۵۶ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

## فهرست مندرجات

سر مقاله .....	۵
<b>مقالات اندیشه‌ای</b>	◀
گفتاری پیرامون «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب» / آیه‌الله محمد علی تسخیری .....	۱۳
حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / دکتر وهبه مصطفی الزحیلی .....	۲۵
جهانی شدن، جهان اسلام و سیاست‌های جهانی / حسام الدین واعظ .....	۴۹
از مؤاخات تا تکفیر! بیان معیارهای مسلمان بودن و مرکز کفر؛ زمینه ساز اخوت اسلامی / سید محمد مهدی افضلی .....	۶۹
حماس: گذشته، حال و آینده / مرتضی شیرودی .....	۸۳
<b>پیشگامان تقریب</b>	◀
شیخ عبدالکریم بن محمدرضا زنجانی (شکوه بیداری) / رحیم ابوالحسینی .....	۱۱۳
شهید دکتر فتحی شقاقی (مبارزی وحدت‌طلب) / عزالدین رضائزاد .....	۱۲۹
<b>سرزمین‌های جهان اسلام</b>	◀
سومالی سرزمین قبیله‌ها / ع.ر. امیردهی .....	۱۳۹
<b>گزارشی از یک کتاب</b>	◀
جهانی شدن، جهان سوم، جهان اسلام و فعال‌گرایی مذهبی / مرتضی شیرودی .....	۱۶۱
<b>اخبار فرهنگی</b>	◀
۱۸۹ .....	
<b>مآخذشناسی اندیشه تقریب / سلمان حبیبی</b>	◀
أ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی .....	۲۰۵
ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب .....	۲۰۷
<b>خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی .....</b>	۲۱۷
<b>چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور .....</b>	۲۲۴

## سر مقاله

### بررسی حقوقی اهانت به مقدسات دینی

سلام و درود خداوند بر تمامی پیامبران الهی به ویژه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ، پیامبر رحمت و مهربانی و درود خدا بر خاندان پاکش امامان معصوم ﷺ.

جای بسی شگفتی است در عصری که شعار احترام به عقاید و افکار دیگران دنیای غرب را فراگرفته است، به نام دفاع از آزادی بیان، مقدسات دینی و از جمله، مهم‌ترین این مقدسات، یعنی پیامبران الهی به راحتی مورد اهانت قرار می‌گیرند. پس از وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م، برخی از کشورهای غربی در یک برنامه از پیش طراحی شده، نقشه اتهام خشونت و تروریسم به مسلمانان را با اهانت به پیامبر گرامی اسلام ﷺ تکمیل کردند.

در جامعه جهانی کنونی برخی کشورها از جمله «جمهوری اسلامی ایران» که بر پایه قوانین اسلامی بنا نهاده شده است و کشورهایی مانند «انگلستان» که تا حدودی بر مبنای نظام «کامن لا» (Common law) اداره می‌شود، نسبت به مقدسات دینی به نوعی حمایت‌های قانونی را اعمال می‌نمایند، و پاره‌ای دیگر از کشورها چنین حمایتی را پیش بینی نکرده و جرم شناختن توهین به مقدسات را مخالف آزادی بیان و حقوق بشر می‌پندارند.

در دنیای به ظاهر متمدن غربی که اهانت به یک فرد عادی و حتی شخص مجرم، جرم تلقی می‌شود، هتک حرمت پیامبران الهی که محبوب‌ترین و پر طرفدارترین انسان‌های این کره خاکی هستند آن هم به بهانه آزادی بیان، مجاز شمرده شده است!

در حقوق اسلام، مقدساتی هم‌چون «پیامبر» گرامی اسلام ﷺ و «ائمه معصومین» ﷺ، مورد حمایت قرار گرفته و توهین به آنان از جرایم مهم به شمار می‌رود. علاوه بر این، از دیدگاه بسیاری از

فقهای شیعه و اهل سنت، توهین به سایر پیامبران الهی (علیهم السلام) نیز جرم محسوب می‌شود؛ «لو سبّ النبی قتل الساب و کذا القول فی سبّ باقی الانبیاء...» (شهید ثانی، ج ۱، ص ۱۵۸) تا آن جا که بعضی از فقهای شیعه در باره این مسئله ادعای «اجماع» نموده‌اند. «... کل ذلك بدلیل اجماع الطائفة.» (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۲۳)

مالکیه بر این عقیده‌اند که توهین و دشنام به خداوند یا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و یا دیگر پیامبران الهی، مستوجب قتل است؛ «من شتم الله تبارک و تعالی او شتم رسوله (صلی الله علیه و آله) او شتم نبیاً من انبیاء الله صلوات الله علیهم قتل...» (قرطبی، ج ۱، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۸۵).

فقهای مذهب حنبلی معتقدند اهانت به خداوند یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یا دیگر پیامبران الهی و یا کتب آسمانی، مستوجب کفر است؛ «من سبّ الله تعالی کفر سواء کان مازحاً او جاداً و كذلك من استهزأ بالله تعالی او بآياته او برسله او کتبه. قال الله تعالی: ﴿و لئن سألتهم ليقولون انما کنّا نخوض و نلعب. قل أ باللله و آیاته و رسوله کنتم تستهزئون لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم﴾» (ابن قدامه مقدسی، الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۷۵ و المغنی، ج ۹، ص ۳۳).

در مذهب زیدیه نیز توهین به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، مستوجب مجازات قتل است. (هادی، ج ۲، ص ۲۸۲).

در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ایران (تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵، به تبعیت از حقوق اسلام، توهین به هر یک از انبیای الهی - و نه فقط اهانت به پیامبر مسلمانان - ممنوع و جرم اعلام شده است. در دین یهود و مسیحیت، بر اساس عهد عتیق، ارتداد (حتی بدون اهانت) جرم شناخته می‌شد و برای آن مجازات اعدام مقرر گردیده بود. در عهد عتیق کتاب مقدس، در این باره آمده است:

«اگر میان شما پیشگو یا تعبیر کننده خوابی وجود دارد... و می‌گوید پیامبر خدایان دیگری را پرستید... آن پیشگو را بکشید... اگر نزدیک‌ترین خویشاوند یا صمیمی‌ترین دوست، شما را به خدایان دیگر دعوت کند پیشنهاد ناپسند او را برملا سازید و بر او رحم نکنید و او را بکشید و با دستان خود سنگسار کنید.» (ترجمه تفسیری تورات (عهد عتیق)، سفر تثنیه، باب ۱۳، ۱۹۹۵، ص ۸۶).

در نظام حقوقی «کامن‌لا» نیز که بسیار متأثر از حقوق کلیسایی است و هم اکنون بعضی از کشورهای غربی از جمله انگلستان و آمریکا از این نظام تبعیت نسبی دارند، از دیرباز توهین به مقدسات با عنوان "Blasphemy" جرم شناخته شده است. اما متأسفانه و با کمال تعجب، در نظام حقوقی «کامن‌لا» فقط نسبت به مقدسات دین مسیحیت حمایت‌های جدی اعمال گردیده و مقدسات سایر ادیان الهی مورد پشتیبانی حقوقی قرار نگرفته است.

بر اساس یکی از قواعد حقوقی کامن لا، انتشار هر گونه اثر کتبی یا شفاهی بر ضد اصول صریح دین مسیحیت و یا انکار حقانیت این دین و یا کتاب مقدس و یا انکار وجود خدا یا حضرت مسیح، ممنوع بوده و جرم جنحه‌ای محسوب می‌شود.

بنابراین، بر اساس تعریفی که حقوق‌دانان غربی از این اصطلاح ارایه نموده‌اند، قاعده مزبور نه تنها شامل توهین به مقدسات می‌شود بلکه هر گونه انکار مسیحیت یا کتاب مقدس و یا انکار وجود خداوند، مصداق این جرم به شمار می‌رود؛

"Matter is blasphemous if it denies the truth of the Christian religion or of the Bible or the book of common prayer or the existence of God" (Smit & Hogan, 1996, P.732).

البته در سال‌های اخیر در کشور انگلستان با وجود وسعت مفهومی این قاعده، در عمل و رویه قضایی، فقط «توهین به مقدسات مسیحیت» مورد حمایت حقوقی و مشمول این قاعده است؛ یعنی فقط انتشار مطالب و آثار «توهین‌آمیز» بر ضد مسیحیت جرم است و اهانت به مقدسات سایر ادیان، جرم نیست! این مسئله نه تنها اعتراض شدید مسلمانان را در پی داشته است بلکه برخی از حقوق‌دانان غربی نیز نتوانسته‌اند در مورد تبعیض‌آمیز بودن و غیر منطقی و ناعادلانه بودن این قاعده سکوت نمایند.

به دلیل عدم شمول این قاعده نسبت به توهین به مقدسات اسلام، با وجود آن که قضیه توهین «سلمان رشدی» به پیامبر گرامی اسلام ﷺ در کشور انگلستان اتفاق افتاده و این کشور محل وقوع جرم محسوب می‌گردید، ولی دادگاه این کشور عمل مزبور را غیر قابل تعقیب اعلام نمود، که این مسئله حتی اعتراض برخی حقوق‌دانان انگلستان را نیز در پی داشت. (Ibid, p.p. 733-734).

برخی از حقوق‌دانان منصف غربی برخلاف نظر دادگاه‌های انگلستان، اعتراض مسلمانان را نسبت به حقوق انگلستان پذیرفته و این انحصار گرایی در مذهب را نوعی تبعیض بر اساس دین قلمداد نموده و در نتیجه قانون مزبور را مخالف ماده ۹ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانسته‌اند که بر پایه آن هر گونه تبعیض بر مبنای دین ممنوع اعلام شده است. (Ronald, Dworkin, ) (oxford, 1996, p.364)

به نظر می‌رسد فلسفه جرم‌انگاری توهین به مقدسات در حقوق اسلام، همانا برخورد با «نظم

1- "In my view (althoug british courts have rejected the suggestion) the blasphemy law also violates Articles 9 and 14 which taken together prohibit religous discrimination because that law discriminates in favor of christianity. some Muslims said it was unjust that Salman Rushdie,s book, the satanic verses, could not be prosecuted as blasphemous of their religion."

و اخلاق عمومی» است؛ زیرا در یک جامعه مبتنی بر «حکومت دینی»، با توجه به تعلق خاطر شدید افکار عمومی پیروان ادیان الهی به مقدسات و رهبران دینی که علاوه بر دارا بودن شخصیت حقوقی خاص، از شخصیت حقیقی ویژه‌ای نیز برخوردارند، چگونه ممکن است اهانت به مقدسات با عنوان حق آزادی بیان روا شمرده شود، در حالی که حتی در یک جامعه مبتنی بر حکومت دموکراتیک، اهانت به اصول آن جامعه که موجب بر هم زدن نظم و اخلاق عمومی گردد، جایز نیست!

بنابراین، ممنوعیت توهین به مقدسات، از جمله ممنوعیت اهانت به پیامبران الهی، به دلیل برخورد آن با نظم و اخلاق عمومی، در کشورهایی که این جرم را به رسمیت شناخته‌اند (به ویژه کشورهای اسلامی)، کاملاً با قوانین بین المللی مربوط به حقوق بشر سازگار است. در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر نقش محدود کننده «مقتضیات صحیح اخلاقی» و «نظم عمومی»، تأکید شده است.

حتی بر اساس گزارش گزارش‌گر ویژه حق آزادی عقیده و بیان، بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی بیان را به خاطر حفظ اخلاق عمومی محدود می‌کند و بنابراین دولت‌ها می‌توانند در حدود مقررات قانونی، در جهت حفظ اخلاق عمومی، در آزادی بیان مداخله نموده و در حد لازم آن را محدود کنند. در همین گزارش، اظهارات کفرآمیز (Blasphemy) از مصادیق خلاف اخلاق عمومی اعلام گردیده است که می‌توان با استناد به آن آزادی بیان را محدود نمود.

گزارش‌گر ویژه حقوق بشر، بر این نکته مهم نیز تأکید نموده است که «اخلاق عمومی» یک مفهوم نسبی بوده و به تناسب مفهوم ملی هر کشور که برگرفته از زمینه‌های سیاسی و فرهنگی آن ملت است، متفاوت خواهد بود.<sup>۱</sup>

بنابراین، میزان مخالفت اهانت به مقدسات با نظم و اخلاق عمومی، به تناسب میزان وابستگی هر ملت به دین و سایر عوامل، شدت و ضعف خواهد داشت. به همین دلیل نمی‌توان معیار قضاوت کشورهای غربی را در این مورد برای کشورهای اسلامی تعیین کننده دانست. از این رو لازم است آن دسته از کشورهای غربی مانند دانمارک که از راه‌های مختلف از جمله طراحی کاریکاتورهای موهن،

1- Commission on Human Rights, Fifty-first session, item 10 of the provisional agenda, E/CN. 4/1995/32, Paragraph 55, (14 December 1994): "The protected interest of public morals is a further ground on which states can interfere with the right to freedom of expression. Typical examples of restrictions in this domain relate to Pornography and Blasphemy".



احساسات جمع زیادی از مسلمانان جهان را جریحه دار کرده اند بدانند که عمل آنان مطابق عرف مسلمانان، اهانت آمیز است اگر چه در عرف آنان این گونه نباشد. کمترین انتظار مسلمانان در این قضیه، عذرخواهی رسمی این دولت‌ها و پیش‌گیری از ارتکاب مجدد چنین رفتارهای تحریک آمیز است.

## منابع و مآخذ

- ۱- ابن زهره، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- ۲- ابن قدامه مقدسی، *الشرح الكبير*، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۱۰.
- ۳- ابن قدامه مقدسی، *المعنی*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ج ۹، ۱۴۰۵ق.
- ۴- ترجمه تفسیری *تورات (عهد عتیق)*، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵ م.
- ۵- شهید ثانی، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، انتشارات بصیرتی، ج ۱.
- ۶- قرطبی، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، *الكافي*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
- ۷- هادی، یحیی بن حسین، *الاحکام فی الحلال و الحرام*، ج ۲.

8- John smit & Brian Hogan, *Criminal law Batter worths*, London, 1996.

9- Ronald, Dworkin, *Froodm's law (the moral reading of the American contitution)*, Oxford, 1996.



لا يزال يتقرب

اندریشه‌های  
مقالات

لا يمشى تقرب

## گفتاری پیرامون «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب»

آیه الله محمد علی تسخیری\*

### چکیده

در این نوشتار با به دست دادن تعریفی از «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب» به پیشینه تقریب از قرن دوم و سوم به بعد و سیره علمای سلف اشاره شده است. سپس به موضوع تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره و تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تهران پرداخته شده و از اصول مشترک، اصل وحدت، اصل اخوت و برادری بین مسلمانان، و مصالح عالیه امت اسلامی، به عنوان پایه‌های فکری تقریب نام برده شده است. سپس با ذکر اهداف شش‌گانه و برخی از آثار و فعالیت‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، برنامه‌های آن در بخش‌های تحقیقاتی، آموزشی، مطبوعاتی و انتشاراتی، بین‌المللی و ارتباط با مراکز علمی مهم جهان اسلام بر شمرده شده است.

در پایان نیز، شش مانع از موانع پیش روی اندیشه مصلحانه و وحدت بخش در داخل و خارج کشور یادآوری و جهت تألیف قلوب و وحدت صفوف امت اسلامی هشت پیشنهاد ارایه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: وحدت اسلامی، تقریب مذاهب، تاریخ تقریب، موانع تقریب، اصول مشترک، اصل وحدت، اندیشه مصلحانه، امت اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

هر چند موضوع تقریب بین مذاهب اسلامی و لزوم فعالیت و تلاش در راه مصالح امت و التزام به وحدت و همبستگی اسلامی و ضرورت پای‌بندی به این اصول و مبانی از بدیهیات کتاب و سنت و مورد نظر شارع مقدس و سفارش مؤکد ائمه معصومین علیهم‌السلام است ولی میراث سنگین و تاریخی صدها سال اختلاف و کینه و کدورت و جنگ و نزاع فرقه‌ای و دسیسه‌های استعماری و استکباری در دهه‌های اخیر که تلاش نموده تعصب و لعن و تکفیر و تفسیق را بین مسلمانان رواج دهد آن‌چنان آسمان برادری بین مسلمانان را تیره و غبارآلود کرده که گاهی لازم است به توضیح واضح‌تر و تشریح و تبیین بدیهیات بپردازیم.

\* دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و نماینده استان گیلان در مجلس خبرگان.

تهاجم سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان قسم خورده مسلمین، به خصوص آمریکا و اسرائیل، به اسلام و سرزمین‌های اسلامی و لزوم اتحاد و همبستگی مسلمانان در برابر دشمن مشترک و در پیش گرفتن موضع واحد در مسایل جهانی ضرورت طرح این بحث را دو چندان می‌کند.

در ابتدا لازم است تعریف‌های مورد نظر از دو اصطلاح «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب» به اختصار شرح داده شود تا حد و مرز آن با «ادغام مذاهب» یا «الغای مذاهب» یا «گذشت از مواضع اصلی و اصول مسلم دینی و مذهبی به منظور شیعه کردن اهل سنت و سنی نمودن شیعیان» معلوم گردد.

### الف: وحدت اسلامی

«وحدت اسلامی» عبارت است از: همکاری و تعاون پیروان مذاهب اسلامی بر اساس اصول مسلم و مشترک اسلامی و در پیش گرفتن موضع عملی واحد برای تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع‌گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و احترام و التزام قلبی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود.

### ب: تقریب مذاهب

تقریب مذاهب به معنای نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف شناخت مشترکات یک‌دیگر و توسعه مشترکات به منظور دست‌یابی به برادری دینی بر اساس اصول مسلم و مشترکات اسلامی و نیز معذور نمودن هم‌دیگر در امور مورد اختلاف است.

البته منظور از مذاهب اسلامی، آن دسته از مکاتب فقهی معروف و معتبری است که دارای نظام اجتهادی منسجم و مستند به کتاب و سنت است، که از نظر ما عبارت‌اند از: مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی از اهل سنت و مذهب اثنی عشری، زیدی و بهره اسماعیلی از شیعه و مذهب اباضی که باقی‌مانده از خوارج است.

### تاریخ تقریب

با مطالعه زندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام و شاگردان آنها این حقیقت آشکار می‌شود که به رغم وجود اختلافات فکری بین آن بزرگواران و فقهای مسلمین و ائمه مذاهب، مراوده و مباحثه علمی و رابطه استاد و شاگردی همواره بین آنان برقرار بوده است.

جمع زیادی از شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام از اهل سنت بوده‌اند و بسیاری از آنان از این دو امام بزرگوار نقل حدیث کرده‌اند. ابوحنیفه و مالک از جمله این افراد هستند که با وجود اختلافات فقهی، مقام شاگردی آن حضرت را داشته و به آن افتخار می‌کردند. هم‌چنین ما با افراد زیادی روبه‌رو هستیم که از راویان مشترک بین شیعه و سنی هستند و بیش از ده هزار روایت در عمده‌ترین کتاب‌های اهل سنت، از اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است.

در عصر بعد از ائمه علیهم السلام نیز علمای بزرگ ما هم‌چون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه طبرسی، شهید اول و شهید ثانی از جمله کسانی بوده‌اند که صاحب کرسی تدریس در فقه مذاهب مختلف اسلامی بوده و در آثار و کتاب‌های خویش نیز شیوه‌ارایه مقارن فقه و کلام را رعایت کرده‌اند. آنان ضمن پای‌بندی به مذهب اهل بیت هیچ‌گونه تعصبی در عرضه مطالب نداشته، نقل همه اقوال را شیوه خود ساخته و با استدلال متین و علمی از آرای خود دفاع کرده‌اند. کتاب الخلاف شیخ طوسی و «المؤتلف من المختلف» علامه طبرسی نمونه‌ای از این شیوه پسندیده است. به طور کلی، کتاب‌های استدلالی فقهی ما در گذشته همین سبک و سیاق را کم و بیش حفظ کرده‌اند.

علمای اهل سنت هم با ابراز علاقه و احترام به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نشان داده‌اند که هیچ‌گونه کینه و تعصبی نسبت به آن بزرگواران ندارند. اشعار شافعی از ائمه اربعه و نیز اشعار به جا مانده از شعرای فارسی زبان که بیشتر آنان سنی مذهب بوده‌اند گواه بر این مطلب است، به گونه‌ای که برخی از بزرگان، آنها را «سنیان دوازده امامی» لقب داده‌اند. این مسئله تا آن‌جا پیش رفته که شیخ محمد ابوزهره از شیوخ معاصر الازهر درباره ابوحنیفه گفته است:

«نتهی من الکلام السابق الی ان اباحنیفة شیعی فی میوله و آراءه فی حکام عصره؛ ای انه یری الخلافة فی اولاد علی من فاطمة و ان الخلفاء الذین عاصروه قد اغتصبوا الامر منهم وکانوا لهم ظالمین». (ابوزهره، ص ۱۴۷).

هم‌چنین ابوحنیفه بعد از مناظره‌ای که در حضور منصور دوانیقی با امام صادق علیه السلام انجام داد اظهار داشت: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد» (ذهبی، ج ۱، ص ۱۵۷). و این جمله‌اش نیز معروف است که: «لو لا الستتان لهلك النعمان» (التحفة الاثنی عشریة، ص ۸). و نیز نقل کردند که او پیوسته امام صادق علیه السلام را با احترام صدا می‌زد و می‌گفت: «جعلت فداک یا بن رسول الله». مرحوم صدوق نیز در کتاب «الخصال» از قول مالک چنین نقل می‌کند:

«كنت ادخل على الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: فيقدم لي مخدة ويعرف لي قدراً ويقول يا مالك اني احبك فكنت اسرّ بذلك واحمد الله عليه وكان لا يخلو من احدي ثلاث خصال: اما صائماً واما قائماً واما ذاكراً و كان من عظماء العباد واكابر الزهاد الذين يخشون الله عزوجل وكان كثير الحديث، طيب المجالسة، كثير الفوائد، فاذا قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله، اخضر مرّة واصفر اخرى حتى ينكره من يعرفه...».

می توان گفت همه ائمه مذاهب متهم به تشیع شده و مورد خشم و اذیت دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته اند. مطالعه تاریخ زندگی ابو حنیفه، مالک و شافعی گواه بر این مطلب است.

### تأسیس دار التقريب بين المذاهب الاسلامية در قاهره

در زمان معاصر «مسئله تقرب مذاهب» وارد دوره جدیدی شد. حضور مرحوم شیخ محمد تقی قمی در قاهره و تأسیس دارالتقرب و پیوستن علمای بزرگ شیعه هم چون مرحوم کاشف الغطاء، شرف الدین، ملا صالح مازندرانی، آیت الله العظمی حکیم، علامه هبه الدین شهرستانی، علامه سید محسن امین عاملی و... به آن و حمایت گسترده مرحوم آیت الله العظمی بروجردی از این طرح و همکاری وی با شیوخ الازهر مانند شیخ محمود شلتوت، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ سلیم البشیری شیخ الباقوری و دیگران، روابط حوزه علمیه قم و جامع الازهر را گسترش داد تا جایی که الازهر کتاب های شیعه مانند مجمع البیان طبرسی والمختصر النافع محقق حلی را چاپ نمود و فتوای معروف شیخ محمود شلتوت در مورد به رسمیت شناختن شیعه صادر شد، ولی پس از گذشت دو دهه، این حرکت به علت فوت برخی از رهبران آن خاموش شد و انتشار مجله خوب آن، یعنی رساله الاسلام، پس از چاپ شصتمین شماره متوقف گردید.

### تأسیس مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامي در تهران

در ادامه فعالیت های دارالتقرب، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران و در ابتدای رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، ایشان امر به تأسیس مجمع تقرب مذاهب نمودند. این مجمع از ابتدای تأسیس، گام های بلندی در راه تقرب برداشته و فعالیت های زیادی نموده است که در ادامه به شرح آنها خواهیم پرداخت و از آن جا که دعوت به تقرب، دعوتی منطقی، هماهنگ با روح کتاب و سنت و تعالیم پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، با موفقیت های بسیاری همراه بوده است.



## پایه‌های فکری تقریب

دعوت به تقریب مذاهب بر پایه‌ها و اصول فکری متعددی مبتنی است که همه ریشه در کتاب و سنت دارد و یا از پشتوانه رعایت مصالح امت، که امری است مورد پذیرش عقلا، برخوردار می‌باشد. برخی از این مبانی عبارت‌اند از:

### ۱- اصول مشترک

تعدد مذاهب به طور طبیعی نشان از اختلاف مسلمانان در پاره‌ای از باورهای کلامی و فقهی دارد، که این نتیجه طبیعی آزادی اجتهاد و اختلاف انسان‌ها در برداشت‌های فکری تحت تأثیر ظروف و شرایط تربیتی است. ولی نباید فراموش کرد که اصول اعتقادی، کلامی، فقهی و اخلاقی ما وجه اشتراک بسیار دارد. برخی از علما مشترکات در امور فقهی و حتی اعتقادی را تا ۹۵ درصد برآورد می‌کنند. این امر در مورد امور اخلاقی تقریباً به صد در صد می‌رسد.

در اصول و پایه‌های عقیدتی، ایمان به خداوند متعال، صفات الهی، ارسال رسل، انزال کتب، بهشت، جهنم، جزای اعمال و... و نیز ضروریات شریعت، مانند نماز، روزه، حج، زکات و امر به معروف و نهی از منکر، همه یک نوع می‌اندیشیم و اختلاف تنها در فروع و شاخه‌های این مسایل مانند توحید صفات، حدود عصمت، اجزای وضو و... می‌باشد.

تکیه بر اصول و عناصر مشترک در عقیده و عمل از ارکان وحدت اسلامی و تقریب مذاهب است.

### ۲- اصل وحدت

اصل وحدت مسلمانان و امت واحده بودن آنان ریشه در قرآن و سنت نبوی و سیره ائمه علیهم‌السلام دارد. گذشته از آیات و روایات بسیار موجود در این باره، که ضرورتی برای ذکر و تکرار آن وجود ندارد، سیره امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام الگویی عملی و لازم‌الاتباع در این مورد است.

علی علیه‌السلام با این که به طور قطع خلافت را حق خود می‌دانست اما می‌فرمود: «آن‌گاه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یک‌دیگر درگیر شدند. سوگند به خدا نه در فکرم می‌گذشت و نه در خاطر من می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد رو آوردن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا

آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رها کردن حکومت بر شماسست، که کالای چند روزه دنیاست و به زودی ایام آن می‌گذرد چنان که سراب ناپدید شود، یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد». (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

آن حضرت در تمامی مدت خلافت خلفا بر بیعت خود وفادار بود. خیرخواهی جامعه اسلامی، نصیحت نمودن خلفا، ارایه مشورت صادقانه به آنها، اجازه دادن به اصحاب و یاران خود برای تصدی منصب‌های حکومتی و کمک به خلفا و... همه نشان‌دهنده این است که حضرت مصالح عامه را بر منافع شخصی مقدم می‌داشت.

این شیوه در سیره فرزندان آن حضرت، امام مجتبی و امام حسین و نیز امام چهارم زین العابدین و امام باقر علیهما السلام نیز ادامه یافت. دعای امام چهارم برای اهل ثغور در صحیفه طیبه‌اش و نیز کمک امام باقر به دولت اموی برای تهیه سکه رایج اسلامی گواه این امر است.

### ۳- اصل اخوت و برادری بین مسلمانان

شیوه رفتار ائمه معصومین علیهم السلام با مخالفین و سفارش‌های آنها به شیعیان خود برای حسن هم‌زیستی و حفظ روابط برادرانه چیزی نیست که امکان بازگویی همه آنها در این مختصر وجود داشته باشد، ولی برای نمونه به چند حدیث شریف اشاره می‌شود:

«عن أبي عبد الله عليه السلام انه قال: من صلى معهم في الصف الأول كان كمن صلى خلف رسول الله صلى الله عليه وآله في الصف الأول» (وسائل، ج ۸، باب ۵، ص ۲۹۹).

و «عنه عليه السلام: اوصيكم بتقوى الله عزوجل ولا تحملوا الناس على اکتافکم فتذلوا ان الله تبارک و تعالی يقول في كتابه ﴿ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾ ثم قال: عودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم، واشهدوا لهم وعليهم، وصلوا معهم في مساجدهم». (پیشین، ص ۳۰۱).

و «عن معاوية بن وهب، قال: قلت له: كيف ينبغي لنا ان نضع فيما بيننا وبين قومنا بين خطائنا من الناس ممن ليسوا على امرنا؟ قال، تنظرون الى ائمتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون، فوالله انهم ليعودون مرضاهم ويشهدون جنائزهم و يقيمون الشهادة لهم و عليهم و يؤدون الامانة اليهم».

#### ۴- مصالح عالیّه امت اسلامی

شکی نیست که شیوه رفتاری امیرمؤمنان علیه السلام با خلفای هم عصر خویش و نیز سفارش‌های ائمه معصومین علیهم السلام به شیعیان، علاوه بر همه ریشه‌های قرآنی، مبتنی بر اصل اساسی تقدم مصالح امت اسلام بر مصالح و منافع شخصی، گروهی و حتی مذهبی است. امروزه نیز که تهاجم استکبار بر امت اسلام سراسر جهان اسلام را فرا گرفته، به طور قطع مصلحت ما در ائتلاف، ترک منارعه، همکاری و تعاون است نه در اختلاف و تنازع و خرده‌گیری از یک‌دیگر. این شیوه‌ای است که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمته الله علیه پیوسته به آن سفارش می‌نمود و پای‌بندی ایشان به این امر در فتوای وی به خصوص در احکامی مانند حج، نماز جماعت و... کاملاً روشن است.

#### اهداف و برنامه‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بر اساس مبانی مورد اشاره و به امر رهبر معظم انقلاب تأسیس شده و شورای عالی و مجمع عمومی آن متشکل از ده‌ها عالم سنی و شیعه ایرانی و غیرایرانی می‌باشد.

اهداف اصلی تشکیل مجمع عبارت است از:

الف: کمک به امر احیا و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و دفاع از حریم قرآن کریم و سنت

پیامبر صلی الله علیه و آله؛

ب: کوشش در راه ایجاد آشنایی و تفاهم بیشتر بین علما، متفکران و پیشوایان مذهبی جهان اسلام در زمینه‌های اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی؛

ج: گسترش اندیشه تقریب بین اندیشمندان و فرهیختگان جهان اسلام و انتقال آن به توده‌های مسلمان و آگاه کردن آنان از توطئه‌های تفرقه‌انگیز دشمنان؛

د: کوشش در راه تحکیم و اشاعه اصل اجتهاد و استنباط در مذاهب اسلامی؛

ه: تلاش برای ایجاد هماهنگی و تشکیل جبهه واحد در مقابل توطئه‌های تبلیغاتی و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام بر اساس اصول مسلم اسلامی؛

و: رفع بدبینی‌ها و شبهات موجود بین پیروان مذاهب اسلامی.

برنامه‌های مجمع نیز در محورهای زیر سازمان داده شده است:

#### الف: برنامه‌های تحقیقاتی

مرکزیت این قسمت از برنامه‌ها که با همکاری جمعی از فضلا انجام می‌پذیرد در شهر مقدس قم است. کارهای تحقیقاتی که تا به حال انجام شده عبارت است از: تحقیقات پیرامون فقه و اصول

مقارن؛ تشخیص وجوه و عناصر مشترک و نیز موارد اختلافی؛ احادیث مشترک مذهب اهل بیت با محدثان اهل سنت - که تا به حال چندین جلد از آن چاپ شده است - تفسیر مقارن؛ راویان مشترک و زمینه‌های تاریخی، که تا به حال کتاب‌های بسیاری از علمای اهل سنت در ذکر فضایل اهل بیت و زندگی نامه آنان تحقیق و منتشر شده است.

#### ب: برنامه‌های آموزشی

این قسمت از برنامه‌ها در تهران و در دانشگاه مذاهب اسلامی اجرا می‌شود. در این دانشگاه، تربیت نسلی از جوانان شیعه و سنی از داخل و خارج کشور که علاوه بر مذهب خود، سایر مذاهب اسلامی را نیز به صورت مقایسه‌ای مطالعه کرده و با آن آشنا شوند، مورد نظر است. تا به حال مذهب امامی، شافعی و حنفی در این دانشگاه تدریس شده و تدریس سایر مذاهب هم از برنامه‌های آینده آن است. علاوه بر دوره‌های رسمی که طبق ضوابط وزارت علوم انجام می‌شود، برخی دوره‌های کوتاه مدت هم با عنوان سفیران تقریب آموزش داده می‌شود. در این برنامه‌ها فضایی اهل سنت که به عنوان روحانی کاروان به حج اعزام می‌شوند احکام حج را طبق مذاهب مختلف اسلامی آموزش می‌بینند.

#### ج: برنامه‌های مطبوعاتی و انتشاراتی

مجمع جهانی تقریب اسلامی تاکنون علاوه بر انتشار ده‌ها جلد کتاب در زمینه مختلف فقهی، اصولی، تاریخی، تفسیری، حدیث و رجال، سه مجله به زبان عربی و فارسی نیز منتشر کرده است که عبارت‌اند از: فصل‌نامه عربی رساله‌التقریب؛ فصل‌نامه فارسی اندیشه تقریب، و ماه‌نامه خبری پیک تقریب.

#### د: برنامه‌های بین‌المللی

این برنامه‌ها شامل امور زیر می‌شود:

برگزاری سالانه کنفرانس بزرگ وحدت در تهران؛ برگزاری سمینارهای وحدت در داخل و خارج کشور؛ سمینار بزرگ‌داشت سید جمال الدین اسد آبادی؛ کنگره بزرگ‌داشت آیت الله العظمی بروجردی و شیخ محمود شلتوت در تهران و قم؛ همکاری در برگزاری کنگره علامه سید شرف‌الدین. همچنین شرکت مستمر در بیش از صد و پنجاه کنفرانس بین‌المللی در خارج و داخل کشور. اعزام هیئت‌های علمایی برای دیدار از مجامع علمی و شخصیت‌ها در خارج از کشور و نیز دعوت

از علمای بزرگ اهل سنت برای دیدار از جمهوری اسلامی و حمایت از جماعت‌های تقریب، از دیگر برنامه‌های بین‌المللی بوده است.

تا به حال هزاران تن از علمای شیعه و اهل سنت در برنامه‌های مجمع در داخل و خارج شرکت نموده‌اند و ده‌ها جلد کتاب از مقالات و مذاکرات آنها به چاپ رسیده است.

#### ه: ارتباط با مراکز علمی مهم جهان اسلام

ارتباط مستمر و برنامه‌ریزی شده با مراکز مهم علمی، فرهنگی و تبلیغاتی جهان اسلام محور دیگر فعالیت‌های مجمع بوده است. در این راستا مراکز و مجامع مهم زیر قابل ذکر است: مجمع بین‌المللی فقه اسلامی (جده)؛ اتحادیه جهانی علمای اسلامی (بیروت)؛ رابطة العالم الاسلامی (مکه)؛ جمعیه الدعوة الاسلامیة (لیبی)؛ مؤسسه آل‌البیت (اردن)؛ مؤسسه آیسیسکو (مغرب)، و حرکت بانک‌داری اسلامی اعم از بانک توسعه اسلامی و سایر بانک‌ها.

#### آثار فعالیت‌ها و برنامه‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

شانزده سال تلاش و فعالیت مجمع و مؤسسات هم‌سو در داخل و خارج از کشور، در زمینه‌های مختلف، آثار و برکات زیادی را در بر داشته است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- رسمیت یافتن اجتهاد در مجامع علمی معاصر. امروزه دیگر باب اجتهاد بسته نیست و اکثریت قاطع علمای بزرگ جهان اسلام به لزوم فتح باب اجتهاد پی برده و به آن عمل می‌کنند. تشکیل مجمع بین‌المللی فقه اسلامی و حضور سالانه بیش از یکصد و بیست تن از مجتهدان جهان اسلام جهت ارائه فتوای جدید در مسایل فقهی و به خصوص در مسایل مستحدثه، و رسمیت داشتن این مجمع از نظر سازمان کنفرانس اسلامی، گواهی بر این مطلب است.

۲- پذیرش اندیشه «تقریب مذاهب» از سوی علما و متفکران جهان اسلام و تشکیل مراکز و مجامع تقریبی متعدد در کشورهای مختلف.

۳- برگزاری کنفرانس‌های وحدت در کشورهای مختلف.

۴- مطرح شدن مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در مجامع علمی جهان اسلام و ترویج مرجعیت علمی آنان.

۵- تدوین استراتژی‌های تقریب مذاهب از سوی شخصیت‌ها و سازمان‌های مختلف اسلامی، از جمله مؤسسه آیسیسکو (که به تصویب سران کشورهای اسلامی هم رسیده است) و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

- ۶- استقبال روشن‌فکران، دانشگاهیان، اهالی مطبوعات و اهل قلم از اندیشه تقریب.
- ۷- انزوای افراطیون و کسانی که دیگران را به هر بهانه‌ای تکفیر می‌کنند و قدرت یافتن خط اعتدال و میانه‌روی.
- ۸- صدور فتوای حرمت تکفیر مسلمانان از سوی علمای جهان اسلام. آخرین فتوای موجود در این باره، فتوایی است که در کنفرانس بین‌المللی اسلامی در کشور اردن از سوی جمع زیادی از علمای شیعه و سنی صادر شده است.
- ۹- فتوای بسیاری از علمای جهان اسلام مبنی بر جواز اقتدای پیروان مذاهب اسلامی به یک‌دیگر.
- ۱۰- تقویت روح وحدت و همبستگی در جوامع اسلامی و آگاهی علما و اندیشمندان و نیز توده‌های مردم نسبت به ضرورت پیروی از این خط اصیل اسلامی و قرآنی.

### موانع تقریب

- به رغم همه موفقیت‌ها و آثار مثبت حرکت تقریب در جهان امروز، این اندیشه مصلحانه و وحدت بخش با موانعی در داخل و خارج کشور روبه‌رو بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
- ۱- جهل و تعصب عوام، که باید توسط علما و بزرگان، راهنمایی و هدایت شوند تا از تحریک احساسات سایر مسلمانان دوری نمایند.
  - ۲- عدم توجه برخی از بزرگان به شرایط جهانی و خطرانی که در تفرقه افکنی نهفته است. باید توجه داشت که استکبار جهانی مترصد شکار کردن حرکات و سخنان ما حتی در مجامع محدود و خصوصی است تا با بزرگ‌نمایی آن و نشر در روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، آتش خاموش کدورت‌های تاریخی را شعله‌ور سازد.
  - ۳- افراطی‌گری برخی گروه‌های تکفیری مثل وهابیت که نه تنها تشیع بلکه اعتزال، تصوف و حتی اشاعره را هم تکفیر می‌کنند.
  - ۴- توطئه‌های استکبار جهانی و در رأس آن آمریکای جنایت‌کار که نمونه‌هایی از آن در پاکستان، افغانستان، عراق و لبنان دیده می‌شود.
  - ۵- سرسپردگی برخی از حکام و سیاست‌مداران به ظاهر مسلمان و تفرقه افکنی آنها بین مسلمانان جهت تحکیم حکومت‌های خویش یا خوش رقصی برای استعمار.
  - ۶- وجود برخی روایات ضعیف در منابع حدیثی فریقین.

## پیشنهادها

در این جا مناسب است پیشنهادهایی خیرخواهانه جهت تألیف قلوب و وحدت صفوف امت اسلامی ارایه گردد:

- ۱- وزارت محترم ارشاد نسبت به نشر کتاب‌های مذهبی شیعه و سنی مراقبت بیشتری به عمل آورد تا مطالب تفرقه‌انگیز برخی از کتاب‌ها باعث ایجاد فتنه بین مسلمانان نشود.
- ۲- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در پخش فیلم‌ها، سریال‌ها و مصاحبه‌های مذهبی و تاریخی در شبکه‌های داخلی و برون‌مرزی، به امر تقریب مذاهب و دوری از آثار منفی برخی برنامه‌ها توجه بیشتری نماید.
- ۳- علما و مجتهدان بزرگوار به خصوص اعضای محترم مجلس خبرگان با صدور فتوای علمی و مستند، مسلمانان را از تکفیر و تفسیق یک‌دیگر برحذر داشته، هرگونه سب و لعن و ناسزاگویی را منع نمایند.
- ۴- علمای بلاد و روحانیون معظم، نسبت به وجود برخی افراط و تفریط‌ها در عزاداری‌ها و مراسم مذهبی، به مردم هشدار دهند. در این راستا لازم است کسانی را که به امر مداحی و مرثیه خوانی برای ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌پردازند بیشتر راهنمایی و ارشاد نمایند.
- ۵- در حوزه‌های علمیه شیعه و سنی تدریس و تحقیق فقه مقارن و فرهنگ تقریب گسترش یابد.
- ۶- برادران اهل سنت توجه کنند که بر طبق آیات شریفه قرآن و احادیث حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از جمله حدیث ثقلین، اهل بیت پیامبر مرجعیت علمی امت را برعهده دارند. سیره عملی خلفا و ائمه مذاهب هم نشان می‌دهد که آنان نیز این امر را قبول داشته و به آن عمل می‌کردند. بنابراین لازم است منابع حدیثی اهل سنت توسعه یافته و احادیث وارد شده از سوی ائمه علیهم‌السلام هم مورد استناد قرار گیرد، هم‌چنان که شیعیان به احادیث اهل سنت رجوع می‌کنند.
- ۷- علمای محترم و محققان شیعه و سنی تلاش نمایند منابع حدیثی خود را از نظر میزان درجه صحت و ضعف برخی از روایات بازنگری نمایند.
- ۸- دیدارهای متقابل علمای شیعه و سنی در داخل و خارج کشور در ایجاد آشنایی و تفاهم بیشتر آنها بسیار مؤثر است. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در فراهم آوردن بستر این اقدام و گسترش آن آمادگی لازم را اعلام می‌نماید.

### نصیحتی برادرانه:

در پایان این گفتار لازم است نصیحتی برادرانه به همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی تقدیم گردد: برادران عزیز! قرآن مجید، سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سیره معصومین و ائمه مذاهب و نیز مصالح

عالیه اسلام حکم می‌کنند که مسلمانان از افراط و تندروری پرهیز کرده، از لعن و تکفیر و تفسیق یک‌دیگر دوری نمایند. امروزه استکبار جهانی و صهیونیسم نقاط بسیاری از سرزمین‌های اسلامی را در تصرف خویش دارند و مناطق بسیار دیگری را نیز محاصره کرده و در معرض خطر قرار داده‌اند و از راه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی ما را مورد تهاجم قرار داده و تلاش می‌کنند همه راه‌ها را بر روی ما ببندند.

ایجاد تفرقه و برادرکشی بین مسلمانان در جای جای دنیای اسلام به منظور تضعیف امت اسلام و سلطه بر منابع، سرزمین‌ها و ثروت‌های خدادادی ما از برنامه‌های آنان است. از این رو بر همه به خصوص علما، اندیشمندان، اهل قلم و منبر و همه صاحبان نفوذ، احزاب، گروه‌ها و دستجات لازم است که در این دریای پرتلاطم و امواج هولناک توطئه و دشمنی، کینه‌های تاریخی را فراموش کرده، یا به طور موقت کنار بگذارند. شرایط ما شرایط مسلمانان صدر اسلام در جنگ احزاب است؛ بیایید با یک‌دیگر در ساختن سنگرهای دفاعی همکاری کنیم و از دشمنان مشترک غافل نشویم. بدانیم هر کس دعوت به تفرقه و تنازع کرد دانسته یا ندانسته آب به آسیاب دشمن ریخته و جبهه مسلمین را تضعیف نموده است. دعوت‌کنندگان به تفرقه و دشمنی بین شیعه و سنی، نه شیعه هستند و نه سنی. بیایید ضمن حفظ وفاداری و پای‌بندی به مذهب خویش، ادب و احترام را نسبت به سایر مسلمانان رعایت کرده، دست در دست یک‌دیگر در برابر دشمنان مشترک متحد شویم.

## منابع و مأخذ

- ۱- نهج البلاغه.
- ۲- ابوزهره، محمد، ابو حنیفه.
- ۳- التحفة الاثنی عشریه.
- ۴- ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱.
- ۵- وسایل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت.





## حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی

دکتر وهبه مصطفی الزحیلی\*

### چکیده:

وضع رفقت بار مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی و برخورد توهین آمیز آن دولت ها با اقلیت های مسلمان مقیم و مهاجر آن کشورها، از چالش های بزرگ جهان اسلام است و دولت های غربی که امروزه مدعی حقوق بشر هستند با وقاحت تمام مقدسات دین اسلام را مورد تعرض قرار داده و همه گونه اهانت و بی حرمتی را بر اقلیت مسلمانان روا داشته و آنان را از داشتن حداقل حقوق شهروندی و کرامت انسانی محروم نموده اند.

در این نوشتار حقوق اقلیت های مسلمان موجود در کشورهای غیر اسلامی در سه بخش ذیل بررسی شده است:

- ۱- حقوق و تکالیف فردی (با توجه به ضرورت احترام به قوانین داخلی هر کشور)، مانند حق حرمت انسانی و حق آزادی اعتقاد و اندیشه و بیان؛
  - ۲- حقوق و تکالیف دینی و فرهنگی، همانند هم زیستی دینی و مذهبی و برخورداری از آموزه های ملی و فراگیری اصول تربیتی؛
  - ۳- حقوق و تکالیف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همانند حق مشارکت در انتخابات، حق آزادی کسب و تجارت و حق اجتماع و اعتصاب.
- نویسنده در پایان، مسلمانان را به در پیش گرفتن موضعی واحد در مقابل این همه بی عدالتی ها فرا خوانده است.

کلیدواژه ها: اقلیت های مسلمان، کشورهای غیر اسلامی، حقوق و تکالیف فردی، دینی و اجتماعی، کرامت انسانی، آزادی، حقوق بشر، هم زیستی، آزادی عقیده، مشترکات.

\* عضو انجمن های فقهی جهانی دانشکده شریعت دانشگاه دمشق.

## مقدمه

جای تأسف بسیار است که مسلمانان به لحاظ ضعف و تفرقه و عقب‌ماندگی، دچار وضعیتی شده‌اند که باید به بحث در اوضاع و احوال مسلمانان در کشورهای غیراسلامی پرداخته و حقوق و تکالیف و مشکلات آنان را شناسایی کنند؛ چون ابهت و عزت و موقعیت دولت اسلام بر مسلمانان و غیرمسلمانان در داخل و خارج دارالاسلام [ به تعبیر امروز جهان اسلام ] منعکس می‌شود، زیرا فقهای اسلام معیارها و ضوابط احکام مربوط به غیرمسلمانان در " دارالاسلام" را از نظر آنچه به آن‌ها مربوط می‌شود و آنچه که می‌توانند به آن بپردازند و... روشن ساخته‌اند ولی به وضع مسلمانان و احکام ایشان در سرزمین‌های خارج از حاکمیت اسلامی، به دلیل این که چنین افرادی یا نبوده یا بسیار اندک بوده‌اند، نپرداخته‌اند و به طور کلی جز در زمان ما، مشکلی وجود نداشته که بحث در مورد آن لازم باشد.

در وضعیت فعلی، آن حرمت و احترام شایسته مسلمانان را نه در دیار خودشان و نه در دیار دیگر، نمی‌بینیم؛ سرزمینشان غصب می‌شود، کشورشان اشغال می‌گردد، و اشغال‌گران با انگیزه انتقام یا تعصب یا بی‌حرمتی به مقدسات همه‌گونه توهین و خواری و ستم علیه آنان روا می‌دارند.

این‌گونه برخوردها، باعث می‌شود نگاه ملت‌های غیر اسلامی و کشورهایشان نسبت به مسلمانان مقیم یا مهاجر و حتی متولدین کشورهای غیراسلامی، تغییر یافته و آنان مورد هتک حرمت قرار گرفته، حقوقشان پایمال شود و با وقاحت تمام از آن‌ها به عنوان گروهی عوام و پست که سزاوار هیچ ارج و احترامی نیستند، یاد شود.

این وضع رقت بار و توهین آمیز، باعث شده تا بحث در حقوق اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیراسلامی ضرورت پیدا کند. از همه مهم‌تر این که تکالیف آن‌ها به زور قوانین کشورها انجام‌شود و آن‌ها حق مخالفت یا عصیان ندارند مگر آن‌که این اجبار و اکراه از حدود طبیعی فراتر رود و با آن‌ها برخورد بسیار خشنونت آمیزی صورت گیرد؛ هم‌چنان‌که این مسئله در اواخر سال ۲۰۰۵م. در فرانسه و دیگر کشورهای غربی و شرقی اتفاق افتاد.

اگر کشورهای غربی، نسبت به حقوق بشر، علاقه و توجه نشان می‌دهند، این امر تنها منحصر به شهروندان خودشان می‌باشد. در مورد دیگران، موضوع در تئوری و عمل، و به‌ویژه اگر مسئله مربوط به جهان اسلام باشد، کاملاً برعکس است و همین نکته است که مشکلات بزرگی برای مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی، ایجاد کرده است. مقتضای این وضع نیز، فعال ساختن موضوع حقوق بشر با نگاهی همه‌جانبه و جهانی و عدم اکتفا به شعارها برای مسلمانان یا غیرمسلمانان در

کشورهای غیراسلامی است. بیان این وضع نیز ضروری است، زیرا در پناه جهانی شدن رسانه‌ای پر از دروغ و فریب و خدعه زندگی می‌کنیم که حتماً باید پرده از آن بگرییم و در عین حال کرامت و حرمت مسلمانان در کشورهای غیراسلامی را محفوظ نگاه داریم.

در این جا بحث خود را تنها به بیان حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیراسلامی منحصر کرده و آن‌ها را به شرح زیر تقسیم بندی می‌کنیم:

۱- حقوق و تکالیف فردی؛

۲- حقوق و تکالیف دینی (عبادی و فرهنگی)؛

۳- حقوق و تکالیف اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی).

اصول این پژوهش نیز مبتنی بر برداشت‌های اسلامی از مفاهیمی چون: «دارالعهده»، «شهروندی»، «اصل مقابله به مثل»، «قواعد حقوق بین المللی که با شریعت اسلام تضاد نداشته باشد»، «ضرورت احترام به قوانین داخلی هر کشور در مورد امنیت، انضباط و نظم» و «رعایت حرمت انسان‌ها» است.

در ذیل به توضیح هر یک از عناصر ذکر شده می‌پردازیم:

## الف) حقوق و تکالیف فردی

منطق شهروندی، اقتضا دارد که برای تحقق اصل ثبات و تفاهم و همکاری و هم‌یاری و نیز تشویق خلاقیت‌ها و فعالیت‌های خالصانه و وفادارانه به وطن و ستایش از کوشش دست اندرکاران، با همه شهروندان، برخوردی یکسان و برابر صورت گیرد، به‌ویژه این که مسلمانان موجود در کشورهای غیراسلامی، خدمات بزرگی در عرصه‌های مختلف صنعتی، کارگاهی، اداری و غیره ارایه نموده و می‌نمایند و این ستم‌کاری است که حقوق انسانی آن‌ها و نیازمندی‌های زندگی‌شان نادیده گرفته شود و از توان و نیروی فکری و جسمی آن‌ها بهره‌گیری شود ولی از هیچ یک از مزایا و منافع که دیگران از آن برخوردارند، بهره‌ای نبرند. (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، آثارالحرب فی الفقه الاسلامی).

هر حقی، تکلیفی در برابر دارد و مسلمانان نیز هم‌چون دیگران دارای حقوقی هستند و در برابر، تکالیف مشابهی نیز بر عهده دارند.

مهم‌ترین حقوق فردی شامل حق زندگی، حق حرمت انسانی، حق آزادی و رفت و آمد و حق برابری با دیگران است.

حق زندگی یا حق حیات، خاستگاه همه حقوق انسانی و حق مقدسی است که پاسداری از آن نیز

وظیفه حتمی است، زیرا [این حق] در همه شریعت‌های الهی و زمینی و در راستای بقای نوع بشر و آبادانی و استمرار زندگی بشری، از نعمت‌های الهی به بندگان خدا است و تمام مردم با هر دین و مذهب و با هر خصوصیتی اعم از عقب‌مانده یا پیشرفته، عالم یا جاهل، حاکم یا محکوم، همه و همه به صورت یکسان از آن بهره‌مند می‌باشند. اعلامیه جهانی حقوق بشر صادره در دهم دسامبر ۱۹۴۹م. در ماده سوم خود از قدسیت این حق یاد می‌کند: «همه افراد از حق حیات، آزادی و سلامتی شخصی برخوردارند».

در هیچ‌کدام از قوانین جهان، متنی چون قرآن مجید در بزرگداشت و حرمت جان آدمی و تحریم تجاوز ناحق به انسان یا حیوان، یافت نمی‌شود؛ قرآن قتل هر انسان را تجاوز به همه مردم تلقی می‌کند و مجازات قصاص را برای مرتکب قتل عمد واجب می‌داند: ﴿مَنْ أَجَلَ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده/۳۲).

و در مورد قانون قصاص، یعنی مجازات به مثل، آیات متعددی وارد شده است، از جمله: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۹).

امام علی علیه السلام نیز در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «مردمان پیرامونت، بردو گونه‌اند: یا برداران دینی تو هستند یا در آفرینش، همسان تو». (نهج البلاغه، ص ۱۱۱).

حق کرامت و حرمت انسانی نیز دارای دو جنبه مثبت و منفی است. جنبه مثبت، مستلزم احترام کامل به همه انسان‌ها در همه حالات و در هر برخوردی و حتی در صورت اتهام و ضرورت اعمال برخورد انسانی و شرافت‌مندانه است، و جنبه منفی عبارت است از انجام کاری در منع شکنجه و ضرب و شتم حتی در حالت اتهام، و اجتناب از اعمال انتقام و تبعید غیرقانونی یا غیرجنایی و نیز پرهیز از هرگونه ستم، توهین، و برخوردهای غیرشرعی، غیرعرفی و غیرقانونی در زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها و هر نوع اعمال اجبار علیه انسان و کوشش در تغییر باورهای ایمانی وی و نیز دوری از بردگی، بیگاری، مزدوری، تجسس و انواع فعالیت‌های پست و حقیر؛ زیرا خداوند به همه انسان‌ها عزت و ارجمندی بخشیده است؛ او آفریده خدا و دارای نقش و رنگ او است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء/۷۰). و این شامل حالات مدنی، داخلی (درون‌کشوری)، زندان، اسارت، بازداشت و اتهام و اشغال نیز می‌گردد. (ر.ک: زحیلی، محمد، حقوق الانسان فی الاسلام).

این بزرگداشت‌گاه مستلزم شناسایی حق انسان در دفاع از جان، مال، ناموس، وطن و حق مقاومت در برابر دشمن اشغال‌گر و پذیرش حق او و دیگر هم‌وطنانش در تعیین سرنوشت خویش نیز می‌شود.

از مهم‌ترین اولویتهای دین و مقتضای اخلاق و ادب انسانی، برخورد شرافتمندانه با هر فرد در راستای تحقق خیر همگانی و برآوردن امیدها و منافع معنوی، مادی و مکتبی است. اسلام با کلام نیکو و زبان خوش، و حکمت و اندرز نیکو و با برهان و استدلال و اقناع و گفت‌وگو و نه با اجبار یا شمشیر یا تهدید یا مصادره اموال و تجاوز به حقوق دیگران، در شرق تا غرب جهان آن روز گسترده شد؛ زیرا عدالت، مهربانی و نیکی از مهم‌ترین بنیادهای مکتبی اسلام و گسترش‌دهنده اعتماد و اطمینان و آسایش است.

حق آزادی و جابه‌جایی هم از حقوق لازمه زندگی است. برخورداری از زندگی شرافتمندانه، تحقق آزادی فرد و گروه و امت، در شمار حقوق فطری انسانی و نشئت گرفته از ذات بشری است که از بدو تولد، در وی به ودیعه نهاده شده است. اقتضای این حق، برخورداری هر انسانی یا ملتی از آزادی و زندگی در پناه آن است، چون آزادی، لازمه هر خلاقیت، تولید، آفرینش و هر تلاش و کوشش والا و تحقق نظام درست زندگی اجتماعی است.

میان انواع آزادی‌های دینی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تفاوتی وجود ندارد؛ هر انسان، آزاد و مستقل به دنیا می‌آید. همکاری و هم‌یاری میان افراد نیز برای فعال‌سازی مقتضیات و پیامدهای آزادی و نیز تحقق آرزوهای بزرگ و انتظارات وسیع، کاملاً ضروری است.

آزادی دارای اقسامی است، از جمله: (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، حق آزادی در جهان)

۱- آزادی اعتقاد و دین‌داری: البته مشروط بر آن‌که این آزادی منجر به ستیز با معیارهای اسلامی و به چالش کشیدن نظم عمومی حکومتی یا اندیشه ویران‌گر و کفرآمیز و ضدیت آشکار با اصول و اعتقادات اسلامی و تحریک علیه آن و فتنه‌انگیزی و برانگیختن شک و تردید در مورد مسایل دینی، نگردد.

۲- آزادی اندیشه و دانش: که با استناد به آن، امت پیشرفت می‌کند و خیزش قدرت‌مند و پرستایی به‌خود می‌گیرد و بخش‌های سازنده دانش را به کار می‌گیرد.

۳- آزادی بیان و انتقاد سازنده: البته برای تحقق خیر و مصلحت همگان و نه در راه ویرانی و اشاعه فساد یا ایجاد فتنه و مفسده، که در این صورت، تبدیل به ابزار تخریب و فساد می‌شود.

از جمله متون منحصر به فرد اسلامی که در آن تمامی آزادی‌ها و مهم‌ترین آن‌ها، یعنی آزادی دین و اعتقاد، یاد شده است، آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره/۲۵۶) است.

البته آزادی مورد نظر، آزادی منضبط و متعهد و رعایت‌کننده آزادی‌های دیگران است و در غیر

این صورت مرادف با هرج و مرج، ویران‌سازی و اختلال و تشویش است. به این معنا که: اولاً آزادی آن‌جا به پایان می‌رسد که آزادی‌های دیگران آغاز می‌گردد و ثانياً: آزادی جز در پناه نظم و قانون، رشد و پرورش نمی‌یابد.

هرگونه اختلال در بند اول به مفهوم تجاوز به آزادی‌های دیگران، یعنی ستم‌گری و مخالفت با اصل عدالت است. حال آن‌که عدالت اساس و شالوده زندگی است، و هرگونه اختلال در بند دوم، منجر به آسیب رسیدن به خود آزادی و ویرانی اساس آن، می‌گردد.

نعمت آزادی را نمی‌توان قیمتی نهاد؛ احساس آزادی و هم‌کنشی با آن، شالوده هر زندگی گران‌قدر و شرافت‌مندانه است و زمانی که آزادی با نخوت یک شخص یا یک رژیم، در پرده رود، در برخورد با ستم‌گران، از مدلول طبیعی‌اش فراتر می‌رود و تبدیل به ابزاری برای تجمع نیروها، مقاومت در برابر ستم و شتاب در سقوط نظام استکبار و برتری‌جویی و ستم‌گری و نیز استبداد سیاسی داخلی و تجاوز و اشغال خارجی می‌شود.

خردمندان و حکما و فیلسوفان نگاه آگاهانه و تأمل‌انگیزی به آینده جنبه‌های منفی حذف و مصادره آزادی‌ها دارند؛ از این روست که آنها ناگزیر، به بازنگری در این روند می‌پردازند. رژیم‌های استبدادی و انواع اشغال‌گری‌ها و تجاوزهای وحشیانه دیری نمی‌پاید که از بین می‌رود و شکست قطعی، هم‌چنان که اینک در افغانستان و عراق شاهد آن هستیم، از آن اشغال‌گران و پیروزی، از آن ملت‌های مستضعف و رنج‌کشیده خواهد بود.

این به آن معنا است که آزادی، شکست‌پذیر نیست، مصادره هم نمی‌شود و آزادگان نیز شکست نخواهند خورد بلکه آن‌ها سرانجام پیروز میدان خواهند بود.

از جمله مقتضیات آزادی، اعطای حق جابه‌جایی به هر انسان به منظور کسب معاش، احقاق حق، دفع باطل و از میان برداشتن همه موانع و قید و بندها است. دلیل ملموس این وضع در جهان ما افول و غروب ستاره استعمار غرب و شرق و طلوع خورشید آزادی و استقلال در آسیا و آفریقا و برخی کشورهای آمریکای لاتین یا کشورهای کمونیستی آسیای میانه و اروپای شرقی است که پوزه استعمار را به خاک مالیدند.

مراد از حق برابری نیز در عرف، شرع و قانون، برابری در حقوق و تکالیف است. از نظر شرعی نمی‌توان میان مردم به دلیل نژاد، تبار، رنگ، جنس، طبقه و گروه، تفاوت قابل‌شد و این امر از افتخارات اسلام است. (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، الاسلام دین الحریة والدموقراطية).

این آیات نیز اشاره به همین مطلب دارند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ

خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... (نساء/۱)؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/۱۳).

خطبه وداع پیامبر اکرم ﷺ نیز، در توضیح همین معنا است و در آن آمده است: «ای مردم، خدای شما یکی است، پدرانتان یکی است و همگی از آدم و آدم نیز از خاک [آفریده شده] است. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است؛ هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و هیچ سرخی بر سفید یا سفیدی بر سرخ جز به تقوا، برتری ندارد». (کنز العمال، ج ۱، ص ۶۶).

برابری در انسانیت و حقوق بشر، کلی و همه جانبه بوده و شامل حاکم و محکوم، عالم و جاهل، زن و مرد، شهروند و غیر شهروند می‌گردد و در بردارنده موارد بسیاری چون برابری در اجرای قانون، برابری در استخدام، برابری در دفاع، برابری در مجازات یکسان به ازای جرم یکسان و برابری در پای بندی به تکالیف عمومی چون مالیات و بهره‌مندی از امکانات عمومی و... می‌شود.

تکالیف فردی نیز برگرفته از اصل یا قاعده برابری است. یک مسلمان ساکن و شهروند در کشور غیراسلامی نیز دارای تکالیفی مشابه با تکالیف شهروندان اصلی آن کشور، از جمله تعهدات کلی دولت، تعهدات خاص در برخورد با شهروندان، مانند پرداخت مالیات و عوارض به دولت، حفظ حریم و حرمت دیگران، پاسداری از امنیت، امان خواهی و احترام به مواد پیمان نامه‌ها و رعایت وظایف کاری، اقامتی و تحصیلی مقیم است؛ زیرا علم، امری مشاع و حق همگانی است. فرصت‌های کار نیز باید برای همگان اعم از ساکنان اصلی و افراد مقیم و نیز افراد دارای تابعیت آن کشور، به صورت یکسان فراهم باشد و این چیزی است که باید در همه قوانین و نظامات پیشرفته و متمدن بشری وجود داشته باشد و اسلام از مدت‌ها پیش آن را مقرر داشته است.

مسلمانی که وارد یک کشور غیراسلامی می‌شود یا در یک کشور غیراسلامی مقیم می‌گردد، باید مقتضیات اقامت و شرایط و اوضاع زندگی در آن‌جا را کاملاً رعایت کند و حق ندارد در امنیت آن‌جا یا نظم معاملات آن کشور، اختلال ایجاد نماید و نسبت به هر جرمی که مرتکب می‌شود استحقاق مجازات مقرر در قوانین آن کشور را پیدا می‌کند.

ولی فرد مسلمان نباید کاری را انجام دهد که با اصول دین و احکام شریعت وی و آداب اسلامی منافات داشته باشد؛ او باید الگویی شایسته برای انجام وظیفه و برخورداری از خصلت‌های اسلامی باشد. این خطای فاحشی است که برخی مسلمانان مقیم در کشورهای بیگانه [غیراسلامی] تصور می‌کنند که اموال و ناموس و جان بیگانگان، حلال است و فرد مسلمان هرکاری را که مایل بود، می‌تواند انجام دهد. این عین بلاهت، حماقت، جهل و انحراف از احکام و قواعد اسلامی است. من

چنین ادعاهایی را از سوی برخی مسلمانان مقیم کشورهای غربی شنیده‌ام. اقتضای معامله [مقابله] به مثل نیز چنین است. همان‌گونه که ما وقتی به یک غیرمسلمان در کشور خود امان دادیم، جان و مال و ناموس او در امان خواهد بود، امان نامه یا ویزا یا موافقت با اقامت یا تابعیت صادره از سوی یک [کشور] غیرمسلمان برای یک مسلمان نیز دارای چنین حکمی است و غیرمسلمانان در امان مسلمان قرار می‌گیرند و آزار و اذیت و تهدید و توهین به آن‌ها جایز نیست.

اگر امان نامه یا اجازه اقامت وجود نداشته باشد، غیرمسلمانان [ساکن در کشورهای اسلامی]، محارب شمرده می‌شوند. این وضعیت جنگی یا حربی نیز خود تابع قوانین و قواعد معامله [مقابله] به مثل است و در این صورت اقدامی که در عرف بین المللی "تبعید" نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد. همین حکم در قرآن کریم نیز مطرح شده است: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾؛ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به او پناه ده تا کلام خداوند را بشنود و سپس او را به پناهگاه وی برسان» (توبه/۶).

این بخشی از حقوق و تکالیف فردی است که شایسته است مسلمانان در کشورهای غیراسلامی از آن برخوردار یا در صورت اقامت در آن‌جا، به آنها پای‌بند باشند.

## ب) حقوق و تکالیف دینی و فرهنگی (عبادی و فرهنگی)

مهم‌ترین این حقوق و تکالیف عبارت است از:

### ۱- هم‌زیستی دینی، مذهبی و فرهنگی

مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی وظیفه دارند پاسدار وجود، حرمت و آینده خویش باشند و این مستلزم تعامل با ساکنان آن کشور است تا کمترین برخورد یا نزاعی به‌ویژه در مورد مسایل دینی یا مذهبی و انجام شعایر ساکنان بومی، به وجود نیاید تا خود نیز گرفتار درگیری‌ها و نزاع‌های دینی و فرهنگی نگردند؛ زیرا اصل اسلامی حتی در دارالاسلام [سرزمین و کشور اسلامی] «بگذار هر دینی داشته باشند» است و به طریق اولی نباید متعرض دین و اعتقادات ملت‌ها و اقوام دیگر در کشور و دیار آنها گردید، مگر به مقدار فراخواندن آنها به اسلام، آن‌هم با زبان خوش و موعظه نیکو، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ «مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد مجادله کن. بی‌گمان پروردگارت به آن کس که از راه وی بیراه شده داناتر است و او به ره‌یافتگان داناتر است» (نحل/۱۲۵).



و یا در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾؛ «و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر با ستم‌کاران از ایشان و بگویید: ما به آن چه بر ما و بر شما فرو فرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما فرمان‌پذیر اویسیم.» (عنکبوت/۴۶). جدال و چالش منطقی و آرام از سوی مسلمانان، منجر به نتایج خوب از جمله پذیرش اسلام توسط کفار می‌گردد، حال آن‌که جدال یا چالش خشونت‌آمیز و نفی‌آرای دیگران، به نفرت و کینه و در نهایت اخراج مسلمانان از کشورهایی که مقیم آن هستند می‌گردد و یا آزار و اذیت و ضرب و شتم آنها را در پی خواهد داشت، و در این صورت، طرف بازنده، مسلمانان هستند که هم‌گرفتار مشکلات بسیاری شده‌اند و هم در انجام وظیفه مکتبی و تبلیغی خود ناکام مانده‌اند. به همین دلیل، کار و کوشش یک مسلمان باید همراه با اعتدال، میانه‌روی، حکمت، هوش و خردمندی، سیاست‌ورزی، دوری از درگیری و برانگیختن احساسات و عواطف، و جلوگیری از جبهه‌گیری ساکنان بومی نسبت به بیگانگان باشد. این دستورالعمل‌ها یا شیوه‌ها، تأکیدی بر مدارا کردن اسلام با غیرمسلمانان چه در «دارالاسلام» و چه در دیار دیگر است.

الهام گرفتن از شیوه‌های پیامبر ﷺ در فراخوان پادشاهان، سران و بزرگان کشورهای مختلف به پذیرش اسلام پس از هجرت به مدینه، نیز دارای منافع و زمینه‌هایی است که جملگی در نامه‌های معروف پیامبر اکرم ﷺ به این رهبران، انعکاس یافته است. در همه این نامه‌ها این آیه وجود دارد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾؛ «بگو ای اهل کتاب، بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است، هم داستان شویم که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند به خدایی نگیرد، پس اگر روی برگرداندند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.» (آل عمران/۶۴).

به رغم این که اسلام به لحاظ عقیده و راه خود بر حق و طرف دیگر بر باطل بوده ولی آموزه قرآن به پیامبر اکرم ﷺ و یاران وی گفت‌وگو با دیگران و حتی مشرکان در کمال متانت، هوشمندی، حکمت و عدم شتاب در تحقق نتایج بود. روش قرآنی، راه اندیشه، عقل و تأمل در حقیقت دین و مسیر درست را برابر آنها گشود. در آیه شریفه آمده است: ﴿قُلْ مَنْ يَزُوقُكُم مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ «بگو: چه کسی از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌رساند؟ بگو: خداوند و بی‌گمان ما یا شما بر رهنمود یا در گمراهی آشکاریم.» (سبا/۲۴). این‌ها همه

آشکارا دلالت بر آن دارد که غیرمسلمانان چه در کشورهای اسلامی و چه در جاهای دیگر از همان حقوق و تکالیفی برخوردارند که مسلمانان از آن برخوردار می‌باشند.

مذهب یا دین از جمله اموری است که صاحبان آن سخت به آن پای‌بند هستند و جز با شکیبایی بسیار و گفت‌وگوی متین و آرام، نمی‌توان تزلزلی در آن، به‌وجود آورد. به همین دلیل مسلمانان وظیفه دارند در این باره کاملاً آگاهانه، خردمندانه و با اندیشه و تعقل و بی‌آن‌که بحران به‌وجود آورند و پیروان یک مذهب را علیه خود بشورانند، عمل کنند.

فرهنگ نیز طبق تعریفی که در فرهنگ علوم اجتماعی و واژه‌نامه جامعه‌شناسی از آن شده، عبارت است از: «پاسخ انسان در برآوردن نیازهای مادی و معنوی خویش» و مشتمل بر انواع گوناگون زندگی اجتماعی از جمله: خانوادگی، اقتصادی، دینی، اخلاقی، تربیتی، زیباشناختی، سیاسی، زبانی و عملی است و در یک کلام: «فرهنگ یعنی شناخت و رفتار».

فرهنگ، شباهت زیادی به مذهب دارد. مذهب نیز به نوبه خود با دین، در پیوند است. بنابراین مسلمانانی که خود هم‌چون میهمان در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، نباید درگیر برخوردهای اعتقادی سه‌گانه یعنی: مذهبی، دینی و فرهنگی شوند؛ زیرا فاصله گرفتن از عادات و سنت‌های مردم، مشکلات فراوانی در پی خواهد داشت.

با این‌همه، دعوت‌گران و مصلحان در هر کجا باشند، دچار یأس و نومیدی نمی‌شوند. آنها قادرند با ایجاد انگیزه در دیگران، آنان را به تعقل و تأمل سوق دهند تا موارد خطای خود را دریابند و بدانند که نباید به سنت‌های غلط و باطل مذهبی، دینی یا فرهنگی، پای بندی نشان داد. شاید برجسته‌ترین نمونه در این باره، کشور هند است که دارای ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های متعدد و ریشه‌داری است و هر یک از آنها از پیروان به‌شدت متعصبی نیز برخوردارند.

مهم آن است که مسلمانان مقیم در کشورهای دیگر، به عنوان یک وظیفه، باید با سنت‌ها، ارثیه‌ها و افکار رایج مرتبط با دین، مذهب و فرهنگ، با احتیاط هر چه تمام‌تر، برخورد کنند.

مهم‌ترین نمودهای دینی، انجام مراسم و عباداتی است که در جامعه رواج دارد. منطقی و خردمندانه و حتی به مصلحت هم نیست که یک مسلمان، عبادت دیگران را در کشورشان مورد حمله قرار دهد و سعی در نفی و رد آن نماید. این کار معمولاً شورش و خشم معتقدان را در پی دارد و در نتیجه جان مسلمانان را در کشورهای بیگانه به خطر می‌اندازد. یک مبلغ و دعوت‌گر به‌جای تخطئه مستقیم یک عبادت، باید در جهت اصلاح نگاه به حقیقت‌خدایی که پرستش می‌شود، گام بردارد.

اصل مقرر در اسلام، هم‌چنان که گفته شد، آزادی اعتقادات به موجب آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره/۲۵۶) است.

محورهایی که شمرده شد، برخی از مواردی است که غالباً ما را با دیگران درگیر می‌کند. حتماً باید از هر عملی که باعث فتنه‌انگیزی یا برافروختن آتش دشمنی یا سوءتفاهم میان مسلمانان و ساکنان اصلی شود، پرهیز کرد، زیرا حکمت و خردورزی به مسالمت، آرامش و دوری از درگیری حکم می‌کند. امور تبلیغ و فراخوانی به اسلام، و دعوت به حق، توحید، نیکی، منطق، زیبایی، عدل، احسان، مهربانی، سازندگی و جنبه‌های مثبت احکام را نیز باید به کارشناسان خبره‌ای واگذار کرد که فاصله گرفتن حداکثری از بحران‌ها، تشنج‌ها و مشکلات را رعایت می‌کنند.

از همه بدتر این است که توده‌های مردم، به سوی هرج و مرج و اعمال خشونت آمیز و تروریسم و افراط‌گرایی، سوق داده شوند؛ این کار به مفسده و خسران و پشیمانی منجر می‌شود. حال آن‌که آرامش، تعقل و انگیزش، نهفته‌های فطری است که هدف ما را تحقق می‌بخشد و صلح و صفا و گسترش امنیت و کشت بذر اعتماد و محبت و آرامش دل‌ها را در پی دارد. همین شیوه خردمندانه بود که به گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی و جاهای دیگر انجامید و محصول پر برکت آن نیز اسلامی‌شدن کشورهای اندونزی، مالزی و غیره و نیز گسترش اسلام در هند و دیگر کشورهای آسیای شرقی و در زمان ما، در اروپا، آمریکا و آفریقا بوده است. مسلمانان مقیم در کشورهای غیر اسلامی نباید در امور عبادی و دینی دیگران دخالت کنند. آن‌ها باید هم‌چنان که فاتحان مسلمان در هند عمل کردند، احترام میزبان خود را نگه دارند. مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی نیز باید از همان حقوق طبیعی و منطقی شهروندان عادی برخوردار باشند.

در عرصه دین، حق مسلمانان است که از آزادی عبادت و اعلام باورها و ایمان خود به قرآن و پیامبری حضرت محمد ﷺ و به جا آوردن شعایر دینی از جمله اذان و اقامه، نماز جمعه و جماعت، نمازهای عید، نمازهای پنج‌گانه، روزه‌داری، پرداخت زکات و رفتن به حج برخوردار باشند. انجام عبادات اسلامی برای هیچ کس مشکلی ایجاد نمی‌کند، به زیان کسی نیست، با نظام‌های مختلف زندگی تعارضی ندارد و به رژیم، دولت یا معاملات بازار و مقتضیات کار یا حرفه و وظیفه افراد نیز برخورد ندارد، بلکه برعکس، عبادات اسلامی، جان‌ها را صیقل داده و به آدمی امانت، درست‌کاری، نیکی، اجتناب از فریب‌کاری و منکرات را می‌آموزد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در تثبیت آزادی‌های دینی، با اسلام هم‌سویی نشان می‌دهد؛ چه این که در ماده هجدهم آن آمده است: «هر کس از حق اندیشه، وجدان و دین، برخوردار است». اعلامیه

حقوق بشر اسلامی نیز در ماده دهم خود بر این حق تأکید نموده است؛ در بند اول این ماده آمده است: «حق آدمی در فراخواندن به دینی که پیروی می‌کند و حق او در انجام عبادات مذهبی و دینی در اماکن عمومی عبادی به‌ویژه در مساجد».

این حقوق، آشکارا از احکام اسلام سرچشمه گرفته و به این ترتیب حق مسلمانان و دیگران را در انجام شعایر دینی خود بی‌آن‌که به کسی آسیب رساند یا مورد اعتراض قرار گیرد، ثابت می‌کند. این پدیده والایی است که اسلام در آن پیشگام بوده و در دوران معاصر هم مورد تأیید قرار گرفته است؛ بنابراین مسلمانان به طریق اولی حق انجام شعایر دینی خود در کشورهای غیراسلامی را دارند.

## ۲- مشترکات فرهنگی، آموزشی، پرورشی و ملی

وجود مسلمانان در محیطی غیر اسلامی، در عمل مستلزم برقراری ارتباط مشترک با غیر مسلمانان در فرهنگ ملی، اطلاعات و داده‌های تاریخی، جغرافیایی و پرورشی و نیز آموختن آموزه‌های ملی و فراگیری علوم و شناخت اصول تربیتی است. این امر نیز مستلزم احترام به این بنیادهای عمومی به منظور ایجاد جوی ملی، علمی و تربیتی و مشارکت در جشن‌های ملی و مناسبت‌های تاریخی است.

ولی اگر فرهنگ در هریک از کشورهای غیراسلامی دارای گرایش‌های الحادی یا لاییک بود، دریافت مدارک تحصیلی و علمی طبق نظام آموزشی، تنها پس از آشنایی با گرایش‌های یاد شده، میسر است.<sup>۱</sup>

پس از آن، وظیفه اساسی دیگری بر عهده مسلمانان قرار می‌گیرد و آن تأسیس مدارس خصوصی برای دو روز در هفته به منظور آموزش فرهنگ دینی اسلامی به کودکان و بر حذر داشتن آنان از گرایش به اعتقادات و باورهایی است که با فرهنگ اسلام منافات داشته یا با اصول و اهداف اسلامی در تضاد می‌باشد. چنان‌چه این کار میسر نشد، حتماً باید آموزش قرآن و اسلام و زبان عربی آن‌گونه که مسلمانان در دوره کمونیسم در روسیه، چین و یوگسلاوی انجام می‌دادند، به صورت پنهان و در خانه‌ها انجام شود.

تأسیس مدارس مسئله‌ای است که هم‌اکنون در بیشتر کشورهای غیراسلامی وجود دارد. در این

۱- خداوند به سفیر سوریه در مسکو در دهه شصت و هفتاد قرن گذشته جزای خیر دهد که همت کرد و موفق شد مسلمانان را از فراگیری فلسفه الحادی ماتریالیستی کمونیستی معاف گرداند.

کشورها، مسلمانان در بنای مدارس ویژه دانش‌آموزان مسلمان برای دو روزی که مدارس رسمی تعطیل‌اند، با یک‌دیگر همکاری می‌کنند.

فرزندان دختر و پسر مسلمانان در مراحل آموزش ابتدایی و راهنمایی، مطالب مورد نیاز و به‌ویژه زبان عربی، قرآن، احکام ضروری شرعی و دیگر موارد مربوط به فرهنگ عام اسلامی را فرا می‌گیرند، زیرا حق تعلیم و تربیت از جمله حقوق اساسی در شکل‌گیری عقیده و فراگیری احکام عبادی و اصول اخلاقی و تربیتی صحیح است؛ چون طبق حدیث نبوی، کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و اسلام بنا به آیه: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/۱۱۴)، در شکل‌گیری اندیشه فرد مسلمان، بر آموزش علوم اسلامی و دیگر علوم مرتبط با زندگی تأکید می‌کند. علم، نوری است که به واسطه آن فرد مسلمان دانش مفید و دانش زبان‌بار را از یک‌دیگر تمییز می‌دهد. با علم، اندیشه و عقل [آدمی] تکامل می‌یابد و قدر او بالا می‌رود. علم، اساس پیشرفت جوامع و بنای تمدن‌ها است و علما از جایگاه ویژه و والایی نزد خداوند متعال برخوردارند: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾؛ «خداوند پایگاه مؤمنان از شما و فرهیختگان را چند پایه بالا می‌برد.» (مجادله/۱۱).

حق آموزش، حقی انسانی و طبیعی است. تربیت درست و هم‌سو با اصول و اهداف اسلامی نیز از جمله حقوق اساسی و حتی واجب به‌شمار می‌رود. هیچ مسلمانی نباید این حق را مورد بی‌توجهی یا اجحاف قرار دهد. در این صورت پدران و مادران و جامعه مسلمان همگی در برابر کوتاهی در امر تعلیم و تربیت، مسئولیت اساسی بردوش دارند. خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾؛ «بی‌گمان آن‌که جان را پاکیزه داشت، رستگار شد \* و آن‌که آن را بیالود، نومیدی یافت.» (شمس/۹۱۰). یعنی این‌که: هرکس فضایل درونی خود را پرورش دهد و خود را مطابق فضایل و اخلاق درست تربیت کند، رستگاری می‌یابد و هر کس به این امر بی‌توجهی کند، زیان می‌بیند.

در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از این حق سخن به‌میان آمده است:

۱- هرکس از حق آموزش برخوردار است و...

۲- هدف تربیت باید رشد کامل شخصیت آدمی و تحکیم حرمت انسان و آزادی‌های اساسی و رشد تفاهم و تسامح و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و افزایش تلاش‌های سازمان ملل در حفظ صلح باشد.

آموزش عمومی و خصوصی اعم از این‌که متوجه اکثریت شهروندان یا تنها مربوط به اقلیتی در میان هر یک از کشورهای اسلامی یا غیراسلامی باشد، شامل این ماده می‌شود.

مهم‌ترین لازمه حق آموزش و پرورش در مورد مسلمانان کشورهای غیراسلامی، آموزش اصول

دین به دختران و پسران آنان و تربیت درست آنها و عادت دادنشان به انجام عبادات و آشنایی با فرایض مختلف اسلامی است؛ زیرا فرزندان، امانتی در دست والدین به‌شمار می‌روند و این پدر و مادرند که در برابر خداوند متعال، در مورد انجام این وظیفه، مورد پرسش قرار می‌گیرند؛ چون اندوخته اندیشه و اعتبار عقل و جان، علم و ادب و اخلاق نیکو است و اساس رسالت اسلام، پاشیدن بذر عقیده و ایمان درست، آشنا نمودن مسلمانان به وظایف خود در برابر پروردگار، رشد و ارتقای اندیشه‌ها و تهذیب درونی آنها است. هیچ مسلمانی نیز با هر مقام و موقعیتی در کشور اسلامی یا غیراسلامی، از این امر مستثنا نیست.

وقتی یک مسلمان به لحاظ فرهنگی، غنی و به لحاظ علمی، سرشار و به لحاظ تربیتی، والا بود، این امر به سود امت و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و سزاوار نیست که مسلمانان در هر کجای جهان، در حاشیه یا سربرابر غیرمسلمانان باشند؛ زیرا ارزش هر انسان به توانایی‌های او و دانش و معرفتی است که به دیگران عرضه می‌کند و به این ترتیب خود را از عیوب جهل و نادانی دور نگه می‌دارد و احترام، ارج، والایی و منزلت اجتماعی برای خود فراهم می‌آورد.

### ج) حقوق و تکالیف اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی)

این دسته از حقوق و تکالیف، مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود؛ زیرا نشان‌دهنده میزان هم‌جوئی با جامعه و دلیل صداقت، اخلاص و اعتماد و بیان‌گر میزان هماهنگی میان دو طرف یعنی فرد و جامعه یا دولت است. از این رو، این نوع حقوق، نشان‌دهنده وجود یا عدم وجود تعلق خاطر، آسودگی و وفاق یا برخورد، نگرانی، شکوه و ناراحتی در زندگی دایمی در کشورهای غیراسلامی است. سیاست، خود دلیل روشنی بر وجود ثبات یا عدم آن است و اقتصاد، گویای امکان یا عدم امکان زندگی و آرامش و آسایش است و روابط اجتماعی معیاری برای میزان تفاهم و نزدیکی یا دوری و فاصله افراد یک جامعه از یک‌دیگر می‌باشد.

حقوق و تکالیف سیاسی نیز نمود پیوند با دولت حاکم و دادوستد با آن یا دوری و اجتناب از آن و از همه مهم‌تر، نمود امکان تحقق شهروندی و تابعیت است؛ زیرا تابعیت یک کشور، بیان‌گر وابستگی، شهروندی، تبعیت و اقامت دایمی و اعطای حق رفت و آمد و پناهندگی و بهره‌مندی از حق دادخواهی در دادگاه‌های ملی برای رفع ستم یا دست‌یابی به حقوق خود است. این سه نوع حق، سامان‌دهنده روابط فرد با دولت و معین‌کننده حقوق و تکالیف وی نسبت به آن است. ضمن این که اصول عدل و برابری نیز آن را اقتضا می‌کند.

از آنجا که اسلام این حقوق را برای غیرمسلمانان ساکن در کشور اسلامی نیز در نظر گرفته و قوانین اساسی کشورهای مختلف نیز آن را پذیرفته‌اند، به طریق اولی نسبت به مسلمانانی که در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند نیز جاری است. ولی مشکلی که در این مورد مطرح می‌شود لزوم شرکت در خدمت نظام وظیفه اجباری و پیوستن به ارتش دشمن است، حال آن که برای مسلمان جایز نیست زیر پرچمی جز پرچم اسلام بجنگد و در این صورت، چنانچه مسلمان زیر بار خدمت سربازی نرود، گرفتار زندان و جریمه مالی می‌شود که البته این مجازات، بهتر از مخالفت با حکم اسلام و شرکت در جنگ به سود یک کشور غیراسلامی علیه ملتی مسلمان یا غیرمسلمان است.

این دسته از مسلمانان که مورد ستم قرار گرفته‌اند، به دلیل وجود پیمان با کشور مسلمان، نمی‌توانند از یاری برادران مسلمان خود برخوردار باشند: ﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْهُم مِّنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ «... و کسانی که ایمان آورده و هجرت نکرده‌اند، شما را با آنان هیچ پیوندی نیست تا آنکه هجرت کنند و اگر از شما در دین یاری بجویند، باید آنها را یاری کنید مگر در برابر گروهی که میان شما و آنان، پیمانی است و خداوند به آن چه انجام می‌دهید، بینا است.» (انفال/۷۲).

مسلمان وظیفه دارد برای نشان دادن وفاداری و پیوند خود با دولت، به سازمان‌های دولتی کشور محل اقامت خود، احترام بگذارد و تا آنجا که می‌تواند باید از مخالفت با نظام شریعت الهی، اجتناب ورزد و از آنجا که انسان در انتخاب شغل مناسب برای خود، آزاد است، نباید در خانه‌های فساد (روسی خانه‌ها)، می‌خانه‌ها یا رقااص خانه‌ها و مراکز بی‌عفتی و فسق و فجور و نیز بانک‌های ربوی، مشغول به کار شود.

از جمله حقوق فرد مسلمان به عنوان یک شهروند، حق مشارکت در انتخابات پارلمانی و نامزدی عضویت در آن بی هیچ تبعیضی میان او و ساکنان اصلی یا دیگر شهروندان است. من مشارکت در این امر را ترجیح می‌دهم تا از این طریق بتوان منافع ممکن را برای دیگر شهروندان مسلمان فراهم نموده یا زیان‌های احتمالی را از آنان دور گرداند و ستم‌ها و ناعدالتی‌های اجتماعی احتمالی نسبت به آنان را از میان برداشت. این کار خود مشارکتی در شورا و نظام دموکراتیک و گویای آزادی‌ها و منافع مشترک و همه جانبه تمامی شهروندان است. (ر.ک: تکروری، احکام تعامل با رژیم صهیونیستی).

از جمله حقوق سیاسی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، حق تظاهرات مسالمت آمیز برای بیان نظر و مطالبه حقوقی که دیگران از آن بهره‌مندند یا برای رفع ستم یا احقاق حق یا رفع تجاوز و رفع هرگونه آزار و اذیت است.

آزادی بیان و نظر در اسلام و دیگر نظام‌های دموکراتیک، مقرر شده است؛ زیرا «کسی که در برابر حق سکوت کند، شیطان لال است» و آزادی بیان در اصطلاح سیاسی، خود نوعی امر به معروف و نهی از منکر است که یکی از فریضه‌های دینی و در راستای تثبیت فضیلت و نبرد با پلشتی‌ها و زشتی‌ها و نیز از اصول مقرر در قرآن و سنت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾؛ «و مردان و زنان مؤمن، دوستان یک‌دیگرند که به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کارناشایسته باز می‌دارند و...» (توبه/۷۱) (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، حق آزادی در جهان).

در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از حق آزادی بیان و نظر، سخن به میان آمده است: «هر شخص از حق آزادی نظر و بیان برخوردار است». معاهده بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز توافق‌نامه بین‌المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ م. نیز در ماده اول خود به این حق اشاره نموده‌اند: «حق تعیین سرنوشت برای همه ملت‌ها و این‌که می‌توانند نوع موجودیت سیاسی خود را مقرر بدارند» متن ماده ۱۱/۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بر منع استعمار و تحریم همه انواع آن، تصریح دارد.

بر اساس این موارد، گروه‌های بزرگ اسلامی که از ستم یا سلطه دولتی غیرمسلمان بر خود رنج می‌برند، می‌توانند خواستار تعیین سرنوشت خود شوند و برای رفع ستم و احقاق حق و امکان اجرای شریعت اسلامی و پاسداری از حقوق سلب شده مسلمانان، موجودیت مستقل سیاسی خود را طلب نمایند.

خلاصه این‌که: پیوند و وفاداری سیاسی نسبت به مواضع مختلف دولت، ممکن است با احکام و جهت‌گیری‌های شریعت، مابینت داشته باشد. خداوند نیز در آیات بسیاری، مسلمانان را به وفاداری و پیوند با امت و حکومت خود، فراخوانده است؛ از جمله در آیه: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾؛ «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست گیرند و هر که چنین کند با خداوند هیچ رابطه‌ای ندارد مگر آن‌که (بخواهید) به گونه‌ای از آنان تقیه کنید و خداوند شما را از خویش پروا می‌دهد و بازگشت (هرچیز) به سوی خداوند است» (آل عمران/۲۸). و نیز آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾؛ «ای مؤمنان، اگر برای جهاد در راه من و به دست آوردن خرسندی من (از شهرخود) بیرون می‌آیید، دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید که به آنان مهربانی ورزید در حالی که آنان به آن چه از سوی حق برای شما



آمده است، کفر ورزیده‌اند.» (ممتحنه/۱). و این به معنای عدم جواز پذیرش تابعیت یک کشور غیراسلامی مگر در صورت ضرورت یا نیاز مبرم است.

این دو آیه، دوستی و ولایت سیاسی را نسبت به دشمنان تحریم می‌کند. آیه نخست حالت تقیه را برای دفع ضرر محتمل یا حتمی استثنا دانسته است، چون مسلمانان در کشورهای غیراسلامی ممکن است با آن روبه‌رو شوند و می‌توانند برای دفع ضرر، از جمله تبعید شدن، آزار دیدن، جریمه شدن و موارد دیگری چون به پایان رساندن تحصیلات و دعوت به اسلام، از این "رخصت" استفاده نمایند. چنانچه اگر دولت غیراسلامی در عمل به اصول و حقوق بشر و قوانین جاری خود، آزادی نظر و بیان را برای همه شهروندان تضمین کرد، مسلمانان باید طرف اپوزسیون برحق و نه باطل را بگیرند، البته مشروط بر آن‌که این جهت‌گیری و هواداری و اعلام نظر، احتمال تبعید، پیگرد یا اخراج آنان را در پی نداشته باشد. امروزه پذیرش مهاجر از سوی کشورهای دیگر، چندان آسان نیست. مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی می‌توانند موضع بی‌طرفانه‌ای داشته باشند تا در این میان نه حکم شریعت مورد بی‌توجهی قرار گرفته باشد و نه مصلحت ملی نادیده گرفته شود.

حقوق و تکالیف اقتصادی نیز بسیارند و مهم‌ترین آن‌ها حق کار، آزادی کسب روزی و تأمین اجتماعی است. کار برای بقای زندگی و تداوم آن ضروری است. تأمین اجتماعی نیز برای ایام بیماری، ناتوانی، سالمندی و بی‌کاری حیاتی است. بیشتر کشورهای غربی بنابه ملاحظات انسانی، مقتضیات تأمین اجتماعی را مراعات می‌کنند، زیرا فرصت‌های شغلی به دلیل فراوانی درخواست شهروندان متقاضی کار و بالا بودن نرخ بی‌کاری و وجود انگیزه‌های تبعیض و تعصب علیه بیگانگان، کمیاب است.

اسلام در اعطای فرصت‌های شغلی مختلف به غیرمسلمانان، هم‌چون مسلمانان، البته در چارچوب نظام کلی، اخلاق و منع ضرر در سرزمین‌های اسلامی، پیش قدم بوده است.

آنان هم‌چون مسلمانان از حق تأمین اجتماعی برخوردارند؛ این حق در زمان خلفای راشدین مطرح شد و فرماندهان فاتحی چون «خالد بن ولید» و «ابی عبیده» آن را اعلام کردند و این خود ملاکی برای ضرورت مقابله به مثل نسبت به مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی به‌شمار می‌رود. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده بیست و سوم خود حق کار برای هر شهروند با دست‌مزدی عادلانه و حق حمایت در برابر بی‌کاری و فراهم آوردن ابزارهای اجتماعی و اعطای حق پیوستن به اتحادیه‌ای که حامی منافع او باشد و حق برخورداری از تعطیلی هفتگی و مختص ساختن ساعات کار را مورد تأکید قرار داده است. ماده ششم معاهده بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و

فرهنگی مصوب ۱۹۶۶م. نیز از حق هر فرد در برخورداری از یک شغل برای کسب روزی خود و حق پذیرش آن، سخن به میان آورده است.

ماده نهم این معاهده بر حق تأمین اجتماعی و بیمه تصریح دارد و ماده دهم نیز بر «لزوم فراهم آوردن گسترده‌ترین حمایت و کمک‌های ممکن به خانواده» تأکید نموده است.

در ماده هفدهم اعلامیه حقوق بشر اسلامی، از حق تأمین اجتماعی برای هر کس و این‌که دولت موظف به تأمین این حق است، سخن به میان آمده است. از جمله حقوق مربوط به تأمین اجتماعی، می‌توان به حق حمایت بهداشتی و اجتماعی با فراهم آوردن امکانات عمومی و تضمین حق هر انسان در زندگی شرافتمندانه برای پوشش نیازهای اساسی وی در مسکن، پوشاک، خوراک، درمان، آموزش و غیره از سوی دولت، اشاره کرد.

اسلام برای غیرمسلمانان مقیم در سرزمین اسلامی، حق کار و آزادی [انتخاب] شغل، تأسیس مغازه‌ها و کارگاه‌ها و عرضه خدمات، واردات و صادرات و انجام انواع گوناگون معاملات مشروع مالی را تضمین کرده است. تضمین ثمره کار نیز در آزادی یا حق مالکیت و انجام قراردادهای پایاپای خرید و فروش، قراردادهای اجاره، قراردادهای وقف یا بخشش، ادای زکات و پذیرش آن و تصویب آیین ارث و قراردادهای تملک در احیای موات (بهره برداری از زمین‌های بایر و آبادی آن‌ها) و انجام راه‌های مختلف سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی، صنعتی، تجارت، مشارکت، عمران، وسایل حمل و نقل، به شرط پای بندی به جنبه‌های مشروع و قانونی و امتناع از احتکار، تقلب و سوء استفاده نامشروع، ربا، قمار، غصب و از این قبیل است. همه این حقوق، برای مسلمانان و دیگران در دیار اسلام، تثبیت شده و شایسته است که برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی نیز تثبیت گردد. میان مالکیت فردی و عمومی نیز مادام که تحقق بخش مصلحت عمومی است، تفاوتی وجود ندارد، جز آن‌که حمایت از مالکیت مسلمانان، هم‌چون مالکیت دیگران در کشورهای غیراسلامی و طبق قوانین و مقررات ملی هر کشور، امری لازم است.

مسلمانان نیز باید به نظام اقتصادی کشوری که در آن اقامت دارند، احترام بگذارند، عوارض و مالیات‌های خود را بپردازند و آیین‌نامه‌های مالی و اقتصادی مقرر را بدون تبعیض میان شهروندان و غیرشهروندان و براساس حق و صداقت و پرهیز از اظهارات دروغ، رعایت نمایند.

در مورد روابط اجتماعی در کشورهای غیراسلامی، باید گفت این‌گونه روابط بر سه نوع‌اند: روابط ویژه غیر مسلمانان، روابط ویژه مسلمانان و روابط عام.

روابط ویژه غیرمسلمانان، مربوط به اعیاد، مراسم، جشن‌ها و سنت‌های اجتماعی آنان، شادی یا

اندوه و ازدواج و مرگ و مراسم خاکسپاری و... است. این مراسم ویژه غیرمسلمانان است و مسلمانان جز در حد ضرورت یا نیاز، از جمله به اقتضای همسایگی یا مراعات همکاری تجاری یا صنعتی یا کشاورزی و... نباید در آنها مشارکت داشته باشند. در این موارد مسلمانان باید حداقل همراهی و هم‌آوایی را داشته باشند، آن هم مشروط به عدم ایراد سخنانی که بیان‌گر رضایت به دین یا مذهب و ویژگی‌های آنها است و نیز اجتناب از آنچه که بیان‌گر دعای نیک یا برابر دانستن آنها با مسلمانان یا ادعای وحدت ادیان است.

روابط ویژه مسلمانان نیز، هم‌چنان که عادات و سنت‌های غیرمسلمانان ویژه خودشان است، مربوط به مسلمانان است و شامل مواردی چون انجام مراسم و شعایر اسلامی است.

در مسایل اعتقادی مسلمانان، ممکن است در زمینه‌های زیر مشکلاتی مطرح شود:

آیین خانواده، اجازه طلاق بنا به ضرورت یا نیاز، احکام ارث، تشکیل جمعیت‌های خیریه دینی، انسانی، اجتماعی و تبلیغی برای حمایت از مستمندان، بیوه‌ها، فقرا، درماندگان، بیماران، معلولان، طلاب علوم دینی و کودکان و مادران. گردآوری زکات و بخش آن، تشویق وقف اسلامی و تأسیس مؤسسات علمی و بهداشتی مختلف و نگهداری از آنها، بنای مساجد و مدارس ویژه آموزش قرآن و مسایل دینی و اخلاق و عقاید و دروس آشنایی با سنت نبوی و موقعیت آن در شریعت اسلام و نیز تاریخ شرع و سیره نبوی و تاریخ اسلام و... به فرزندان مسلمانان در همین مجموعه قرار دارند.

ازدواج، حقی است که برای تشکیل خانواده مسلمان و مبتنی بر اصل برابری اجمالی در حقوق و تکالیف و با توجه به جزئیات مبتنی بر پیوند میان نظام نفقه و ارث در نظر گرفته شده است. (ر.ک: زحیلی، وهبه مصطفی، الاسرة المسلمة فی العالم المعاصر). آیات مربوط به موارد ذکر شده از این قرارند: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ «و زنان را بر مردان، حق شایسته‌ای است، چنان که مردان را بر زنان» (بقره/۲۲۸)؛ ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾؛ «مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌نهند، بهره‌ای است و زنان را (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌نهند، بهره‌ای است معین، چه کم باشد چه زیاد.» (نساء/۷).

ازدواج، پیمان بسیار مهمی است که حتماً باید به حقوق و تکالیف مربوط به آن پای‌بندی نشان داد.

ازدواج، محبوب‌ترین حلال‌ها و طلاق، منفورترین آنها نزد خداست. طلاق نیز تنها در صورت عدم امکان تداوم زندگی زناشویی به عنوان آخرین درمان، جایز شمرده شده است و اگر مرد به هر

دلیل از جمله سرسختی، بدرفتاری، فقر، زندان، غیبت یا عدم پرداخت نفقه نیز حاضر به طلاق همسر خود نباشد، زن می‌تواند به قاضی شرع یا نماینده او مراجعه کند. احکام شرعی ازدواج و طلاق هم‌چون نظام ارث، با قوانین مدنی کشورهای مختلف، متفاوت است و همین تفاوت، وجود مرجعیتی برای قضاوت درباره این احکام سه‌گانه را ضروری می‌سازد و بنابراین، همه کشورها باید اجازه مراجعه به روحانی و مقام شرعی مربوطه را به شهروندان مسلمان خود بدهند و خود نیز داوری این مرجع را به رسمیت بشناسند. زن از تمامی حقوقی که به مرد داده شده، برخوردار است مگر امامت مسجد، فرماندهی ارتش و اشتغال به کار قضا، بنا به رأی بیشتر فقها و نیز اداره امور خانواده و سرپرستی آن به دلیل وجود خبرگی بیشتر مردان.

این احکام جنبه خاص دارند و کشوری که مسلمانان در آن اقامت دارند، باید به آنها اجازه عمل به احکام شرعی خود را بدهد و نظام شرع را به جای قوانین جاری خود به‌ویژه درباره حق فسخ ازدواج از سوی قاضی غیرمسلمان، به رسمیت بشناسد.

در مورد ابزارهای تأمین اجتماعی در اسلام از جمله: زکات، وقف، صدقات و کمک‌های داوطلبانه و بنای مدارس ویژه اسلامی و مساجد و عبادت‌گاه‌ها نیز همین‌گونه است و کشوری که مسلمانان در آن اقامت دارند، باید به آنها اجازه تأسیس این نهادها و مؤسسات و بنای مساجد و مدارس را بدهد. ماده بیست و پنجم اعلامیه حقوق بشر، تصریح می‌کند که: «هرکس حق دارد در زمان بی‌کاری، بیماری و ناتوانی و بیوگی و سالمندی و حالت‌های دیگری که بنابه شرایط و دلایلی خارج از اراده خویش، فاقد امکانات زندگی می‌شود، از حق زندگی و تأمین معاش برخوردار باشد».

### خلاصه و نتیجه:

مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی اعم از آن‌که تبعه اصلی آن کشور بوده یا تابعیت آن‌را دریافت کرده یا در آن مقیم هستند، به رغم این‌که به حکم قوانین و نهادهای جاری، به همه وظایف و تکالیف خود عمل می‌کنند، از حداقل حقوق خود، به‌ویژه حق برخورداری از آزادی‌های دینی و سیاسی و اداری [استخدامی] و غیره برخوردارند. این در حالی است که کشورهای مزبور معمولاً مدعی رعایت حقوق بشر هستند. کشورهای اسلامی و عربی وظیفه دارند در برابر اوضاع این دسته از مسلمانان، ساکت ننشینند و مصرانه خواستار رعایت حقوق آنها گردند، به‌ویژه زمانی که به زندان می‌افتند و هرگونه معیار انسانی، عدالت، برابری و آزادی تنها به دلیل وجود اتهامات اثبات نشده در مورد آنان کنار گذاشته می‌شود.

کشورهای مزبور باید سیاست‌های کنونی خود را با توجه به برخورد انسانی و شرافت‌مندانه کشورهای اسلامی با غیرمسلمانان کنار بگذارند. اگر در مورد غیرمسلمانان مقیم در کشورهای اسلامی، خطاهایی صورت گیرد، دولت‌های شرقی و غربی، خیلی زود و با تمام قوا، دخالت می‌کنند و مانع از ادامه آن می‌شوند. پس برابری کجاست و چرا این همه تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمانان وجود دارد؟!

مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، از حقوق فردی، دینی و اجتماعی، زیادی برخوردارند. حقوق فردی شامل حق زندگی عزت‌مند و شرافت‌مندانه، حق کرامت انسانی، آزادی جابه‌جایی، آزادی‌های دینی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و حق برابری با شهروندان اصلی می‌شود که همه این حقوق از طرف اسلام برای غیرمسلمانان مقیم در سرزمین اسلام تضمین شده است، از این رو شایسته است کشورهای دیگر نیز به این حقوق به‌طور کامل و بی‌هیچ کم و کاستی احترام بگذارند. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز برخورداری همگان از این حقوق بدون هیچ تبعیض جنسی، نژادی، تباری، دینی، وابستگی و رنگ و مقام و ارزشی را تضمین کرده است. وظایف و تکالیف فردی مسلمانان در ازای دیگران، معمولاً به بهترین وجه از سوی آنان انجام می‌شود. وظایفی چون پرداخت مالیات، عوارض، احترام به عادات، رسوم، سنت‌ها، ادیان، مذاهب، دانش، فرهنگ و امنیت دیگران جز در موارد بسیار نادری، رعایت می‌شود.

هیچ یک از مسلمانان مگر در صورت برخورد خشن یا ستم‌گرانه با آنها یا پایمال نمودن حق آنها و یا به دلیل نیازمندی به حداقل مایحتاج زندگی، درگیر جرم و بزه کاری نمی‌شوند؛ زیرا مکتب اسلام به پیروان خود پای بندی به انجام تکالیف و اخلاق پسندیده و آداب فردی و اجتماعی و عدم تعدی به آزادی‌های دیگران در انجام مراسم و فرایض دینی و عبادی و نیز پاسداری از حق آنان در زندگی را آموزش می‌دهد.

مسلمانان نباید در امور مربوط به شعایر و فرایض دینی و عبادی دیگران و فرم‌های موروثی سنتی و عرفی آنها دخالت کنند.

مشارکت‌های فرهنگی، آموزشی و پرورشی با رعایت اصول اسلامی و درهم آمیزی با مسایل ملی، دارای انعکاس و تأثیر بسیار مثبتی در ایجاد فضای محبت و دوستی و همکاری و همبازی است. کشورهای نوین، پای بندی سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های خود به روزهای تعطیل هفتگی رسمی کشور میزبان و نیز تبریک روزهای ملی و اعلام شادی و سرور در مناسبت‌های شاد را به عنوان یک عرف، پذیرفته‌اند.

و اما حقوق مسلمانان در کشورهای غیراسلامی به لحاظ انجام عبادات دینی و مراسم فرهنگی و تاریخی و اوضاع ویژه خود، همگی حقوقی طبیعی، منطقی و نهادینه است؛ این حق آنها است که شعایر دینی خود را انجام دهند، اصول عقاید خویش را اعلام دارند و بتوانند مناسبت‌های تاریخی و اعیاد دینی و ملی خود را برگزار نمایند. آنها باید بتوانند مساجد و مدارس ویژه خود را تأسیس کنند، البته مشروط بر آن‌که برنامه‌های درسی این مدارس، براساس اصالت، تجدد، اعتدال و هم‌سویی و هماهنگی با فرهنگ کشور میزبان باشد تا مانع از بروز درگیری فرهنگی دینی گردد و احساسات مذهبی یا دینی در کشور برانگیخته نشود، زیرا چنین وضعی برای همگان زیان‌بخش خواهد بود. می‌دانیم که حق تعلیم و تربیت، حقی انسانی و طبیعی است که تمامی ادیان آسمانی و منظومه حقوقی بین‌المللی از جمله اعلامیه‌های حقوق بشر در اروپا، آمریکا، فرانسه و تمامی جهان، آن را تضمین کرده‌اند و این یک پدیده تمدنی، مدنی و بسیار مبارک است.

حقوق و تکالیف اجتماعی فرد مسلمان نیز فراوان و مهم می‌باشد؛ او باید به نهادهای حکومتی کشوری که در آن اقامت دارد، احترام بگذارد و وابستگی و پیوند خود را با آنها نشان دهد. او باید نسبت به کشوری که در آن زندگی و از نعمت‌های آن استفاده می‌کند، وفاداری نشان دهد.

او حق دارد در انتخابات پارلمانی شرکت کند و خود را بی‌هیچ تبعیضی نسبت به دیگر شهروندان، نامزد عضویت در آن نماید. او هم‌چنین حق دریافت اقامت و تابعیت طبق مقررات و قوانین آن کشور را دارد. او می‌تواند به آن‌جا رفت و آمد کند، پناهنده شود، در معاملات مالی شرکت نموده و در برابر دادگاه‌های محلی اقامه دعوی و احقاق حق کند. ولی اسلام، مشارکت در نظام وظیفه اجباری را جایز نمی‌داند و در این صورت، فرد مسلمان باید سعی کند خود را از آن معاف بدارد. او اگر خدمت زیر پرچم را انجام ندهد، مستحق مجازات مقرر در قوانین ملی آن کشور از جمله زندان یا جریمه مالی و غیره می‌شود که البته از شرکت در جنگ [همراه با سربازان] یک کشور غیراسلامی بهتر و درست‌تر است. از جمله حقوق سیاسی مسلمانان در یک کشور غیراسلامی، حق تظاهرات مسالمت‌آمیز برای بیان نظر یا مواضع خویش، حق اظهار نظر و حق بیان است؛ زیرا آزادی بیان، در شمار بنیادهای اصلی دموکراسی و هم‌چنین از اصول پذیرفته شده اسلامی است.

گروه‌های اسلامی که در کشورهای غیراسلامی در معرض تجاوز و ظلم قرار می‌گیرند، می‌توانند از حق تعیین سرنوشت یا استقلال نسبت به وطن اصلی استفاده کنند که البته لازمه آن، وجود شرایط مشخصی از جمله فقدان نیازهای ضروری زندگی و قرار گرفتن در معرض اذیت و آزار و یا عدم امکان انجام عبادات دینی است.

وفاداری سیاسی به یک کشور هرچند در قوانین مدنی، امر مطلوبی است ولی این امر در پیوند با برخوردارگی از حقوقی برابر با دیگر شهروندان است که اگر این وفاداری، بنیادهای خود را از دست بدهد، می‌توان آن را تغییر داد و خواستار استقلال از کشور مادر شد.

از جمله حقوق اقتصادی مسلمانان، حق کار، آزادی در کسب روزی حلال، حق تأمین اجتماعی در حالت بیماری، ناتوانی، سالمندی، بی‌کاری و غیره و حق مالکیت است، زیرا این حقوق از مستلزمات زندگی به‌شمار می‌روند و اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشر نیز آنها را تأیید می‌کنند، ولی به هر حال فعالیت‌های اقتصادی باید با قوانین و مقررات محلی کشور میزبان نیز هماهنگی داشته باشد. از جمله مهم‌ترین حقوق اجتماعی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی، حق تشکیل خانواده براساس اسلام و پیاده کردن احکام شریعت خود در مسایلی چون طلاق، ارث، زکات و وقف و نیز برگزاری اعیاد دینی از جمله عید فطر و قربان، بنای مساجد، مدارس ویژه آموزش دینی و قرائت قرآن، تشکیل جمعیت‌های خیریه و دینی و اجتماعی برای رسیدگی به وضع مستمندان، معلولان، بیماران، ناتوانان و بی‌کاران است.

باید نظام داوری [اسلامی] و عقدنامه‌های ازدواج میان مسلمانان، به رسمیت شناخته شود و حق فسخ آن [یعنی طلاق] به طور انحصاری در اختیار علمای آنها قرار گرفته و این کارها تنها با صلاحدید و نظر قضات شرع اسلامی صورت گیرد.

از جمله حقوق زنان نیز هم‌چون مردان، مطالبه اجرای احکام شرع دربارهٔ پاسداشت کرامت ایشان در جریان تشکیل خانواده یا پس از انحلال آن است. فرزندان نیز در راستای حفظ کرامت و تأمین زندگی، از حقوق مشخصی برخوردارند؛ آنها باید بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند و در سنین کودکی، مورد حمایت قرار گیرند و در بزرگسالی، مراحل آموزشی خود را به پایان رسانند و در برابر ذوب شدن در محیط یا فرهنگ دیگران، مصونیت داشته باشند.

ولی آیا زن مسلمان می‌تواند برای دریافت نیمی از ثروت همسر مسلمان خود که از وی جدا شده، یا برای طلاق گرفتن از او، در برابر یک قاضی غیرمسلمان، دادخواهی کند؟ این امر جایز نیست، زیرا با قواعد شریعت اسلامی، مبیانت دارد.

## منابع و مأخذ

۱- نهج البلاغه.

۲- تکروری، نواف، احکام تعامل با رژیم صهیونیستی، رساله دکتری.

- ٣- زحيلي، محمد، حقوق الانسان في الاسلام.  
٤- زحيلي، وهبه مصطفى، آثار الحرب في الفقه الاسلامي: دراسة مقارنة.  
٥- \_\_\_\_\_، الاسرة المسلمة في العالم المعاصر.  
٦- \_\_\_\_\_، الاسلام دين الحرية والديموقراطية.  
٧- \_\_\_\_\_، حق آزادي در جهان.  
٨- كنز العمال، ج ١.





## جهانی شدن، جهان اسلام و سیاست‌های جهانی

حسام الدین واعظ\*

### چکیده:

روند رو به رشد جهانی شدن، امروزه واقعیتی انکارناپذیر است و هیچ کشور و ملتی از اثرات مثبت و منفی آن بی‌نصيب نخواهد ماند. پس از پایان جنگ سرد، دیدگاه‌های جدیدی در عرصه سیاست‌های روابط بین‌الملل شکل گرفت؛ گروهی موافق جهانی شدن و گروهی دیگر مخالف آن می‌باشند و برخی نیز نتیجه جهانی شدن را چیزی جز جنگ بین تمدن‌ها نمی‌دانند.

در این نوشتار پس از بررسی تحولات جهانی در این دوره و تبیین نظریه‌های مختلف در مورد جهانی شدن، جایگاه جهان اسلام و ملت‌های مسلمان در این عرصه تجزیه و تحلیل گردیده و نویسنده، دغدغه جهان اسلام و متفکرین اسلامی را در روند کنونی جهانی شدن برای حفظ هویت و فرهنگ اسلامی امری بدیهی دانسته است، در حالی که پیش‌شرط‌های غرب را در زمینه اقتصاد، سیاست و فرهنگ برای جهانی شدن با آن چه برای ایجاد یک جامعه جهانی صلح‌آمیز تبلیغ می‌شود در تعارض دانسته و معتقد است این نوع جهانی شدن به طور قطع برای جهان اسلام تبعات سنگینی خواهد داشت. از طرف دیگر، بر قابلیت فراگیری و جهان‌شمولی اسلام و ارزش‌های اسلامی تأکید نموده و طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها را که ایران اسلامی مبتکر آن بوده است به عنوان معیاری برای روند صحیح جهانی شدن قلمداد کرده است که می‌تواند بر اساس شناخت ارزش‌های مشترک و مورد تفاهم میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، برای شناسایی یک «ارزش جهانی» بسیار مفید و ارزنده باشد.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، سیاست‌های جهانی، جنگ سرد، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ارزش‌های مشترک، ارزش جهانی، مدرنیته.

\* از دانشگاه لیدز- انگلستان.

## مقدمه

در این نوشتار ضمن اشاره به تأثیر تحولات پایان کشمکش شرق و غرب بر دیدگاه‌های جدید غرب در تبیین امور بین‌المللی، نظریات موافق و مخالف «جهانی شدن»، عوامل و نیروهای روند جهانی شدن و نیز پاسخ جهان اسلام به شرایط کنونی جهانی بررسی خواهد شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک کمونیست و نیز پایان چندین دهه رقابت تسلیحاتی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان دو ابرقدرت شرق و غرب، و در واقع با پایان یافتن جنگ سرد، غرب دیدگاه‌ها و تئوری‌های جدید برای شرایط نوین نظام بین‌المللی ارایه داده است. در این میان، موقعیت جهان اسلام به خاطر وجود تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نقش آن در سیاست‌ها و روابط جهانی، از ابعاد مختلف مورد توجه و بررسی اندیشمندان غربی قرار گرفته است. این دیدگاه‌ها که در اصل از دو مشرب فکری روابط بین‌الملل نشئت گرفته است از دوران جنگ سرد تاکنون انشعاباتی پیدا نموده است. گروه اول آرمان‌گرایان یا ایده‌آلیست‌ها هستند که به دنبال ترسیم مدینه فاضله می‌باشند. گروه دوم واقع‌گرایان و رئالیست‌ها هستند که جهان را بر اساس فاکتورهای ملموس نظام بین‌المللی یعنی کشور - ملت‌ها تفسیر و تبیین می‌کنند و معتقدند روابط بین‌الملل بر اساس یک سیستم آنارشویستی و هرج و مرج‌طلبی است و رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی بر اساس توزیع قدرت در این سیستم شکل گرفته است. بعد از جنگ سرد، هر دو دیدگاه در درک و تفسیر تحولات بین‌المللی دچار مشکلاتی شدند، اما به گمان برخی از صاحب‌نظران امور بین‌الملل، رئالیست‌ها کم‌تر ضربه خوردند.

## پایان جنگ سرد و جهانی شدن

پایان جنگ سرد و جهانی شدن (Globalization) به عنوان دو مستغیر مهم و مؤثر در ایجاد سیستم جدید بین‌المللی است که منجر به یک قطبی شدن جهان در عرصه سیاست‌های بین‌المللی گردیده است. به نظر بسیاری از محققین بین‌المللی، در جهان دو قطبی ملتهای در حال رشد و ضعیف امکان بیش‌تری دارند تا از فرصت‌هایی که به واسطه رقابت‌های میان دو ابرقدرت ناشی می‌شود به نفع منافع ملی خود سود ببرند. در حالی که این فرصت در جهان یک قطبی کم‌تر و محدودتر است.

اکنون بعد از گذشت نزدیک به یک دهه از نابودی کمونیسم، این موضوع هنوز از مباحث جدید و داغ اندیشمندان روابط بین‌المللی است که آیا غرب کاپیتالیسم برنده جنگ سرد است و شرق

کمونیست بازنده آن یکی از اصولی که در این بحث‌ها به صورت کلان مطرح می‌شود مسئله جهانی شدن است که طی دو دهه اخیر به طور وسیعی مورد بحث قرار گرفته است و با پایان جنگ سرد با شدت و حدت بیش‌تری از سوی غرب مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر، پایان جنگ سرد و شکست بلوک کمونیست، موجب شد که اغلب اندیشمندان غربی مسئله پیروزی غرب و کاپیتالیسم را مطرح کنند. در این میان، از جهانی شدن به عنوان اهرمی برای بیان حقانیت غرب در زمینه‌های دموکراسی، بازار آزاد تجارت و سرمایه‌داری کاپیتالیسم، سکولاریزم، پلورالیزم و جهان‌شمولی آن استفاده شده است. البته در میان خود اندیشمندان غربی کسانی هستند که پایان جنگ سرد را برای غرب یک پیروزی در همه زمینه‌ها نمی‌دانند. ما در این گفتار تا حد امکان به بررسی ابعاد آن خواهیم پرداخت.

در غرب به طور کلی دو دیدگاه در مورد جهانی شدن وجود دارد که عمدتاً بعد از پایان جنگ سرد طی یک دهه گذشته در ابعاد مختلف مطرح شده است: گروه اول که موافق جهانی شدن هستند آن را یک نیروی پر قدرت مثبت می‌دانند که به لیبرالیسم اقتصادی، دموکراسی سیاسی و جهان‌شمولی فرهنگی، همکاری‌های فرا ملی، اشاعه ابداعات تکنولوژیک و ظهور فرهنگ مصرف‌رهنمون می‌شود. (Lie, 1996, Hirst Thompson 1995, Waters 1995.) این گروه عناوینی چون دهکده جهانی، همسایگی جهانی، جامعه جهانی، ارتباطات جهانی، بازار جهانی، شهروند جهانی، حاکمیت جهانی و فرهنگ جهانی را مطرح کرده‌اند. از رهبران عمده جدید این دیدگاه ارنست گلنر و فرانسیس فوکویاما هستند. ارنست گلنر معتقد به جامعه دموکراسی لیبرال غربی به عنوان بهترین الگوی سعادت و خوشبختی برای جوامع بشری است. فوکویاما معتقد به پیروزی لیبرالیسم غربی بر کمونیسم است و آن را به عنوان پایان تاریخ می‌داند. به گمان وی آخرین راه حل معضل بی‌ثباتی، عدم امنیت جوامع غیر غربی برای رسیدن به ترقی، پیشرفت و سعادت انسانی، برقراری دموکراسی، حقوق بشر و بازار آزاد رقابت اقتصادی است.

گروه دوم دیدگاهی بدبینانه و همراه با شک و تردید به جهانی شدن دارند و معتقد به وجود نیروهای مخالف جهانی شدن در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی و فرهنگی هستند و تأکید دارند بایستی هر دو روند موافق و مخالف جهانی‌شدن هم‌زمان و با هم مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. (Gordon 1996, Barber 1995.) دیدگاه‌های مخالف جهانی شدن به ویژه در عرصه سیاسی، جهانی شدن را عامل افزایش بی‌کاری و کاهش تولیدات اقتصادی می‌دانند. یک جریان تندرو مخالف جهانی‌شدن در بعد سیاسی و فرهنگی در این گروه وجود دارد که البته

استقبال کمی از دیدگاه‌های آن‌ها در مجامع آکادمیک شده است. آن‌ها معتقدند با وجود تمدن‌های گوناگون کنونی، نه تنها جهانی شدن امکان‌پذیر نیست بلکه منجر به برخورد میان آن‌ها خواهد شد. رهبر این گروه ساموئل هانتینگتون استاد دانشگاه هاروارد، واضع نظریه «برخورد تمدن‌ها» است. وی معتقد است تمدن‌ها در دوره بعد از جنگ سرد و فروپاشی جهان کمونیست به بازیگران و عوامل اصلی جریان‌های جهانی مبدل شده‌اند و در این میان غرب هیچ شباهتی با سایر تمدن‌های جهان نخواهد داشت. وی معتقد است در آینده میان تمدن‌های مهم از جمله اسلام و غرب رودرویی به وجود خواهد آمد. در بخش‌های بعدی این دیدگاه‌ها بیش‌تر بررسی خواهد شد.

همان‌طور که ذکر شد، جهانی شدن دارای ابعاد گوناگونی است. اما قبل از بررسی آن، باید به این دو سؤال پاسخ داده شود که منظور از جهانی شدن چیست و پروسه جهانی شدن چگونه تحقق می‌یابد. یک تعریف کلی و ساده از مفهوم جهانی شدن این است که: جهانی شدن نیرویی است که بر اساس یک قدرت افزون‌طلب، از مرکزیت خود به محور و اطراف گسترش می‌یابد. به عبارتی، جهانی شدن به چند عامل بستگی دارد: میزان قدرت مرکز و منبع استیلاطلبی، سازگاری و زمینه پذیرش جهانی شدن و نیز موانع و موج‌های مخالف آن.

آن‌چه که بیش‌تر در روند جهانی شدن امروز محسوس است، بعد اقتصادی و فرهنگی آن است، که منابع ثروت، قدرت سیاسی و نظامی نیز در پشتیبانی از آن نقش اساسی دارد. به عنوان مثال، در زمینه اقتصادی، جهانی شدن بازتابی از ثروت و قدرت همکاری‌های چند ملیتی کارتل‌ها و تراست‌های غربی است که مراکز آن در کلان شهرهای نیویورک، توکیو، فرانکفورت، لندن و پاریس قرار دارد. آن‌ها همواره به عنوان مروجین جهان‌گرایی و کاپیتالیسم غربی از پشتیبانی یک قدرت سیاسی نظامی غرب و به ویژه هژمونی آمریکا برخوردار بوده‌اند و از سوی مبلغین و مروجین جهانی شدن، یعنی رسانه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت و نیز سازمان‌های بین‌المللی تقویت شده‌اند.

### دموکراسی لیبرال غربی، جهانی شدن و جهان اسلام

آیا دموکراسی لیبرال غربی الگویی برای جهانی شدن است؟ این سؤالی است که کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای جهان اسلام باید برای آن پاسخی جدی بیابند. گروهی از متفکرین غربی با تأکید بر وجود یک پارادایم فرهنگی برای جهانی شدن، بر این باورند که لیبرالیسم با پایان جنگ سرد به فرهنگ غالب جهانی مبدل شده است.

تر معروف پایان تاریخ (The End of History) فرانسس فوکیاما مبین این مدعا است. در این دیدگاه، جهانی شدن به معنای جهان شمولی الگوی جامعه لیبرال غربی است. وی در مقاله خود با عنوان «پایان تاریخ» می‌گوید: «آنچه ما شاهد آن هستیم تنها پایان جنگ سرد یا عبور از یک مرحله ویژه تاریخی نیست، بلکه ما شاهد پایان تاریخی هستیم که نقطه عطف آن تکامل ایدئولوژیک و جهان شمولی دموکراسی لیبرال غربی به عنوان آخرین دولت بشری است» (F.Fukuyama 1989, P3-18).

فوکیاما تر جهانی شدن دموکراسی غربی را در سال ۱۹۸۹ زمانی مطرح کرد که اتحاد جماهیر شوروی با اصلاحات گورباچوف در مرحله آغازین افول کمونیسم بود و در راه الگوپذیری افراطی از کاپیتالیسم گام برمی داشت. در واقع، در این نظریه، وی از توجه به تحولات تاریخی چشم پوشی کرده است. نادرستی نظریه وی به خاطر عدم توجه به دو مسئله است: اولاً، امروز به زعم بسیاری از دانشمندان غربی، اسلام طی دو دهه گذشته ضمن آن که رشد سریع و مؤثری داشته، در معادلات منطقه‌ای و جهانی نیز سهم و نقش قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص داده است.

وی بدون توجه به دوره بازتاب و شکوفایی حرکت‌های اسلامی در سرزمین‌های مسلمان نشین، به طور یک جانبه افول و شکست ایدئولوژی کمونیست در تشکیل آرمان شهر جهانی را به مثابه پیروزی مرام و مسلک غربی می‌داند. بلی! تاریخ کمونیست به پایان رسید اما این برگ برنده‌ای برای دموکراسی لیبرال غرب نیست، زیرا نهادهای فرهنگ و میراث تمدن اسلامی هنوز به عنوان یک نیروی با تحرک و حیات بخش در جوامع اسلامی و در قلب دنیای مارکسیستی دیروز و نیز جهان غرب حضور فعال دارد و در سیاست‌های جهانی تأثیرگذار است. بسیاری از دانشمندان غربی ضمن آن که گسترش اسلام را به عنوان یک خطر برای منافع غرب مطرح کرده‌اند به تأثیر اسلام در امور بین‌الملل اعتراف نموده‌اند؛ امری که تا دو دهه قبل خبری از آن نبود. جان اسپوزیتو استاد دانشگاه آکسفورد ضمن معرفی بیداری اسلامی به عنوان خطری برای غرب، به این موضوع اذعان دارد که از الجزایر تا بوسنی تا آسیای میانه، پاکستان و کشمیر، اسلام هم‌چنان به عنوان یک عامل در سیاست‌های بین‌المللی مطرح است. (L.Esposito, 1995, P.viii)

جای تعجب است که فوکیاما مقاله «پایان تاریخ» را درست در سال ۱۹۸۹ میلادی یعنی زمانی که شوروی مجبور شد از افغانستان عقب نشینی کند به رشته تحریر درآورده است. اما وی به طور غیر منصفانه مجاهدت‌های ملت افغانستان در بیرون راندن ابرقدرت شرق را به حساب پیروزی دموکراسی لیبرال غربی می‌گذارد و آن را آرمان شهر ایده‌آل و جهان شمول معرفی می‌کند.

کمونیسم قبل از آن که دیوار برلین را فرو بریزد و از اروپای شرقی عقب نشینی کند، برای اولین بار از مسلمانان افغانستان سیلی خورد و به عقب نشست؛ جایی که اسلام تاریخ کمونیسم را برای همیشه به پایان رسانید. بنابراین، عمده بحث فوکیاما برای نشان دادن قدرت و عظمت غرب و نیز ضعف و درماندگی سایر ملت‌ها است. وی نه تنها به طور عام الگوی جهانی شدن را از آن لیبرالیسم غربی می‌داند که دیر یا زود هر ملتی به آن دست خواهد یافت، بلکه شکست کمونیسم را پایان برخوردهای ایدئولوژیک و زمینه‌ای برای برقراری صلح جهانی معرفی می‌نماید.

باید گفت دموکراسی لیبرال غربی در اثر شکست کمونیسم، الگویی برای جهانی شدن به ویژه برای ملت‌های مسلمان نخواهد بود، زیرا اولاً اگر پیروزی غرب مستلزم فروپاشی کمونیسم بود، خود نابودی کمونیسم در نقطه آغازینش در اثر استقامت و پایداری حرکت اسلامی افغانستان بود.<sup>۱</sup> ثانیاً اگر ایدئولوژی مارکسیست - انیستی نبود شد این به معنای نابودی همه دکترین‌های فکری و ایدئولوژیک مخالف کاپیتالیسم در جهان نیست. نابودی کمونیسم هیچ‌گونه تضمینی برای برقراری صلح جهانی به همراه نداشته است.

از سوی دیگر، امروز میان خود عناصر سازنده دموکراسی لیبرال غربی تنازع و برخورد وجود دارد، تا آن جا که در یک بحران زنجیره‌ای گرفتار شده‌اند. رقابت اروپا، آمریکا و ژاپن بعد از دوره جنگ سرد در امور اقتصادی و حتی امنیتی امری است که در خود بلوک غرب مطرح است. به عنوان مثال، امروز به زعم بسیاری از متفکرین غربی، اروپا همواره از آمریکایی کردن فرهنگ اروپایی گریزان بوده است. بنابراین هرچند واحدهای تمدن غربی در حوزه اروپا و آمریکای شمالی قرار گرفته است اما میان این واحدها نه تنها یک هارمونی وجود نداشته است، بلکه همواره نوعی تنش و برتری‌جویی موجب شده است که اروپا از استقلال عمل در حل بحران‌ها در درون اروپا عاجز باشد. این نوع رقابت‌ها که ما بیش‌تر بعد از جنگ سرد به ویژه در امور تجاری - اقتصادی شاهد آن هستیم، به سوی گسترش تنش‌های فرهنگی میان اروپا و آمریکا در جریان است.

مسئله سیستم امنیتی اروپا نیز از عمده مسائلی است که همواره اروپا نگران آن بوده و طی دهه‌های گذشته به دلیل عدم وجود یک سیستم توازن امنیتی و دفاعی اروپایی صدمات زیادی

۱- برای مطالعه بیش‌تر درباره نقد نظریه «پایان تاریخ» به مقاله ذیل مراجعه شود:

Ali A, Mazrui, "Islam and the End of History", the Iranian Journal of International Affairs, Spring 1995, Vol. VII. No. 1

را متحمل شده است. بعد از جنگ سرد نیز اروپا به طور جدی‌تر به فکر رهایی از تحقیر شدن به خاطر برتری جویی‌های ناتو در اروپا افتاده است. مقصود از بیان این موضوع آن است که الگوهای جهانی شدن که پشت سر آن یک هژمونی و استیلاطلبی است حتی مورد قبول قدرت‌های اروپایی نیز نیست چه در امور فرهنگی، اقتصادی و چه در امور امنیتی؛ بنابراین تکلیف سایر ملت‌ها و دولت‌های غیر غربی و به خصوص اسلامی در مورد تعمیم معیارهای ثابت جهانی شدن غربی روشن است.

«جرف نای» یکی از دانشمندان غربی در رد نظریه «پایان تاریخ» می‌گوید: دوره بعد از جنگ سرد دوره بازگشت به تاریخ است نه پایان تاریخ. وی اصلی‌ترین پاسخ به کاپیتالیسم لیبرال بعد از جنگ سرد را ظهور ناسیونالیسم نژادی می‌داند. (S.Nyc, 1997, P.187.) نمونه بارز آن، ظهور دوباره صرب‌های افراطی در صربستان است. علاوه بر این، با پایان جنگ سرد نه تنها هم‌چنان جدایی و مبارزه میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ادامه دارد بلکه اروپا، مرکز تمدن غرب، هنوز شاهد کشمکش‌های روسیه و آمریکا در بالکان است.

از دیگر دلایلی که از میان خود اندیشمندان غربی در عدم جهان‌شمولی و جهانی بودن دموکراسی لیبرال غربی عنوان شده است، نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی پرفسور ساموئل هانتینگتون استاد دانشگاه هاروارد است که این روزها از جمله مباحث داغ اندیشمندان غربی و مسلمان می‌باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، وی با انتشار مقاله‌ای در سال ۱۹۹۳ به نام «نبرد تمدن‌ها» مدعی شد که بعد از فروپاشی کمونیست، با افزایش جمعیت جهان اسلام، تغییر موازنه دینی میان اسلام و مسیحیت پدید خواهد آمد، از این رو جنگ‌های تمدنی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و اسلام به عنوان خطر عمده برای تمدن غربی مطرح خواهد شد. وی برخورد اصلی در عرصه بین‌المللی را میان تمدن‌های عمده بشری عنوان کرده است.

هانتینگتون برخلاف بسیاری که معتقدند سیستم روابط بین‌المللی در جهان بعد از افول بلوک کمونیست شرق تبدیل به سیستم یک قطبی (Unipolar) شده است، بر این باور است که جهان نه تنها یک قطبی نیست بلکه از سیستم دو قطبی (Bipolar) به چند قطبی (Multipolar) تغییر کرده است. منظور وی از سیستم چند قطبی، نقش تمدن‌های مختلف در سیاست‌های بین‌المللی است. وی در جدیدترین دیدگاه خود، بر این باور می‌باشد که جهان یک قطبی در دوره بعد از جنگ سرد، تنها در یک دوره کوتاه به صورت یک قطبی به رهبری آمریکا درآمد، که اوج آن جنگ خلیج فارس بود. بعد از آن به خاطر مخالفت بیشتر کشورهای جهان با طرح‌های آمریکا از جمله در مورد اعمال

تحریم‌ها علیه کوبا، ایران، لیبی و نیز استفاده از زور علیه یوگسلاوی، ابرقدرتی آمریکا رو به افول و اضمحلال رفته است و سیستم بین‌المللی به سوی چند قطبی در حرکت است، به طوری که در قرن بیست و یکم جهان چند قطبی خواهد شد.<sup>۱</sup>

البته اگرچه هانتینگتون در تئوری برخورد تمدن‌ها و در دیدگاه‌های بعدی خود، به عدم جهانی بودن معیارهای غرب اذعان دارد، اما تأکید وی بر شکل‌گیری سیستم چند قطبی در نظام بین‌المللی، در راستای تکوین تئوری خطرناک برخورد تمدن‌ها است؛ زیرا به زعم وی این تمدن‌ها هستند که در واقع در سیستم بین‌المللی نقش اصلی را بازی خواهند کرد.

وی در کنفرانس اسلام سیاسی و غرب در سال ۱۹۹۷ با ذکر این مطلب که برای نخستین بار در طول تاریخ، سیاست جهانی، چند قطبی و چند تمدنی شده است، به این نکته اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین تحولات فرهنگی و سیاسی در دهه کنونی، نهضت اسلامی است که در جهان اسلام از رشد چشم‌گیری برخوردار شده و در نتیجه آن مسلمانان هویت خود را به صورت نوینی درک کرده‌اند و به این درک، نسبت به ارزش‌های غربی، افتخار می‌کنند. وی ضمن اشاره به کاهش قدرت غرب، معتقد است دموکراسی لیبرال غربی محصول غرب است اما در انحصار غرب نیست و به شکل‌های متفاوتی غیر از آن‌چه در غرب وجود دارد، درخواهد آمد.<sup>۲</sup>

وی در آخرین کتاب خود با توجه به وضعیت دموکراسی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به ویژه اسلامی، به غیر جهانی بودن فرهنگ و دموکراسی غربی اشاره می‌کند و می‌گوید: «ارزش‌های تمدن غربی یگانه هستند و نمی‌توانند در یک مقیاس جهانی مورد پذیرش واقع شوند» (P. Huntington, 1996). بنابراین، دموکراسی بنا بر خواستگاه غربی در هیچ یک از کشورهای اسلامی پیاده نشده است و اگر هم بوده، به طور ناقص اجرا شده است.<sup>۳</sup>

بنابراین، دیدگاه هانتینگتون برخلاف فوکیاما که بر جهانی بودن لیبرالیسم غربی تأکید دارد نظر فوکیاما را بر اساس دو دلیل رد می‌کند: ۱- جهان بعد از جنگ سرد به سوی جهان چند قطبی در حرکت است؛ ۲- دموکراسی لیبرال غربی قادر نخواهد بود براساس اصول پذیرفته شده غربی

۱- برای اطلاع بیشتر تر از نظرات جدید هانتینگتون به مقاله زیر مراجعه شود:

S.Huntington, "The Lonely Superpower", Foreign Policy, March/April, 1999.

۲- برای مطالعه بیشتر تر در این باره به سخنرانی هانتینگتون در کنفرانس اسلام و غرب، با عنوان «چالش‌های اسلام و غرب»، منتشر شده در روزنامه اطلاعات بین‌المللی چاپ نیویورک مورخ ۲۰ آبان ۱۳۷۶ مراجعه شود.

۳- برای اطلاع از چگونگی تجربه دموکراسی به شیوه غربی در کشورهای اسلامی به کتاب ترجمه شده هانتینگتون با عنوان «موج سوم دموکراسی» ترجمه دکتر احمد شهابی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳ فصل ششم، مراجعه شود.



در برخی نقاط جهان پیاده شود. بنابراین الگوی جامعی برای جهانی شدن نیست. هانتینگتون بر خلاف فوکویاما فروپاشی کمونیست را نه تنها پیروزی برای کاپیتالیسم غرب و سرآغاز برپایی یک صلح جهانی نمی‌داند، بلکه پایان جنگ سرد را آغازی خطرناک برای تمدن غربی ارزیابی می‌کند.

با این که نظریه برخورد تمدن‌ها در تضاد با روند جهانی شدن غرب است، باید گفت وی با تأکید بر رویارویی میان تمدن‌ها به خاطر وجود اختلافات فرهنگی و تاریخی به ویژه میان تمدن اسلامی و تمدن غربی، دچار خطای فاحشی شده است که خود بحثی جداگانه دارد. اما تنها به این مطلب بسنده می‌کنیم که تئوری برخورد تمدن‌ها دیدگاهی است ساخته و پرداخته توهمات دو دهه اندیشمندان غرب و ناشی از تحلیل نادرست آنان از تحولات جهان اسلام و عدم درک آنان از حرکت‌های مردمی و اسلامی است.

اندیشمندان غربی بر اساس تجربیات تاریخی غرب و گذشته مسیحیت، به غلط حرکت‌های آزادی‌خواهی اسلامی را تروریزم، بنیادگرایی، بربریزم و هم‌ردیف با نازیسم و کمونیسم معرفی کرده‌اند، که چیزی جز نکوهش فرهنگ و ارزش‌های مسلمانان در میان ملت‌های غرب به همراه نداشته است و از جمله نتایج خطرناک آن این است که امروز این توهمات به نام «تئوری برخورد تمدن‌ها» ارایه می‌شود که چیزی جز اشاعه جنگ و بدبینی میان ملت‌ها و تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی نیست.

پرفسور اسپوزیتو استاد دانشگاه آکسفورد و صاحب‌نظر در امور خاورمیانه و کشورهای اسلامی که کتاب‌های زیادی در مورد تحولات سیاسی - اجتماعی جهان اسلام نوشته است ضمن بررسی تئوری برخورد تمدن‌ها معتقد است که هانتینگتون در تئوری خود بیش از اندازه بر تاریخ به عنوان منبع برخورد میان تمدن‌ها و ایدئولوژی‌ها تأکید کرده است. وی بر این باور است که تمدن اسلامی بدهکار غرب نیست؛ زیرا اسلام توانست با ترجمه آثار غرب و بهره‌برداری از آن‌ها تمدن بزرگ اسلامی را بنا کند و غرب در زمانی که به دوران تباهی و جاهلیت فرو می‌رفت، با ترجمه دوباره میراث فلسفی و علمی تمدن اسلامی توانست از آن‌ها به عنوان اساس نهضت رنسانس استفاده کند. ( J.L.Esposito, 1991, p.208 )

بنابراین فرایند گسترش اسلام و سنت‌های اسلامی خود‌گویی دو نکته مهم در مورد جهانی شدن است: اولاً: اسلام خود در روند جهانی شدن و تمدن امروز بشری سهیم است. ثانیاً: ارزش‌های اسلامی قابلیت فراگیری و جهان‌شمولی را برای سایر ملت‌ها دارد.

## مدرنیته، جهانی شدن و جهان اسلام

برای روشن شدن این نکته که چگونه جهانی شدن به سایر ملت‌ها، از جمله ملت‌های مسلمان، سرایت می‌کند باید به ریشه مهم‌ترین عامل برای تحقق جهانی شدن، که مدرنیته است، اشاره نمود. گیدنز یکی از جامعه‌شناسان معروف غربی، جهانی شدن را نتیجه مدرنیته و آن را یک محصول غربی می‌داند. (Press 1990). مدرنیته در دو پروسه هم‌چنان جریان داشته است؛ اولین جریان آن مربوط به بعد از جنگ‌های سی ساله و عهدنامه‌های وستفالی در قرن هجدهم است که بر اساس آن سیستم جدید کشور - ملت به شکل امروزی از سوی غرب به عنوان یک الگو برای نظام امروز جهان در قالب نهادهای ملی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عرضه شد.<sup>۱</sup> جریان دوم مربوط به عصر شکوفایی علمی و صنعتی همراه با هژمونی و استیلاجویی غرب است، به طوری که نه تنها زمینه جهانی شدن نهادهای غربی را تقویت نمود بلکه سبب شد فرهنگ غرب با قدرت و تأثیرگذاری هرچه بیش‌تر در میان ملت‌های غیرغربی و مسلمان نفوذ کند.

اگرچه مدرنیته غرب با ایجاد تحولات علمی و فنی طی چند قرن گذشته بسیاری از مناطق جهان را در امور مختلف مدرنیته کرد، اما مشخصه‌های مهم مدرنیته غربی، سکولاریزم و فردگرایی است که با ارزش‌ها و مبانی جوامع اسلامی هم‌خوانی نداشته است. این امر موجب گردید که همواره دو جریان مدرنیسم غرب و مدرنیسم اسلامی در کشورهای اسلامی رودرروی یک‌دیگر قرار بگیرند. در ابتدا، طی قرون نوزدهم و بیستم مدرنیزاسیون غربی در قالب ارتش، دواوین اداری، نورم‌های حقوقی، اقتصادیات و نیز سیستم تحصیلی و آموزش وارد جهان عرب شد و واحدهای اجتماعی و حکومتی ایدئولوژی اسلام سنتی به صورت فزاینده‌ای تحت تأثیر ناسیونالیسم سکولار غربی تغییر کرد.<sup>۲</sup> در امور مربوط به اندیشه سیاسی اسلام و رابطه اسلام، دموکراسی و مدرنیته زیاد بحث شده است. در این گفتار به طور خلاصه به برخورد این دو جریان در ترکیه، که خود از نتایج پذیرش مدرنیته غربی و یکی از عوامل جهانی شدن است، اشاره می‌شود.

۱- برای آگاهی بیشتر در مورد معاهده‌های وستفالی و نتایج آن در تشکیل واحدهای مستقل کشور - ملت به شکل امروزی و نیز تحولاتی که منجر به ایجاد حقوق بین‌الملل و احترام به حدود و ثغور و حاکمیت کشورها از سال ۱۶۴۸ میلادی تا انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ گردید، به کتاب «سیر روابط و حقوق بین‌الملل» نوشته احمد متین دفتری، انتشارات مروارید و خانه کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۴ مراجعه شود.

۲- برای مطالعه بیش‌تر درباره رویارویی مدرنیته غربی و حرکت اصلاح‌طلبی اسلامی در میان مسلمانان به کتاب‌های ذیل مراجعه شود: مجید خدوری «گرایش‌های سیاسی در جهان عرب» ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم، ۱۳۷۴. و نیز کتاب:

John L. Esposito, "Islam and Politics", Syracuse University Press, 3rd ed. 1991.

ترکیه مرکز هفتصد سال خلافت عثمانی، امروز سکولارترین کشور مسلمان جهان اسلام است که به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و پیشینه تاریخی، بیش از سایر کشورهای مسلمان در معرض الگو پذیری از غرب در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته است. ترکیه امروز مدرنیته غربی را در حالی تجربه می‌کند که به عنوان عضو سازمان کنفرانس اسلامی در جرگه کشورهای اسلامی محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۹۵ گروه‌های اسلامی به رهبری حزب رفاه موفق شدند در یک دوره انتخابات پارلمانی اکثریت آرا را به دست بیاورند و یک دولت ائتلافی تشکیل دهند. اما همین دولت قانونی ترکیه دو سال بعد توسط مدرنیته غربی و لیبرال دموکراسی غربی منحل شد. این مسئله در الجزایر نیز اتفاق افتاد و اسلام‌گرایان از تشکیل دولت بی نصیب ماندند.

لازم به ذکر است که در ترکیه، یکی از دلایل پیروزی حزب رفاه، شکست طرح غربی شدن ترکیه و به دنبال آن رد عضویت این کشور در اتحادیه اروپا بود که موجی از اعتراضات مردمی را به همراه داشت. در این میان، حزب اسلام‌گرای رفاه با در دست گرفتن ابتکار عمل موفق شد ضمن همراه کردن جوانان و دانشجویان با روند ضد غربی در این کشور، اسلام سیاسی را مطرح کند.

شکست تجربه الگوی لیبرالیستی غرب در ترکیه و الجزایر از چند جهت قابل تأمل است:

۱- تعمیم و تسری یک الگوی غربی هم‌چون دموکراسی لیبرال غربی به کشورهای مسلمان،

حتماً و به طور تمام و کمال نتایجی را که در غرب تجربه شده است به دنبال نخواهد داشت.

۲- ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای مسلمان به شکل نیروهای مخالف الگوهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب، مانع عمده‌ای برای آن محسوب می‌شوند؛ زیرا این برداشت وجود دارد که مدرنیته و دموکراسی غربی حلال همه مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان نیست.

۳- طرح جهانی بودن دموکراسی غربی به عنوان یک ایده‌آل جهانی برای برپایی صلح و سعادت بشری، در عمل در کشورهای مسلمان غیر قابل اجرا است. آنچه در ترکیه و الجزایر و حتی ایران اتفاق افتاد به زعم بسیاری از اندیشمندان غربی نمونه ناقصی از دموکراسی غربی است. اذعان به این مسئله از سوی خود اندیشمندان غربی از یک طرف گویای عدم جهان‌شمولی دموکراسی غرب است و از سوی دیگر نشان از عدم صداقت آن در مرحله عمل و اجرا است که خود به ضد دموکراسی تبدیل می‌شود، و حامل یک جریان استیلاجویی پنهان در ذات آن است.

هانتینگتون ضمن اظهار تأسف از اقدام غرب در لغو انتخابات دموکراتیک در کشورهای مسلمانی

چون الجزایر و ترکیه، می‌گوید: اگر غرب می‌خواهد دموکراسی را در سایر جوامع گسترش بدهد، باید آماده باشد این هزینه را بپذیرد که انتخابات ممکن است باعث روی کار آمدن دولت‌های غیر غربی شود. وی ضمن آن‌که انتخابات الجزایر، ترکیه و انتخابات اخیر ایران را از نوع دموکراسی لیبرال غربی نمی‌داند، اضافه می‌کند که: تلاش‌های غرب برای ارتقای فرهنگ غربی در جوامع اسلامی، یک مشکل نوین در جهان معاصر است. (S.Nyc, 1997, P.187.)

باید توجه داشت که روند مدرنیزاسیون غربی همواره از انقلاب صنعتی به بعد دارای دو مشخصه مهم بوده است: بعد امپریالیستی و سکولاریستی، که هر دو مشخصه از عناصر منفی روند جهانی شدن می‌باشد. البته نمی‌توان جهانی شدن در بخش علم، صنعت، تکنولوژی و ارتباطات را که در جهان امروز امری اجتناب‌ناپذیر برای هر ملتی به ویژه ملت‌های مسلمان است نادیده گرفت. اما سوء برداشت برخی اندیشمندان غربی در برابر موضع مسلمانان در مورد مدرنیته موجب شده است آنان مخالفت حرکت‌های اسلامی با سلطه غرب را عدم علاقه مسلمانان به پیشرفت و ترقی اجتماعی و اقتصادی تلقی کنند. این امر طی دو دهه گذشته با خیزش حرکت‌های اسلامی، به طرز مبالغه‌آمیز و نادرستی از سوی نویسندگان و رسانه‌های غرب تبلیغ شده است. آنها به طور مرتب تکرار می‌کنند که حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام به ویژه انقلاب اسلامی ایران - و به زعم آن‌ها بنیادگرایان اسلامی - در مخالفت با مدرنیته قیام کرده‌اند چون می‌خواهند به عصر سنتی و زندگی ساده رجعت کنند. هرچند امروز بیش از گذشته واقعیات برای غرب روشن شده است، اما باید گفت که در واقع ملت‌های اسلام‌گرای جهان اسلام مدرنیته منفی همراه با سلطه‌گری غرب را رد کرده‌اند نه پیشرفت و توسعه را. سنت‌گرایی به معنای بازگشت به دوره ما قبل صنعتی نیست بلکه منظور از آن حفظ فرهنگ و سنت‌های ملی و مذهبی است که بر اساس آن‌ها هویت ملت‌های مسلمان شکل گرفته است.

مدرنیته منفی همان چیزی است که ملت‌های مسلمان و اندیشمندان اسلامی طی قرون گذشته به حق نگران آن بوده‌اند و برای مبارزه با آن راه‌حل‌هایی اندیشیده‌اند. شیخ محمد عبده به فکر ارایه تفسیر جدیدی از اسلام مطابق با نیازهای امروزی زندگی اجتماعی و اقتصادی آن‌ها بود. سید قطب مدرنیته را هم‌چون بازگشت به مرحله جاهلیت قلمداد کرد و به شدت با آن مبارزه نمود. سید جمال نگران هژمونی سلطه جویانه غرب بر فرهنگ و هویت اسلامی ملت‌های مسلمان بود. وی ضمن تأکید بر فراگرفتن علوم و فنون غرب برای مبارزه با سیطره فرهنگی و سیاسی غرب، استراتژی وحدت اسلامی را برای جهان اسلام مطرح کرد. به عبارت دیگر، متفکرین مسلمان، «مدرنیسم

اسلامی» (Islamic Modernism) را از یک سو برای نجات ارزش‌های اسلامی و تقویت آن و از سوی دیگر برای مبارزه با فرهنگ غرب پیشنهاد کردند.

در واقع، متفکرین اسلامی از زمانی که متوجه شدند غرب گوی سبقت را در علم و تکنولوژی از آن‌ها ربوده است به فکر چاره اندیشی برای این دو واقعیت موجود افتادند که چرا غرب تمدن برتر شد و چرا تمدن اسلامی از شکوفایی و رونق افتاد. فتح مصر به عنوان مهم‌ترین مرکز جهان اسلام توسط ناپلئون مهم‌ترین زنگ خطری بود که متفکرین و مصلحین را متوجه افول و ضعف تمدن اسلامی نمود.

امروز نیز کشورهای اسلامی بعد از استقلال از مستعمرات غربی وارد مرحله دیگری شده‌اند که مشخصه آن موج جدید جهانی شدن است. جهانی شدن در دید بسیاری از متفکرین مسلمان مرحله دیگری از استعمارگرایی است که از آن به نئوکولونیالیسم یا استعمارگرایی نو تعبیر می‌شود. برخی از اندیشمندان مسلمان روند جهانی شدن امروز را اقدامی در راه دوباره مستعمره کردن ملت‌ها ارزیابی می‌کنند. (M.Abu-Rabi, No.3, 1998.)

امروزه در اثر وجود روندهای مخالف جهانی شدن در زمینه سیاسی و فرهنگی به ویژه در کشورهای مسلمان، برخی از محققین غربی که متوجه ناخشنودی ملت‌های غیر غربی از مفهوم اروپامداری و غرب‌گرایانه مدرنیته شده‌اند، سعی نموده‌اند جهت کسب مشروعیت برای آن، مدرنیته را پدیده‌ای جهانی معرفی نمایند. از جمله پارسونز با ارایه چهار اصل توسعه تکاملی کوشیده است تعریف جامع و فراگیری از مدرنیته برای جوامع مختلف ارایه دهد. نیکوس مارلیس بر این باور است که مدرنیته به معنای غربی شدن جوامع از نظر فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی نیست. عمده دیدگاه وی در این باره این است که مدرنیته دارای نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است و حیات هر ملت و کشوری وابسته به وجود آن نهادها است؛ بنابراین نهادهای ملی، دولتی، آموزشی و غیره جهانی هستند. (N. Lazles, 1999.) با وجود این، سلطه فرهنگی امپریالیسم برای مدرنیته مخاطره‌آمیز عنوان شده است.

باید اضافه کرد که برخوردار از مدرنیته مثبت، یعنی استفاده از دستاوردهای علمی، تکنولوژیک و نیز نهادهای استاندارد آموزشی، دانشگاهی و مدنی که محصول غرب می‌باشد، امری اجتناب‌ناپذیر در جوامع امروزی است. جهانی شدن به معنای استاندارد کردن نورم‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، حقوقی، امنیتی، پزشکی و بهداشتی امری مفید برای همه جوامع می‌باشد.

## جهانی شدن، نظم نوین جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و جهان اسلام

در بحث مربوط به برپایی حاکمیت جهانی (Global Governance) و جامعه جهانی (Global Society) که دارای عباراتی زیبا و دلپذیرند، باید سؤال کرد که تأسیس این الگوهای فراگیر بر اساس چه معیار و اصولی است، و سرنوشت و موجودیت و هویت سایر فرهنگ‌ها چه خواهد شد و رهبری آن را چه کسی در دست خواهد داشت. چگونه طرفداران دیدگاه حاکمیت جهانی که منابع گوناگون قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی را در دست دارند و در طول تاریخ در روابط خود با دولت‌های ضعیف ناعادلانه و ظالمانه عمل کرده‌اند خواهند توانست تفاوت‌های قومی، نژادی، مذهبی، ملی و زبانی، و نیز منافع و سیاست‌های متفاوت ملت‌ها و دولت‌های امروز را با هم جمع کنند و در یک فرمول برای همه ارایه دهند؟

در روند جهانی شدن، دو جریان عمده وجود داشته است؛ آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به سوی «جهان‌گرایی یک بعدی» (Unilateral Globalism) تمایل پیدا کرد، و در این راه ضمن تقویت اقتصاد باز جهانی، در مخالفت با توسعه کمونیسیم و نیز برای حضور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سایر نقاط جهان، اقدام به ارسال کمک‌های اقتصادی و تکنولوژیکی به کشورها نمود. بعد از جنگ سرد نیز جریان دوم جهانی شدن در قالب سیاست «یک بعدگرایی جهانی» (Global Unilateralism) دنبال شده است. در این راستا آمریکا عمدتاً به دنبال منافع خود بوده و توجه اندکی به دیگران داشته است. (S. Nyc, 1997).

آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم نیز با استفاده از شعار حقوق بشر، دموکراسی و توسعه سیاسی در صحنه جهانی، در راستای منافع خود سود برده است؛ در حالی که روند جهانی شدن به‌زعم برخی اندیشمندان غربی به رویارویی میان ارزش‌های مدرن و سنتی ختم خواهد شد. (Albrow, 1996)

از دیگر ابزارهای آمریکا برای عملی ساختن سیاست‌های خود، تبلیغ وسیع «نظم نوین جهانی» (New World Order) است که در سال ۱۹۹۰ توسط جورج بوش برای توجیه عملیات خلیج فارس و حمله به عراق با سر و صدای زیادی مطرح شد. اما در واقع نظم نوین جهانی اعلام یک قطبی بودن سیاست‌های جهانی بود تا راهی برای ایجاد صلح جهانی. به گفته برخی از دانشمندان غربی نظم نوین جهانی، نه نوین بود، نه جهانی و اصلاً نه یک نظم. (O.Keohane, 1995, P.165)

نظم نوین جهانی به عنوان یک استراتژی سیاسی و نیروی پشتیبان روند جهانی شدن مطرح شد، اما در عمل بعد از فروپاشی شوروی و جنگ خلیج فارس معنای وجودی آن، چیزی جز اعلام

یک قطبی شدن جهان نیست. بر اساس یک دیدگاه آفریقایی، اساسی‌ترین دستاورد نظم نوین جهانی، تقسیم افراطی جهان به ملت‌های فقیر و غنی است. (Claude Ake, 1995, P.24)

بحران‌های گوناگون کنونی جهان هیچ‌گونه تطابقی با آن‌چه واضعان و حامیان نظم نوین جهانی و جهانی شدن طی دهه گذشته تبلیغ کرده‌اند، ندارد. امروز، بحران‌های موجود در موج جدید جهانی شدن رو به افزایش است. به گفته ریچارد فالک: «وضعیت زمان حاضر عمدتاً در نتیجه تأکید بر جهانی شدن فرهنگ غربی و ترغیب آن به مدرنیته شدن است که خود نیز به وجود آورنده بحران نظم جهانی با مشخصه‌های چند بعدی اتمی شدن، صنعتی شدن، مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی است» (Flak, 1992, P.48).

به زعم طرفداران نظریه حاکمیت جهانی عصر کشور - ملت (Nation - State) به پایان رسیده است و دوره بعدی بدون مرز، از جمله مرزهای ایدئولوژیک، آغاز شده است. در این راستا سازمان‌های بین‌المللی به عنوان تسریع‌کنندگان روند جهانی شدن هستند. در این مورد از جمله توجیهات اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن توسط هابرماس جامعه‌شناس آلمانی اظهار شده است. وی روند جهانی شدن و پایان وظیفه واحدهای کشور - ملت را چنین بیان می‌کند: «جهانی شدن تولیدات اقتصادی، مالی، تکنولوژی و تبادلات نظامی - تسلیحاتی و به خصوص خطرات اکولوژیکی و نظامی به همراه مشکلاتی ما را محاصره کرده‌اند که حل آن‌ها در چارچوب کشور - ملت یا به وسیله قراردادهای معمول میان کشورهای مستقل امکان‌پذیر نیست». (Dittgen, Vol.34. No.2, 1999)

اگرچه قرن بیستم قرن سازمان‌های بین‌المللی نام گرفته است (پی‌یر ژریه، ۱۳۵۱، ص ۱) و به عنوان عامل مهمی برای هم‌گرایی در سال‌های پایانی قرن بیستم توسعه یافته است، اما هنوز کشور - ملت‌ها عناصر اصلی تشکیل دهنده روابط بین‌الملل هستند، و آن‌ها بایستی در مرحله اول در ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی پیش قدم شوند.

آن‌چه جهان، با پایان گرفتن کشمکش شرق و غرب شاهد آن است، هم‌گرایی صرف و جامع و یک‌دست شدن جهان نیست. سازمان‌های بین‌المللی در روند جدید جهانی شدن، به خاطر توجه یک‌جانبه آن‌ها به منافع معدودی از قدرت‌ها نخواهند توانست مشکلات بشری را حل نمایند. در این میان حتی سازمان‌های منطقه‌ای نیز در قلب جهان صنعتی در مهار بحران‌ها ناموفق بوده‌اند. اگر امروز دولت‌های اروپای شمالی و غربی با تأسیس اتحادیه اروپا و ایجاد پول واحد اروپایی پایه‌های هم‌گرایی اقتصادی و سیاسی اروپا را تحکیم می‌بخشند، در عوض، ملت‌های جنوب اروپا شاهد ظهور حرکت‌های ناسیونالیستی رادیکال و بروز جنگ و خون‌ریزی با انگیزه‌های دینی و نژادی

و در نتیجه تجزیه هستند. دامنه خون‌ریزی و گستردگی جنایات، موج عظیم آوارگان جنگی و نیز عملیات به اصطلاح حفظ صلح توسط ناتو در تاریخ اروپا بی سابقه بوده است. اینها خود جریان‌های مخالف روند هم‌گرایی در اروپا و نمونه‌ای از تصور غلط جهانی شدن فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

این موضوع گویای آن است که دموکراسی غرب با نابودی کمونیست و بعد از گذشت یک دهه هنوز نه تنها در تمام کشورهای اروپایی به مرحله عمل نرسیده است، بلکه در عمل از معیارهای آن‌ها به دور است.

نمونه دیگری از وجود بحران و ریسک بالا در الگو برداری و جهانی شدن در زمینه اقتصاد باز سیستم کاپیتالیستی، بروز بحران اقتصادی ورشکستی بازار جنوب شرقی آسیا در سال‌های پایانی قرن بیستم است. نمونه روشن این بحران، کشور مسلمان اندونزی است؛ کشوری که در اواخر سال دهه ۱۹۶۰ برنامه مدرنیزه کردن اقتصادی و صنعتی را آغاز کرد، اما ناگهان در اوایل سال ۱۹۹۸ سیستم اقتصادی‌اش از هم فرو پاشید. آیا این کشور از قربانیان جهانی شدن اقتصاد کاپیتالیستی نیست؟

همان طور که ذکر شد، روند جهانی شدن الگوهای اقتصادی و فرهنگی غرب به دلیل مشکلات و ناسازگاری‌های آن با سایر جوامع به ناچار برندگان و بازندگانی خواهد داشت. (Clauk Ake). در یک دیدگاه خوش‌بینانه، برندگان جهانی شدن در وهله اول خود صاحبان اصلی تمدن غرب هستند. به زعم برخی، اگر جهانی شدن به معنای آن باشد که همه ملت‌های جهان در همه امور اقتصادی و زندگی اجتماعی، هم‌چون غرب مصرف‌گرا باشند و هم‌چون آن‌ها زندگی کنند، به علت محدودیت منابع طبیعی، این نوع جهانی شدن غیرممکن است.

در موج جدید جهانی شدن این مسئله خود مشکلات و تعارضاتی را برای جهانی شدن به وجود آورده است که از جمله آنها بحران محیط زیست و بحران اخلاقی در جهان است.<sup>۱</sup> توجه کشورهای اسلامی در تقویت و توسعه سازمان‌های منطقه‌ای در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی گامی مهم برای در امان ماندن از آثار مخرب روند جهانی شدن است.

در عصری که سخن از جهانی شدن است به نظر می‌رسد علاقه و اهتمام کشورها بیش‌تر به سوی تشکیل و توسعه همکاری‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای در حرکت است. نباید از نظر دور داشت

۱- برای مطالعه بیش‌تر مراجعه شود به سخنرانی دکتر سید حسین نصر درباره جهانی شدن و گفت‌وگوی تمدن‌ها مندرج در روزنامه اطلاعات بین‌المللی پنجشنبه ۶ خرداد ۱۳۷۸.



که سازمان‌های منطقه‌ای که بر اساس موقعیت جغرافیایی و مشترکات دینی و فرهنگی تشکیل می‌شوند در رسیدن به اهداف مشترک خود ممکن است موفق‌تر از سازمان‌های بین‌المللی باشند که مرکب از ملیت‌های متفاوت با انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گوناگون هستند. به زعم اندیشمندان روابط بین‌الملل، یکی از آفات سازمان‌های بین‌المللی حضور یک قدرت برتر در رأس آن سازمان‌ها است که ضمن ترغیب کشورها به همکاری بیشتر، برای اهداف خود تلاش می‌کند. این هژمونی قدرت برتر در سازمان‌هایی که با شرکت کشورهای شمال - جنوب یا پیشرفته و توسعه نیافته تشکیل می‌شوند در روند تصمیم‌گیری و هدایت همکاری‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. (O.Keohance, 1984).

بنابراین همکاری‌های کشورهای در حال توسعه و به اصطلاح، همکاری‌های جنوب - جنوب، برای ایجاد اولین هسته‌های همکاری به دلیل وجود مشکلات مشترک میان آن‌ها در اولویت قرار دارد. توجه کشورهای اسلامی به ترغیب همکاری‌های منطقه‌ای از جمله تقویت سازمان کنفرانس اسلامی، اکو، و اخیراً تشکیل سازمان مجالس کشورهای اسلامی می‌تواند نقش مؤثری در ارایه دورنمای جدیدی از جهانی شدن داشته باشد.

البته این به معنای نفی نقش سازمان‌های بین‌المللی نیست. وجود همکاری‌های جهانی برای حل مشکلات مشترک بشری در قالب تأسیس سازمان‌های بین‌المللی امری پسندیده و ضروری است، ولی اگر این امر به نیت یکی شدن عرف، سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی و به کار گرفتن الگوهای سیاسی و اقتصادی سایر کشورهای غربی بدون توجه به سازگاری و هم‌خوانی این الگوها با اوضاع سیاسی اجتماعی و اقتصادی و نیز وسیله‌ای برای جهانی شدن باشد، باید منتظر بحران‌های بیش‌تری به ویژه در کشورهای اسلامی بود.

### نتیجه:

ما در این مقاله به بررسی اجمالی تأثیر تحولات پایان جنگ سرد بر تئوری‌های جدید اندیشمندان غربی در تبیین روابط بین‌الملل پرداختیم. در واقع آن‌ها به شکلی برای توجیه موج جدید جهانی شدن و چگونگی جهان‌شمولی الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب تلاش کرده‌اند. ما در این بحث نشان دادیم که نیروهای تقویت‌کننده جهانی شدن شامل دموکراسی لیبرال غربی، مدرنیزاسیون منفی غرب، نظم نوین جهانی و سازمان‌های بین‌المللی که در رأس آن یک قدرت مقتدر و افزون طلب قرار دارد، با واقعیات جهانی امروز و کشورهای اسلامی مغایرت دارد.

باید گفت: دغدغه جهان اسلام و متفکرین اسلامی در روند کنونی جهانی شدن برای حفظ هویت و فرهنگ اسلامی امری بدیهی و بجا است. ما در این گفتار دلایل عدم جهان‌شمولی معیارهای غرب را با تأکید بر برخی دیدگاه‌های غربی درباره تبعات منفی موج جهانی شدن برشمردیم. پذیرش الگوهای غرب در زمینه اقتصاد، سیاست و فرهنگ به عنوان پیش‌شرطهایی برای جهانی شدن، با آن‌چه برای ایجاد یک جامعه جهانی صلح‌آمیز تبلیغ می‌شود در تعارض است. این نوع جهانی شدن به طور قطع برای جهان اسلام تبعات سنگینی را در پیش خواهد داشت.

روند جهانی شدن اگرچه با وجود نیروهای تشدیدکننده آن یک واقعیت انکارناپذیر است، اما جهانی شدن به معنای یکی شدن، محدود کردن، انحصارگری و ایجاد مانع برای رشد سایر خلاقیت‌های بشری، با طبیعت و خیر و صلاح انسان‌ها و ملت‌ها سازگاری ندارد.

البته ایجاد جهانی که بر اساس امور مشترک و مورد تفاهم میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها برای شناسایی یک «ارزش جهانی» باشد بسیار مفید و ارزنده برای کل بشر خواهد بود. بدون شک این نوع جهانی شدن به نفع همه، به ویژه ملت‌های اسلامی است. در همین جا باید اشاره کرد که طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها که امروز ایران اسلامی مبتکر آن است اگر بر شناخت ارزش‌های مشترک میان تمدن‌های اسلام و غرب و نیز سایر تمدن‌ها تأکید داشته باشد و آن را به عنوان معیاری برای روند صحیح «جهانی شدن» و نه به معنای سلطه‌پذیری و برتری‌جویی ارایه دهد، نه تنها همه تمدن‌ها از آن سود خواهند برد، بلکه کمکی برای شکوفایی مجدد تمدن اسلامی محسوب خواهد شد.

## منابع و مأخذ

۱- ژربه، پی‌یر، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه محمد امین کاردان، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۱.

2- Lie, 1996, Hirst Tbompson 1995, Waters 1995

3- Gordon 1996, Barber 1995.

4- F.Fukuyama "The End of History the National Interest, Summer:1989, PP3-18

5- John L. Esposito "The Islamic Threat Myth or Reality?" Oxford University Press, 1995, 2nd ed. P. viii

6- Joseph S.Nyc, Understanding International Conflicts: an Introduction to Theory and History" 2nd ed, 1997, P.187.

7- Ali A,Mazrui, "Islam and the End of History", the Iranian Journal of Internatonal Affairs, Spring1995, Vol.VII.No.1

S.Huntington, "The Lonely Superpower", Foreign Policy, March/April, 1999.

8- Samuel P.Huntington, "The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order", New Yourk, Simon & Schster, 1996.

9- J.L.Esposito, p.208 A.Giddens The Consequence of Modernity, Stanford, CA:Stanford University

10- John L.Esposito, "Islam and Politics", Syracuse University Press, 3rd ed.1991.

11- Joseph S.Nyc, Understanding International Conflicts: an Introduction to Theory and History" 2nd ed, 1997, P.187.

12- Ibrahim M.Abu-Rabi, "Globalization: A Contemporary Islamic Response?" The American Journal of Islamic Social, Vol.15, No.3, 1998.

13- N. Lazles, "Modernity:A Non-European Concept", British Journal of Sociology, Summer, 1999.

14- Joseph S. Nyc, "Understanding International Conflicts: an Introduction to Theory and History" 2nd ed, 1997.

15- Martin Albrow, "The Global Age" Cambridge University Press, 1996.

16- Robert O.Keohane, "Hobbes'S Dilemma and International Changes in World Politics: Sovereignty in International Society", in H. Holm and Georenen, (eds), "Whose World Order", Westview Press, 1995, P.165.

17- Claude Ake, "The New World Order", A View from Africa "in Hans-Henrik Holem and George Sorenen, "Whoes World Order? Uneven Globalization and of Cold War" Westview Press. 1995, P.24.

18- Richard Flak, "Explorations at the edge of Time: The Prospects for World Order", Philadelphia: Temple University Press, 1992, P.48.

19- Herbert Dittgen, "World Without Borders? Reflections on the Future of the Nation - States", Government and Oposition, Vol.34.No.2,1999.

20- Robert O.Keohance. "After Hegemony: Cooperation and Discord in thr World Political Economy", Princeton University Press, 1984.



## از مواخات تا تکفیر!

بیان معیارهای مسلمان بودن و مرز کفر؛ زمینه ساز اخوت اسلامی

سید محمد مهدی افضلی\*

### چکیده:

تعامل مذاهب اسلامی با یکدیگر از مسایلی است که به لحاظ نظری و عملی از اهمیت بالایی برخوردار است. در آموزه‌های اسلامی، راهبرد اصلی اسلام تعامل سازنده و هدف‌مند با پیروان دیگر ادیان و مذاهب معرفی شده است. سیره عملی رسول اعظم و اولیای دین و روح‌ها کم بر رفتار غالب مسلمانان در طول تاریخ نیز این ادعا را تأیید می‌کند. توصیه اسلام به پیروان خود درباره برخورد با یکدیگر نیز مبتنی بر مواسات و مواخات و شفقت می‌باشد. اما برخی عوامل موجب شده است مسلمانان نسبت به یکدیگر بر خلاف آموزه‌های قطعی دین که حکم به مواسات و مواخات می‌کند، نگرش منفی پیدا کنند و نا بردباری پیشه سازند. با ریشه‌یابی این مسئله به این نکته می‌رسیم که ریشه تمام این نابدباری‌ها در مسایل اختلافی فکری نهفته است.

مهم‌ترین این عوامل، اختلاف در امور سیاسی است که برخی همانند نگرش به عدالت صحابه در اعتقادات دخالتی ندارند و برخی دیگر همانند خلافت و امامت نزد تشیع که جزء اصول اعتقادی است، باعث تمسک به این شیوه نشده است، ولی نزد اهل سنت به رغم آن‌که از مسایل فرعی فقهی به شمار آمده است در برخی موارد موجب در پیش گرفتن رویکرد منفی نسبت به مخالفان شده است.

با نگاه به کتاب و سنت و اندیشه متفکران مسلمان این نتیجه به دست می‌آید که معیار ایمان و کفر، اعتقاد یا عدم اعتقاد به مبدأ و معاد، رسالت انبیای الهی، کتاب‌های آسمانی و وحی است. ایمان نداشتن به این موارد موجب خروج از دین و ورود در دایره کفر تلقی شده است. ولی با ایمان به آن، اختلاف نظر در دایره ظنیات و فروعات فقهی به شرط روش‌مند بودن و اتکا به کتاب و سنت نه تنها موجب کفر نمی‌شود، که باعث بالندگی و پویایی جامعه اسلامی خواهد بود. هدف این نوشتار تبیین مسئله جواز و عدم جواز اختلاف نظر و روایی و ناروایی حکم به خروج از دایره ایمان است.

کلید واژه‌ها: اخوت اسلامی، معیار ایمان و کفر، امامت، خلافت، عدالت صحابه، اهل سنت، تشیع، اصول دین، فروعات فقهی، تفسیرهای مختلف.

\* محقق و پژوهش‌گر و کارشناس ارشد فلسفه.

## مقدمه

دین مقدس اسلام راه سعادت و کمال و ابزارهای رسیدن انسان به رستگاری را معرفی کرده است. آموزه‌های این دین برای بشر مدارا و بردباری را به ارمغان آورده است، اما با پیدایش مذاهب اسلامی و مکاتب فقهی و کلامی و عجین شدن آنها با مسایل سیاسی و... اختلافات و گسست‌هایی در میان مسلمانان پدید آمده که همه متفکران مصلح را آزرده و فریاد آنها را بلند نموده است. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵). در این نوشتار ضمن اشاره به راهبرد اسلام در برابر پیروان ادیان و ملت‌های دیگر از یک سو، و چارچوب‌های تعامل مسلمانان با هم از سوی دیگر، به مسایلی که موجب دوری و شقاق مسلمین و در برخی موارد موجب صدور حکم تکفیر شده است می‌پردازیم و سپس با بیان معیارهای مسلمان بودن در کتاب و سنت و اقوال متکلمان و فقیهان فریقین، حوزه‌های جواز و عدم جواز اختلاف نظر را بیان خواهیم کرد، زیرا بدون بررسی بسترهای مساعد صدور حکم تکفیر و حوزه‌های مجاز و غیر مجاز آزادی اختلاف و اظهار نظر، بحث از معیارهای مسلمان بودن و مرز کفر، انتزاعی خواهد بود.

## ۱. اسلام منادی مدارا و گفت‌وگو

اسلام برای اهل کتاب و کفار معاهد حقوقی تقریباً مشابه حقوق مسلمین قایل است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۶۸-۷۰؛ گوستاولبون، بی‌تا، ص ۱۴۱) و از مال و جان آنان همانند یک مسلمان دفاع می‌کند. نگاه از روی مدارا به آنها در اوج اقتدار و حاکمیت اسلام نشان از عطوفت اسلام نسبت به ملل و نحل دارد. علاوه بر این، در آموزه‌های دین مقدس اسلام از گفت‌وگو با پیروان ادیان الهی نیز سخن به میان آمده است، از جمله در آیه ۶۴ آل عمران می‌خوانیم:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.

در جای دیگر، پیروان خود را به «جدال احسن» با اهل کتاب دعوت می‌کند و بیان می‌دارد که بگویید ما به آنچه که بر شما نازل شده است اعتقاد داریم:

﴿وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۶).

آموزه‌هایی از این دست در قرآن کریم و سنت قطعی نبوی بسیار است و برای رعایت اختصار، تنها به بیان آنچه که دیگران نسبت به اسلام در باب نهادینه کردن تساهل و مدارا میان پیروان خود و نیز پیروان ادیان دیگر بیان کرده‌اند بسنده می‌کنیم.

## ۱/۱. اعتراف‌های غربیان به مدارا محور بودن اسلام

در این باب اعترافات فراوانی وجود دارد که برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌نماییم: گوستاولیون بر این باور است که عدل و داد اسلام موجب گسترش آن شده است و مردم از آن رو به آن ایمان می‌آوردند که از آن مدارا می‌دیدند:

«زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا رسم اعراب [مسلمین] این بود که هر جا را که فتح می‌کردند مردم آن جا را به دین خود می‌گذاشتند. این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به اسلام می‌گرویدند و زبان عربی را بر زبان مادری خود ترجیح می‌دادند بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب‌های فاتح می‌دیدند مانندش را از زمام داران پیشین خود ندیده بودند».

(ویل دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۳۲).

ویل دورانت نیز بر این باور است که اسلام در قرون متمادی که غربیان گرفتار هزاران بن بست بودند پیشاهنگ بود:

«اسلام طی پنج قرن از لحاظ نیرو، نظم و بسط حکومت و تصفیه اخلاق و رفتار، و وضع قوانین منصفانه انسانی، تساهل دینی، ادبیات و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. هرچند محمد[ص] پیروان دین مسیح را تقبیح می‌کند با این همه نسبت به ایشان خوش‌بین و خواستار ارتباط دوستانه بین آنها و پیروان خویش است، حتی پس از برخوردی که با پیروان دین یهود داشت با اهل کتاب راه مدارا در پیش گرفت...» (گوستاولیون، پیشین).

گوستاولیون هم‌چنین از زبان عده‌ای دیگر اعتراف دل‌انگیزی را نقل می‌کند:

«هنگامی که مسلمین بیت المقدس را فتح کردند هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی برعکس، وقتی نصاری این شهر را گرفتند با کمال بی‌رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهود نیز وقتی به آن جا آمد بی‌باکانه همه را سوزاند. باید اقرار کنم که ملت‌های مسیحی این سازش و احترام متقابل را که نشانه رحم و مروت انسانی است از مسلمانان یاد گرفته‌اند».

(پیشین)

## ۲. مواخات و مواسات، راهبرد اسلام برای پیروان<sup>۱</sup>

دین مقدس اسلام برای ایجاد بستر مدارا از هیچ کوششی دریغ نکرده است؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات/۱۰). شاید کلمه «اخ» و مشتقات آن از واژگان

۱- برای تفصیل بیشتر در این باب، رک: علامه شرف الدین عاملی، الفصول المهمة فی تألیف الامة، بیروت، دارالزهراء، چاپ هفتم، ص ۹-۱۳.

پر کاربرد متون دینی باشد. قرآن یاران پیامبر را این چنین معرفی می‌کند که در برابر کفار شدید و نسبت به خودشان مهربان هستند؛ ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (فتح/ ۲۹). در مصادر فریقین نیز آمده است که: «فالمؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۲۳، ج ۳، ص ۹۸، ج ۷، ص ۸۰، مسلم، ج ۸، ص ۲۰، ترمذی، ۱۴۰۳، ص ۲۸، سنن نسایی، ۱۳۴۸، ج ۵، ص ۷۹، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۲۴). توجه به بار عاطفی «اخ» و رابطه اخوت نشان می‌دهد که بیشترین تأکید و تکیه اسلام بر این بوده است که مسلمانان با هم دیگر به نیکی و مدارا رفتار کنند، آن‌گونه که برادر با برادر چنین می‌کند. اسلام هم‌چنین اخلاق‌گرا به رابطه مفاهمه و اخوت را به مجازات توسط سایرین وعید می‌دهد، و به دیگران دستور می‌دهد که فرقه‌ای که بغی را پیشه ساخته است به راه آورید.

احکام اخلاقی و وظایف یک مسلمان نسبت به برادر دینی خود، فصل بزرگی از معارف اصیل اسلامی را تشکیل می‌دهد. در بحار الانوار از رسول گرامی اسلام روایت شده است: «ان للمسلم على اخيه المسلم ستا: يسلم اذا لقيه و يعودہ اذا مرض و يسمنه اذا عطس و يشهدہ اذا مات و يجيبه اذا دعاه و يحب له ما يحب لنفسه و يكره له ما يكره لنفسه». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۵).

مطالعه این وظایف نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه به مواسات و هم‌دردی و احترام و... تأکید و تکیه دارد؛ برای نمونه، «سلام کردن» هنگام ملاقات با کسی و در شرایط گوناگون نشان‌دهنده توجه اسلام نسبت به تفاهم بین مسلمانان است. شاید بار معنایی سلام در هیچ فرهنگ دیگری برای واژگان مشابه هنگام ملاقات وجود نداشته باشد؛ سلام از یک سو طلب رحمت خداوندی و از سوی دیگر اعلام در امان بودن مال و جان و ناموس طرفین است و... تا این جا این نتیجه به دست آمد که اسلام برای مدارا نمودن مسلمانان نسبت به هم‌دیگر، تا وقتی که در دایره وسیع اسلام و اخوت باقی باشند، سنگ تمام گذاشته است. اکنون باید دید مسلمانان تا چه اندازه به این آموزه‌ها و توصیه‌ها وفادار مانده‌اند.

### ۳. نحوه تعامل مذاهب اسلامی با یک‌دیگر

در این مورد با تعارض شگفت‌انگیزی روبه‌رو هستیم؛ با وجود این که اسلام در رویارویی با پیروان ادیان، مدارا محور بوده و چارچوب‌هایی را برای تحکیم پیوند پیروان خود معین کرده است و آموزه‌های آن بر این مدار می‌چرخد، اما در مقابل، رفتار پیروان آن با یک‌دیگر تأسف‌برانگیز است. از



آغاز وفات رحلت نبی گرامی اسلام نابردباری‌ها آغاز گردید و با پیدایش نحله‌های کلامی و مکاتب فقهی، این روند رشد نموده و با عجین شدن آن با مسایل سیاسی و... به اوج رسید و تکفیر و تفسیق‌ها و جعل احادیث در مدح و ذم افراد آغاز گردید. از صفحات ملال آور تاریخ عقاید ملل و نحل، همین تکفیرهایی بی‌رویه‌ای است که توقف‌گاهی ندارد و هرکسی بدون واهمه و به راحتی فتوا به کفر دیگری می‌دهد.

### ۱/۳. اختلافات فکری؛ بسترهای مساعد صدور حکم تکفیر

نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که صدور حکم تکفیر بیشتر ریشه در اختلافات نظری یا سیاسی داشته است. بررسی همه عوامل زمینه‌ساز این جریان رسالت نوشتار کنونی نیست؛ از این رو به چند مورد از عواملی که عمده‌ترین نقش را در شقاق و جدایی مسلمانان داشته است اشاره خواهیم کرد.

#### ۱/۳.۱. خلافت و امامت

در مورد این‌که چه کسی پس از رسول گرامی اسلام ﷺ شایسته حکومت بر مردم است، مسلمین به نزاع برخاستند؛ اهل سنت عقیده دارند این مسئله از مسایلی است که به خود امت واگذار شده است و از جانب شارع در این مورد دستوری نرسیده است و حتی علمای بزرگ اهل سنت آن را جزء فرعیات فقهی می‌دانند. امام غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ) بر این باور است که امامت جزء امور فقهی است: «ان النظر في الامامة ليس من المهمات و ليس ايضا من فن المعقولات، بل من الفقهيات...» (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۲۵۳).

سیف‌الدین آمدی (۵۵۱-۶۳۱ ق) و تفتازانی (۷۹۳-۷۱۲ ق) نیز همین عقیده را دارند: «واعلم ان الكلام في الامامة ليس من اصول الديانات ولا من امور الالبيدات.» (آمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۳). «لانزاع في ان مباحث الامامة بعلم الفروع اليق... و لا خفاء في ان ذلك من الاحكام العملية دون الاعتقادية» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۷).

اما شیعیان اعتقاد دارند که امامت جزء اموری است که مردم در مشروعیت آن نقشی ندارند، زیرا در حکومت، فرمان‌روایی بر جان و مال و ناموس مطرح است که جز خداوند کسی چنین حقی ندارد، مگر این‌که خداوند به او اجازه دهد و پیامبران الهی از جانب او چنین حقی داشتند و لازم است که پس از خود، شخص و یا اشخاصی را به عنوان حاکم اسلامی معرفی نمایند. به اعتقاد شیعه، رسول اکرم ﷺ در موارد متعدّد به ویژه در حجة الوداع چنین کاری را انجام داده است.<sup>۱</sup>

۱- در مورد اعتقادات شیعه و مستندات حدیث غدیر و ادله آنان بر مسئله امامت می‌توان به کتاب عمده شیعه در این باب، یعنی الغدیر علامه امینی، مراجعه کرد.

### ۲/۱۳. بررسی نزاع و جواز یا عدم جواز تکفیر در مسئله خلافت

در این نوشتار نمی‌توان به نقد ادله طرفین و داوری پرداخت، زیرا مسئله‌ای که قرن‌ها محمل مناقشات بوده است در یک نوشته کوتاه نمی‌گنجد، آنچه به مبحث کنونی ما مربوط است این است که آیا اعتقاد مخالف داشتن در این باب می‌تواند موجب کفر و ارتداد را فراهم آورد یا نه. برای دستیابی بهتر به مطلوب، ذکر این نکته لازم است که امامت به اجماع مسلمین جزء اصول دین نیست، حتی شیعه که آن را جزء اصول می‌داند، معتقد است که امامت مربوط به اصول مذهب است، نه اصول دین. علامه شرف‌الدین در این مورد می‌نویسد:

«قد اجمع اهل القبلة علی انها لیست من اصول الدین...» (شرف‌الدین، بی‌تا، ص ۱۵۳).

عبارت‌هایی که از بزرگان اهل سنت نقل شد نیز این ادعا را تأیید می‌نماید؛ بنابراین آیا می‌توان فتوا به تکفیر کسی داد که در این مسئله اعتقاد دیگری دارد؟ این مطلب در بخش آخر این نوشتار (معیار جواز اختلاف نظر) بیشتر بررسی خواهد شد. به طور اجمال یادآور می‌شویم که در مورد مسایل فرعی و نظری باب گفت‌وگو و اختلاف باز است، ولی برخی از علمای اهل سنت بی‌توجه به این نکته از این مسئله مستمسکی ساخته و فتوا به کفر تشیع داده‌اند. شیخ نوح حنفی در «فتاوی‌الحامدیه» به صراحت یکی از اسباب کفر شیعه را مسئله انکار خلافت شیخین ذکر کرده است:

«...و اما الکفر فمن وجوه... منها انهم ینکرون خلافة الشیخین...» (پیشین، ص ۱۴۴).

### ۲/۳. دیدگاه فرق در باب صحابه

نگاه دو مذهب به صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله متفاوت از یکدیگر می‌باشد؛ غالب اهل سنت بر این عقیده‌اند که همه صحابه عادل‌اند و هر چند درجه عدالت آنها متفاوت است، ولی در اصل عدالت با هم تفاوتی ندارند. آنها طعن به صحابه را طعن به پیامبر و طعن به پیامبر را موجب کفر می‌دانند و بر این باورند که برخی از صحابه در کارها اجتهاد کرده و عده‌ای از اجتهادگران مانند علی بن ابی طالب مصیب‌اند و برخی دیگر مانند معاویه، عائشه و... در اجتهاد خطا کرده‌اند. (حنفی، بی‌تا، ص ۱۱۳). اما شیعیان در این مورد عقیده دارند که صحابه با سایر مسلمین تا روز قیامت تفاوتی ندارند و صرف مصاحبت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله موجب نمی‌شود که حکم به عصمت کسی داده‌شود، مگر این‌که انسانی باشد که کاملاً به دستورهای شرع عمل کرده و مطابق خواست شرع انورگام برداشته باشد. البته در این حد نیز اعمالش با معیارهای دیگر سنجیده می‌شود که اگر مطابق بود، تعدیل می‌شود، و گرنه یا نسبت به او سکوت می‌شود و یا اگر قراین علیه او باشد جرح می‌گردد. شیعه در جرح برخی از صحابه از قرآن کریم و سنت متواتر کمک می‌گیرد. با بیان بسترهای مساعد برای نابرداری، اینک به معیارهای مسلمان بودن اشاره می‌شود.

#### ۴. معیار مسلمان بودن و سدّ باب تکفیر

برای آن که بتوان برای همیشه باب تکفیر بی‌پشتوانه را مسدود کرد لازم است ضوابط و معیارهای اسلام و مرز کفر و ایمان روشن شود تا بتوان قضاوت کرد که فتاوای تکفیر تا کجا مستند به مبانی و منابع است و در چه مواردی فاقد دلیل است. به همین دلیل نگاهی به قرآن کریم، سنت متواتر و فتاوای عالمان بزرگ می‌اندازیم تا ببینیم چگونه می‌توان قضاوت کرد.

#### ۱/۴. قرآن کریم و معیار ایمان

آن چه در قرآن کریم معیار ایمان و مایه رستگاری معرفی شده است ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا و کتاب‌های آسمانی می‌باشد: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...﴾ (بقره/۲۸۴) در برخی دیگر از آیات، علاوه بر ایمان به خدا و ایمان به آن چه بر پیامبر نازل شده، ایمان به قیامت نیز آمده است: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (بقره/۴) و در برخی از آیات عدم ایمان به خدا و روز جزا موجب ضلالت دانسته شده است (نساء/۱۳۶). به طور کلی در آیات متعدد قرآن کریم متعلق ایمان - که البته به تصریح خود قرآن بالاتر از اسلام است<sup>۱</sup> - خدا و قیامت و در برخی موارد، ملائکه، کتب، دادن زکات، انجام نماز، روزه و حج معرفی شده است.<sup>۲</sup>

#### ۲/۴. معیار کفر و ایمان در سنت متواتر

در صحاح شش‌گانه احادیث بسیاری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که در آنها معیار ایمان را اقرار به توحید، شرک نوزیدن و عمل به احکامی مانند نماز، روزه، حج، زکات و... معرفی نموده است. امام بخاری با اسناد به ابو هریره چنین نقل می‌کند:

«عن ابي هريرة، قال: قال النبي بارزا يوما للناس فاتاه رجل فقال: ما الايمان؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الايمان ان تؤمن بالله و ملائكته و تؤمن بالبعث، قال: و ما الاسلام؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الاسلام ان تعبد الله و لا تشرك به و تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة المفروضة و تصوم رمضان». (مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۱، ص ۳۳).  
در حدیث دیگری که در صحیح بخاری و مسلم آمده است نیز معیار ایمان همین امور معرفی شده است:

۱- آن‌جا که در مذمت اعراب می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنَّ قَوْلُوا أَشْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۴).

۲- برای نمونه ر.ک: بقره/۶۲، ۱۷۷، ۲۸۸، ۲۳۲؛ نساء/۵۹، ۱۶۲؛ مائده، ۱۶۲، و...

«عن طلحة بن عبيدالله، قال: جاء رجل الى رسول الله ﷺ من اهل نجد نائر الرأس نسمع دوي صوته و لا نفقه ما يقول حتى دنى فاذا هو يسئل عن الاسلام، فقال رسول الله ﷺ: خمس صلوات في اليوم و الليلة، قال: هل علي غيرها؟ قال: لا الا ان تطوع، قال: وصيام رمضان، قال: هل علي غيرها؟ قال: لا الا ان تطوع، قال: و ذكر له الزكاة، قال: هل علي غيرها؟ قال: لا الا ان تطوع، قال: فادبر الرجل و هو يقول و الله لا يزيد و لا ينقص: قال رسول الله ﷺ: افلح ان صدق». (بخاری، ۴۰۱ق، ج ۳، ۱۶۲).

در سنن نسائی از انس بن مالک چنین نقل شده است:

«من شهد ان لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلى صلاتنا و اكل ذبيحتنا فذلك مسلم، له ما للمسلم و عليه ما على المسلم» (نسائی، پیشین، ج ۷، ص ۷۵).

احادیثی که در باب ایمان و کفر در صحاح شش گانه وجود دارد از حد تواتر می گذرد، از این رو کسی که به این احادیث باور داشته باشد و طبق آن عمل نماید مسلمان است و نمی توان فتوا به کفر او داد.

#### ۳/۴. علمای مسلمان و عدم جواز تکفیر اهل قبله

در تعریف «اسلام» آمده است: «اسلم فلان؛ أي تدین بالاسلام (اقرّب الموارد، ج ۱، کلمه «سلم»): از این رو به کسی که به وجود خداوند و یگانگی او و نبوت پیامبر اکرم ﷺ و آنچه او از جانب خداوند آورده است اقرار کند، مسلمان خواهد بود و این نخستین مرتبه از اسلام و ایمان است که آثار شرعی اسلام که در کتاب های فقهی بیان شده، بر او مترتب می گردد؛ یعنی جان و مال او حرمت پیدا می کند، ارث می برد، در قبرستان مسلمانان دفن می شود و...

بر همین اساس، عبارتهای عده ای از بزرگان علمای شیعه و اهل سنت را یادآور می شویم:

علامه مجلسی با ارایه تعریفی از اسلام، دامنه تکفیر را به نواصب و غلات می کشاند:

«اسلام عبارت است از ادعان ظاهری به وجود خدا و رسالت پیامبر اکرم ﷺ و انکار نکردن آنچه از ضروریات دین اسلام است، بنابراین ولایت ائمه طاهرین در حکم به مسلمانی افراد شرط نیست، چنان که اقرار قلبی نیز شرط نیست. در این صورت منافقان و همه فرقه های مسلمان که شهادتین را اظهار کرده اند، جز نواصب و غلات، داخل در اسلام خواهند بود». (مجلسی، پیشین، ج ۶۸، ص ۲۴۴).

- ملا علی قاری در شرح فقه اکبر از ابو حنیفه نقل کرده که گفته است:

«لا نکفر أحداً من اهل القبلة»، آن گاه افزوده است: «این عقیده اکثر فقهاست». (شرح فقه اکبر،

ص ۱۸۹).

- فخر الدین رازی گفته است:

« کفر عبارت است از انکار آن چه بالضرورة معلوم است که پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند آورده است. بنابراین هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی شوند». (تلخیص المحصل، ص ۴۰۵).

- قاضی عضدالدین ایجی نیز در این باره چنین گفته است:

«اکثریت متکلمان و فقها بر این عقیده اند که هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی شوند». (شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۳۹).

ابن حزم اندلسی می گوید: «هیچ مسلمانی را به خاطر فتوایی یا سخنی در باب یک اعتقاد نمی توان تکفیر کرد». وی سپس می گوید: رأی کسانی مانند ابوحنیفه، شافعی و... نیز همین است: «و ذهب طائفة الى انه لا يكفر ولا يفسق مسلم بقول قاله في اعتقاد او فتيا و ان كل من اجتهد في شيء من ذلك فدان بما رأى انه الحق فانه مأجور على كل حال ان اصاب فأجران و ان اخطأ فأجر واحد، وهذا قول ابن ابي لیلی و ابي حنيفة و الشافعي و سفیان الثوري و داود بن علي و هو قول كل من عرفنا له قولاً في هذه المسألة من الصحابة (رضی الله عنهم) لا نعلم منهم خلافاً في ذلك اصلاً» (ابن حزم، ص ۲۷۴).

در ایواقیت و الجواهر اثر یکی از نویسندگان بزرگ اهل سنت از قول شیخ تقی الدین السبکی در فتوایی چنین آمده است:

«اعلم يا اخي ان الاقدام على تكفير المؤمنين عسرٌ جدًا و كل من في قلبه ايمان يستعظم القول بتكفير اهل الاهواء و البدع مع قولهم « لا اله الا الله، محمد رسول الله » فان التكفير امر هائل عظيم». (به نقل از الفصول المهمة، ص ۳۴).

غزالی نیز با این که فلاسفه را به دلیل اعتقاد به قدیم بودن عالم و انکار معاد جسمانی و انکار علم خداوند به جزئیات مستحق تکفیر قطعی می داند، (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۲۶۸) ولی در مورد تکفیر فرقه های کلامی معتقد است:

«تا وقتی می توان برای دیدگاه های فرقه های مسلمان محملی در شرع یافت باید از تکفیر دوری جست. مباح دانستن ریختن خون کسانی که رو به قبله نماز می گذارند و شهادتین بر زبان جاری می کنند خطا خواهد بود. ترک قتال با هزار کافر واجب القتل آسان تر است از ریختن خون یک مسلمان. پیامبر ﷺ می فرماید: من با مردم تا وقت ادای شهادتین مأمور به جهاد بودم، اما با ادای آن خون و مال آنها جز در موارد خاص در امان ماند». (پیشین، ص ۲۷۰-۲۶۹).

فقها و متکلمان شیعه نیز هیچ یک از اهل قبله جز غلات و نواصب را کافر نمی دانند و حکم به

اسلام سایر فرقه‌های اسلامی می‌دهند و تمام احکامی را که بر یک مسلمان بار است بر آنان بار می‌کنند؛ بنابراین جان و مال کسانی که در دایره اسلام قرار دارند و مرتکب اعمال موجب ارتداد نگشته‌اند محترم است و کسی حق تکفیر آنان را ندارد و صدور هرگونه حکم تکفیر در این حالت بدون پشتوانه شرعی است.

اما این‌که یک مسلمان تا کجا می‌تواند نظری خلاف مشهور داشته باشد و آن را اظهار کند امری است که در عنوان بعدی به آن می‌پردازیم.

## ۵. حوزه‌های جواز و عدم جواز اختلاف نظر

آموزه‌های دین مقدس اسلام در ذیل دو عنوان کلی مسایل اعتقادی و عملی می‌گنجد که هر کدام دارای زیر عنوان‌های دیگری است. در این قسمت، در حد توان خود به بررسی مسئله جواز یا عدم جواز اختلاف نظر و اختلاف برداشت یا به تعبیر امروزی، مشروعیت قرائت‌های مختلف، خواهیم پرداخت.

### ۱/۵ مسایل اعتقادی

مسایل اعتقادی خود به دو بخش ضروری و غیر ضروری یا فرعی تقسیم می‌شود که هر کدام دارای احکام جداگانه بوده و نمی‌توان همه آنها را به صورت یکسان در نظر گرفت.

### ۷۷۵. مسایل اعتقادی ضروری

در مسایل اعتقادی ضروری، یا همان چیزی که نزد متکلمان به اصول دین نام‌گذاری شده است و نص آیات مبارک قرآن کریم و روایات شریف متواتر بر لزوم اعتقاد به آنها استوار است، جایی برای اختلاف نظر نیست. مرز اسلام و کفر، اعتقاد به این امور است: ایمان به خدا، معاد، نبوت عامه و نبوت خاصه، و بدون باورمندی به این امور نمی‌توان به کسی مسلمان گفت. طبق آیات مبارک قرآن خروج از دین در جایی صادق است که انسان آن‌چه را از جانب خدای متعال نازل شده است قبول نداشته باشد؛ ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده/۴۴). تفتازانی در این مورد می‌نویسد:

«لیس بکافر ما لم یخالف ما هو من ضروریات الدین» (تفتازانی، پیشین، ص ۲۲۷).

### ۲/۷۵. مسایل اعتقادی غیر ضروری

در مسایل غیر ضروری و نظری مجال اختلاف نظر هست و نمی‌توان کسی را ملزم به قبول یک تفسیر خاص کرد. در این جا داور نهایی ابزارهایی است که در فهم این موارد به کار می‌رود و میزان درستی و عدم درستی یک نظر، مطابقت یا عدم مطابقت آن با معیارهای فهم درست و روش‌مند

بودن است. در صورت روش مند بودن می توان به این تفاسیر احترام نهاد، و به وسیله ارزیابی می توان مشخص نمود که کدام تفسیر درست و کدام نادرست است، و در صورت اثبات نادرستی باز هم راهی برای تکفیر وجود ندارد.

#### ۲/۵. مسایل فقهی

در مسایل فقهی نیز همین تقسیم بندی می آید، برخی احکام ضروری اند و برخی دیگر غیر ضروری.

#### ۱.۲/۲/۵. مسایل فقهی ضروری

در احکام ضروری فقهی از قبیل نماز، روزه، زکات، جهاد، خمس و... جای هیچ گونه اختلافی نیست و نمی توان آرای مختلف را قبول کرد. مخالفت با آن چه مطابق نص است، مورد قبول نمی باشد. تشریح و بدعتی که در روایات از آن نهی شده مربوط به جایی است که انسان در برابر نص کتاب و سنت از خود چیزی اضافه نماید. عدم اعتقاد به ضروریات سبب کفر و ارتداد فرد می شود.

#### ۱.۲/۲/۵. احکام غیر ضروری فقهی

در این قسم جای اختلاف هست و اشکالی هم ندارد. عامل اختلاف در این قسم به نظری بودن مسئله و نیز دخالت برخی عناصر دیگر در فهم، از قبیل زمان و مکان، معلومات غیر فقهی فقیه و قطعی نبودن برخی از منابع دینی مانند اخبار واحد و... برمی گردد. مجالی برای تکفیر در این مورد نیز وجود ندارد. مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم از منادیان بزرگ تقریب مذاهب اسلامی با تقسیم احکام به ثابت و اجتهادی یا متغیر، اختلاف در اولی را غیر قابل قبول و اختلاف در دومی را امر طبیعی دانسته و می گوید: امکان نفی اختلاف در این مورد اصلاً وجود ندارد و این گونه اختلاف نه منهی عنه که موجب برکت است:

«دین اسلام دارای دو گونه حکم است: برخی احکام ثابت اند که باید به آن ایمان آورد و اختلاف در آن جایز نیست و با گذر زمان و تغییر مکان تغییر بردار نیست و تابع بحث و اجتهاد نیز نمی باشد. سر آن نیز این است که این احکام به صورت یقینی از جانب خدای متعال آمده است. اما برخی دیگر از احکام احکامی است وابسته به مصالح اجتماعی که با دگرگونی ظروف و اوضاع، مختلف می شود، یا این احکام به اختلاف در فهم و استنباط بر می گردد که با تفاوت عقول و فهمها متفاوت می شود. یا این که این گونه احکام به گونه ای نیست که به صورت یقینی به ما رسیده باشد. احکام نوع اول پایه

سنگی است که مسلمانان باید بنای وحدت خود را بر آن بگذارند و نزاعی در آن نداشته باشند و عزت و شوکت و قدرتشان در چشم دشمنان وابسته به همین وحدت در اصول است. همه مسلمان به آن اعتقاد دارند و در این مورد فرقی میان این طایفه و آن طایفه نیست. تمام آیاتی که در مذمت اختلاف و نفی تفرقه وارد شده است اختلاف در این نوع احکام را منظور داشته‌اند.

اما در احکام نوع دوم، اختلاف امری طبیعی است؛ چون عقول متفاوت، مصالح مختلف و روایات متعارض‌اند. در مورد چنین احکامی اختلاف را روا ندانستن و فتوا به یکسان فکر کردن همگان معقول نیست. تا وقتی محققان در این گونه احکام از روی اخلاص و با استفراغ وسع برای دست یابی به حق به تحقیق می‌پردازند و به اختلاف نظر می‌رسند نه تنها قابل مذمت نیستند که بر این اختلافات مصالح بسیاری مترتب است و اندیشه رشد می‌یابد و بسیاری از مشکلات دامن گیر جامعه اسلامی نمی‌گردد. شایسته نیست که مسلمین به خاطر این اختلافات به نزاع و دوری روی آورند».

(جمعی از نویسندگان، پیشین، ص ۱۱-۱۲).

یکی دیگر از متفکران معاصر نیز در مورد جواز یا عدم جواز اختلاف نظر، بیان مشابهی دارد؛ او نیز در دایره قطعیات، اختلاف را غیر قابل قبول و در دایره ظنیات، به شرط روش‌مند بودن، آن را امری مقبول و طبیعی می‌داند:

«در دایره قطعیات و ضروریات اسلام هیچ تردید و اختلافی وجود ندارد و اگر کسی هریک از این احکام و عقاید را قبول نداشته باشد مسلمان نیست... اما در دایره ظنیات، صاحب‌نظران و مجتهدان می‌توانند فتاوی مختلف و آرای متعدد داشته باشند... و هر کس می‌تواند از فتوای هر مجتهدی که اعلم تشخیص داده است تبعیت کند و به هیچ مجتهدی هم نمی‌شود گفت نظر شما قطعاً و صد در صد غلط است... البته شرط اظهار نظر این است که باید در مسایل دینی متخصص باشد و این طور نیست که چون مسئله ظنی است، هر کسی از گرد راه برسد و بگوید نظر من هم این است». (مصباح یزدی، پیشین، ص ۹۹-۱۰۰).

با توجه به مطالب ذکر شده، این نتیجه به دست می‌آید که اختلاف نظر در امور فرعی و مسایلی که جزء اصول دین به شمار نمی‌آید مشروع و مقبول است؛ زیرا مفهوم عدم جواز تکفیر در مسایل فرعی، جواز اختلاف نظر در این حوزه است. همین حکم برای جواز اختلاف نظر کافی است. علاوه بر این، اگر کسی خلاف آن حکم کند، با توجه به معیار مسلمان بودن که در کتاب و سنت بیان شده و در صفحات پیشین ذکر شد، حکمش مستند شرعی نخواهد داشت و معلوم است که این حکم از پشتوانه عقلی نیز برخوردار نمی‌باشد، چون به لحاظ عقلی با توجه به زمان و مکان و بسترهای رشد



یافته محققان و متفاوت بودن سطوح ادراک و قوای ادراکی و اختلاف سطوح معارف دینی و دخالت فی الجمله معارف متعارف در ادراک معارف و حیانی، درک یکسان را نمی‌توان انتظار داشت. از این رو همان گونه که از برخی متفکران مسلمان نقل شد، اختلاف نظر در مورد مسایل فرعی و متغیر یامباحث ظنی (با تفاوتی که در عبارات وجود داشت) به شرط روش‌مند بودن، نه تنها اشکال ندارد بلکه می‌تواند بسیاری از مشکلات عملی و مسایل علمی را حل نماید.

### جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار در پی آرایه معیار مسلمان بودن بودیم. تبیین بهتر این مسئله مستلزم این بود که بدانیم چه عواملی موجب شده است که مسلمانان کم‌کم از مواخات فاصله گرفته و به سمت تکفیر و مقاتله گام بردارند. بیان شد که اختلافات در مباحث نظری موجب این مشکلات شده است، از این رو در حد توان و ظرفیت نوشتار عمده‌ترین اختلافات را بیان نمودیم و روشن شد که هیچ یک از اموری که بستر مساعد برای صدور حکم تکفیر شده، قابلیت آن را ندارد. پس از آن، معیار مسلمان بودن را در منابع دینی بررسی کردیم که ایمان به خداوند، قیامت، نبوت و یکسری اعمال و باورهای دیگر از جمله آنها بود و بالاخره از آنجا که اختلاف در مواردی وجود داشته و دارد، به بیان مرز اختلاف نظر و اظهار آن پرداخته و گفته شد که در مسایل بنیادین دینی و احکام ثابت دین جای اختلاف نیست و در سایر موارد، اختلاف اشکالی ندارد و دیدگاه متفاوت داشتن در این موارد موجب خروج از دایره اسلام نمی‌گردد و تکفیر و تفسیق نیز در این گونه موارد وجهی ندارد، و می‌توان بردباری پیشه ساخت و به اخوت مورد تأکید دین مقدس اسلام وفادار ماند.

### منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آمدی، سیف‌الدین، *غایة المرام فی علم الکلام*، قاهره، الجمهورية العربية المتحدة، المجلس الاعلی، للشئون الاسلامیه، لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۱.
- ۳- احمد بن حزم، *الفصل فی الالهواء و الملل و النحل*، ج ۳.
- ۴- اشعری، ابوالحسن، *الابانة عن اصول الديانة*، قاهره، دارالانصار، چاپ اول، ۱۳۹۷.
- ۵- بخاری، محمد بن اسمعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دار الفکر، ج ۳، ۱۴۰۱ق.
- ۶- ترمزی، محمد بن عیسی، *سنن ترمزی*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳.

- ۷- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم، منشورات شریف الرضی، چاپ اول، ج ۵، ۱۴۰۹.
- ۸- جمعی از نویسندگان، الوحدة الاسلامیة مالها و ما علیها، بیروت، دار التقرب، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- ۹- حفنی، داود المصری، نظرات فی الكتب الخالدة، قاهره، مطبوعات النجاح، بی تا.
- ۱۰- عاملی، شرف الدین، الفصول المهمة فی تألیف الامة، بیروت، دار الزهراء، چاپ هفتم، بی تا.
- ۱۱- غزالی، ابو حامد محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دار و مكتبة الهلال، چاپ دوم، ۱۴۲۱.
- ۱۲- گوستاولیون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، بی تا.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء، چاپ دوم، ج ۲۹، ۶۸ و ۷۳، ۱۴۰۳.
- ۱۴- مجله گفتمان نو، خزان ۸۲، پیش شماره اول.
- ۱۵- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، ج ۱ و ۸.
- ۱۶- مصباح یزدی، محمدتقی، کاوشها و چالشها، قم، موسسه امام خمینی، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۷۹.
- ۱۷- نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ج ۵ و ۷، ۱۳۴۸ق.
- ۱۸- واعظ زاده خراسانی، محمد، ندای وحدت، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۹- ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۶۸.



## حماس: گذشته، حال و آینده

### مرتضی شیرودی\*

#### چکیده:

حماس خبرسازترین تشکل فلسطینی است. کمتر خبری از فلسطین بدون نام حماس مخابره می‌شود. هم در هیئت‌ها که اسرائیل و هم در درون مرزهای فلسطین اشغالی و هم در خاورمیانه و حتی در تمام جهان، زمانی که از فلسطین سخن به میان می‌آید، سخن از حماس است، زیرا حماس مؤثرترین و قوی‌ترین سازمان فلسطینی است. این که چرا حماس تأثیرگذارترین است، و برای دست‌یابی به چنین نقشی چه روندی را طی کرده؛ ویژگی‌های امروزی حماس چیست که آن را هم‌چنان در اوج مبارزه علیه اسرائیل نگاه داشته است، و یاد آینده باید به چه اقداماتی دست بزند تا بتواند چون گذشته و حال از حقوق مردم فلسطین دفاع نماید، سؤالاتی است که این مقاله در پی پاسخ‌گویی به آنها است.

کلید واژه‌ها: فلسطین، اسرائیل، آمریکا، ساف، خاورمیانه، حماس.

#### مقدمه

حماس نام اختصاری حركة المقاومة الاسلامیه است که یک جنبش مقاومت مردمی به شمار می‌رود و در راستای رهایی ملت فلسطین از ظلم و جور اسرائیل تلاش نموده و می‌کوشد زمینه مقابله با طرح‌های صهیونیستی برخوردار از حمایت نیروهای استکباری را آماده کند. جنبش حماس یک جنبش جهادی و بخشی از فرآیند نهضت اسلامی مردم فلسطین است که معتقد است این نهضت بهترین شیوه جهت آزادسازی فلسطین است.

حماس یک جنبش ملی (سراسری) و به تعبیری دیگر، عبارت از جریان گسترده مردمی است و از این رو، ریشه درافکار و اندیشه‌های مردم فلسطین دارد. حماس عقاید و مبانی اسلامی را اصلی ثابت

\* عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات اسلامی و مدرس دانشگاه.

برای هر گونه تلاش علیه دشمن می‌داند؛ دشمنی که پرچم‌دار ضدیت با همه حرکت‌ها و طرح‌های بیدارگری اسلامی است. جنبش حماس همه آنانی را که به اصول جنبش معتقد بوده و آماده پذیرش پیامدهای درگیری و مقابله با صهیونیسم باشند در صفوف خود جای می‌دهد. مرور بر بحث‌های زیر ضروری است:

### گذشته: تاریخچه تشکیل و تکامل حماس

انگیزه‌های تأسیس جنبش مقاومت اسلامی حماس از سه عامل بنیادین نشئت می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱- ناکامی راه‌های سیاسی برای حل مسئله فلسطین؛ ۲- رشد بیداری اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی در فلسطین؛ ۳- حوادثی که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ روی داد:

الف - ناکامی راه‌های سیاسی حل مسئله فلسطین: قبل از سال ۱۹۷۴ ملت فلسطین شکست‌های پی‌درپی اعراب و کشورهای عربی را در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ تجربه کرد که به ظاهر می‌خواستند فلسطین را از چنگال اسرائیل نجات دهند. ملت فلسطین در سال‌های باقی مانده دهه هفتاد نیز شاهد تحولات بسیاری بود که همگی حکایت از آن داشت که سازمان آزادی‌بخش راه حل میانه‌ای را که در واقع به زیان مردم و امت بوده و با نص صریح منشور ملی فلسطین مغایرت داشت، خواهد پذیرفت. این علائم و احتمالات پس از امضای قرار داد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ و تجاوز صهیونیست‌ها به جنوب لبنان و محاصره بیروت در سال ۱۹۸۲ آشکارتر گردید. محاصره بیروت به رغم پایداری مبارزان فلسطینی در آن، بزرگ‌ترین توهینی بود که امت فلسطین پس از جنگ ۱۹۶۷ به خود دیده بود، زیرا یک پایتخت عربی به خاطر فلسطینی‌ها به مدت سه ماه در محاصره قرار گرفت، بدون آن‌که در عمل با کوچک‌ترین عکس‌العمل اعراب روبه‌رو شود. همین امر از یک سو موجب تضعیف ساف و خروج آن از لبنان شد و از سوی دیگر، گرایشی در درون سازمان ساف پدید آورد که قائل به دست‌یابی به راه حل سازش با دشمن صهیونیستی بود. از این رو، طرح‌های سازش ساف در برگیرنده چشم‌پوشی از مبارزه با صهیونیسم بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

الف - به رسمیت شناختن حق موجودیت برای رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین؛

ب - چشم‌پوشی صهیونیست‌ها از سرزمین‌های اشغالی قبل از سال ۱۹۶۷.

این شرایط راهبرد مبارزه مسلحانه را کم‌رنگ کرد؛ همان‌گونه که توجه عربی-بین‌المللی به مسئله

فلسطین را کمتر نمود. در همین حال، اکثر کشورهای عرب گاه با غرض و گاه با روحیه‌ای تنگ‌نظرانه در صدد محدود کردن جنبش فلسطین برآمدند، به ویژه این‌که اتحادیه عرب، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را تنها نماینده قانونی ملت فلسطین برشمرد.

در دهه ۱۹۸۰ مسئله فلسطین برای جهان عربی - بین‌المللی به یک مسئله کاملاً حاشیه‌ای تبدیل گشت. به موازات این رویداد، رژیم صهیونیستی متأثر از تشویق‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا، خیره ستر و گستاخ‌تر شد. امضای قرارداد همکاری‌های استراتژیک میان رژیم صهیونیستی و آمریکا، الحاق بلندی‌های اشغالی جولان سوریه به فلسطین اشغالی و نیز انهدام راکتورهای هسته‌ای عراق توسط بمب افکن‌های رژیم صهیونیستی نمونه‌ای از این خیره سری‌ها و گستاخی‌ها بود، ولی کشورهای عرب هم‌چنان دل به سراب امید دولت آمریکا دوخته بودند، در حالی که رادیکالیسم (افراطی‌های) صهیونیستی به رشد و تحکیم خود ادامه می‌داد.

سیاست باز دارنده‌ای که صهیونیست‌ها از سالیان دراز در پیش گرفته‌اند هیچ‌گاه محل اختلاف هیچ یک از صهیونیست‌ها نبوده و دقیقاً به همین دلیل عملیات حمام الشط (آب‌تنی کنار دریا) به اجرا گذاشته شد؛ عملیاتی که طی آن، مقر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس (۱۹۸۵) که تمایلات ضد صهیونیستی اندکی در آن باقی مانده بود بمباران گردید. این عملیات از سوی آمریکا، که عرب‌ها امید بسیاری به او داشتند، مورد تأیید قرار گرفت.

در عرصه بین‌المللی نیز آمریکا گام‌های بلندی به نفع صهیونیست‌ها برداشت و از آن جمله فاصله خود را از سیاست‌های خاورمیانه‌ای شوروی بیشتر کرد و توانست قدرت و هیمنه خود را در جهت حمایت از اسرائیل نه تنها بر کشورهای منطقه، بلکه بر جهان تحمیل کند. به بیان دیگر، مشکلات و چالش‌های درونی شوروی ایجاب می‌کرد که این کشور به اوضاع درونی خود بپردازد و در نتیجه، این مشکلات درونی منجر به دگرگونی در اولویت‌های شوروی و عقب نشینی تدریجی آن از تنش‌ها و کشمکش‌های منطقه و باز گذاردن میدان برای آمریکائیان مدافع صهیونیست‌ها گردید. نقش شوروی تا حدی کم رنگ شد که هیچ‌یک از دولت‌های عرب و بیش‌تر گروه‌های فلسطینی انتظار آن را نداشتند و در نتیجه، آسیب‌های جدی به مواضع سیاسی آنان در قبال درگیری با اسرائیل پدید آورد. (زیاد ابو عمرو، ۱۳۷۳، ص ۱-۳).

ب - تولد و رشد بیداری اسلامی: فلسطین مانند بسیاری از دیگر کشورهای عرب، شاهد گسترش بیداری اسلامی به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد و به طور دقیق پس از انقلاب اسلامی و به تأثیر از آن بود و همین امر، باعث شد نهضت اسلامی فلسطینی به لحاظ اندیشه و سازمان‌دهی در فلسطین

اشغالی و هم‌چنین در میان محافل و مجامع فلسطینی خارج مرزها، رشد و توسعه یابد، در حالی که جریان و طیف اسلامی در فلسطین به این نتیجه رسیده بود که با چالش‌های بالفعل روبه‌رو است که عبارت بودند از:

۱- مسئله فلسطین تا پایین‌ترین پله اولویت‌های کشورهای عربی تنزل پیدا کرد؛

۲- طرح انقلاب فلسطین از رویارویی با پروژه صهیونیستی، به هم‌زیستی با آن در آمد.

در سایه این عقب‌نشینی‌ها و اثبات پیامدهای منفی و سرکوب‌گرانه و جائزانه رژیم صهیونیستی بر ملت فلسطین، ضرورت یک طرح و برنامه اسلامی جهادی بیش از پیش احساس می‌شد که شکل اولیه آن در گروه جهادی سال ۱۹۸۱ و نیز گروه شیخ‌احمد یاسین در سال ۱۹۸۳ به وجود آمد. اواخر سال ۱۹۸۷، شرایط و بستر برای بروز و ظهور طرح نوین اسلامی جهادی که با پروژه صهیونیستی و گسترش آن مقابله کند و بر مبنای جدید و متناسب با دگرگونی‌های داخلی و خارجی استوار باشد، به حد کافی رشد یافت.

بنابراین، جنبش مقاومت اسلامی حماس پاسخی طبیعی به این شرایط بود که ملت فلسطین و آرمان عدالت‌خواهانه آن از زمان اشغال کامل این کشور از سوی صهیونیست‌ها در سال ۱۹۶۷ به خود دیده بود. از این رو آگاهی عمومی مردم و جنبش‌گران فلسطینی به ضرورت پدید آوردن یک جنبش مقاومت اسلامی سهم بسزایی در این مورد داشت. از این رو، از سال ۱۹۸۶، زمینه مردمی جریان اسلام‌گرا، با تأکید برآمدگی عملی جهت پیشبرد مقابله مردمی با اشغال‌گری صهیونیسم پدید آمد. رویارویی دانشجویان دانشگاه‌های النجاح و بیرزیت در کرانه باختری و هم‌چنین درگیری دانشجویان دانشگاه غزه با نیروهای اشغال‌گر، شرایط و زمینه مناسب برای پیوستن توده‌های مردم فلسطین به جریان مقاومت اسلامی ضد اشغال‌گری را فراهم آورد، به خصوص این‌که سیاست‌های جائزانه، اقدامات سرکوب‌گرانه و روش‌های قهرآمیزی که صهیونیست‌های اشغال‌گر در پیش گرفته بودند، به انگیزه‌ای دوچندان برای مقاومت و رشادت در برابر اشغال‌گری تبدیل شد. (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۵-۴۶۶).

ج - تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه اسرائیل: اقدام جنایت‌آمیز یک راننده کامیون صهیونیست که در اواخر سال ۱۹۸۷، یک دسته از کارگران عرب را در اردوگاه پناهندگان فلسطینی جبلیا زیر گرفت و چهار فلسطینی را به شهادت رساند، به مثابه اعلان ورود به مرحله نوینی از جهاد و مبارزات مردم فلسطین بود و از این رو در پاسخ به این جنایات آشکار، نخستین بیانیه جنبش مقاومت اسلامی «حماس» صادر شد که به منزله اعلام موجودیت یک گروه انقلابی با تکیه بر اسلام به شمار می‌رفت. به این شکل،

مرحله دیگری از مبارزات مردم فلسطین بر ضد اشغال‌گری صهیونیست‌ها آغاز گردید. در این مرحله، جریان اسلامی نوک پیکان مقاومت بود.

ظهور جنبش حماس، نگرانی‌های بیشتری را در دشمن صهیونیستی برانگیخت و سرویس‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نیروهای خود را برای پی‌گیری مسایل جنبش و شناسایی رهبران آن بسیج کردند. مقامات اشغال‌گر به محض این‌که دریافتند توده‌های مردم به فراخوان‌های جنبش در مورد اعتصابات و سایر فعالیت‌های مقاومت، راحت و سریع پاسخ می‌دهند و از آن استقبال می‌کنند و نیز، پس از انتشار منشور جنبش، به دستگیری و بازداشت اعضا و رهبران جنبش روی آوردند. گسترده‌ترین موج بازداشت و دستگیری در ماه مه ۱۹۸۹ روی داد و طی آن شیخ مجاهد احمد یاسین رهبر و بنیان‌گذار جنبش حماس دستگیر شد.

به دنبال گسترش و تحول راه‌ها و شیوه‌های مقاومت از سوی جنبش حماس که به شکل اسارت گرفتن سربازان صهیونیست در مارس ۱۹۸۹ بروز کرد، موج جدیدی از بازداشت و دستگیری‌های وسیع در دسامبر ۱۹۹۰ صورت گرفت، و مقام‌های اشغال‌گر به تبعید چهارتن از مسئولان و رهبران جنبش مبادرت ورزیدند و عضویت در جنبش را جرم مستحق مجازات‌های سنگین معرفی نمودند.

جنبش در اواخر سال ۱۹۹۱ با اعلام شاخه نظامی خود موسوم به گردان‌های شهید عزالدین قسام وارد مرحله دیگری از پیشرفت و تحول خود شد. فعالیت‌های ضدصهیونیستی این واحد (شاخه نظامی) به سرعت گسترش یافت، به گونه‌ای که در دسامبر ۱۹۹۲ رزمندگان جنبش، موفق به اجرای عملیات به اسارت گرفتن چندین سرباز صهیونیستی شدند. در پی این عملیات، مقام‌های اشغال‌گر به بازداشت و دستگیری وسیع هواداران و افراد جنبش پرداختند و اسحاق رابین نخست وزیر وقت، در یک اقدام بی سابقه، تصمیم به تبعید ۴۱۵ تن از اعضای حماس گرفت تا به خیال خود، جنبش حماس را مجازات کرده باشد.

تبعیدیان جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی، نمونه‌ای کم‌نظیر از پای‌بندی، تمسک و ایمان به سرزمین فلسطین را به نمایش گذاشتند، تا آن‌جا که رابین مجبور شد با بازگشت آنان که یک‌سال را در اردوگاه مرج‌الزهور جنوب لبنان گذرانده بودند، موافقت کند. تبعید این تعداد به هیچ وجه نتوانست فعالیت جنبش حماس و شاخه نظامی آن را متوقف سازد، بلکه در سال ۱۹۹۳، جهان شاهد رشد قابل توجه درگیری‌های مردمی با نیروهایی اشغال‌گر صهیونیستی بود، و این رشد با روند فزاینده حملات نظامی علیه سربازان و شهرک‌نشینان اشغال‌گر همراه گردید. این مسئله دشمن را بر آن

داشت تا با هدف جلوگیری از رشد دامنه و گستره مقاومت، در تلاشی مذبوحانه کرانه باختری و نواز غزه را منطقه بسته نظامی اعلام کند.

در فوریه ۱۹۹۴ یک شهرک‌نشین تروریست یهودی به نام باروخ گلداشتاین در اقدامی جنایت‌کارانه نمازگزاران مسجد الخلیل را به رگبار بست که بر اثر آن ۳۰ فلسطینی شهید و حدود ۲۰۰ تن مجروح شدند. حجم سنگین این جنایت، جنبش حماس را واداشت تا جنگ فراگیری را بر ضد اشغال‌گران صهیونیست اعلام نموده و محدوده عملیات خود را گسترش دهد، به طوری که همه صهیونیست‌ها را شامل گردد، تا از این راه آنان را وادار نماید جنایات خود علیه غیرنظامیان بی‌دفاع فلسطین را متوقف نموده و به اشغال سرزمین‌های آنان پایان دهند. (کدیور، ۱۳۷۴، ص ۴۹-۴۱).

نتیجه این که: حماس برخلاف ساف (سازمان آزادی بخش فلسطین) به مشی مسلحانه روی آورد، زیرا بر این باور بود و هست که مبارزه مسلحانه تنها راه برای پایان دادن به سلطه صهیونیسم بر فلسطین است. جنبش حماس دولت عبری را نه یک پدیده طبیعی بلکه آن را یک پروژه خصمانه جهانی می‌بیند. حماس طرح صهیونیستی را مکمل توسعه‌طلبی‌های نیروهای استعمار نوین می‌داند که در صدد است با ایجاد تفرقه و تجزیه، ریشه‌های تمدن اسلامی را برکنند و ضمن جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه جبهه پیشرو، بر مقدرات، منابع و ثروت‌های امت اسلامی چنگ بیندازد.

هم‌چنین این جنبش عقیده دارد اگرچه فلسطین به عنوان پایگاه و نقطه شروع طرح صهیونیستی، عرصه و میدان اصلی رویارویی با این پروژه شوم گردیده است، اما دامنه خطرات و تهدیدهای این پروژه صهیونیستی همه کشورهای اسلامی را در بر خواهد گرفت. جنبش حماس معتقد است خطر صهیونیستی از بدو شکل‌گیری، تهدیدی برای کل کشورهای اسلامی بوده است. حماس بر این باور است که بهترین شیوه و راه کار برای پیشبرد درگیری با دشمن صهیونیستی، بسیج توانمندی‌های ملت فلسطین برای برافراشتن پرچم جهاد و مبارزه بر ضد حضور نامشروع صهیونیست‌ها در فلسطین، به هر وسیله ممکن می‌باشد و از این رو تا زمان تکمیل شرایط تعیین سرنوشت، نبرد با دشمن صهیونیستی از طریق بیدارسازی کامل امت عربی و اسلامی، فراهم شدن ساز و کار اقتدار، بسیج امکانات و وحدت اراده و تصمیم‌گیری سیاسی، باید ادامه یابد.

حماس عقیده دارد که دولت صهیونیست به مثابه یک طرح ضدخیزش عربی و اسلامی است و اگر تمدن و فرهنگ امت اسلامی دچار انحطاط و سیر قهقرایی نشده بود بی‌شک صهیونیست‌ها نمی‌توانستند به رؤیای برپایی دولت خود در خاک فلسطین جامعه عمل ببوشانند و این حقیقتی است که صهیونیست‌ها به آن واقف بوده و به همین علت مخالفت خود را با هرگونه برنامه‌ای که بر



توان‌مندی‌های امت‌های عربی و اسلامی می‌افزاید، به نمایش گذاشته‌اند، زیرا آنها بر این باورند که هر گونه تلاش در جهت بیداری و پیشرفت امت عربی و اسلامی، خطری راهبردی برای اسرائیل محسوب می‌شود.

صهیونیست‌ها همچنین معتقدند که وحدت عربی و اسلامی و یا اتحاد آن‌ها بر مبنای طرح خیزش اسلامی می‌تواند خطری بنیادین برای دولت عبری باشد، و همین اعتقاد و باور، رهبران دولت صهیونیستی را بر آن داشت تا از همان ابتدای شکل‌گیری این رژیم، با استفاده از سلاح اقتصاد خود را از موجودیتی بیگانه و ناموزون در فضای عربی و اسلامی، به بخشی از آن تبدیل کنند و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که چرا هواداران سازش با رژیم صهیونیستی به ترویج طرح‌های اقتصادی صهیونیستی پافشاری دارند.

از همین جا می‌توان اهمیت فعالیت نظامی جنبش حماس را دریافت. فعالیت نظامی ابزار راهبردی جنبش در رویایی و مقابله با پروژه صهیونیسم محسوب می‌شود. این ابزار با توجه به نبود طرح جامع عربی و اسلامی برای آزادسازی و رهایی فلسطین، یگانه ضمانت تداوم درگیری، سرگرم‌سازی دشمن صهیونیستی و رهایی فلسطین از اشغال خواهد بود؛ ضمن این‌که این امر، راه‌کاری بنیادین در جلوگیری از تلاش‌های مذبحخانه اسرائیل برای انتقال کانون بحران و تشنج به سایر نقاط جهان عربی و اسلامی نیز به حساب می‌آید. همچنین فعالیت نظامی به مثابه ابزاری جهت بازداشتن صهیونیست‌ها از استمرار هدف قرارداد امنیتی ملت فلسطین می‌باشد. (ایاد برغوثی، ۱۳۸۱، ص ۵۶-۵۷).

عملیاتی که جنبش در پاسخ به جنایت باروخ گلداشتاین تروریست انجام داد، به خوبی کارایی این ابزار را به اثبات رساند. تداوم این مشی و گسترش آن می‌تواند صهیونیست‌ها را تحت فشار قرار داده و آنها را مجبور سازد اقدامات خصمانه خود علیه منافع و حقوق شهروندان فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه را پایان دهند. جنبش حماس بر این باور است که ادغام شدن اسرائیل در منطقه عربی و اسلامی، موجب تأخیر در هر طرح بیدارگرانه امت اسلامی می‌شود، زیرا اسرائیل برخوردار از حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و منظومه فرهنگی آن می‌باشد، و در پی آن است که از ضعف امت عربی و اسلامی در برابر خود بهره‌برداری کرده و آن‌ها را به خدمت پروژه سازش در آورد و از این راه، اقتصاد کشورهای عربی و امکانات گوناگون آنها را در منظومه جدیدی به محوریت اسرائیل پیوند زند. مقاومت جنبش حماس، علیه اشغال‌گری و حضور نامشروع و اقدامات سرکوب‌گرانه صهیونیست‌ها صورت می‌گیرد. این مقاومت آن‌گونه که طرفداران سازش سیاسی مدعی‌اند، به فرآیند

سازش مرتبط نیست، زیرا حماس قبل از انعقاد قرارداد مادرید، شکل گرفته بود. از طرف دیگر، جنبش با هیچ یک از طرف‌های بین‌المللی خصومت نداشته و حمله به منافع و تأسیسات دیگر کشورها خارج از خط مشی آن می‌باشد، چون قلمرو مقاومت ضد اشغال‌گری خود را در داخل اراضی اشغالی فلسطینی محصور می‌داند، و حتی زمانی که صهیونیست‌ها تهدید کردند که نبرد با حماس را به خارج از مرز سرزمین‌های اشغالی انتقال خواهند داد، جنبش حماس به مقام‌های صهیونیستی نسبت به عواقب چنین اقدامی هشدار داد.

جنبش حماس در مقاومت ضد اشغال‌گری خود پیوسته بر اهداف نظامی تأکید داشته و تلاش می‌کند تا حد امکان در جریان مقاومت به غیرنظامیان آسیبی نرسد. حماس برای اظهار علاقه‌مندی شدید خود مبنی بر عدم تعرض به غیرنظامیان طرفین، بارها پیشنهادهای انسان‌دوستانه‌ای را مطرح ساخت که این امر تأییدی بر این مطلب است که از هدف قرارداد غیرنظامیان خودداری می‌کند، ولی صهیونیست‌ها این پیشنهادهای را رد کردند، و با این عمل، بر ماهیت تروریستی خود در ریختن خون مردم بی‌گناه فلسطین صحنه گذاشتند.

جنبش حماس سخت مقید است که در فعالیت‌های خود بر ضد اشغال‌گران اسرائیلی، موازین و تعالیم اسلامی و نیز مبانی حقوق بشر و قانون بین‌المللی را مراعات کند. در واقع، مقاومت مشروع حماس برخلاف عملکرد صهیونیست‌ها برخاسته از تمایل به قتل و خون‌ریزی بنا نشده است. (لوی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵).

### علت رویکرد مسالمت آمیز حماس: حلقه اتصال حال با گذشته و آینده

با وجود این که حماس یک گروه سازش‌ناپذیر و متکی بر مشی مسلحانه جلوه کرده، چرا اکنون به فعالیت‌های پارلمانی روی آورده است؟ آیا رویکرد جدید به معنای پایان مبارزه مسلحانه حماس علیه اشغال‌گران است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت:

در حالی که سیر تحولات سرزمین‌های اشغالی فلسطین بیان‌گر استمرار جنایات رژیم صهیونیستی و مبارزات مقاومت برای پایان دادن به اشغال‌گری می‌باشد، گروه‌های حاضر در صحنه تحولات فلسطین خود را برای برگزاری انتخابات پارلمانی آماده کردند. اهمیت این موضوع سبب گردید تا دیدگاه‌های متفاوتی در مورد چرایی رویکرد حماس به انتخابات، چگونگی برگزاری انتخابات و تأثیر آن بر تحولات سرزمین‌های اشغالی ایجاد گردد؛ زیرا:

ابومازن که پس از مرگ یاسر عرفات، ریاست تشکیلات خودگردان را برعهده گرفته، همواره

تلاش نموده تا جایگاه و برتری فتح را در مبارزه - البته مبارزه مسالمت‌آمیز - با رژیم صهیونیستی حفظ نماید. با وجود این، رویکرد صرفاً سیاسی وی سبب گردید:

اولاً: میان گروه‌های سنت‌گرا و نسل جدید فتح انشعاب به وجود آید و وی نتواند چنان که باید، هماهنگی و وحدت و انسجام فتح را حفظ کند. از این رو فتح اعلام کرد با دو لیست متفاوت و مستقل شامل فتح به رهبری ابومازن و المستقبل به رهبری مروان برغوثی در انتخابات شرکت خواهد کرد.

ثانیاً: عملکرد مثبت سایر گروه‌های جهادی در استمرار مقاومت، تا حدودی چهره مردمی فتح را کاهش داده است. نتایج انتخابات شهرداری‌ها، که در آن حماس اکثریت قاطع آرا را به دست آورد، خود بیان‌گر این تحولات است.

ثالثاً: ابومازن از سوی بازی‌گران فرامنطقه‌ای، مجامع بین‌المللی و رژیم صهیونیستی برای مهار انتفاضه و خلع سلاح مقاومت تحت فشار قرار دارد. بر اساس این، وی هرچند حضور گروه‌های جهادی، به ویژه حماس، را در انتخابات عامل تزلزل جایگاه فتح می‌دانست، اما امیدوار بود با برگزاری این انتخابات، پارلمان جدید فلسطین با مشارکت اکثریت گروه‌ها تشکیل شود و او این امر را به عنوان کارکرد مثبت خود ثبت نماید و با حضور اعضای مقاومت در پارلمان تا حدودی خط مشی نظامی را به سیاسی برگرداند.

رابعاً: ابومازن هم‌چنین تشکیل پارلمان را گامی دیگر برای برخوردار شدن از کمک‌های اقتصادی و سیاسی محافل خارجی برای سازمان‌دهی تشکیلات اداری و اجرایی دولت خودگردان تلقی می‌کرد.

این مسایل در باره حماس فرق می‌کند. به بیان دیگر، هرچند برخی از ناظران سیاسی حضور حماس در انتخابات را به معنی گرایش آنها به سازوکارهای سیاسی و کاهش مقاومت مسلحانه می‌دانند، اما عملکرد و مواضع حماس بیان‌گر این امر است که آنها سعی دارند تا با حضور در پارلمان: - به نوعی مشروعیت سیاسی دست یابند و نیز، از لیست گروه‌های تروریستی خارج شده و به عنوان یک گروه سیاسی مشروع و رسمی معرفی شوند.

- امیدوارند با ایجاد اپوزیسیون قوی در پارلمان، ضمن استمرار بخشیدن به اهداف مقاومت که با سلاح صورت می‌گیرد، بر عملکرد تشکیلات خودگردان و بر روند مذاکرات با رژیم صهیونیستی و سایر بازیگران خارجی نظارت نمایند.

- خواسته‌های ملت فلسطین را در چارچوب قانون‌گذاری و نظارت بر دستگاه‌های اجرایی، محقق

سازند. این در حالی است که حماس حضور در صحنه سیاسی را به معنای کنار گذاشتن سلاح اعلام نکرده است. (فتحی شقاقی، ۱۳۷۶، ص ۲۳-۱۸).

با نگاهی به اهداف غرب و رژیم صهیونیستی که قبل و بعد از انتخابات پارلمانی اعلام گردید، می‌توان به درستی راهی که حماس انتخاب کرده (مشی نظامی و مشی سیاسی) پی برد. این اهداف عبارت‌اند از:

۱- با اعمال فشار بر گروه‌های مقاومت و مشروط کردن حضور آنها در انتخابات به خلع سلاح، اسباب تغییر جهت‌گیری آنها از بعد نظامی به بعد سیاسی را فراهم آورد؛

۲- با ایجاد تشکل‌های سیاسی در فلسطین و یا سرعت دادن به اتخاذ مشی سیاسی، راه را برای اجرای طرح نقشه راه هموار نماید؛

۳- به ایجاد اختلاف میان گروه‌های مقاومت بپردازد؛ یعنی با دامن زدن به اختلاف بین دو نگرش مقابله سیاسی و نظامی با رژیم صهیونیستی، انشعاب و تضعیف آنها را پدید آورد؛

۴- خارج کردن تدریجی گروه‌های جهادی از صحنه مبارزاتی؛ به این معنا که حضور حماس در پارلمان، می‌تواند منجر به تنها ماندن جهاد اسلامی و در نهایت، اجبار به ترک سلاح و روی آوردن به روند سیاسی گردد.

۵- معطوف شدن مقاومت و تشکیلات خودگردان به برگزاری انتخابات و صف‌بندی‌های سیاسی و کم‌توجهی به فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در کرانه باختری، جولان و بیت‌المقدس و ... .

با تمام این تفاسیر، این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که محافل غربی و صهیونیستی با دیده تردید به این انتخابات نگریسته‌اند؛ زیرا حضور حماس در پارلمان به معنی لغو تحریم‌های غرب علیه مقاومت و به نوعی مشروعیت دادن به آن است، اما اگر حماس سلاح را حفظ نماید، مشکلات بسیاری را برای اهداف غرب و رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کند. به علاوه، پیروزی حماس به معنای کاهش حوزه فعالیت ابومازن می‌باشد که تا امروز در راه تحقق نقشه راه، گام برداشته، ولی حضور حماس در پارلمان می‌تواند بر این روند تأثیر بگذارد.

نگرانی دیگر غرب ایجاد موج سوم انتفاضه در پارلمان فلسطین است که به دلیل نقش و جایگاه پارلمان، کنترل و مهار آن بسیار دشوار خواهد بود.

بر اساس این، از هم‌اکنون غرب برای پیش‌گیری از چنین رخدادهایی فعالیت خود را آغاز نموده است، چنان‌که اتحادیه اروپا و کنگره آمریکا با صدور قطع‌نامه‌هایی اعلام نموده‌اند که در صورت پیروزی حماس در انتخابات، کمک‌های خود به تشکیلات خودگردان را قطع خواهند کرد.

پیروزی حماس در انتخابات و تأکید این جنبش بر مواضع گذشته خود در مقابل رژیم صهیونیستی، و مواضع غرب علیه حماس، نشان می‌دهد که اهداف غرب، که قبلاً به آن اشاره شد، تحقق نیافته است؛ زیرا اقدام حماس در گام نهادن به عرصه فعالیت‌های سیاسی، به هیچ وجه به معنای بر زمین گذاشتن سلاح نیست، بلکه به معنای گشودن عرصه‌ای دیگر برای مبارزه علیه اشغال‌گران است. (موثقی، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

نتیجه این که: حماس برخلاف گذشته که تنها بر مشی مسلحانه در مبارزه با رژیم صهیونیستی تأکید می‌ورزید هم اینک علاوه بر این امر، به لزوم پی‌گیری روش‌های مسالمت‌آمیز هم پی برده است؛ از این رو، جنبش حماس بارها تأکید کرده است که نه تنها مخالف اصل صلح نبوده بلکه خواهان صلح است و در جهت تحقق آن، تلاش می‌کند و نسبت به اهمیت صلح جهانی با تمامی کشورهای جهان اتفاق نظر دارد، اما خواهان صلحی است که حقوق ملت فلسطین در آن مورد توجه قرار گیرد، به صورتی که فلسطینی‌ها بتوانند از حق آزادی بازگشت، استقلال و تعیین سرنوشت برخوردار گردند.

جنبش بر این باور است که موافقت‌نامه‌های به ظاهر صلح که تاکنون به تصویب رسیده، پاسخ‌گوی آرمان‌های ملت فلسطین نبوده و حداقل انتظارات او را برآورده نمی‌سازد. این موافقت‌نامه‌ها ناعادلانه بوده و به ملت فلسطین آسیب می‌رساند، زیرا در راستای تحمیل شرایط طرف پیروز و انتظار غیرمنصفانه از طرف مظلوم برای دست کشیدن از حقوق حقه خود تنظیم شده است.

بنابراین، چنین صلح ظالمانه‌ای با این شاخصه‌های ستم‌کارانه، نمی‌تواند به موفقیت بینجامد و یا عمری طولانی داشته باشد. اصل سازش سیاسی با هر نام و با هر محتوایی، محروم شدن میلیون‌ها تن از فرزندان ملت فلسطین از حق بازگشت، تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل فلسطینی و برپایی نهادهای ملی را در پی خواهد داشت. این موضوع، نه تنها با ارزش‌های منشور و عرف بین‌المللی و انسان دوستانه منافات دارد، بلکه در دایره محرمات فقه اسلامی قرار گرفته و از این رو، پذیرش آن جایز نخواهد بود.

سرزمین فلسطین، سرزمین مبارک اسلامی است که صهیونیست‌ها آن را با زور و تزویر، غصب کرده و مسلمانان موظف‌اند برای باز پس‌گیری آن و اخراج اشغال‌گران جهاد نمایند. بر اساس همین اصول، جنبش، طرح‌هایی چون طرح بیکر، مبارک، مادرید و... را رد کرده و معتقد است خطرناک‌ترین طرح‌های سازشی که تاکنون مطرح شده‌اند، در درجه اول، قرار داد غزه - اریحا است که در تاریخ

۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ میان رژیم صهیونیستی و رهبری ساف در واشنگتن به امضا رسید. موافقت‌نامه‌های بعدی هم چون: قاهره، طابا، و غیره نیز از این دسته می‌باشند. خطر و تهدید این موافقت‌نامه‌ها تنها از مضمون آن، که حاکمیت صهیونیست‌ها بر سرتاسر فلسطین را به رسمیت می‌شناسد و دست برتر و سلطه‌گر صهیونیستی را عادی جلوه می‌دهد، نشئت نمی‌گیرد، بلکه خطر اصلی آن است که طرف فلسطینی اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد. چنین اتفاقی به منزله بستن پرونده فلسطین و محرومیت ملت فلسطین از پی‌گیری مطالبات و حقوق مشروع خود و یا به منزله پایان به کارگیری ابزارهای مشروع برای دستیابی به حقوق حقه او خواهد بود. علاوه بر این، پیامدهای منفی این اقدام چه بسا، از محدوده ملت فلسطین فراتر رفته و ملت‌های عربی و اسلامی را دربرگیرد.

به هر حال، موضع‌گیری فعلی جنبش اسلامی حماس درباره طرح‌های سازش عبارت است از:

- آگاه ساختن مردم فلسطین نسبت به عواقب خطرناک سازش و قراردادهای ناشی از آن؛

- تلاش در جهت سازمان‌دهی و ایجاد ائتلاف میان گروه‌های معارض روند سازش، و نیز بیان و

اظهار موضع خود در عرصه مبارزه فلسطینی، عربی، اسلامی و بین‌المللی؛

- درخواست از رهبران ساف جهت پایان دادن به مذاکرات با رژیم صهیونیستی و لغو قرار داد

غزه- اریحا که تهدیدگر موجودیت ملت اسلامی چه در فلسطین و چه خارج از آن، در گذشته، حال و

آینده می‌باشد؛

- برقراری ارتباط با کشورهای عربی و اسلامی ذی‌ربط و درخواست از آنها جهت عقب‌نشینی از

مذاکرات، عدم پاسخ‌گویی به توطئه عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و هم‌یاری با فلسطین در

جهت مقابله با دشمن صهیونیستی و طرح‌های شوم صلح او.

رابطه فعلی حماس با دیگر گروه‌های فلسطینی تابع مشی آن‌ها در برابر اسرائیل یا در واقع تابع

نزدیکی آن‌ها به مشی مقابله نظامی و سیاسی با رژیم اشغال‌گر قدس است. به بیان عمیق‌تر،

موضع جنبش در قبال گروه‌ها و سازمان‌های فلسطینی عبارت است از:

الف: جنبش حماس بر این باور است که عرصه مبارزه ضداسرائیلی گنجایش همه نگرش‌ها و

اجتهادها در دایره مقاومت و پایداری در مقابل پروژه صهیونیستی را دارد. این نگرش از آن جهت

است که وحدت و یک‌پارچگی فعالیت فلسطینی یک هدف عالی برای حماس است که بر پایه آن،

همه نیروها و گروه‌ها و فعالیت‌های فلسطینی باید برای دستیابی به آن، تلاش کنند.

ب: حماس می‌کوشد با هدف سنگین کردن کفه مبارزه با رژیم صهیونیستی به نفع خود، بر

مشترکات موجود با همه گروه‌ها، نیروها در راستای مبارزه ضداسرائیلی صحنه بگذارد.

ج: حماس در راه تحکیم فعالیت مشترک ملی گام برمی‌دارد و معتقد است فرمول کار و فعالیت مشترک ملی فلسطینی، بایستی بر اصل پای‌بندی به تلاش همه‌گیر برای آزادی فلسطین و عدم پذیرش دشمن صهیونیستی، دست‌کم در مورد سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، استوار باشد.

د: حماس معتقد است در عرصه تلاش ملی، دامنه اختلاف در دیدگاه‌ها و اجتهادها نباید در حدی باشد که منجر به تسویه حساب‌ها و یا تحمیل نظریات در درون قلمرو فلسطین با توسل به خشونت و سلاح صورت گیرد.

ه: حماس بدون هیچ تبعیض و توجه به طایفه‌ای خاص، از مسایل ملت فلسطین پاسداری و دفاع می‌کند، و بر این باور است که ملت فلسطین چه مسلمان، چه مسیحی و چه یهودی، ملت واحدی می‌باشد و از این رو دفاع از سرزمین و آزادی میهن را حق همه گروه‌ها و طوایف می‌داند.

جنبش مقاومت اسلامی حماس، تشکیلات خودگردان را چیزی فراتر از تراوش قراردادهای هم‌زیستی با دشمن صهیونیستی نمی‌داند، و معتقد است صهیونیست‌ها با ایجاد این تشکیلات موافقت کردند تا مجموعه‌ای از اهداف خود را در کوتاه‌مدت و درازمدت محقق سازند. این تشکیلات که از سوی نیروی پلیس سی‌هزار نفری پشتیبانی می‌شود، خود را ملزم به اجرای تعهدات مندرج در قرارداد با اسرائیل و متعهد به مقابله با عملیات مقاومت و درهم‌کوبیدن گروه‌های مقاومت و یا تضعیف آن‌ها به بهانه صیانت از فرایند سازش می‌داند. اسرائیل، تشکیلات خودگردان را در موافقت‌نامه‌های اسلو اسیر ساخته، و از آن برای رسمیت بخشیدن به اشغال‌گری خود استفاده می‌کند؛ برای مثال، تشکیلات خودگردان با احداث راه‌های کمربندی برای شهرک‌نشینان موافقت کرد و با این کار، به حضور زورمدارانه صهیونیست‌ها مشروعیت بخشید.

جنبش حماس خوب می‌داند که صهیونیست‌ها می‌کوشند با پنهان شدن در ورای تشکیلات خودگردان، از روبه‌رو شدن با جنبش و برنامه جهادی آن‌ها اجتناب ورزند. جنبش هم‌چنین به این نتیجه رسیده که سرگرم شدن به رویارویی نظامی با تشکیلات خودگردان، هدفی از اهداف مهم صهیونیست‌ها و بخشی از مطامع آنها را برآورده می‌سازد. به همین دلیل، قاطعانه از درگیری با تشکیلات خودگردان خودداری نموده است. این در حالی است که تشکیلات خودگردان در حوزه عملکرد خود، رفتاری سرکوب‌گرانه و ناقض حقوق بشر داشته و تا سرحد ترور رزمندگان مجاهد حماس و تیراندازی به سوی نمازگزاران فلسطینی پیش رفته، و صدها تن از مردم را به بهانه حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطینی، بازداشت نموده و آن‌ها را در برابر انواع شکنجه‌های قرون وسطایی قرار داده و تعدادی از آنها را به شهادت رسانده است.

جنبش حماس قراردادهای اسلو را که برخی از گروه‌های فلسطینی آن را پذیرفته اند، راه کاری فریبنده برای از بین بردن آرمان فلسطین و تأمین کننده امنیت صهیونیست‌ها برخلاف منافع و حقوق حقه مردم فلسطین می‌داند، از این رو تلاش می‌کند در مخالفت با این قراردادها پای بند بماند و با بهره‌گیری از راه کارهای مردمی، تلاش خود را در جهت بی‌اعتبار ساختن آن‌ها به کار گیرد، بدون آن‌که منجر به برخورد نظامی با تشکیلات خودگردان و دست‌اندرکاران آن گردد. (شیرودی، ۱۳۸۵، ص ۲۶-۳۳).

پس می‌توان گفت: جنبش حماس با هیچ گروه فلسطینی خصومت ذاتی ندارد، مگر با آن دسته که پایه و اساس موجودیت خود را بر دشمنی با منافع ملت فلسطین قرار داده‌اند. این رویه، از اعتقاد حماس به اسلام و ضرورت به کارگیری آن در حیات سیاسی و اجتماعی نشئت می‌گیرد. در واقع، حماس معتقد است که زندگی در سایه اسلام، بهترین و شایسته‌ترین فضای هم‌زیستی میان پیروان گروه‌ها و طرفداران ادیان آسمانی بوده و تاریخ گذشته این ادعا را تأیید می‌کند. حماس از این فرموده حق تعالی " لا اکراه فی الدین " الهام گرفته و بر همین اساس، حقوق دیگران را محترم شمرده و مسیحیان و یهودیان ساکن سرزمین فلسطینی را هم‌وطنانی می‌داند که آنها نیز، در معرض همان ظلم و ستمی قرار گرفته‌اند که برادران مسلمان آنها از سوی اشغال‌گران متحمل می‌شوند؛ بنابراین، مسیحیان و یهودیان جزء غیرقابل تفکیکی از ملت فلسطین به شمار می‌روند و از این رو ضمن برخورداری از کلیه حقوق، در برابر وظایف ملی و میهنی خود مسئول‌اند.

در عرصه مناسبات خارجی، باورهای فعلی حماس عبارت است از:

۱- حماس معتقد است که اختلاف در مواضع خارجی نباید و نمی‌تواند مانع از تماس‌ها و همکاری‌های این جنبش با هر گروه و طرفی گردد که آمادگی حمایت از مبارزات و پایداری و مقاومت ملت فلسطین در برابر اشغال‌گران را دارد.

۲- جنبش اسلامی حماس در امور داخلی و سیاست دولت‌های خارجی که به او اجازه فعالیت در خاک خود را داده‌اند، دخالت نمی‌کند.

۳- حماس تلاش می‌کند مشوق حکومت‌های عربی و اسلامی در حل اختلافات آنها و در پیش گرفتن موضع یک‌پارچه در قبال مسایل مبتلابه باشد، اما در عین حال، ابا دارد در کنار و یا مقابل جریان سیاسی خاصی قرار گیرد.

۴- به وحدت عربی و اسلامی معتقد بوده و هر تلاشی را که در این عرصه صورت می‌گیرد، پاس

می‌دارد.



۵. از کلیه دولت‌ها، احزاب و نیروهای عربی و اسلامی می‌خواهد به وظیفه و مسئولیت خود در قبال یاری و حمایت از پایداری ملت فلسطین و رویارویی او با اشغال‌گران صهیونیست، عمل نموده، و ضمن تسهیل در امر فعالیت جنبش، او را در ادای وظیفه و مأموریتش یاری رسانند.

۶. معتقد به اهمیت گفت‌وگو با همه دولت‌ها، احزاب و نیروهای بین‌المللی (صرف‌نظر از ایدئولوژی آنها) بوده و در همکاری با هر طرفی که در راستای خدمت به آرمان عادلانه ملت فلسطین و دستیابی به حقوق حقه و مشروع او باشد، مانعی نمی‌بیند. جنبش هم‌چنین از هر تلاشی که در جهت آشناسازی افکار عمومی با عملکرد اشغال‌گران صهیونیستی و اقدامات خصمانه و ضدانسانی او در حق مردم فلسطین باشد، استقبال می‌کند.

۷. با هیچ‌کس بر اساس و معیار اعتقادی، دینی و یا نژادی خصومتی ندارد و با هیچ کشور و یا سازمانی به عناد و مخالفت نمی‌پردازد، مگر این که علیه مردم فلسطین ستم روا داشته و یا با اقدامات ضدانسانی صهیونیست‌ها هم‌دست و هم‌نوا باشد.

۸. حماس سخت در پی آن است که عرصه و میدان درگیری و رویارویی با اشغال‌گران صهیونیست، در فلسطین محدود و محصور باقی بماند و به ورای مرزها، انتقال پیدا نکند.

۹. جنبش حماس از کشورها، سازمان‌ها، مراجع بین‌المللی و جنبش‌های رهایی‌بخش جهانی انتظار دارد که در کنار آرمان به حق و عادلانه ملت فلسطین قرار گرفته، و اقدامات سرکوب‌گرانه و مخالف عرف و حقوق بین‌المللی مقام‌های اسرائیلی را محکوم کنند و یک جریان و حرکت جهانی علیه صهیونیسم ایجاد نمایند تا رژیم اسرائیل را وادار نماید به اشغال سرزمین فلسطین خاتمه دهد. (ذو‌علم، ۱۳۸۵، ص ۴۰-۳۴).

جنبش حماس در عرصه سیاسی هم همانند عرصه نظامی به موفقیت‌های شگرفی دست یافته است. این پیروزی‌ها نشئت گرفته از اعتقادات اسلامی حماس و مخالفت او با طرح‌های سازش، و در پیش گرفتن مواضع سنجیده در برخورد با گروه‌های فلسطینی است.

به صورت دقیق‌تر، عوامل پیروزی حماس در صحنه سیاسی امروز فلسطین عبارت است از:

۱ - سابقه مبارزاتی و چهره روشن حماس و شخصیت‌های آن: حماس با رویکرد اسلام‌گرایی وارد معرکه مبارزه ضد صهیونیستی شد که این مسئله ریشه در اندیشه‌های اخوان المسلمین داشت و این در حالی بود که جنبش بیداری اسلامی با توجه به تحولات منطقه‌ای، به خصوص انقلاب اسلامی ایران، شکل گرفته و در برابر خط‌مشی‌های لائیک اعم از چپ‌گرا و ملی‌گرا، قامت برافراشت. رژیم صهیونیستی که گویی از بالندگی این حرکت توفنده اسلامی غافل بود، در مقطعی حماس را به

عنوان آلترناتیوی در برابر ساف می‌شمرد، از این رو متعرض او نشد و حماس موفق شد در چنین فضایی به تحکیم پایه‌های مدنی و حتی نظامی خود بپردازد. نتیجه این‌که: حماس با تشکیل گردان‌های عزالدین قسام، حملات نظامی خود را علیه اشغالگران صهیونیستی وارد مرحله تازه‌ای کرد و ضربات سختی بر پیکره امنیتی رژیم صهیونیستی وارد ساخت.

اهتمام حماس بیش از هر چیز معطوف به مبارزه علیه اشغال‌گران است و از این رو به مخالفت با رویه ساف در برخورد با رژیم صهیونیستی، و به رسمیت نشناختن تشکیلات خودگردان، تلاش کرد وارد چالش جدی با ساف و تشکیلات خودگردان فلسطین نشود. این رویکرد که برخاسته از بلوغ سیاسی رهبران حماس است در مقطع انتقال مسجدا لاقصی، به هم‌گرایی بسیاری از گروه‌های فلسطینی با حماس انجامید. از سوی دیگر، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حماس در کنار کار نظامی، از فعالیت سیاسی هم غافل نیست. با آن‌که در ماده ۱۳ مرام‌نامه حماس (که در سال ۱۳۶۷ تدوین شد) آمده است: «جنبش حماس، جهاد را تنها راه آزادی فلسطین می‌داند» اما با این حال، سران حماس راه حل سیاسی را به عنوان مکمل عمل جهادی و نه بدیل آن، مطرح ساختند.

ورود به عرصه انتخابات شهرداری‌ها و متعاقب آن انتخابات مجلس قانون‌گذاری ناشی از این رویکرد جدید است. به همین دلیل، رهبران این جنبش اعلام کردند پیمان اسلو مرده است و در شرایط جدیدی که پیش آمده با ورود در عرصه سیاسی می‌خواهند طرحی نو دراندازند. در واقع حماس خود را ملزم به پاسخ‌گویی به مطالبات مشروع فلسطینیان می‌داند که سال‌ها دچار محرومیت در ابعاد مختلف مادی و معنوی شده‌اند. از این رو فلسطینیان به دنبال گزینه جدیدی بودند تا آنان را از وضعیت موجود رهایی بخشد. در چنین شرایطی، حماس با پشتوانه‌ای از مبارزه و مقاومت و محبوبیت بین اقشار محروم فلسطینی وارد معرکه انتخابات شد و با شعار اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، آرای اکثریت فلسطینیان را جلب کرد. البته حماس تصور نمی‌کرد به حدود ۶۰ درصد کرسی‌های مجلس دست یابد بلکه برای اجرای برنامه انتخاباتی خود انتظار دست‌یابی به ۴۰ درصد کرسی‌های مجلس را داشت.

۲- ناکارآمدی و فساد مالی جنبش فتح و دولت خودگردان: برخی تحلیل‌گران به ویژه تحلیل‌گران صهیونیستی معتقدند رأی مردم فلسطین به حماس، اعتراضی است به فساد موجود، نه تأیید راهبردهای مبارزاتی که صیغه حماسی و نقش تاریخی جنبش فلسطین را نادیده می‌گیرند. اگرچه ناکارآمدی جنبش فتح و دولت خودگردان را نمی‌توان نفی کرد، ولی تأثیر ناکارآمدی و فساد جنبش فتح و دولت خودگردان در پیروزی حماس، کمتر از سابقه مبارزاتی و سازش‌ناپذیری حماس است.

بی‌گمان اصلی دانستن ناکارآمدی و فساد جنبش فتح و دولت خودگردان در پیروزی حماس، هدفمند است و تلاش رژیم صهیونیستی آن است که اگر ناچار به تعامل با حماس و پذیرش این جنبش در ساختار قدرت شد، همانند فتح، او را به گردونه سازش بکشاند و هویت جهادی او را بگیرد. البته سران حماس تصریح کرده‌اند که رژیم اشغال‌گر را به رسمیت نمی‌شناسند و سلاح بر زمین نخواهد گذاشت. هرچند راه‌حل‌های سیاسی را هم رد نکرده و حتی بر گزینه آتش‌بس مشروط، به گونه‌ای که حقوق فلسطینیان را استیفا کند و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ و بعد آن را برگرداند، صحنه گذارده‌اند.

در هر حال، حماس با پیروزی شگرف خود مرحله تازه‌ای را در تاریخ خود و فلسطین رقم زده است. هوشیاری و ابتکار عمل سران این جنبش که وارد آزمون تشکیل دولت شده‌اند، به رغم چالش‌های فراوان پیش رو می‌تواند آفاق روشن را فراروی فلسطینیان بگشاید. (نصار، ۱۳۸۵، ۱۸).

مخالفت‌های اسرائیل با پیروزی حماس نشان از درستی راهی دارد که حماس برگزیده است. طبق اعلام کمیته انتخابات فلسطین، جنبش حماس با کسب ۷۴ کرسی از مجموع ۱۳۲ کرسی به پیروزی رسید. این نتیجه، صهیونیست‌های اشغال‌گر را شوکه کرد. مقامات تل‌آویو که طی چند ماه اخیر از خروج شارون از حزب لیکود و تشکیل حزب کادیما به عنوان زلزله سیاسی یاد می‌کردند، این بار پیروزی حماس، زلزله سیاسی بزرگ‌تری برای آنان ایجاد کرد. به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها با تبلیغات فراوان علیه حماس و تلاش برای ممنوع نمودن شرکت حماس در این انتخابات از طریق تشکیلات خودگردان، در عمل، به افزایش محبوبیت این جنبش کمک کرده‌اند. شارون و وزرای وی چندین بار تهدید کرده بودند که به دلیل شرکت حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین، محدودیت‌هایی را در این باره ایجاد خواهند کرد، اما سرانجام در پی فشارهای جهانی و داخلی، مجبور به عقب‌نشینی شدند.

به هر روی، پیروزی حماس مخالفت‌ها و بازتاب‌های زیر را در پی داشته است:

الف) مخالفت‌ها: کابینه ایهود اولموت چه در دوران انتقالی و چه پس از آن با یکی از مهم‌ترین مصایب ممکن روبرو شده است. سران تل‌آویو بلافاصله پس از اعلام پیروزی حماس، هرگونه همکاری این رژیم با اعضای حماس در کابینه فلسطین را ممنوع اعلام کردند. ایهود اولموت، پس از جلسه اضطراری کابینه این رژیم، تصریح کرد مذاکره با حماس، گروهی که برای نابودی صهیونیست‌ها قسم خورده‌اند، تا زمانی که رویه خود را عوض نکنند، به هیچ‌وجه در دستور کار دولت

اسرائیل نیست. وی سه شرط زیر را برای تغییر رویه حماس و نیز، برای همکاری با کابینه حماس اعلام کرد:

- حماس خلع سلاح شود؛

- منشور حماس مبنی بر سرنگونی رژیم صهیونیستی تغییر یابد؛

- حماس تمام توافقات رژیم صهیونیستی با تشکیلات خودگردان را بپذیرد.

از دیدگاه بنیامین نتانیاهو، رهبر حزب لیکود، پیروزی حماس نتیجه عقب‌نشینی یک‌جانبه و بدون گرفتن امتیاز از غزه است؛ اقدامی که در هیچ جای دیگر نباید تکرار شود. در این رابطه، یکی از وزرای حزب کادیما اعلام کرد: پس از اعلام نتایج انتخابات فلسطین می‌شد تشخیص داد که مردم نوار غزه خوشحال هستند و شورای رهبری حزب لیکود ناراحت، از این رو عبارت «در مقابل حماس باید قوی باشیم» از سوی حزب لیکود برای انتشار در سطح وسیع به عنوان شعار این حزب برگزیده شد، تا از این طریق بتواند از شرایط پدید آمده به نفع خود و علیه حزب کادیما بهره گیرد. عمیر پرتز، رهبر حزب کارگر هم بر موضع عدم مذاکره با حماس تأکید نمود. دیگر شخصیت‌ها و احزاب صهیونیستی نیز همین موضع‌گیری را داشته‌اند. (مهدیزاده، ۱۳۸۵، ۱۱۰).

ب) بازتاب‌ها: بدون شک رژیم صهیونیستی، بیش از هر چیز دیگری، از پیروزی حماس تأثیر خواهد پذیرفت. اصرار سران حماس بر تداوم مبارزه مسلحانه و استمرار مقاومت به عنوان پایه بنیادین مشروعیت و مقبولیت آنها، سبب انسجام مواضع سران رژیم صهیونیستی در مخالفت با این جنبش شده است. این وضعیت موجب شروع فعالیت‌ها و تحرکات دیپلماتیک گسترده از سوی مقامات تل آویو با هدف تحت فشار گذاشتن حماس شده است. جانشین شارون و وزاری کابینه صهیونیستی با سفرهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مکالمات تلفنی و از طریق دستگاه وزارت خارجه، طی ماه‌های اخیر موفق شده‌اند آمریکا، اروپا، برخی از قدرت‌های آسیایی و حتی تعدادی از کشورهای منطقه را وادار به در پیش گرفتن موضعی یکسان با خود نمایند. این کشورها اغلب بر خلع سلاح حماس و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی به عنوان شرط تداوم همکاری بین خود، حماس و اسرائیل، تأکید نموده‌اند.

در عرصه احزاب صهیونیستی، حزب کادیما به عنوان مسئول بروز چنین وضعیتی، مورد انتقاد احزاب دیگر قرار گرفته است؛ زیرا این حزب به عنوان حزب حاکم، اجازه برگزاری انتخابات را به رغم آگاهی از حضور حماس داده است، در حالی که حزب لیکود که جایگاه فعلی خود را مدیون انتقاد از سیاست‌های حزب کادیما است به انتقادات خود ادامه می‌دهد. حزب در گذشته نیز از چنین

موقعیت‌هایی بهره‌برداری کرده است؛ مثلاً، در سال ۱۳۷۵ پس از یک سری بمب‌گذاری‌ها و حملات استشهادی، نتانیاهو با اختلاف اندکی بر شیمون پرز غالب شد و در سال ۱۳۷۹ نیز با شروع انتفاضه الاقصی و امنیتی شدن فضای مناطق اشغالی فلسطین، شارون بر ایهود باراک غلبه کرد و به عنوان نخست وزیر رژیم اشغال‌گر زمام امور را به دست گرفت.

به رغم واکنش یک‌پارچه منفی مقامات رژیم اشغال‌گر، روزنامه یدیعوت آهارونوت براساس یک نظرسنجی اعلام کرد که ۴۸ درصد از صهیونیست‌ها طرفدار مذاکره با کابینه حماس هستند. به طور قطع این میزان اگر با مواضع مدبرانه و عمل‌گرایانه دولت حماس در قبال تحولات روبه‌رو شود، افزایش خواهد یافت. در غیر این صورت احتمال اقدامات یک‌جانبه از سوی رژیم صهیونیستی بیشتر می‌شود، اما حماس نباید به مذاکره روی آورد و یا از نتایج احتمالی آن خشنود باشد، زیرا مذاکره با طرف اسرائیلی هیچ‌گاه به نفع فلسطینی‌ها رقم نخورده است (زعاتره، ۱۳۸۵، ۵۲).

با پیروزی حماس دو نوع واکنش موافق و مخالف در خارج از مرزهای فلسطین اشغالی شکل گرفت. این مخالفت‌ها و موافقت‌ها هم به شکلی تأییدکننده درستی راه حماس است؛ زیرا مخالفت‌ها از سوی مخالفان سنتی حماس و موافقت‌ها از سوی دوستان آن ابراز شده است. بخشی از این واکنش‌ها عبارت است از:

آمریکا: واکنش مقامات آمریکایی به انتخابات فلسطین به گونه‌ای بود که برخی از کارشناسان آن را به دلیل شوک ناشی از آن، برای واشینگتن غیرمترقبه ارزیابی کردند. جورج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا در این باره گفت: واشینگتن تا زمانی که حماس شعار نابودی اسرائیل را کنار نگذارد، با این جنبش مذاکره نخواهد کرد. بوش در کنفرانس مطبوعاتی در کاخ سفید با ابراز امیدواری نسبت به ابقای محمود عباس رئیس‌تشکیلات خودگردان، خطاب به جنبش حماس گفت: اگر نابودی اسرائیل جزء برنامه شما باشد، شما طرف‌های مذاکرات صلح نخواهید بود. وی افزود: آمریکا با یک حزب سیاسی که قصد دارد اسرائیل را نابود کند، تعامل نخواهد کرد. بوش تأکید کرد: آمریکا اکنون باید با اهتمام ویژه موضوع تشکیل دولت آینده فلسطین را بررسی کند.

بوش به مسئله فساد اداری در تشکیلات فلسطین نیز اشاره کرد و گفت: مردم ناراضی از این وضع به حماس رأی داده اند. رئیس‌جمهور آمریکا ابراز کرد که حماس هم‌پیمان خوبی در روند صلح خاورمیانه نیست و نمی‌تواند شریک صلح باشد.

هم‌چنین وزیر امور خارجه آمریکا در واکنش به پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین تأکید کرد که موضع واشینگتن در مورد حماس تغییر نمی‌کند. وی در مجمع جهانی اقتصاد گفت:

نمی‌توان یک پا در سیاست و پای دیگر در تروریسم داشت. طبق این گزارش رایس به محمود عباس رهبر حکومت خودگردان و ملت فلسطین به خاطر برگزاری انتخابات تبریک گفت و افزود: به نظر می‌رسد که فلسطینیان راه خود را انتخاب کرده‌اند، اما ما بر این باوریم که مطالبات زندگی صلح‌آمیز آنها تغییر نکرده است.

مواضع متضاد و البته بیشتر ضد فلسطینی آمریکا، نشان از آن دارد که آمریکا هنوز از شوک پیروزی حماس خارج و آسوده نشده است، ولی به رغم تغییرات جدید در فلسطین، آمریکا هیچ تغییری در موضع خود نسبت به اسرائیل ایجاد نکرده است.

اروپا: به گزارش خبرگزاری فرانسه، خاویر سولانا مسئول ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا، با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: نتایج فلسطین ما را در موقعیت کاملاً جدیدی قرار داد که نیازمند تحلیل است. سولانا افزود: اتحادیه اروپا دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای خود درباره همکاری با دولت آینده فلسطین را مبهم می‌بیند. سولانا در بیانیه خود موضع شناخته شده اتحادیه اروپا را درباره شناسایی اسرائیل و حل مناقشه فلسطین و اسرائیل از راه مذاکره که به تشکیل دو کشور بینجامد، یادآور شد. یک نماینده اتریش در اتحادیه اروپا اعلام کرد که در صورت چشم‌پوشی حماس از خشونت، این اتحادیه در ارزیابی خود نسبت به این گروه تجدید نظر خواهد کرد. روزنامه استاندارد چاپ وین به نقل از شخصی که نخواست نامش فاش شود، گفت: در صورت تحقق شناسایی اسرائیل از سوی حماس، ارزشیابی جدیدی درباره این سازمان انجام خواهد گرفت. این اظهار نظر در حالی مطرح می‌شود که اتریش تا خرداد سال آینده ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را بر عهده دارد.

بتنافررو والدنر، کمیسر خارجی اتحادیه اروپا نیز گفت: ما تأکید می‌کنیم که باعث خوشحالی است با هر دولت فلسطینی تا زمانی که آماده باشد کار خود را با ابزار صلح جویانه انجام دهد، کار کنیم. هم‌چنین ورونیک دو کایزر، رئیس گروه ناظران اتحادیه در انتخابات فلسطین گفت: پیروزی حماس برای ما درس آموز است.

مواضع اروپایی‌ها ضد و نقیض است ولی آن‌ها هم در یک چیز مشترک‌اند و آن باقی ماندن اسرائیل به هر بهایی است.

خاورمیانه: ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن بر حق مردم فلسطین برای تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی تأکید کرد و اعلام نمود: این امر تنها راه دست‌یابی به صلحی جامع و هم‌چنین راهی برای پایان دادن به مناقشات در منطقه است. عبدالله پس از نشست با یک هیئت از اعضای پارلمان فرانسه گفت: فلسطین و اسرائیل باید به پای میز مذاکرات بازگردند و روند صلح را هر چه سریع‌تر آغاز

کنند. حامد کرزای رییس جمهور افغانستان در مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس اظهار داشت: اگر مردم فلسطین خواسته خود را با رأی دادن به حماس اعلام کردند، ما باید به آن احترام بگذاریم و به حماس فرصت تثبیت خود در دولت فلسطین را بدهیم.

پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان نیز با تکرار اظهارات کرزای در این جلسه گفت: واقعیت این است که حماس پیروز شده است و مردم فلسطین آن را انتخاب کرده‌اند، بنابراین ما باید این واقعیت را بپذیریم و اسرائیل نیز باید این واقعیت را بپذیرد. وی ابراز امیدواری کرد که حماس راه رویارویی را کنار بگذارد و به سمت مذاکره با اسرائیل پیش رود. مشرف اظهار داشت: جهان خارج باید بر دولت فلسطین و اسرائیل به صورت توأمان فشار آورد تا هم فلسطینی‌ها اسرائیل را به رسمیت بشناسند و مردم اسرائیل را یک ملت به شمار آورند و هم اسرائیلی‌ها وجود ملت فلسطین را بپذیرند.

عمرو موسی وزیر امور خارجه مصر نیز گفت: حماس در دولت با حماس در خیابان‌ها فرق دارد. اگر حماس قرار است دولت تشکیل دهد مسئولیت اداره دولت، مذاکره و دستیابی به صلح را دارد. این موضع با موضع آنها در خیابان‌های فلسطین متفاوت است.

حاجم الحسینی رییس مجمع ملی عراق نیز اعلام کرد: ورود حماس به عرصه سیاسی باید در خدمت دموکراسی باشد. طبیعتاً فشارهایی بر آنها برای دموکراتیک و میانه رو شدن وجود خواهد داشت، لذا حماس مختار است بماند و دموکراسی را بپذیرد، یا برود و همچنان سلاح را در دست داشته باشد. الحسینی گفت: مردم و احزاب می‌توانند همان‌طور که شرایط تغییر می‌کند، تغییر کنند.<sup>۱</sup>

۱- روزنامه السفير هم نوشته است: پیروزی جنبش مقاومت اسلامی حماس در انتخابات مجلس قانون‌گذاری فلسطین در روزنامه‌های لبنان نیز بازتاب گسترده‌ای داشت. پیروزی حماس، جنبش ملی آزادی‌بخش فلسطین فتح را در وضعیت دشوار قرار داد، اسرائیل را به حالت آماده باش درآورد، آمریکا را دستپاچه و کشورهای عربی را نگران کرد. به نوشته السفير، پیروزی حماس نقطه عطفی در تاریخ فلسطین و در نزاع اسرائیل با اعراب است و مردم فلسطین قبل از دیگر ملت‌های عرب تصمیم گرفتند که یک جنبش اسلامی را برای رهبری طرح‌های ملی خود به جای جنبش فتح انتخاب کنند. این روزنامه لبنانی افزود: شکست جنبش فتح در انتخابات با پیشینه بیش از نیم قرن مبارزه، به عنوان یک نظام کوچک عربی موضوعی ساده برای قاهره و امان و دیگر پایتخت‌های عربی نخواهد بود. السفير خاطر نشان کرد: مهم‌ترین نتیجه انتخابات فلسطین این بود که مسئله فلسطین به روند و جایگاه طبیعی خود بازگشت، پیام مردم فلسطین در پایتخت‌های کشورهای عرب بازتاب گسترده‌ای داشت، آمریکا و اروپا را در وضعیت سختی قرار داد، و آنها را ناگزیر به اعتراف به پیروزی حماس کرد. در عین حال آنها تأکید کردند که این جنبش باید سلاح خود را کنار بگذارد و اسرائیل را به رسمیت بشناسد. السفير افزود: البته این شرط‌های آمریکا و اروپا مدت‌هاست که محتوا و مصداق خود را از دست داده است.

## حماس و آینده: چالش‌ها، تهدیدها و امیدها

با روشن شدن پیروزی قطعی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) و واکنش‌های داخلی و بین‌المللی آغاز شد. از این رو سران این جنبش مجبور به پاسخ‌گویی نسبت به بسیاری از پرسش‌ها، اتهام‌ها و حتی تهدیدها بوده‌اند. خالد مشعل، رهبر این جنبش، با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی کوشید به بخشی از این مسایل پاسخ دهد، اما همچنان چالش‌ها، تهدیدها، امیدها و راه‌های فراروی حماس نکات دیگری را برمی‌انگیزد:

چالش‌ها: چالش‌های رودرروی حماس زیاد است، از جمله:

۱ - ظاهراً اولین آزمایشی که طرف‌های حماس با آن روبه‌رو شده‌اند، مسئله کمک‌های مالی به حماس یا در کل به دولت فلسطین است، زیرا بخش قابل توجهی از کمک‌های پیشین اروپایی و آمریکایی و... به حماس قطع شد، در عوض، حماس اعلام نموده است که اگر خواسته آن‌ها که عبارت است از عدم قطع کمک‌ها، برآورده نشود، با اروپا و آمریکا در باب صلح خاورمیانه همکاری نخواهند کرد، اگرچه بوش شرط ادامه کمک‌ها را مشروط به این امر دانسته است که حماس خشونت را رها کند و از خواسته نابودی اسرائیل صرف نظر نماید. بدیهی است در صورتی که حماس ترور را محکوم و متوقف نکند، ده‌ها میلیون دلار کمک اتحادیه اروپا به فلسطینی‌ها متوقف می‌شود. این در حالی است که آمریکا و اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین تأمین‌کننده خارجی کمک‌های مالی به فلسطینیان هستند. در صورت قطع این کمک‌ها، فلسطینی‌ها با مشکلات مالی متعدد روبه‌رو خواهند شد.

در واقع، کسری بودجه تشکیلات خودگردان، قطع احتمالی کمک‌ها از طرف آمریکا و اروپا و تحریم‌های بین‌المللی مشکلاتی هستند که حماس هم‌زمان با پیروزی در انتخابات با آنها روبه‌رو شده است.

۲- سران کشورهای مختلف، حماس را به انتخاب گزینه صلح و به رسمیت شناختن اسرائیل تشویق می‌کنند. ژاک شیراک با صدور بیانیه‌ای از حماس خواست از گزینه خشونت صرف‌نظر کرده و گزینه صلح را به عنوان سیاست اصلی خود برگزیند. همچنین برخی دیگر از سران کشورها به دنبال آن هستند تا در صورتی که حماس حاضر به صلح با اسرائیل نشود، جهانیان را برای فشار بر حماس تحریک نمایند. در واکنش به تهدیدها و اتهام‌ها، خالد مشعل، پیروزی حماس در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین را بیان‌گر اراده خالصانه ملت فلسطین توصیف کرد و گفت: ما این



پیروزی را مرهون خداوند، ملت، و سایر کشورهای عربی و اسلامی هستیم که به ما در این زمینه کمک کرده‌اند.

۳- حماس تا دیروز در عرصه تئوری سخن می‌گفت و امروز در میدان عمل باید به آن وعده‌ها جامه عمل بپوشاند. عملی‌ساختن شعارها چالش بزرگی است که حماس با آن روبه‌رو است، زیرا همواره بین شعار و عمل فاصله وجود دارد. این فاصله می‌تواند در حد قابل قبول باشد یا از آن فراتر رود که در این صورت احتمال پس زدن حماس از سوی مردم و حتی سرخوردگی مردم فلسطین از یک تجربه ناموفق دیگر، شدت می‌یابد. حماس باید خود را با شرایط جدید و انتظارات پدید آمده وفق دهد و از این رو باید بیش از گذشته تلاش نماید با عملیاتی کردن شعارها تحقق آن‌ها را تسریع کند. البته افزایش حجم دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها نسبت به حماس به دلیل پیروزی در انتخابات، امکان دسترسی و دستیابی به شعارها را مشکل‌تر می‌کند. به طور قطع مردم فلسطین که شاهد افزایش فشارها بر حماس اند، انتظار معجزه از حماس ندارند ولی انتظار دارند حماس هم‌چون گذشته در مواضع خویش تغییری را نپذیرد و همت خود را در اجرای شعارهایش به کار گیرد، و نیز انتظار دارند در صورتی که حماس به هر دلیل منطقی نتواند وعده‌هایش را عملی سازد صادقانه علت ناکامی‌ها را بازگو نماید.

در نتیجه می‌توان گفت: بیشتر ناظران امور سیاسی بر این نکته اتفاق نظر دارند که جنبش مقاومت اسلامی حماس در فلسطین با بیشترین فشارهای سیاسی و فکری در داخل و خارج فلسطین روبه‌رو است. این مسئله سبب شده است برخی به نصیحت حماس بپردازند و از روی عمد و غیرعمد در افزایش فشارها علیه این جنبش و باج خواهی از آن سهیم شوند، به این بهانه که وضعیت کنونی بسیار سخت و دشوار است و از این رو یافتن راه حل بدون کوتاه آمدن حماس بیچیده است. (الریماوی).

تهدیدها: تهدیدات را می‌توان چالش‌هایی دانست که هنوز چندان نمایان نشده و در آینده بیشتر آشکار می‌شود، مثل:

۱- حماس نمی‌خواهد هیچ گروه فلسطینی را کنار بگذارد، حتی گروه‌هایی که خطای فاحش در مبارزه با اسرائیل داشته‌اند، ولی با همه گروه‌های فلسطینی رابطه یکسان ندارد بلکه درجه روابط حماس با هر گروه فلسطینی را میزان نزدیکی آن گروه به آرمان واقعی فلسطین تعیین می‌کند. اما احتمال تضاد بین حماس با برخی از گروه‌های فلسطینی وجود دارد. چنان‌چه حماس خواسته و ناخواسته به سیاست یا استراتژی کناره‌گیری از این یا آن گروه فلسطینی روی آورد بر وحدت

اسلامی فلسطینی خدشه وارد می‌کند و فاصله خود را با تحقق آرمان‌رهای فلسطین دورتر می‌سازد. وحدت تنها در عرصه روی آوردن به مردم اتفاق می‌افتد و گروه‌های فلسطینی هم جزئی از مردم‌اند و یا دست‌کم در مردم نفوذ دارند. ایفای نقش پدران و صادقانه می‌تواند چه در سطح مردم و چه در سطح گروه‌ها، همه را در اطراف حماس جمع کند. در این صورت حماس و یا در واقع مردم فلسطین هر مانع را پشت سر می‌گذارند. البته باید بخشی از استراتژی وحدت فلسطینی در خارج از مرزهای آن شکل گیرد.

۲- حماس در عمل، از شعار محصور بودن مبارزه در درون فلسطین پیروی نمی‌کند. در عرصه تئوری هم منظور حماس از حصار بندی داخلی مبارزه فلسطینی آن است که فلسطینی‌های خارج از مرزهای اسرائیل دچار رنج و عذاب تازه‌ای نشوند، اما اگر روزی حماس استراتژی مبارزه صرفاً داخلی را بپذیرد مرگ تدریجی انتفاضه را رقم زده است. این تکرار همان اشتباهی خواهد بود که ساف به آن مبتلا شد و حماس باید از دلایل بی اعتبار شدن ساف عبرت بگیرد. حماس برای حفظ مبارزه در داخل مرزهای اشغالی چاره‌ای جز بیرون بردن مبارزه ضد اسرائیلی به خارج از مرزها ندارد. در حقیقت تنها افزایش عمق استراتژیک در مبارزه فلسطینی می‌تواند قیام مردم فلسطین را در درون مرزها حفظ کرده و تداوم بخشد. عمق استراتژیک به این معنا است که قبل از این که به سراغ تو آیند خود را وا کسینه کن.

۳- موافقت با یک یا چند طرح صلح قبلی و فعلی یا همراهی با بخشی از آن که اکنون در استراتژی مبارزاتی حماس دیده نمی‌شود، تهدید دیگری است که در کمین این جنبش می‌باشد. از دلایل کامیابی حماس مخالفت با طرح‌های صلحی بود که مردم فلسطین آنها را بی‌ثمر دیده‌اند، زیرا کلید واژه همه این طرح‌ها، مشروعیت بخشی به اسرائیل و نادیده گرفتن همه حقوق فلسطینیان است. شرکت در مذاکرات صلح هم می‌تواند آسیب زننده باشد، چون شرکت در مذاکره به معنای پذیرش طرف مقابل (اسرائیل) است. طی نیم قرن گذشته، ناکارآمدی این طرح‌ها نمایان گردیده است و اینک ملت فلسطین در آستانه تجربه جدیدی است که با مراجعه به تاریخ مبارزه ملت‌ها، می‌توان پیروزی او را قطعی و حتمی دانست، زیرا نظام آفرینش پیروزی مردمی را که با عشق به خدا در راه او گام برمی‌دارند تضمین می‌کند. پیمودن این مسیر، تنها راه نجات مردم ستم‌دیده فلسطین است.

امیدها: ایجاد تغییر و اصلاحات، حمایت از مقاومت و ایجاد تشکیلات جدید خودگردان از جمله برنامه‌های حماس در آینده است. این برنامه‌ها نشان می‌دهد که حماس پیروزی خود را مدیون

خون شهدا می‌داند و هم‌چنان به آرمان‌های آنها پای‌بند است و این امر هم‌چون گذشته مایه قوام و دوام حماس خواهد بود. حماس به دلیل اتکا به آرمان‌های اسلامی، از این پیروزی غافل‌گیر نشده بلکه از قبل برای چنین نتیجه‌ای برنامه‌ریزی کرده بود و به این پیروزی اطمینان داشت. حماس می‌کوشد با مشورت با طرف‌های فلسطینی یک شراکت سیاسی را پایه‌گذاری کند که می‌تواند امیدهای جدیدی را برای دستیابی سریع‌تر به آرمان‌های فلسطین فراهم آورد.

جنبش حماس در صدد است در گامی دیگر، با کشورهای عربی، اسلامی و اروپایی ارتباط بیشتری برقرار کند، البته مشروط به این که آنها به حقوق ملت فلسطین احترام بگذارند. حماس در درون مرزها دست‌همکاری به سوی جنبش فتح گشوده تا همگی به صورت متحد در جهت مصلحت ملت، گام بردارند. منتقدین جنبش حماس بیشتر بر این نکته تأکید می‌کنند که حماس عمدتاً در داخل فلسطین حضور دارد. البته این نکته تا حدودی درست است اما فلسطینیان خارج نیز از دید و توجه حماس خارج نیستند. با پیروزی حماس فلسطینی‌های خارج نشین یا تبعیدی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، از این رو فعالیت گسترده‌ای از سوی فلسطینی‌ها در لبنان و سوریه صورت می‌گیرد. توجه بیشتر به فلسطینی‌های خارج از فلسطین امید به موفقیت مقاومت را افزایش می‌دهد. حمایت مردم از جنبش حماس به آنها اطمینان می‌دهد که حامیان استواری دارند که آزادانه و با اراده خود حماس را انتخاب کرده‌اند؛ چیزی که بسیاری از رهبران کشورهای جهان از آن بی‌بهره‌اند. بی‌شک شرط ادامه این حمایت، تحقق وعده‌هایی است که حماس به مردم رنج دیده فلسطین داده است.

حماس برای تشکیل یک ارتش، جهت دفاع از ملت فلسطین آماده می‌شود که این امر امیدهای فراوانی را در مردم پدید می‌آورد؛ ارتشی که می‌تواند آرزوهای فلسطینی‌ها را سریع‌تر تحقق بخشد.

یک عضو بلند پایه اتحادیه اروپا گفته است: در حال حاضر توپ در زمین حماس است. حماس می‌تواند با اداره صحیح و مناسب اوضاع، تا حدی از مشکلات فلسطین بکاهد.<sup>۱</sup>

۱- آرم جنبش حماس منعکس‌کننده امیدهای مردم فلسطین است. این آرم متشکل از عکسی است که گنبد الصخره در وسط و نقشه کوچکی از فلسطین بر بالای آن قرار دارد و پرچم‌های قوسی شکل فلسطین، گنبد را در برگرفته و به گونه‌ای رسم شده که گویا آن را در آغوش گرفته است. بر پرچم سمت راست آن، عبارت لا اله الا الله و بر پرچم سمت چپ، عبارت محمد رسول‌الله نوشته شده است. در قسمت زیرین گنبد عکس دو شمشیر به شکل ضربدر ←

## حماس و راه‌های فرارو

رمز کام‌یابی و تداوم حیات سیاسی حماس، توکل بر خداوند و اتکای بر مردم فلسطین است که اگر گسترش یابد مشروعیت سیاسی آن را به همراه خواهد داشت. یعنی این که مشروعیت سیاسی حماس در صورتی تحقق و توسعه می‌یابد که خواسته‌های مردم را در نظر گرفته و در راستای آن، جنبش را سامان دهد. به میدان آوردن مردم نیز نکته مهمی است که با آگاه ساختن آنان نسبت به عواقب خطرناک سازش و طرح‌های صلح و جنایات اسرائیل میسر است. حماس باید بتواند چون گذشته به سازمان‌دهی مردم برای ادامه نبرد با دشمن مبادرت ورزد. حماس می‌داند که علت اصلی ناکامی حرکت‌های ضد اسرائیلی، دور ماندن از مردم بوده است. تجربه نشان داده است که دولت‌های عربی، مجامع بین‌المللی، کشورهای غربی و حتی دیگر سازمان‌های فلسطینی مصمم به پایان دادن به رنج فلسطینی‌ها نیستند. تاریخ ملت‌های آزاده به حماس گوشزد می‌کند که هیچ قدرتی عظیم‌تر و جدی‌تر از مردم نمی‌تواند سرنوشت آنان را رقم زده و آنها را به آرمان‌های خویش برساند.

این تصور که مردم فلسطین با این همه بیچارگی و تنگ‌دستی چه کاری می‌توانند انجام دهند، در قاموس و فرهنگ اسلامی جایی ندارد و حرف و اندیشه شیطانی است. همراهی با مردم پیروزی قطعی را به دنبال دارد، چه بر دشمن فائق آیند و چه به ظاهر شکست بخورند، زیرا شکست مقدمه نصرت تاریخی و الهی خواهد بود. حماس باید بپذیرد که مردم در همه مراحل مبارزه نقش اساسی دارند. اگر حماس خود را نخبه‌ای بداند که بهتر از ملتش می‌فهمد بر نقطه آغاز زوال همیشگی گام نهاده است. ملت فلسطین مسلمان‌اند و اگر همه چیز با خواسته چنین ملت مسلمانانه هم‌گام و همراه شود هم‌گامی و همراهی با اسلام را در پی خواهد داشت.

ناگفته پیداست که مردم مسلمان راهی جز راه اسلام را مشروع نمی‌دانند و به دفاع از آن بر نمی‌خیزند. با اتکا به مردم مسلمان، شیوه مبارزه در مدار اسلام قرار می‌گیرد، شجاعت‌ها برای

---

→ جای دارد که چارچوب زیرین آرم را تشکیل می‌دهد. کلمه فلسطین در بخش زیرین تقاطع دو شمشیر، و عبارت حركة المقاومة الإسلامية حماس (جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس) نیز در قسمت زیرین آرم و بر روی نواری، حک شده است. در نگاه اول، عکس مسجد و عبارت لا اله الا الله و محمد رسول الله، سمبلی از اسلامیت مسئله فلسطین و ژرفای اعتقادی آن را نشان می‌دهد، در حالی که خود نقشه، بیانگر موضع اصلی و ثابت جنبش حماس در قبال صهیونیست‌ها است، و هدف غایی از درگیری با صهیونیست‌ها را که آزادسازی کل فلسطین و مرزهای اشغالی، از لوث اشغال‌گری و نیز مخالفت جنبش با محدودسازی آرمان و اهداف فلسطین در درون سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ می‌باشد، نشان می‌دهد، و اما دو شمشیر، در اندیشه عربی چون همیشه، نشان‌گر توانایی و پاکی است.

مقابله با دشمن ظهور می‌کند و میل به مبارزه با سیاهی‌ها در وجود آدمی شکوفه می‌زند. پس رویکرد به مردم مسلمان دو راه دیگر فراروی جنبش فلسطینی می‌گشاید: پیروی از اسلام و متابعت از رهبری بر مدار اسلام. تاریخ جنبش‌های مردمی اسلامی چون انقلاب اسلامی تصدیق می‌کند که رمز پیروزی هر جنبش الهی و مردمی سه چیز در هم تنیده اسلام، مردم و رهبری است. پشت سر گذاشتن چالش‌های دیروز، کامیابی امروز و راه‌های بیرون رفت از چالش‌های فردا، ریشه در همین سه عنصر دارد.

## منابع و مآخذ

- ۱- ابو عمرو، زیاد، جنبش اسلامی در کرانه عربی و نواره غزه، ترجمه حسن خامه یار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۲- احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، موسسه کیهان، ۱۳۶۹.
- ۳- الریماوی، محمود، «عمده‌ترین چالش فراروی حماس»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.
- ۴- الزعتره، یاسر، «جنگ علیه حماس»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.
- ۵- ایاد برغوئی، جواد، سیری در اندیشه سیاسی حرکت مقاومت اسلامی فلسطین حماس، ترجمه حسین موسوی، تهران، نشر صبا، ۱۳۸۱.
- ۶- ذوعلم، علی، «جنبش‌های اسلامی؛ فائده یا استثناء»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۶ و ۴۵ (خرداد و تیر ۱۳۸۵).
- ۷- شبرودی، مرتضی، «ریشه، بستر و چالش‌های نهضت‌های اسلامی»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۶ و ۴۵ (خرداد و تیر ۱۳۸۵).
- ۸- فتحی شقاقی، ابراهیم، انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، ترجمه نشر بین‌المللی الهدی، تهران، الهدی، ۱۳۷۶.
- ۹- کدیور، جمیله، پشت پرده صلح، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۱۰- لوین، ز. ا.، اندیشه و جنبش‌های نوین سیاسی - اجتماعی در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیزی بنی‌طرف، تهران، سفیر، ۱۳۷۹.
- ۱۱- مونتقی، احمد، «مسائل جنبش‌های اسلامی»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۶ و ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۸۵.

۱۲- مهدیزاده، بابک، «حماس و اسرائیل بر سر دو راهی»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.

۱۳- نصار، سلیم، «حماس و انتخاب حکومت یا انقلاب»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.



تقریب  
بیشگامان

## چکیده

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجوم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب‌گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی دو تن از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده‌اند.



## شیخ عبدالکریم بن محمد رضا نجانی (شکوه‌بیداری)

(۱۳۰۴ق-۱۳۸۸ق / ۱۸۸۷م - ۱۹۶۸م)

رحیم ابوالحسینی

### مقدمه:

این که در آسمان تقریب مردانی بوده‌اند که در راه وحدت امت اسلامی گام‌های بلند و حماسه‌های شگرف آفریده‌اند، سخنی دور از حقیقت نیست. آنها با فکری باز و با نگاهی دوراندیشانه همه مسلمانان را در یک قالب می‌دیدند و در هم دل کردن فرقه‌های مختلف اسلامی موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند که دیگران به آن نرسیده بودند.

یکی از بارزترین و خوش‌نام‌ترین این مردان، مرحوم شیخ عبدالکریم زنجانی است که سهم او در تقریب مذاهب اسلامی بر کسی پوشیده نیست. سهم این شخصیت بزرگ در این میدان، تنها محدود به عرصه‌های تدریس و تألیف نیست بلکه در مناظرات اعتقادی و خیزش‌های علمی و فرصت‌های تبلیغی در مسیر تقریب و وحدت اسلامی نیز سهم بسزایی داشت و گستره فعالیت‌های او از مرز برخی کشورها نیز فراتر رفته بود، زیرا تفکر تقریبی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان جهان که از اندیشه‌های ناب این مرد بزرگ بود، هواخواهان زیادی در بیرون از مرزهای عراق داشت و در اثر همین تفکر که روح او را فرا گرفته بود، توانست پیام خود را به مسلمانان کشورها برساند.

وی بر این عقیده بود که دوران تعصبات غلط مذهبی به سر رسیده و غبار تنفرت قومی باید از چهره امت اسلامی زدوده شود. باید منتظر روزی بود که احترام متقابل بین مسلمانان رواج پیدا کند و دیدگاه‌های مثبت بین آنان شکوفا گردد. این آرزویی بود که وی سخت به دنبال آن بود و با سفرهای متعدد به کشورهای عربی و اسلامی نقش بزرگی در بازگرداندن مسلمین به هویت اصیل خود ایفا کرده است. در این نوشتار با مروری بر زندگی این شخصیت بزرگ، بخشی از فعالیت‌های او را در این راستا بازگو می‌کنیم.

## نسب شیخ عبدالکریم

شیخ عبدالکریم فرزند محمدرضا، فرزند محمدحسن، فرزند محمدعلی نجفی، یکی از مشاهیر علمای امامیه و از دعوت کنندگان بزرگ وحدت اسلامی است. جد بزرگش محمدعلی در سال ۱۲۱۷ق به زنجان (شمال غرب ایران) سفر کرد و در آن جا ساکن شد؛ به همین دلیل او را «زنجانی» نسبت داده‌اند. (آل ثابت، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹).

## ولادت و دوران شکوفایی علمی شیخ عبدالکریم

گفته می‌شود شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۰۴ق در آبادی باروت از توابع شهرستان زنجان چشم به جهان گشود. (پیشین). اما در برخی از منابع، تولد و وفات او را در نجف اشرف نوشته‌اند. (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۴، ص ۵۶). پدرش در تعلیم و پرورش او اهتمام بلینی داشت و برایش اساتید ویژه در نظر گرفت تا علوم اسلامی آن زمان را بیاموزد.

وقتی مراحل ابتدایی درش تکمیل شد عازم تهران گشت تا سطوح بالاتر را فرا گیرد. وی در تهران در ضمن تحصیل، از پی‌گیری مسایل سیاسی و حوادثی که بر امت اسلامی می‌گذشت غافل نبود؛ به همین دلیل همیشه مطالعه روزنامه‌ها و مجلات را در دستور کار خود داشت. وی در سال ۱۳۲۶ق یعنی در سن ۲۲ سالگی عازم نجف شد و در آن جا در درس آیات عظام سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و سید محمد فیروز آبادی یزدی حضور یافت و چون از هوش و استعداد بالایی برخوردار بود خیلی زود به درجه اجتهاد رسید و در رشته فلسفه و کلام چنان پیشرفت کرد که او را فیلسوف شرق لقب دادند.

وی پس از این مرحله، خود مجلس درسی به راه انداخت و شاگردان زیادی در درس او حاضر شدند و با وجود مشغله‌های درسی، از کار تألیف و نویسندگی نیز غافل نبود و بیش از هفتاد اثر تألیفی از خود به جای گذاشت. نام او در سال ۱۳۴۱ق که سن او از ۳۷ سال نمی‌گذشت، به عنوان یکی از مراجع دینی شیعه بر سر زبان‌ها افتاد و در همین سال بود که رساله علمیه او به زیور طبع آراسته گشت. (آل ثابت، پیشین، ص ۲۰).

## فعالیت‌های اصلاحی شیخ عبدالکریم در عرصه تقریب

شیخ عبدالکریم نسبت به گرایش‌های اصلاحی شهرتی تمام داشت و از هیچ فرصتی برای اتحاد اسلامی و نزدیک ساختن قلب‌های مسلمانان به یک‌دیگر دریغ نمی‌کرد. وی برای رسیدن به این هدف سفرهای متعددی از جمله به هند، قفقاز، سوریه، لبنان، اردن، مصر و فلسطین انجام داد و در

این مسافرت‌ها، سخنرانی‌های قاطعانه‌ای ایراد نمود و با علما و فقها، رجال فرهنگی و ادبی کشورهای نامبرده، جلسات و مناظره‌هایی برگزار کرده و با قدرت علمی و نیروی سخنوری خود توانست دربارهٔ اختلافاتی که بین شیعه و سنی وجود دارد، اعجاب عالمان سنی را برانگیزاند و مورد تقدیر و احترام آنان قرار گیرد.

از جمله کسانی که وی با آنان دیدارهای متعدد و اثر بخش داشت شیخ الازهر محمد مصطفی مراغی (م ۱۳۶۴ق)، استاد محمد فریدوجدی (م ۱۳۷۳ق) صاحب دائرة المعارف، استاد عبدالرزاق کردعلی (م ۱۳۷۲ق) رئیس مجمع علمی دمشق و دبیر مجله «المقتبس» و استاد دکتور طه حسین (م ۱۳۹۳ق) پیشوای ادب عربی و وزیر فرهنگ مصر بودند.

برخی از سخنان شیخ عبدالکریم زنجانی چنان اعجاب انگیز بود که یک بار طه حسین ناخودآگاه از جای خود برخاست و دست شیخ عبدالکریم را از باب تکریم و تعظیم بوسید و سپس این جمله را بیان نمود: «هذه أول ید قتلتها و آخر ید؛ این اولین و آخرین دستی است که می‌بوسم. (پیشین، ص ۲۱). وجهه اجتماعی و چهره علمی شیخ عبدالکریم چنان بزرگ بود که در سفرهایش گاهی مهمان پادشاهان و فرمانداران می‌شد و او نیز به خوبی از این فرصت‌ها استفاده می‌کرد و با برقراری وحدت اسلامی میان کشورهای مسلمان، سد شکست‌ناپذیری در برابر استعمار و صهیونیست‌های جنگ‌طلب به وجود می‌آورد.

### اهتمام شیخ عبدالکریم در شناسایی ریشه اختلاف بین شیعه و سنی

شاید نیازی به استدلال نباشد که تنها علت اختلاف بین مذاهب اسلامی و انحطاط آنان، جهل یا دور شدن از واقعیت‌های موجود می‌باشد. در این میان بیشترین گسستگی را بین دو مذهب سنی و شیعه شاهد هستیم. آنان یک‌دیگر را تکفیر می‌کنند و در طول زمان دروغ‌هایی به یک‌دیگر نسبت داده‌اند که باعث شکاف عمیقی بین آنان شده است. بی تردید این از هم گسستگی در اثر عوامل سیاسی‌ای شکل گرفته که برخی از پادشاهان اموی و عباسی آنها را به وجود آورده‌اند. شاید نخستین تفرقه‌ای که بین دو مذهب شیعه و سنی شکل گرفته در اثر مخالفت معاویه بن ابی سفیان با خلیفه مسلمین علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است که در جریان جنگ صفین با بالا بردن قرآن بر روی نیزه‌ها رخ داده است. معاویه خوارج را تحریک کرد تا پیروان علی را کافر خطاب کنند و قتل آنان را بر همگان واجب بدانند. این جریان شکافی عمیق بین مسلمانان ایجاد نمود و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام دچار کشمکش‌های بیشتری گردید.

با فروپاشی دولت بنی امیه و استقبال مردم به هاشمیان، نفس زکیه روی کار آمد، به طوری که

در مجلس معرفی او حتی سفاح و منصور نیز حضور داشتند. اما بعد از روی کار آمدن سفاح و پس از او دولت منصور، برنامه‌های ضد شیعی بار دیگر دنبال شد و در زمان متوکل عباسی شیعه کشتی به اوج خود رسید. متوکل به تمام فرمانداران و استانداران خود بخش‌نامه کرد که از این پس، مذهب شیعه رسمیت ندارد و مردم موظف هستند از مذاهب چهارگانه پیروی کنند و در پیروی از مذاهب چهارگانه نیز حق ندارند خود را منتسب به یکی از این مذاهب نمایند و همچنین صدور هر گونه فتوا باید با اجازه دولت باشد.

هدف از این سیاست، در انزوا قراردادن مذهب جعفری بود که با سیاست‌های دولت مردان عباسی مخالف بود. این وضعیت در طول حیات دولت عباسیان که بیش از پانصد سال به طول انجامید ادامه یافت.

این موضوع مهم بیش از هر چیز خاطر مرحوم شیخ عبدالکریم را آزار می‌داد و او در سخنرانی‌های خود بیشتر به تحلیل آن می‌پرداخت و در کنفرانسی که در مقر «رابطة الشباب العربی» در قاهره برگزار گردید جهان اسلام را به وحدت و هم‌دلی فراخواند. وی در این کنفرانس تاکید کرد: «دعوت به سوی اتحاد در میان امت عربی و اسلامی ناقص است و تمام جوانب آن در نظر گرفته نمی‌شود. خطبا و نویسندگان تنها در مورد فضیلت وحدت اسلامی و ضرورت آن صحبت می‌کنند اما راه کارهای درستی ارائه نمی‌دهند، در حالی که خود می‌دانند این‌گونه دعوت‌ها موقتی است و نتیجه راضی‌کننده‌ای ندارد. آیا لازم نیست سعی شود ریشه‌های عدم موفقیت وحدت مسلمانان بیشتر شکافته شود و مسایل تاریخی و حوادثی که در قدیم برای امت اسلامی رخ داده، به طور صحیح تحلیل و بررسی شود و گره‌های کور این مسئله باز شود؟ همچنین، آیا نباید مواظب دسیسه‌های استعماری باشیم که بذر اختلاف را در میان امت اسلامی پخش می‌کنند و بزرگان ما را متهم به الحاد و فساد می‌کنند؟ مگر نه این است که آنان شیخ محمد عبده را متهم به الحاد نموده و او را دست پرورده انگلیس معرفی نمودند؟ چنان که همین اتهام را به سعد زغلول نیز نسبت داده‌اند...» (پیشین، ص ۳۷).

از دیدگاه مرحوم شیخ عبدالکریم، ضرورت وحدت و تقریب مذاهب اسلامی امری روشن بوده و نیازی به بیان و برهان ندارد. مهم آن است که در مقام عمل، گام‌هایی برداشته شود و نتیجه عملی آن در جوامع اسلامی دیده شود. وی با این که خود در این راه، رساله «الوحدة الاسلامیه» و نیز مقالات متعددی را به رشته تحریر در آورد، اما هیچ‌گاه به این نوشته‌ها اکتفا نکرد بلکه با عزمی راسخ بار سفر را بست و مسافرت‌های پر مشقتی را از راه زمین و دریا شروع کرد که توفیقات زیادی به بار آورد و اثرات آن هنوز هم باقی است. کسب این موفقیت‌ها، از او شخصیتی ساخت که سال‌ها پس از

درگذشت او، در کشورهای مختلف اسلامی نظیر مصر، سوریه، لبنان، فلسطین، شرق اردن، هند، پاکستان و ایران کنگره‌ها و جلساتی برای تکریم و تجلیل از شخصیت او بر پا می‌کنند و او را به عنوان مصلح بزرگ معرفی می‌نمایند. به گفته یکی از شاهدان عینی روزنامه‌های مصری در خلال برگزاری کنگره بزرگداشت شیخ عبدالکریم زنجانی در قاهره نوشته بودند:

«بعد از هزار سال این بزرگ‌ترین نشستی بود که عالمان طراز اول سنی به ریاست شیخ الازهر، گرد هم آمدند و از مقام یکی از عالمان برجسته شیعی به عنوان پیام آور وحدت و دوستی، تجلیل به عمل آوردند». (پیشین، ص ۴۰).

### سفرهای اصلاحی شیخ عبدالکریم

نخستین سفر آیت الله زنجانی در سال ۱۳۵۴ ق به مصر بود که توقف او در آنجا بیش از کشورهای دیگر بود. وی در قاهره از برخی مراکز دینی و مؤسسات علمی بازدید نمود و از نزدیک با مسئولان آن گفت‌وگو کرد. شالوده‌گفت‌وگوهای او دعوت به وحدت و هم‌دلی بود و سعی می‌نمود فرهنگ تقریب را بین علما و طلاب علوم دینی رواج دهد.

وی ابتدا به دانشگاه الازهر قدم گذاشت و مورد استقبال گرم شیخ الازهر مرحوم مصطفی مراغی قرار گرفت. این ملاقات در ساعت پنج بعدازظهر روز سه شنبه ۱۰ نوامبر ۱۹۳۶م در دفتر مدیریت دانشگاه انجام شد. در آنجا به پاس قدوم شیخ عبدالکریم، دانشمندان و علمای الازهر، مانند شیخ عبدالمجید سلیم مفتی مصر، شیخ فتح الله سلیمان رئیس عالی دادگاه شرعی، شیخ محمد عبداللطیف فحام نماینده الازهر و مراکز دینی قاهره و بسیاری دیگر حضور یافتند، چنان که مسئولان دولتی و لشکری مانند زکی عربی پاشا وزیر معارف، و نمایندگان از سفارت عراق، ایران، عربستان، ترکیه، افغانستان و هم‌چنین استاد محمد فرید وجدی مدیر مجله الازهر و استاد مؤدب‌زاده مدیر مجله چهره نما نیز حضور داشتند. (پیشین، ص ۴۵).

در چنین مجلس باشکوهی آیت الله زنجانی با وقار و جلال تمام وارد شد و همه حاضرین استقبال بی نظیری از او به عمل آوردند. سپس شیخ مصطفی مراغی به عنوان مدیر دانشگاه الازهر مطالبی پیرامون شخصیت شیخ عبدالکریم بیان کرد که بخشی از آن چنین است:

«شخصیت امام زنجانی از جهت دانش سرشار، اخلاق بزرگوارانه و مواضع نرم، ستودنی است و حقیقتاً وی خصلت‌های یک مصلح عظیم را دارد». سپس در ادامه کلامش گفت: «معمولاً عادت انسان‌ها بر این است که در مجالس گرامیداشت، شخص مهمان را تجلیل و تکریم می‌کنند، اما من امروز وقتی از شخصیت بزرگی چون امام زنجانی سخن می‌گویم نمی‌توانم فضایل و مناقب او

را برشمارم، اما به اختصار متذکر می‌شوم که نجف اشرف مرکز درس و علم است و ما امروز کسی را تکریم می‌کنیم که از این مرکز مهم برخاسته است. هدف از این نشست آن است که از این‌جا تحیت و سلام خود را به علما و مراجع شیعه در نجف ابلاغ کنیم و دست برادری به آنها دهیم.» (پیشین، ص ۴۶).

سپس استاد شیخ عبدالکریم سخنانی به این مضمون بیان نمود:

«من خیلی خوشبختم که در چنین محفلی حضور دارم. محفلی که برای وحدت مسلمین و تقویت روابط دینی و تحقق روح برادری تشکیل شده است. من به روشنی می‌بینم که با تشریک مساعی استاد بزرگ امام مراعی بین دو طایفه بزرگ اسلامی یعنی شیعه امامیه و اهل سنت، روابط و اشتراکات نزدیک وجود دارد و این تقارب و همبستگی ناشی از تعالیم جمیع مذاهب اسلامی در دانشگاه قاهره است که در ضمن آن مذهب شیعه امامیه نیز تدریس می‌شود. در این مجلس تاریخی که از سوی دانشگاه الازهر برای تکریم حوزه نجف اشرف شکل گرفته است، اخوت اسلامی کاملاً دیده می‌شود. بر حاضرین پوشیده نیست که نجف اشرف قلب اسلام است و از هزار سال پیش در کنار مرقد شریف امام اعظم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تأسیس شده و آثار عظیمی از خود برجای گذاشته است. اکنون دو مرکز علمی بزرگ در جهان اسلام وجود دارد که یکی نجف و دیگری قاهره است و تأسیس‌کنندگان این دو مرکز علمی از شیعه بوده‌اند؛ پس آیا ثمره‌ای عظیم‌تر از این برای شیعه سراغ دارید؟ این دو مرکز اگرچه بعد از گذشت سالیان دراز از یک‌دیگر دور شدند اما هر دو در گسترش مشترکات فرهنگ اسلامی و عربی، یک راه را پیموده‌اند.» (پیشین، ص ۴۸).

### دیدار با جمعیت هدایت اسلامی

یکی از مراکزی که شیخ عبدالکریم از آن بازدید نمود «جمعیه الهدایة الاسلامیة» در قاهره بود که ریاست آن را آقای سید محمد خضر بر عهده داشت. در این دیدار ضمن استقبال گرم از شیخ عبدالکریم، ترتیبی داده شد تا وی سخنانی ایراد کند. در سخنان استاد زنجانی از دو مرکز علمی نجف و قاهره تجلیل شد و این دو نهاد علمی به عنوان عوامل مهم وحدت اسلامی معرفی گردید. (پیشین، ص ۵۲).

### دیدار با جمعیت شبان المسلمین

یکی از دیدارها و جلسات مهم آیت الله زنجانی دیدار با «جمعیت جوانان مسلمان» در قاهره بود. مهم بودن این محفل بزرگ از آن رو است که این جلسه صرفاً به منظور وحدت بین دو مذهب بزرگ

اسلامی (اهل سنت و شیعه) تشکیل شده بود. در این مجلس علاوه بر شخصیت‌های بزرگ کشوری و دانشمندان مصر، بیش از پنج هزار نفر شرکت داشتند و انگیزه بسیاری از آنان حضور استاد زنجانی در این جلسه بود. (پیشین).

در این مجلس استاد شیخ عبدالوهاب نجار ضمن عرض خیر مقدم به آیت‌الله زنجانی، از او به عنوان رسول و پیام آور وحدت اسلامی یاد کرد. سپس استاد زنجانی نیز در باره وحدت و همبستگی مذاهب اسلامی سخنان مبسوطی بیان نمود. وی در این سخنرانی از معرفی نادرست اعتقادات شیعه امامیه از سوی برخی نویسندگان جاهل یا مغرض انتقاد کرد. به همین دلیل بخش زیادی از سخنان او به معرفی صحیح شیعه و اشتراکات آنها با اهل سنت اختصاص یافت. وی گفت: شیعه معتقد است باب اجتهاد به روی مجتهدان باز است و اجتهاد شیعی بر اساس هوی و هوس نیست بلکه بر اساس قرآن، حدیث و سنت صحیح و اجماع و عقل است و اهل سنت نیز باب اجتهاد را مفتوح می‌دانند و تنها در مورد عقل با شیعه اختلاف دارند، و یا مثلاً می‌گویند شیعه در مورد اهل بیت غلو می‌کند اما وقتی به مصر آمدم خودم دیدم که اهل سنت در باره محبت اهل بیت بیش از شیعیان غلو می‌کنند.

در این جلسه استاد فقیه شیخ محمود شلتوت از آیت‌الله زنجانی در باره عصمت ائمه سوالی پرسید که استاد این‌گونه جواب داد:

«شیعه معتقد است که امامت یک منصب الهی است، زیرا وجود امام معصوم در جامعه، انسان را به سوی اطاعت خداوند نزدیک و از معصیت او دور می‌کند؛ یعنی نفس وجود امام این لطف و مزیت را به همراه دارد، و کسی که از ناحیه خدا منصوب گشته جایز نیست مرتکب فعل قبیح گردد وگرنه انتصاب او به عنوان امام و پیشوا جایز نخواهد بود. بنابراین لازم است در وجود امام ملکه و قوه‌ای باشد تا او را از گناه و خطا دور کند و این همان معنای عصمت است.» (پیشین، ص ۵۶).

آیت‌الله زنجانی در مصر از مراکز و مؤسسات دیگری نیز دیدار نمود که از جمله آنها دیدار او با اعضای «بعثه اسلامی الازهر» مستقر در هند بود. اعضای این بعثه اکنون در قاهره به سر می‌برند و استاد زنجانی که خود پیشنهاد دهنده اصلی تشکیل این بعثه‌ها بود، فرصت را غنیمت شمرد و از کیفیت کار آنها و وضعیت مسلمانان در هند، جو یا شد. پیشنهاد او درباره تشکیل این‌گونه بعثه‌ها در کشورهای اسلامی، از آن‌جا ناشی شد که وی دانشگاه الازهر را لایق این کار می‌دانست و به همین جهت به علامه شیخ مصطفی مراغی که ریاست الازهر را بر عهده داشت چنین پیشنهادی را ارایه کرد و او نیز موافقت نمود. (پیشین، ص ۵۷).

## سفر به سوریه

سفر آیت الله زنجانی به شهر تاریخی و ریشه دار دمشق همراه با دیدار از محافل دینی و برخی از مراکز علمی بود. نخستین برنامه او بازدید از دانشگاه بزرگ سوریه در دمشق بود و این خبر در روزنامه‌ها و مجلات سوری انعکاس وسیعی یافت، چنان که پس از دیدار و اتمام سخنرانی نیز مفاد آن در مطبوعات دمشق به طور گسترده انتشار یافت. سردبیر مجله «التمدن الاسلامیه» نوشته است: «سخنرانی که امام مجاهد شیخ عبدالکریم زنجانی پیام آور وحدت اسلامی در سالن دانشگاه سوریه ایراد نمود، از بهترین سخنرانی‌های سودبخشی بود که تا کنون دمشق دیده است. همه براهین فلسفی، ادله منطقی و استنتاجهایی که این مصلح بزرگ در سخنرانی خود داشت برگرفته از عمق قرآن کریم بوده است و البته با بیان سحرآمیزی که داشت سخنانش بلیغ‌ترین اثر را بر جمع پر ازدحام دانشگاه به ویژه بزرگان و علمای آن جا گذاشت». (پیشین، ص ۶۲ و ۶۱؛ به نقل از مجله تمدن اسلامی، سال دوم، شماره ۱۰، ۱۳۵۵ق).

آیت الله زنجانی هم‌چنین از جامع اموی دمشق نیز دیدار نمود و در این مسجد بزرگ سخنرانی کرد. دیدار او از مسجد اموی در حالی روی داد که پیش از او هیچ یک از شخصیت‌های شیعی اجازه ورود به این مسجد را نداشتند. به نوشته مجله «التمدن الاسلامیه» جمعیت زیادی در این مسجد دور امام زنجانی حلقه زدند و سعی داشتند درباره تفکرات ایشان پیرامون وحدت اسلامی سخنرانی بشنوند تا این که بالاخره در محل «قبة النسر» در داخل همین مسجد منبر با شکوهی آماده کردند و او در میان انبوه جمعیت که از چهل هزار نفر فراتر می‌رفت، سخنان قاطع و سودمندی در باره وحدت اسلامی و توحید کلمه مسلمین بیان کرد و به ویژه پیوند دو مکتب سنی و امامی را مورد تأکید قرار داد. مجله تمدن اسلامی در ادامه می‌افزاید:

«در این لحظه سخنان امام مجاهد زنجانی به پایان رسید اما اشک جمعیت حاضر از شوق تازگی سخنان او و حرف‌های ناشنیده و قابل باوری که در میان صحبت‌های او بود هم‌چنان سرازیر بود». (پیشین، ص ۶۲).

پس از سخنان این مصلح بزرگ، علامه شیخ بهجت بیطار ضمن ستایش از سخنان وی، گفت: «سوریه که هیچ معنایی برای تفرقه بین مذاهب اسلامی قایل نیست، بسیار خرسند خواهد شد که در سایه ارشادات امام زنجانی اعلان وحدت کند» و سپس از جمعیت حاضر پرسید: آیا شما وحدت اسلامی با برادران شیعه امامیه را که امام زنجانی دعوت کننده آن باشد، تأیید می‌کنید؟ همه یک صدا جواب مثبت دادند. (پیشین، ص ۶۳).

در واقع آیت الله زنجانی با سخنرانی خود در این مکان حساس، تفرقه‌ای را که از زمان امویان تا



کنون بر چهره دمشق نقش بسته بود، تبدیل به پیوند و هم‌دلی کرد و ریشه‌های دیرین جدایی را سوزاند. به گفته علامه شهیر سیدمحسن امین عاملی (که او نیز در این مجلس حضور داشت و به عنوان مرجع شیعیان دمشق آیت الله زنجانی را همراهی می‌کرد) هیچ‌گاه در تاریخ ننشیده‌ایم که یک عالم شیعی بر منبر مسجد جامع اموی دمشق بالا رود و به ایراد سخن بپردازد. از زمانی که امام سجاد علیه السلام در سال ۶۱ ق. خطبه‌اش بر روی این منبر ناتمام ماند هیچ شخصیت شیعی بر بالای منبر قرار نگرفته است، اما امروز می‌بینیم که این افتخار بر صفحات تاریخ رقم خورد و شیخ عبدالکریم زنجانی به عنوان زعیم شیعه امامیه از این منبر بالا رفت و به عنوان نخستین خطیب و سخنران شیعی در تاریخ اسلام خطبه ناتمام امام سجاد علیه السلام را بعد از ۱۲۹۵ سال تکمیل کرد. (پیشین، ص ۶۴؛ به نقل از: صفحه من رحلة الامام الزنجانی و خطبه، ج ۲، ص ۱۶۹).

### شرکت در کنگره دانشمندان دمشق

در ۱۱ رجب ۱۳۵۷ ق. کنگره علمای دمشق به مدت سه روز با موضوع وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی گشایش یافت. طبق قرار قبلی در روز دوم کنگره نوبت سخنرانی آیت الله زنجانی فرا رسید. وی در آغاز صحبت خود، به این نکته اشاره کرد که این‌گونه مجالس که از سال‌های پیشین نیز سابقه دارد غالباً دست‌آوردی برای امت اسلامی ندارد. اگر این کنگره‌ها اباحت و مصوباتش را محدود به شئون اقلیمی و جغرافیایی کند در واقع هیچ گام مثبتی بر نداشته و حاصلی نخواهد داشت. وی در ادامه سخنانش گفت:

«خواهش من این است که این کنگره باید یک نشست تاریخی و جهانی در چارچوب دین باشد، زیرا دین، خود شئون عمومی و فراگیر دارد». (پیشین، ص ۶۶).

وی پس از این مقدمه به بحث اصلی خود پیرامون وحدت جهان اسلام پرداخت و با بیانات روشن خود، درباره مذهب شیعه اثناعشری که پیروان آن، در آن زمان بالغ بر صد میلیون نفر می‌شد، صحبت کرد. سپس گزارشی از سفر مصر و روابطی که بین او و شیخ الازهر استاد مصطفی مراغی در راه وحدت اسلامی برقرار شد، ارایه کرد و در آخر کلامش گفت:

«به من خبر رسید که یکی از عالمان مشهور اهل سنت در دمشق (اشاره به شیخ علی دقر که در مجلس نیز حاضر بود) فتوا به حرمت ذبیحه شیعی داده، در حالی که همین مفتی ذبیحه نصاری و یهود را حلال شمرده است! من این فتوا را یکی از مشکلات بزرگ در مسیر وحدت ارزیابی می‌کنم و می‌ترسم به فتنه بزرگی منجر شود. بر کسی پوشیده نیست که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم ذبیحه هر مسلمانی که اقرار به شهادتین کرده باشد را تناول می‌فرمود». (پیشین، ص ۶۶).

هنوز سخنرانی امام زنجانی کاملاً به پایان نرسیده بود که عالمان و مفتیان حاضر در جلسه، مذهب شیعه را یکی از ارکان مذاهب اسلامی به شمار آورده و اعتراف به اصالت آن نمودند و همین امر باعث شد تا مفتی مذکور از فتوای خویش عدول کند و حلال بودن ذبیحه شیعی را اعلان نماید. آیت الله زنجانی هم‌چنین در روز جمعه بعد از اقامه نماز جمعه، در مسجد جامع دقاق سخنرانی کرد و سخنان او در روزنامه «الإنشاء» مورخ ۹ شوال ۱۳۵۵ ق. انتشار یافت. وی در این سخنرانی نیز نمازگزاران را به وحدت اسلامی فرا خواند و تأکید کرد که کلمه توحید تنها با توحید کلمه به دست می‌آید. (پیشین، ص ۶۵).

### سفر به لبنان

آیت الله زنجانی در لبنان نیز سخنرانی‌های متعددی پیرامون وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی انجام داد که شاید مهم‌ترین آنها سخنرانی وی در «دار الأیتام بزرگ» بیروت باشد. نویسنده مجله لبنانی‌العرفان در این باره نوشته است:

«خطابه استوار علامه کبیر شیعی امام زنجانی در جمع هزاران نفر که بین آنها فرهیختگانی از فرقه‌های مختلف بوده‌اند بار دیگر ما را به ضرورت بحث و تفکر درباره تقریب ادیان و مذاهب فراخوانده است» (پیشین، ص ۶۸؛ به نقل از: مجله عرفان، ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۵۷ ق).

پس از سخنرانی آیت‌الله زنجانی، علامه شیخ مصطفی غلابینی به نمایندگی از جمع حاضر بالای منبر رفت و گفت: علمای بیروت که در رأس آنها مفتی سرزمین لبنان است، با آن چه امام زنجانی القا کرده موافق می‌باشند. (پیشین، ص ۶۸؛ به نقل از: صفحه من رحلة الامام الزنجانی، ج ۲، ص ۲۰).

### سفر به فلسطین

در آن هنگام که آیت الله زنجانی در قاهره به سر می‌برد، شخصیت‌های زیادی از مراکز علمی و دینی به دیدار او می‌آمدند و از او برای دیدار از مؤسساتشان دعوت به عمل می‌آوردند. از جمله این دعوت‌ها، دعوت ویژه‌ای از سوی مفتی فلسطین، آقای شیخ امین الحسینی، بود که از آیت الله زنجانی خواست به مسجد الاقصی رفته و حرم ابراهیمی را از نزدیک زیارت کند. این خبر در روزنامه‌های مصر منتشر شد و تصمیم امام زنجانی برای سفر به فلسطین به گوش همگان رسید. سردبیر روزنامه مصری البلاغ در متنی با عنوان «مفتی فلسطین يدعو امام المسلمین» نوشته است:

«تلگرافی از سوی مفتی بزرگ فلسطین علامه سید امین الحسینی تسلیم امام زنجانی شد. در

این نامه آمده است اعراب و مسلمانان فلسطین به شدت مشتاق زیارت امام بزرگ خود هستند». (پیشین، ص ۶۹).

محمدعلی پاشا که حامل نامه بود ضمن تشویق آیت الله زنجانی از او خواست این دعوت را اجابت کند. کم کم زمینه سفر به قبله گاه اول مسلمین فراهم شد و استاد زنجانی به اتفاق هیئت همراه در ۲۲ رمضان ۱۳۵۵ ق. وارد فرودگاه قدس شد و در آنجا استقبال بی نظیری از وی به عمل آمد؛ هزاران نفر از علما، بزرگان، سرکنسول‌گری‌های برخی از کشورها و در رأس آنها مفتی بزرگ فلسطین به استقبال استاد آمدند و سپس با احترام خاصی او و هیئت همراه را در منزل بزرگی که از قبل آماده کرده بودند اسکان دادند. در مدت اقامت آیت الله زنجانی در شهر مقدس قدس طبقات مختلفی از مردم به زیارت او می‌آمدند و خانه او مملو از زائرین بود تا این که روز جمعه فرا رسید و مفتی فلسطین از استاد دعوت کرد بعد از فریضه جمعه در مسجد الاقصی سخنرانی کند.

### خطابه آتشین او در مسجد الاقصی

آیت الله زنجانی در میان جمعیت انبوه نمازگزار، به طور خلاصه چنین گفت: «ای مردم عرب و ای مسلمانان! فراموش نکنید که شیطان نهال‌های خود را در زمین مقدس شما کاشت و متعهد شد آنها را پرورش دهد تا این که هرگاه میوه‌های مسمومش به حد خوردن رسید گلوگیر شود و راه تنفس را ببندد. آری! جنگ شما بر ضد چنین مصیبت بزرگی است. ای مردم عرب و ای مسلمانان! امروز دولت‌هایی که بر عالم سیطره دارند دندان‌هایشان را تیز کرده و مقاصد پلیدشان را آشکار نموده‌اند و هیچ امیدی از عدالت و انصاف آنها باقی نمانده است. شما نیز البته هیچ وسیله‌ای برای زندگی و بقای خود ندارید مگر اتفاق و همبستگی در راه دفاع از سرزمین مقدستان که در این صورت امید پیروزی زنده خواهد شد و خطر صهیون‌ها به زودی رفع خواهد شد». (پیشین، ص ۷۱).

سپس خطاب به همه کشورهای عربی گفت:

«بر همه حکومت‌های عربی و اسلامی واجب است قضیه فلسطین را در بالاترین مرتبه اهمیت قرار داده و در جهت استیصال رژیم صهیونیستی گام‌های مؤثری بردارند. امروز فریاد من باید به گوش همه جهانیان برسد و به عنوان یک حماسه در قلب‌هایشان جا گیرد. لازم است فریاد گسترده مردم فلسطین در تمام روزنامه‌ها و رسانه‌های جهانی پخش گردد، به طوری که حتی کره‌ها نیز آن را بشنوند تا همگان بر افروخته گردند؛ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (پیشین، ص ۷۲: به نقل از: صفحه من رحلة الامام الزنجانی، ج ۲، ص ۱۹۹).

پس از سخنرانی استاد زنجانی، مفتی بزرگ فلسطین خطاب به آیت الله زنجانی چنین گفت:

«ای امام زنجانی! درسی که شما امروز در مسجدالاقصی به مردم فلسطین داده‌اید ثمره‌اش بیشتر از صد هزار سرباز مسلح با تجهیزات کامل است. شما بر گردن فلسطین منّتی گذاشته‌اید که هیچ‌گاه روزگار آن را فراموش نخواهد کرد و به زودی خواهید دید که فرزندان فلسطین چگونه از کشورشان دفاع خواهند کرد». (پیشین، ص ۷۲).

### سخنرانی شجاعانه او در تل آویو

تل آویو پایتخت اسرائیل است و حضور یک روحانی شیعه و سخنرانی او بر ضد رژیم صهیونیستی در این شهر، کار یک انسان معمولی نیست. او پس از دو روز اقامت در قدس شریف عازم تل آویو گشت و با رسیدن او به این شهر، خیابان‌ها را برای او و هیئت همراه گشودند تا این‌که در یک منطقه ساحلی توقف کرد. در آن‌جا جمع زیادی از یهودیان، صهیونیست‌ها و بزرگان مذهبی آنان حضور داشتند و از این‌که یک روحانی شیعه به طور ناگهانی وارد تل آویو شده است بسیار متعجب و کنجکاو بودند. در این هنگام آیت‌الله زنجانی در فضایی آکنده از ترس و وحشت بر روی یک تپه مرتفع قرار گرفت و خطاب به دولت و مردم اسرائیل چنین گفت:

«ای صهیونیست‌های استعمارگر، در این دوران که آتش وطن خواهی شعله ور است و نبض حیات هر دولتی در حال زدن است، شما التهاب نفوسی را که برای شعله ور شدن حماسه‌های قومی به هیجان آمده، بیشتر می‌کنید و در زمانی که اوضاع سیاسی جهان چسبیده به ابرهای سبقت و پیشرفت سلاح است و دولت‌ها، احزاب خود را به اتحاد و تعاون در زیر پرچم خود فرا می‌خوانند، شما صهیونیست‌ها که بر خلاف قاعده در جغرافیای جهان جای گرفته‌اید را می‌بینیم که موسیقی خواب‌های آشفته الوطن یهودی را می‌نوازید». (پیشین، ص ۷۳؛ به نقل از: صفحه من رحلة الامام الزنجانی، ج ۲، ص ۲۲۹).

در واقع می‌توان سخنرانی او در قلب دشمن و در مرکز اسرائیل را یک معجزه و از این جهت او را یک امت در لباس یک فرد دانست. سخنرانی او موجی از هیبت و عظمت الهی را در صهیونیست‌ها ایجاد نمود. این عمل وی شبیه مأموریت تاریخی علی‌علیه در مکه بود که آیات هشدار دهنده سوره براءت را در ایام حج بر مشرکین تلاوت نمود. آری! این چنین بود که بزرگان یهود در برابر آیت‌الله زنجانی تواضع کردند و گردن‌هایشان را به نشانه احترام در برابر او خم نمودند و سپس بعضی از زعمای یهود از آیت‌الله زنجانی خواهش کردند تا نزد «اللجنة العربية العليا» (حزب بلند پایه عربی) برای تفاهم و آشتی بین یهود و سیاستمداران عرب، وساطت کند تا یهود را به عنوان یک کشور کوچک در بین حکومت عربی بپذیرند. اما آیت‌الله زنجانی در همان جا به شدت این تقاضا را رد کرد و گفت: من معتقدم اعراب و حزب بلند پایه عربی هیچ‌گاه فریب سخنان شما را نخواهند خورد. (پیشین، ص ۷۴).

## تلاش‌های استاد زنجانی در برابر مقاله باطل ابراهیم جبهان

هنگامی که شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الزهر، فتوا به جواز عمل بر طبق مذهب شیعه داد اگر چه مخالفانی او را تخطئه کردند اما در این میان جبهه‌گیری و مخالفت نویسنده کوییتی، ابراهیم جبهان، واقعاً ظالمانه و دور از انصاف بود. نوشته‌های ابراهیم جبهان در مجله «رأية السلام» (ربیع الثانی ۱۳۸۰ق. چاپ ریاض) چنان توهین آمیز و متضمن تکفیر شیعه و اهل بیت بود که جبهان اسلام به طور یک‌پارچه در برابر این مقاله موضع گرفت و آیت‌الله زنجانی نیز با ارسال نامه‌های متعدد به رؤسای ممالک عربی خواستار طرد این نویسنده شد. وی نخستین نامه اعتراض آمیز خود را به دولت کویت نوشت. مضمون نامه چنین است: «شیخ بر جسته شیخ عبدالله سالم الصباح امیر دولت کویت، (یاری کننده اسلام)، سلام خدا بر شما، دوست دارم کمی شما را به عقب برگردانم تا به خاطرتان بیاید که مدتی پیش هنگامی که از صحن مقدس امام علی علیه السلام در نجف اشرف دیدن می‌فرمودید در خزانه آن قرآنی را با خط شریف امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام نخستین امام شیعیان، ملاحظه فرمودید و دریافتید که این قرآن از نظر حروف کاملاً با قرآن‌های موجود مطابقت دارد. حالا از شما می‌خواهم نگاهی به مقاله افترا آمیز ابراهیم جبهان کوییتی بیندازید که چطور شیعه را متهم نموده است. تمام عالم اسلامی او را محکوم نموده‌اند، بنابراین بر شما نیز شایسته است به این موضوع اهمیت داده و دست و پای او را از کشورتان قطع کنید و نتیجه را نیز به ما اعلام نمایید. إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ. عبدالکریم زنجانی ۱۳۸۰/۵/۱۵ق.»

در پی این نامه، امیر کویت جوابیه‌ای را به این مضمون نوشت:

«شخصیت بزرگ، شیخ عبدالکریم زنجانی، سلام و رحمت خدا بر شما،

نامه شما را دریافت نمودیم و از نوشته‌های ابراهیم جبهان بر ضد برادران شیعه با خبر گشتیم. ما نیز به نوبه خود این کار جاهل مفسد را قبول نداریم و دوست داریم که بدانید ما نیز به اندازه شما برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله احترام قایل هستیم. ما این جاهل را از کویت بیرون راندیم و آرزوی ما این است که مثل چنین رفتاری در آینده تکرار نشود. عبدالله سالم الصباح ۲۵/جمادی الاول/۱۳۸۰ق.» (پیشین، ص ۸۸-۸۷).

وی هم‌چنین نامه‌هایی به شیخ الازهر و ملک السعود پادشاه عربستان نوشت و از آنها خواست ابراهیم جبهان را در کشور خود نگه ندارند و آنان نیز در جوابیه‌های خود فرد مذکور را جاهل معرفی نموده و به تقاضای ایشان جواب مثبت دادند.

گفتنی است ابراهیم جبهان در مقاله خود مذهب شیعه و همه امامان شیعه را منحرف معرفی کرده و با الفاظی زشت و مستهجن مذهب جعفری را یک طایفه زندیق و الحادی دانسته است. وی هم‌چنین در این مقاله تفرقه‌آمیز، پدیده صهیونیست را از شیعه دانسته و عبدالله بن سبا را مؤسس آن

معرفی نموده است. در نامه‌ای که وی به شیخ الازهر (شلتوت) نوشته، آمده است: «ای شیخ! شما که صدای اتحاد با این فرقه کافر را سر می‌دهید بر سر چه چیزی با اینها متحد شویم؟ آیا بر اساس کتاب خدا که آن را تحریف شده می‌دانند متحد شویم و یا بر طبق سنت رسول الله که نقل آن را فقط از طریق امامان گمراه خویش صحیح می‌دانند؟ آیا می‌توان با صاحبان عقیده‌ای که هر روز آن را کم و زیاد می‌کنند و اجتهاد در دین را جایز می‌دانند متحد گشت؟ آنان که بهشت را با گریه کردن بر حسین در روز عاشورا واجب می‌دانند و زیارت حسین را هم‌ردیف زیارت عرش الهی می‌پندارند و می‌گویند بهشت دره‌ایی دارد که از نجف و کربلا و قم باز می‌شود و این‌که زیارت عتبات مقدسه برابر با هفتاد حج مقبول است، چگونه می‌توان با چنین فرقه‌ای که بوی عفونت از همه جای آن به مشام می‌رسد همبستگی داشت؟ آیا اسلام جنگ با این طاغوت‌ها را واجب نکرده است؟ آیا قرآن نگفته است مؤمنان، کافرین را اولیای خویش قرار ندهند؟ (آل عمران/۲)».

در مقاله جبهان انواع افتراها نیز به چشم می‌خورد؛ مانند این که وی امام صادق علیه السلام را امام کاذب نام نهاده و علی علیه السلام را بی صلاحیت در امر خلافت معرفی کرده و ده‌ها نمونه دیگر. آن‌چه می‌توان از نوشته‌های این نویسنده بی ظرفیت نتیجه گرفت آن است که وی ظاهراً اهل منطق و استدلال نبوده و واقعیت‌هایی را که در کتاب‌های معتبر خود آنها نقل شده است انکار می‌کرده است. در این جا مجال بررسی گفته‌های جبهان وجود ندارد، اما در یک جمله باید به او و هم مسلکان او گفت: ﴿قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۱۹)، زیرا حقانیت مذهب امامیه مورد اعتراف بسیاری از مذاهب قرار گرفته و شاهد آن فتوای معروف شیخ محمود شلتوت در باره جواز عمل به فقه شیعه است.

### تالیفات شیخ عبدالکریم

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، آیت‌الله زنجانی حدود هفتاد جلد کتاب به زبان‌های فارسی، عربی و اردو تألیف کرد (زرکلی، پیشین) که بیشتر آنها چاپ نشده است، اما کتاب‌هایی که از او به زیور طبع آراسته شده و اکنون در دسترس است به قرار زیر می‌باشد:

- ۱- ابن سینا، خالد بآثاره؛
- ۲- الکندی، (این کتاب در سال ۱۳۸۲ ق در چاپخانه نجف در چهل صفحه وزیری به چاپ رسید) (امینی، ۱۳۸۵ ق، ش ۱۲۱۰، ص ۲۸۷).
- ۳- الاعداد الروحی للجهاد الاسلامی فی فلسطین؛ (غروری، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۴).
- ۴- جامع المسائل فی الفقه، (این کتاب در سال ۱۳۷۶ ق. در مطبعة النعمان نجف در ۲۱۸ صفحه به چاپ رسید.)؛ (امینی، پیشین، ش ۴۱۳، ص ۱۳۶).

- ۵- دروس الفلسفة، (دربارهٔ پیدایش و سیر تاریخی فلسفه و مانند فهرستی از فنون حکمت و ذکر اقسام حکمت عملی و نظری می‌باشد، که در سال ۱۳۵۹ ق. در چاپخانه نجف به چاپ رسید)؛ (آقابزرگ طهرانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۴۶).
- ۶- الوحدة الاسلامية و التقريب بين مذاهب المسلمين، (این کتاب در سال ۱۳۸۱ ق. به قطع وزیری در ۱۰۶ صفحه به چاپ رسید)؛ (امینی، پیشین، ش ۱۷۲۴، ص ۳۷۸ و زرکلی، پیشین).
- ۷- الوحي و الالهام فی بیان الاشراف الشيعي، (این کتاب در سال ۱۳۵۴ ق. در لاهور پاکستان در ۱۱۹ صفحه به همراه مقاله‌ای از خود او با عنوان برهان الامامة با ترجمه زبان اردو چاپ شد)؛ (آقابزرگ طهرانی، پیشین، ج ۲۵، ص ۶۱).
- ۸- الفقه الأورقي فی شرح العروة الوثقى<sup>۱</sup>.
- ۹- ذخيرة الصالحين، (این کتاب در سال ۱۳۷۴ ق. برای ششمین بار در چاپخانه جدید نجف در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسید)؛ (امینی، پیشین، ش ۶۷۸، ص ۱۸۵).
- ۱۰- المثل العليا، (در سال ۱۳۷۵ ق. در چاپخانه علمیه نجف برای بار دوم در ۲۹ صفحه به چاپ رسید)؛ (پیشین، ش ۱۲۷۴، ص ۲۹۹).
- ۱۱- محاضرات، (در سال ۱۳۶۵ ق. در چاپخانه علمیه نجف در ۳۴ صفحه به چاپ رسید)؛ (پیشین، ش ۱۳۰۵، ص ۳۰۵).
- ۱۲- مسائل شرعیه، (این جزوه در سال ۱۳۷۷ ق. در چاپخانه نجف در ۱۵ صفحه به زبان فارسی به چاپ رسید)؛ (پیشین، ش ۱۳۷۵، ص ۳۱۷).

### وفات مرحوم شیخ عبدالکریم زنجانی

در مورد کیفیت وفات آیت‌الله زنجانی اطلاعی در دست نیست. منابع موجود تنها سال وفات او را نوشته‌اند و هیچ اشاره‌ای به چگونگی آن و همچنین اتفاقات بعد از وفات او، نکرده‌اند. اما می‌توان حدس زد که وی در اثر کهولت سن و ضعف جسمانی، دار فانی را وداع گفته است. وی در سال ۱۳۸۸ ق. در سن ۸۴ سالگی بدرود حیات گفته و موجی از اندوه و تأسف را برای دوست‌داران و رهروان خویش به جای گذاشت. گمان می‌رود وفات او در شهر نجف در جوار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام اتفاق افتاده باشد؛ زیرا وی پنجاه سال در این شهر اقامت داشته و سال‌ها در صحن شمالی حرم امام علی علیه السلام امام جماعت بود و به نوشته منابع، هرگز از این شهر خارج نشده است. (امینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۴۲).

۱- در کتاب الشیخ الزنجانی و الوحدة الاسلامية، بارها به نام این کتاب اشاره شده است ولی ما موفق به دست‌یابی به مشخصات چاپی این کتاب نشدیم.

## منابع و مأخذ

- ۱- آقابزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، بی تا.
- ۲- آل ثابت، محمدسعید، الشیخ الزنجانی و الوحدة الاسلامیة، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
- ۳- امینی، محمدهادی، معجم المطبوعات النجفیة، نجف اشرف، مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۵ ق.
- ۴- زرکلی، خیرالدین، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.
- ۵- غروی، سید محمد، مع علماء النجف الاشرف، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۲۰ ق.
- ۶- \_\_\_\_\_، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، بی جا، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

- برای کسب اطلاع و تحقیقات بیشتر می توان به کتاب های زیر مراجعه کرد:
- الف - صفحه من رحلة الامام الزنجانی و خطبة فی الأقطار العربیة و العواصم الاسلامیة، ۲ مجلد.
- ب - تاریخ زنجان، صفحه ۳۷۴.
- ج - علمای زنجان، صفحه ۷۴.
- د - معجم المؤلفین العراقیین، ج ۲، ص ۳۰۷ و ج ۳، ص ۶۳۸.





## شهید دکتر فتحی شقاقی (مبارزی و وحدت طلب)

عزالدین رضائزاد\*

### گذری بر زندگی نامه

سه سال پس از شکست ۱۹۴۸ اعراب در برابر رژیم صهیونیستی (یعنی در سال ۱۹۵۱ م)، در اردوگاه رفح واقع در نوار غزه، نوزادی چشم به جهان گشود که بعدها خار چشم غاصبان سرزمین فلسطین شد. خانواده فقیر و متدین وی، او را «فتحی ابراهیم» نام نهادند تا شاید در آینده نزدیک هم چون «ابراهیم» تبر به دست گیرد و به جنگ نمرودیان عصر اتم رود و «فتحی» را به ارمغان آورد. پدرش یک کارگر بود که در عین حال امام جماعت دهکده «زرنوقه» نزدیک «یافا» نیز به شمار می آمد. خانواده اش در سال ۱۹۴۸ آواره شد و به نوار غزه مهاجرت نمود.

ابراهیم، ایام نوجوانی را در اردوگاه سپری کرد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را طی کرد و با دلی آکنده از کینه مزدوران صهیونیستی - مانند بسیاری دیگر از جوانان فلسطینی - به آزادی فلسطین می اندیشید. در پانزده سالگی مادرش را از دست داد. وی فعالیت های سیاسی خود را پس از شکست اعراب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ شدت بخشید و با شور ایام جوانی، در آن مقطع زمانی با توجه به اوج گیری گرایش های ناصریسم، به شدت تحت تأثیر این گرایش ها قرار گرفت و به جمال عبدالناصر به عنوان یک شخصیت و یک رهبر عرب علاقه مند شد.

وی در سال ۱۹۶۶ با همکاری چند تن از دوستانش یک تشکل سیاسی را در چارچوب اندیشه های ناصریسم به وجود آورد تا بتواند «فتحی» را شاهد باشد و «شقاقی» در دل دشمن اندازد. اما دیری نپایید که این تشکل در اثر مشکلات و موانع موجود بر سر راه فعالیت آن منحل گردید. شکست سال ۱۹۶۷ میلادی، تحول عمیقی را در نگرش فتحی شقاقی به وجود آورد. وی در این باره می نویسد:

\* استادیار و عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

«این شکست مسیر حرکت جوانی را که خواستار آزادی و بازگشت به وطن اشغال شده‌اش بود تغییر داد؛ زیرا برای من قابل تحمل نبود که شخصیتی چون عبدالناصر شکست بخورد.» (سایت: qodstv.ir).

در سال ۱۹۶۷ م بود که یکی از دوستان فتحی شقاقی، کتاب «نشانه‌های راه» از شهید سید قطب را در اختیار او گذاشت و این کتاب در واقع پایه و مایه تأسیس «جنبش جهاد اسلامی» شد. وی در هجدهمین سال بهار عمرش، در سال ۱۹۶۸ م در دانشگاه «بیر زیت» در کرانه باختری پذیرفته شد و پس از طی دو سال تحصیل به عنوان معلم ریاضیات عازم مدرسه «النظامیة» در بیت المقدس شد.

شقاقی در طی این دوران به رغم وجود حساسیت شدید و تنش میان نیروهای داخل فلسطین، با برخی از گروه‌ها و نیروهای ملی ارتباط برقرار کرد و در بعضی از فعالیت‌های سازمان‌های ملی و چاپ‌گرا مشارکت نمود.

فتحی در سال ۱۹۷۴ برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی وارد دانشگاه «الزقازیق» مصر شد و موفق گردید دکترای طب اطفال را از این دانشگاه دریافت کند. حضور فتحی شقاقی در مصر را می‌توان از پربارترین و مهم‌ترین مراحل سیاسی و فکری زندگی وی به شمار آورد؛ دوره‌ای که از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ - یعنی تاریخ اخراج او از مصر - به درازا کشید. در دانشگاه الزقازیق بود که نطفه یک جنبش واقع‌گرای اسلامی منعقد گردید و نخستین هسته‌های این سازمان متشکل از برخی دانشجویان جوان فلسطینی این دانشگاه به رهبری او شکل گرفت و بعدها این هسته به قلب فلسطین انتقال یافت و هسته اولیه سازمان جهاد اسلامی در داخل فلسطین ایجاد شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و به طور دقیق در همین دوران (تاریخ ۱۶/۲/۱۹۷۹ م) کتابی از سوی فتحی شقاقی با عنوان «خمینی، راه‌حل اسلامی و جای‌گزین»<sup>۱</sup> نشر یافت که اولین کتاب نشر یافته در سطح جهان در مورد پیروزی انقلاب اسلامی به زبان عربی بود.

به گفته محمد ابو جهاد (از رهبران جنبش جهاد اسلامی) این کتاب - که در یک طرف آن عکس امام قرار داشت که در نوفل لوشاتو زیر درخت سیب نشسته بود و در طرف دیگر، عکس شاه قرار داشت که سرش شکافته شده بود - همان شب اول چاپ، تیراژ ده هزار جلدی آن تمام شد و بار دیگر به زیر چاپ رفت. دستگاه امنیتی مصر به جرم چاپ این کتاب، در تاریخ ۲۰/۷/۱۹۷۹ م حکم بازداشت دکتر شقاقی را صادر کرد و او را به زندان «القلعة» انداخت و شکنجه نمود. (روزنامه رسالت،

۱- نام کتاب به عربی عبارت است از: «الخمینی، الحل الإسلامي و البدیل».

شماره ۵۹۳۷)، هم‌چنین وی به دلیل دیگر فعالیت‌های اسلامی - سیاسی خود تحت پیگرد دولت‌مردان مصر قرار داشت و سرانجام به جرم بنیان‌گذاری جنبش جهاد اسلامی در سال ۱۹۸۰ پس از تحمل چند ماه زندان از خاک مصر اخراج شد و در تاریخ ۱۹۸۱/۱۱/۱ وارد سرزمین فلسطین گردید.

شقایق بلافاصله پس از بازگشت به فلسطین در نوامبر ۱۹۸۱ به تأسیس هسته‌های سازمان جهاد اسلامی در سرتاسر اراضی اشغالی و به خصوص در غزه و کرانه باختری پرداخت و هم‌زمان برای آموزش و تربیت کادرهای جدیدی برای جنبش و ساختن نیروی نظامی و عقیدتی آن اقدام نمود تا این که سرانجام فعالیت‌های سیاسی وی توجه نیروهای اشغال‌گر صهیونیستی را جلب نمود. این پزشک جوان که در آن هنگام در بیمارستان «ویکتوریا» در بیت‌المقدس کار می‌کرد در سال ۱۹۸۳ به اتهام تشکیل سازمان جهاد اسلامی دستگیر و یازده ماه زندانی شد و بار دیگر، در سال ۱۹۸۶ به اتهام تحریک مردم علیه رژیم صهیونیستی و انتقال اسلحه به غزه، به چهار سال زندان و پنج سال حبس تعلیقی محکوم شد. زمانی که رژیم صهیونیستی متوجه شد شقایق از درون زندان نیز فلسطینیان را رهبری می‌کند، وی را به همراه برخی از دوستانش - پیش از پایان محکومیتشان - در تاریخ ۱۹۸۸/۸/۱ م به جنوب لبنان تبعید نمود. شایان ذکر است که خود «اسحاق رابین» وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی دستور اخراج شقایق از فلسطین را صادر نموده بود.

وی در سال ۱۹۹۵ با گذرنامه جعلی با نام «ابراهیم شاویش» به لیبی رفت تا پیرامون وضعیت آوارگان فلسطینی در مرزهای لیبی و مصر با سرهنگ قذافی رهبر این کشور دیدار کند. اما به دلیل تحریم هوایی لیبی، وی مجبور شد با کشتی به «مالت» برود و سرانجام در ساعت یک بعد از ظهر پنج شنبه مورخ ۱۹۹۵/۱۰/۲۶ وقتی به هتل «دیپلماتیک» جزیره مالت باز می‌گشت توسط عوامل موساد ترور شد و به شهادت رسید. ( www.Jamaa-qou.com ).

### فلسطین از مظاهر وحدت مسلمانان

فلسطین از نظر دکتر فتحی شقایق اصل و اساس کلیه مسایل جهان اسلام به شمار می‌رود. وی همیشه می‌گفت: «تا وقتی بر سه اصل متکی باشیم پیروز و موفق خواهیم شد: الف) فلسطین را بدون اسلام مطرح نکنیم؛ ب) اسلام را بدون فلسطین نخواهیم؛ ج) این دو بدون جهاد و شهادت میسر نخواهد شد». (روزنامه رسالت، شماره ۵۹۳۷).

به نظر او آرمان فلسطین می‌بایست برای تمامی مسلمانان و گروه‌های ملی‌گرا و چپ‌گرا در سراسر جهان عرب و اسلام از مرکزیت برخوردار باشد و وجود وضعیت فعلی در فلسطین به نقش رهبران فرصت‌طلب غیراسلامی بر می‌گردد که زمام رهبری توده‌ها را به دست گرفته‌اند.

با وجود تأثیرپذیری شقاقی از امام خمینی علیه السلام و اعتقاد راسخ وی به مقاومت به عنوان تنها راه مقابله با رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه از همکاری غیرمسلمانان (مسیحیان) در انتفاضه فلسطین روی‌گردان نبود. وی معتقد بود در جنبش جهاد اسلامی باید دیگر هم‌وطنان فلسطینی نیز علیه رژیم غاصب متحد شوند. انتخاب این هدف و حرکت در این راستا، یکی از دلایل اصلی شهادت وی به نظر می‌رسد. علاوه بر این که در زمینه فکری، نوشته‌های او بهترین دلیل و گواه بر تیزی و دقت نظر و عمق دیدگاه وی نسبت به اسلام و آینده مسلمانان است.

مقالات و سخنرانی‌های پرشور و عمیق او در اجلاس‌ها و سمینارهایی که در ایران، لبنان، سوریه و کشورهای دیگر برگزار گردید، تأیید کننده این ادعا است. او با تمام وجود به وحدت مسلمانان معتقد بود و روحیه جهاد و شهادت را راه‌گشای مشکلات مسلمین می‌دانست.

### تأکید بر وحدت و مشارکت مسلمانان و مسیحیان فلسطین

نگاه به وحدت امت اسلامی، در افقی گسترده‌تر به تأکید بر وحدت و مشارکت مسلمانان و مسیحیان در دفاع از فلسطین و آزادی آن از اشغال رژیم غاصب صهیونیستی انجامید. دکتر شقاقی درباره مسیحیان فلسطینی چنین عقیده‌ای داشت: «هدف ما آزادی فلسطین است. در امر آزادی، تمامی فلسطینیان چه مسلمان و چه مسیحی برای دفاع از وطن و مقدسات خویش باید مشارکت داشته باشند. ما در جنبشمان آمادگی آن را داریم تا در صفوف خود مسیحیانی را که قصد جهاد و مبارزه دارند، بگنجانیم. آنها می‌توانند در عقیده خویش آزاد باشند؛ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾. هدف ما آزادی فلسطین است؛ هدف ما پیروزی اسلام در فلسطین و در جای جای گیتی است. ما ایمان قلبی داریم که اسلام راه صلاح و رستگاری بشریت است، با این حال باید اصول و قوانین اسلامی که به کسی ظلم روا نداشته و همه را یکسان می‌داند، مد نظر قرار گرفته و به اجرا درآید. مسیحیان در سایه قوانین و اصول اسلامی، عزت و کرامت خواهند یافت؛ همان گونه که در قرن‌های گذشته زیر سایه اسلام زندگی کردند و تنها پس از غروب آفتاب اسلام از آن مناطق بود که آنان ذلت و خواری را به چشم خود دیدند.

من تأکید می‌کنم که این مسیحیان [مسیحیان فلسطین] به وطن خویش ایمان داشته و خواهان آزادی آن هستند، و در راه انجام وظیفه دفاعی خویش نه خراجی باید بپردازند و نه جزیه‌ای». (سایت: qodstv.ir).

### دکتر فتحی، تجلی‌بخش وحدت در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران

در آستانه ورود به قرن پانزدهم هجری، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طلیعه‌ای برای خودباوری مسلمانان در سراسر جهان به ویژه در منطقه خاورمیانه شده است. توجه منادیان وحدت مسلمین و اهتمام آنان به پیوند بیشتر گروه‌ها و ارتباط ملت‌های مسلمان با یک‌دیگر، دشمنان اسلام را به وحشت انداخت. دکتر شقاقی در این جهت، جزء افراد نادر یا اولین کسانی بود که دروازه ارتباط و علاقه بسیاری از مسلمانان را به جمهوری اسلامی گشودند. وی غیر از مسئله فلسطین و حرکتی که در فلسطین آغاز کرد و در آن‌جا به معرفی امام خمینی ره و انتقال روحیات انقلابی ملت مسلمان ایران به مردم فلسطین پرداخت، رسالت ارتباط دیگر گروه‌های مسلمان در کشورهای دیگر با جمهوری اسلامی را هم بر عهده گرفت و بسیار تلاش کرد تا گروه‌های مسلمان دیگر را به جمهوری اسلامی نزدیک کند.

رسالت دیگر وی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انجام گرفت؛ زمانی که بوق‌های تبلیغاتی دشمنان ما، آمریکا، صهیونیسم و کشورهای غربی، در حمایت از صدام به کار گرفته شده بود تا کشورها و مردم مسلمان عرب را از جمهوری اسلامی دور نگه دارند و ضمن ایجاد تفرقه، چنین قلمداد کنند که جمهوری اسلامی منافع امت عرب را به خطر انداخته است، وی در زدودن این طرز تفکر از جامعه عرب نسبت به جمهوری اسلامی نقش بسیار اساسی داشت؛ با شخصیت‌های مختلف ملاقات و آنها را توجیه می‌کرد و مواضع صحیح جمهوری اسلامی را به آنها منتقل می‌نمود.

### دکتر شقاقی مبلغ علمی و عملی وحدت شیعه و سنی

هنگامی که همهٔ مزدوران استعمار و استکبار جهانی به ایجاد تفرقه و تشست امت اسلامی پرداخته بودند و با هجوم به مظاهر وحدت مسلمانان، پراکندگی عمیق قومی و طایفه‌ای را گسترش می‌دادند، مقاله‌ای ارزشمند در مجله «النور» در فلسطین نشر یافت که با شعار و شعور علمی، بر وحدت و یک‌پارچگی امت اسلامی تأکید نموده بود. این مقاله بعدها به صورت قطع وزیری در سال ۱۴۰۵ ق. از سوی سازمان تبلیغات اسلامی (بخش روابط بین‌الملل) و در قطع

جیبی از سوی انتشارات الهدی در سال ۱۴۲۴ق. با عنوان «السنة و الشيعة ضجة مفتعلة» چاپ گردید.

نویسنده این مقاله معتقد است پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشورهای غربی به دلیل ترس از گسترش و تأثیرگذاری این انقلاب در سایر کشورهای منطقه، به اختلافات بین شیعه و سنی دامن زدند. وی در این نوشتار سعی کرده دیدگاه‌ها و نظریات اندیشمندان و رهبران مسلمان را درباره ضرورت وحدت شیعه و سنی مطرح کرده و به برخی از شبهات مطرح شده درباره شیعیان پاسخ دهد.

آنچه در پی می‌آید گزارشی اجمالی از این نوشتار است که اهتمام نویسنده آن را در طرح مسئله وحدت با استفاده از دیدگاه‌های برخی از دانشمندان فریقین (به ویژه اهل سنت) نشان می‌دهد:

الف) طرد نوشتار محب‌الدین خطیب، نویسنده اهل سعودی ضد شیعه و تبیین پیشینه این شخص در برخورد با خلافت اسلامی (حکومت عثمانی) و پناه بردن به برخی کشورها بر اساس گزارش دکتر فهمی جدعان در کتاب «اسس التقديم عند مفكري الاسلام في العالم العربي الحديث»، چاپ اول، ص ۵۶۲-۵۶۱.

ب) شهید حسن البنا یکی از رهبران حرکت اسلامی معاصر از جمله کسانی است که فکر تقریب بین شیعه و سنی را رواج می‌داد. استاد سالم بهنساوی یکی از متفکران اخوان المسلمین در کتاب «السنة المفترى عليها»، ص ۵۷، به نقش حسن البنا هم پرداخته است.

ج) فراموش نکنیم که تشکیلاتی به نام «جماعة التقريب بين المذاهب الاسلامية» راه‌اندازی شد و شخصیت‌هایی همانند شیخ الازهر عبدالمجید سلیم و امام مصطفی عبدالرزاق و شیخ شلتوت در آن عضویت داشته‌اند.

د) ذکر نمونه‌هایی از تلاش آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی در ایجاد وحدت اسلامی طبق گزارش استاد عبدالمتعال الجبری در کتاب «لماذا اغتيل حسن البنا» چاپ اول، دار الاعتصام، ص ۳۲ و استاد محمدعلی ضناوی در کتاب «کبری الحركات الإسلامية في العصر الحديث، ص ۱۵۰، و استاد فتحی پکن در کتاب «الموسوعة الحركية»، ص ۱۶۳ و نیز در کتاب «الإسلام فکرة و حركة و انقلاب»، ص ۵۶ و گزارش مجله «المسلمون» (نشر یافته از سوی اخوان المسلمین) در شماره اول، جلد پنجم، آوریل ۱۹۵۶، ص ۷۶-۷۳.

ه) ذکر فتوای رئیس (سابق) الازهر شیخ شلتوت مبنی بر جواز تعبد به مذهب شیعه اثنا عشر همانند سایر مذاهب اهل سنت.

(و) استناد به بخش‌هایی از مطالب صفحات ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۴۵ کتاب «کیف نفهم الاسلام» نوشته شیخ محمد غزالی و صفحات ۷۹ و ۱۵۸ کتاب «نظرات فی القرآن» او.

(ز) استناد به سخنان دکتر صبحی صالح در کتاب «معالم الشریعة الإسلامیة»، ص ۵۲ و استاد سعید حوی در کتاب «الاسلام»، ج ۲، ص ۱۶۵ و پژوهش‌گر مسلمان دکتر مصطفی الشکعة در کتاب «اسلام بلا مذاهب» در صفحات ۱۸۲ و ۱۸۷ مبنی بر وجود مذاهب مختلف از جمله امامیه اثنا عشریه در میان مسلمانان و ضرورت وحدت مسلمانان.

(ح) استناد به اظهارات شیخ محمد ابو زهره در کتاب «تاریخ المذاهب الإسلامیة»، ص ۳۹ و ۵۲ و دکتر عبدالکریم زیدان در کتاب «المدخل لدراسة الشریعة الإسلامیة»، ص ۱۲۸، در مورد مذهب شیعه و عدم وجود اختلاف اساسی میان آن و سایر مذاهب اسلامی.

(ط) استناد به سخنان استاد انور الجندی در کتاب «الاسلام و حركة التاريخ»، ص ۴۲۰ و ۴۲۱، که نسبت به جریان توطئه دشمنان اسلام برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان هشدار می‌دهد و یادآور می‌شود که: «حق آن است که اختلاف میان اهل سنت و شیعه از اختلافی که میان مذاهب چهارگانه است، بیشتر نیست».

(ی) استناد به نوشته‌های استاد سمیع عاطف الزین در کتاب «المسلمون... من هم؟» ص ۹، که بحث سنی و شیعی را مورد مناقشه قرار می‌دهد و در ص ۹۸-۹۹ تأکید می‌کند که بر همه مسلمانان واجب است از کینه‌توزی دست بردارند و همگی به عنوان امت اسلامی، یک‌دیگر را دوست بدارند و از دشمنی بپرهیزند.

(ک) استناد به نوشته ابوالحسن ندوی در مجله مصری «الاعتصام الإسلامیة» (محررم ۱۳۹۸ ق) که آرزو می‌کند با شکل‌گیری تقریب مذاهب اسلامی (شیعه و سنی) انقلابی در میان مسلمانان به وجود آید که در تاریخ تجدید فکر اسلامی نظیر نداشته باشد.

(ل) استناد به نوشته استاد صابر طعیمه در کتاب «تحدیات امام العروبة و الاسلام»، ص ۲۰۸، مبنی بر عدم اختلاف میان شیعه و سنی در اصول دین و تصریح به این مطلب که: «... و من الحق ان السنّة و الشیعة هما مذهبان من مذاهب الاسلام، یستمدان من کتاب الله و سنة رسوله».

(م) اشاره به این نکته مهم که نزد دانشمندان علم اصول فقه، تحقق اجماع مشروط به اتفاق نظر جمیع مجتهدان مسلمان (اعم از سنی و شیعه) است، چنان که استاد عبدالوهاب خالّف در کتاب «علم اصول الفقه»، چاپ ۱۴، ص ۴۶ به این موضوع تصریح کرده است.

(ن) اشاره به اظهارات استاد احمد ابراهیم بیک (استاد آقای شلتوت و ابو زهره و خالّف) که در

صفحه ۲۱ و ۲۲ کتاب «علم اصول الفقه»، بخش ضمیمه، از مذهب شیعه و فقها و دانشمندان و آثار علمی آنان یاد می‌کند.

دکتر شقاقی در پایان این نوشتار، ضمن نقد آرای ابن تیمیه، به اهمیت انقلاب اسلامی ایران و نقش آن در آگاهی دادن به ملت‌های مسلمان به ویژه مردم منطقه و ترس قدرت‌های بیگانه از تبلور و نقش اسلام در ایران می‌پردازد و بار دیگر با الهام از سخنان امام خمینی علیه السلام امت اسلامی را به وحدت و یک‌پارچگی دعوت می‌کند.

### منابع و مآخذ

۱- سایت: [qodstv.ir](http://qodstv.ir).

۲- سایت: [www.Jamaa-qou.com](http://www.Jamaa-qou.com).

۳- روزنامه رسالت، شماره ۵۹۳۷.





جهان اسلام  
سرزمین‌های

لا يزال يتقرب

## سومالی سرزمین قبیله‌ها

ع.ر. امیردهی

### مقدمه

سومالی از جمله کشورهای با سابقه اسلامی است؛ سرزمینی که با اکثریت قریب به اتفاق مسلمان‌نشین، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است.

در این نوشتار، سخن از سومالی با توضیح اجمالی منطقه «شاخ آفریقا» که سومالی در آن قرار دارد، و اهمیت استراتژیکی آن، آغاز گردیده، سپس با ذکر مشخصات جغرافیایی و اوضاع اقلیمی و جغرافیای انسانی، به تبیین موقعیت استراتژیکی سومالی و طمع قدرت‌مندان نسبت به آن و نیز دوره وابستگی و سلطه استعماری آن و چگونگی مبارزه مردم برای آزادی و استقلال این سرزمین پرداخته شده است.

در ادامه، از مسئله ورود اسلام به سومالی، دین و زبان رسمی و نقش قبایل در این سرزمین سخن به میان آمده و ضمن برشمردن سازمان‌های سیاسی آن، از آخرین وضعیت این کشور و ساختار تشکیلاتی محاکم اسلامی آن (به عنوان قوی‌ترین تشکیلات حاکم بر این کشور در حال حاضر) و همچنین موضوع تفرقه سومالیایی و فرصت‌طلبی آمریکا گزارش داده شده است.

### ۱- «شاخ آفریقا»

شاخ آفریقا، بافت جغرافیایی ناهماهنگ و ناهم‌گونی در شرق آفریقا است که در آن از اقلیم‌های متفاوت و پستی‌ها و بلندی‌های گوناگون تا مردمانی وابسته به فرهنگ‌ها و ادیان متفاوت مسلمان، مسیحی، یهودی و بت‌پرست، وجود دارند که فقط از منظر سیاسی و استراتژیک از وحدت برخوردارند و در دیگر وجوه، هیچ‌گونه هماهنگی و وحدت ندارند.

این واژه اعتباری، پنج کشور سومالی، جیبوتی، اریتره و سودان را در بر می‌گیرد، که در مجموع

بیش از نود میلیون نفر جمعیت را در خود گردآورده است. این منطقه از شرق و جنوب شرقی به اقیانوس هند، از شمال به خلیج عدن و از شمال شرقی به دریای سیاه محدود می‌شود. مرکز شاخ آفریقا را مناطق کوهستانی بخش غربی اتیوپی در برمی‌گیرد و در غرب، به دشتهای حاصل‌خیز سودان که در حوزه آبریز نیل علیا و انشعابات و ریزابه‌های آن قرار دارد، و در شمال، به منطقه دارفور سودان محدود می‌شود.

## ۲- جایگاه استراتژیکی شاخ آفریقا

در جهان امروز مناسبات تجاری بین اروپا، آفریقا و آسیا به شدت وابسته به ارتباطات دریایی از طریق خلیج فارس، دریای سرخ و کانال سوئز است. اهمیت شاخ آفریقا بیشتر از آن جهت است که دو تنگه مهم و استراتژیک هرمز و باب المندب و کانال یا گذرگاه بین‌المللی و بسیار کلیدی سوئز در پیرامون آن واقع شده است. هر نوع مشکلی که برای این آبراهه‌های استراتژیک پدید آید، می‌تواند به جریان نفت و رفت و آمد کشتی‌های تجاری و نظامی لطمه وارد کند.

با توجه به اهمیت خلیج فارس از نظر موقعیت جغرافیایی مناسب به عنوان چهارراه ارتباطی با وجود ذخایر بزرگ نفت و گاز، تأمین‌کننده دست‌کم ۷۰ درصد نفت خام مصرفی جهان تا سال ۲۰۲۰، پایین بودن هزینه تولید نفت خام نسبت به دیگر مناطق جهان، دارا بودن ۶۵ درصد ذخایر انرژی جهان با حدود بیش از ۶۰۰ میلیارد بشکه، تولید حدود ۳۰ درصد نفت جهان، سهم ۱۰ درصدی نفت در تجارت جهان با صدور روزانه بیش از ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی، وجود ۸۰ درصد ذخایر منطقه خاورمیانه در خلیج فارس (چهار کشور عربستان، کویت، ایران و عراق) که پنج برابر ذخایر آمریکاست، حضور طولانی مدت غرب به ویژه آمریکا را در منطقه حتمی می‌سازد. بنابراین، تا این ویژگی‌ها در خلیج فارس وجود دارد، آبراهه‌های پیرامون آن، از جمله تنگه‌های هرمز و باب المندب و کانال سوئز و در نتیجه، دریای سرخ و به تبع آن منطقه شاخ آفریقا، اهمیت استراتژیک خود را خواهد داشت.

بنابراین شاخ آفریقا به عنوان یک نقطه گذرگاهی مهم جهان واقع در سه راه ارتباطی بین منطقه خلیج فارس و دریای مدیترانه و ارتباط دهنده دو گذرگاه ارتباطی مهم تنگه هرمز و کانال سوئز، دارای اهمیت استراتژیکی بسیار است و به طور قطع هر نوع عدم ثبات سیاسی-نظامی در شاخ آفریقا موجب بروز اختلال در جریان انرژی بین خلیج فارس به عنوان مرکز تولید انرژی هیدروکرووری و کشورهای حوزه دریای مدیترانه از جمله ترکیه، یونان، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا خواهد شد که عمده‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی خاورمیانه در این حوزه به شمار می‌روند.

از سوی دیگر، حضور رژیم صهیونیستی - به عنوان حافظ منافع آمریکا - در حوزه دریای سرخ و نیز ارتباط این رژیم با یهودیان اتیوپی و برنامه‌ها و طرح‌های توسعه این رژیم با استفاده از منابع آبی رود نیل، رود علیای مصر و دره نیل و نیز تقسیم و تضعیف جریان آب و ایجاد بحران کم آبی در منطقه، بر اهمیت استراتژیکی شاخ آفریقا می‌افزاید.

### ۳- مشخصات جغرافیایی و اوضاع اقلیمی سومالی

سومالی با مساحت ۶۳۷۶۵۷ کیلومتر مربع، از لحاظ وسعت، چهلمین کشور جهان به شمار می‌رود. این کشور در غرب اقیانوس هند، جنوب خلیج عدن و در شرق قاره آفریقا و در همسایگی کشورهای اتیوپی (از غرب با ۱۶۲۶ کیلومتر مرز)، جیبوتی (از شمال غربی با ۵۸ کیلومتر مرز) و کنیا (از جنوب غربی با ۶۸۲ کیلومتر مرز) واقع شده است و خط استوا از قسمت جنوبی آن می‌گذرد. طول خطوط ساحلی سومالی حدود ۳۰۲۵ کیلومتر است. بلندترین نقطه سومالی ۲۴۱۶ متر ارتفاع دارد. کشور سومالی در مجاورت اقیانوس هند قرار گرفته است اما به سبب شرایط خاص جوی، رودخانه‌های کشور محدود به دو رودخانه مهم «جوبا» و «شَبلی» است که از خاک اتیوپی جریان پیدا نموده و به طرف مناطق جنوبی امتداد می‌یابد.

قسمت‌های عمده خاک سومالی به صورت فلات صاف و مسطح بوده و ارتفاعات عمده کشور در مناطق شمال و در نزدیکی مرزهای اتیوپی قرار دارد. بلندترین نقطه آن، قله سورداد است که ۲۴۰۸ متر (۷۹۰۰ پا) ارتفاع دارد.

سومالی دارای آب و هوای صحرایی یا شبه صحرایی می‌باشد. چهار فصل سومالی بر اساس شرایط اقلیمی، در عمل به فصول خشک و بارانی تقسیم شده است. آب و هوای آن در نواحی شمالی معتدل کوهستانی و در سایر نقاط گرم و مرطوب و نسبتاً کم باران است. در نواحی مجاور اقیانوس هند معمولاً درجه حرارت بین ۶۵ تا ۱۰۵ درجه فارنهایت است.

مهم‌ترین جزایر سومالی عبارت‌اند از: مجموعه جزایر «باب» (که در ورودی خلیج ناگوار واقع است)، جزیره «میت» (نزدیکی بندر بربرا) و جزایر «بهاما»، «الکوی» و «سوقطره» و نیز مجموعه جزایر «باجون» که در نزدیکی سواحل کیسمائو تا پورخافو قرار گرفته‌اند.

رودخانه‌های سومالی را می‌توان به دو قسمت تقسیم نمود: الف) رودخانه‌های فصلی، مثل «دگمان»، «هادی بلادا»، «توگ وین»، «فولا» و «دودوبا» (که به خلیج عدن می‌ریزند) و «جائیل»، «ضرور» و «نوگا» (که به اقیانوس هند می‌ریزند؛ ب) رودخانه‌های دائمی، مثل «شَبلی» و «جوبا».

#### ۴- جغرافیای انسانی

جمعیت سومالی حدود ده میلیون نفر می‌باشد و میزان رشد آن ۲/۵۵٪ است. ۹۸٪ مردم آن از گروه‌های نژادی بومی سومالیایی، ۱/۶٪ بانتو و ۱/۱٪ عرب می‌باشند.

سابقه تاریخی تشکیل جمعیت این سرزمین و کلیه طوایف سومالی به دو برادر به نام‌های «سومال» و «سب» نسبت داده می‌شود که هر دوی آنان مسلمان بوده و برای تبلیغ دین اسلام به سرزمین سومالی امروز پای نهاده بودند. طوایف عمده «دیر»، «دارود»، «اسحق» و «هاویه» که ۷۵٪ از سکنه سومالی را تشکیل می‌دهند خود را فرزندان سومال می‌دانند؛ اما طوایف «دیژان» و «راهانوین» خود را وابسته به سب می‌شمارند و ۲۰٪ از مردم سومالی از این طوایف منشعب گردیده‌اند. معمولاً طوایف سومال در شمال و مرکز و قبایل سب در جنوب کشور مستقر هستند.

علاوه بر دو قبیله بزرگ سومال و سب، قبایل معروف دیگری مانند قبیله «دارود»، «صعب» و «ایریر» (که از سه قبیله فرعی مهم هاویه، اسحق و دیر تشکیل شده است) در سواحل اقیانوس هند و نواحی شمال سکونت گزیده‌اند که فرهنگ و زبان آنها با سومال‌ها متفاوت است و به زبان‌های مختلفی که یکی از آنها «بانتو» است صحبت می‌کنند.

در طی قرون متمادی، این قبایل کوچک نیز به تدریج جذب سومال‌ها شده و بسیاری از آداب و رسوم و حتی زبان آنها را انتخاب کرده‌اند. سومالیایی‌ها به این قبایل «حبشو» یا «حبشی» (که مراد، مهاجرت آنها از حبشه در ایام قدیم می‌باشد) لقب داده‌اند. اما ایتالیایی‌ها آنها را «لیبرتی» می‌خوانند و منظور از این نام آن بود که این قبایل بردگانی بوده‌اند که برای کسب آزادی به سومالی آمده و در آنجا مستقر شده‌اند.

اکثریت قاطع مردم سومالی به زبان سومالیایی صحبت می‌کنند. در سال ۱۳۵۲ هجری این زبان در کشور رسمیت یافت اما بعدها، کشور سومالی به عنوان مملکت عرب زبان و مسلمان خوانده شد و زبان عربی، زبان رسمی کشور اعلام گردید و از کلیه مردم سومالی خواسته شد زبان عربی را فراگیرند. زبان‌های خارجی مرسوم در کشور به سبب استعمار طولانی انگلستان و ایتالیا، در مناطق مختلف کشور رایج است و معدودی نیز به زبان فرانسه آشنایی دارند.

#### ویژگی‌های جمعیتی جمهوری سومالی آستانه سال ۲۰۰ میلادی

مساحت	۶۳۷۶۵۷ کیلومتر مربع
جمعیت	۹۳۸۰۰۰۰ نفر
نسبت جمعیت زیر ۱۴ سال	۴۴ درصد
نسبت جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال	۵۳ درصد

نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال	۳ درصد
نرخ رشد جمعیت	۲/۹ درصد
نرخ زاد و ولد در هر هزار نفر	۴۷/۷ نفر
نرخ مرگ و میر در هر هزار نفر	۱۸/۶۹ نفر
نرخ مرگ و میر کودکان در هر هزار نفر	۱۲۵/۷۷ نفر
نرخ باروری زنان	۷/۱۸ درصد
نسبت جنسی مردان در کل جمعیت	۱/۰۱
امید به زندگی در بین مردان	۴۴/۶۶ سال
امید به زندگی در بین زنان	۴۷/۸۵ سال
نرخ باسوادی در مردان بالای ۱۵ سال	۳۶ درصد
نرخ باسوادی در زنان بالای ۱۵ سال	۱۴ درصد
تیره‌های جمعیتی	سومالیایی، عرب، بانتوئی
مذهب اکثریت جمعیت	اسلام (اهل تسنن)
زبان رسمی	سومالیایی
زبان‌های رایج	سومالیایی، عربی، ایتالیایی، انگلیسی

## ۵- موقعیت استراتژیکی سومالی و تجاوز استعمارگران

با این که سومالی از جمله فقیرترین و محروم‌ترین کشورهای آفریقا و بلکه جهان می‌باشد، اما به خاطر موقعیت استراتژیکی آن بارها و بارها در قرون گذشته و حال مورد تهاجم استعمارگران غرب و شرق قرار گرفته است و در عمل هیچ‌گاه دارای سیاست مستقل و ثابتی نبوده است. این کشور مدتی تحت استعمار انگلیس، فرانسه، ایتالیا، شوروی (سابق) و تا قبل از فروپاشی حکومت زیادباره نیز عملاً در منطقه نفوذ آمریکا قرار داشت. هرچند سومالی در سال ۱۳۳۹ به استقلال رسید و به عنوان کشوری مستقل و غیر مستعمره شناخته شد و در ۲۶ ژوئن ۱۹۶۰ دولت مستقل سومالی تشکیل گردید، ولی هم‌چنان به طور غیر مستقیم استعمار غرب و شرق بر آن حاکم بوده‌اند.

قرار گرفتن سومالی در مجاورت دریای سرخ مهم‌ترین علت اهمیت استراتژیکی این کشور در منطقه است. به همین سبب از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد به دلیل اهمیت دریای سرخ برای کشورهای مسلط بر این دریا و به خصوص کشورهایی که بر تنگه عدن مسلط بودند توجه آنها به سومالی نیز جلب شد. علت این افزایش توجه، اهمیت افتتاح کانال سوئز بود که دریای مدیترانه را از طریق دریای سرخ و تنگه عدن به اقیانوس هند متصل می‌ساخت. جمهوری سومالی که در منتهی الیه شاخ آفریقا و در نیم‌کره شرق آفریقا واقع شده است به علت مجاورت با «باب المندب» (که رابط

اقیانوس هند و دریای سرخ بوده و در شمال آن کشور قرار گرفته است) پیوسته مورد توجه بیگانگان بوده است.

این نکته نباید فراموش شود که موقعیت استراتژیک سومالی مسئولیتی دوجانبه را بر عهده این کشور می‌گذارد: یکی آن که در شاخ آفریقا به پاسداری از مدخل جنوبی دریای سرخ می‌پردازد و دیگر آن که نماینده دورترین نقطه جهان اسلام در قلب آفریقا و جنوب خط استوا است.

## ۶- دوره وابستگی و سلطه استعماری

پرتغالی‌ها در سال‌های نخست قرن شانزدهم به آب‌های اقیانوس هند راه یافتند و سیطره خود را بر موزامبیک تحمیل کرده و بسیاری از شهرهای اسلامی ساحل آفریقا را ویران ساختند؛ چنان که بنادر سومالی مشرف بر اقیانوس هند را نیز مورد تجاوز قرار دادند و به این جنگ چهره جنگ‌های اقتصادی بخشیدند که هدف آن به تسلیم کشاندن شرق در برابر منافع غرب و رام کردن آن در برابر حکومت نیروهای استعماری بود، ولی مردم مسلمان سومالی توانستند با یاری گرفتن از لشکرهای جزّاری که امام عثمان به فرماندهی امیر سالم صارمی برای آنها فرستاد از آزادی و استقلال خود دفاع کنند و پرتغالی‌ها را سرکوب نموده و از اقیانوس هند و سرزمین‌های سومالی و اغلب بنادری که اشغال کرده بودند، بیرون نمایند. سپس مزدوران حکومت‌های بیگانه اعم از انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها برای خرید زمین به منظور ساختن پایگاه‌های نظامی و اسکله و برپا کردن مراکز استعماری در شرق این قاره به بررسی سواحل سومالی پرداختند.

مردم سومالی این فعالیت استعماری اروپا را خطری فراگیر برای کشورشان دانستند و این امر باعث شد از ورود مصریان به سرزمینشان استقبال کنند و در نیمه دوم قرن نهم با مصریان متحد شده و به این ترتیب بر دو بندر «زیلع» و «بربره» تسلط کامل پیدا کنند، ولی نیروهای استعماری با دخالت خود مانع از آن شدند که سایر شهرهای سومالی به ویژه مناطق مشرف بر اقیانوس هند به این اتحاد بپیوندند و انگلستان با این ادعا که این قسمت‌ها تحت حاکمیت زنگبار است، اصرار داشت مناطق سومالی را میان بیش از یک حکومت تقسیم کند.

طولی نکشید که بریتانیا بر ساحل شمالی سومالی که روبه‌روی پایگاه آن در عدن واقع بود سیطره یافت تا به این ترتیب تأمین مایحتاج این پایگاه اعم از تدارکات، سبزی‌جات و گوشت را تضمین کند و در سال ۱۸۸۵ به رغم مخالفت و مقاومت مردم «زیلع» و «بربره» این دو منطقه را نیز به اشغال خود درآورد.

بریتانیا در این اشغال از نیروهایی یاری گرفت که از هند و پایگاه خود در عدن احضار کرده بود و در سال ۱۸۸۷ با تهدید آتش توپخانه‌های ناوگان، این سرزمین را به تحت‌الحمایگی خود درآورد. این نخستین بخشی بود که یکی از حکومت‌های استعماری از پیکر سومالی جدا کرد و در سال ۱۸۹۵



بریتانیا بخش مهمی از سومالی را که تقریباً یک پنجم مساحت آن را تشکیل می‌داد همراه با ساکنانش به کنیا که آن را تحت الحمايه بریتانیا اعلام کرده بود منضم کرد. در همین زمان فرانسه نیز به علاوه «ابک» بر بخش دیگری از سومالی که در برابر تنگه «باب‌المنذب» قرار داشت سیطره یافت و سپس در سال ۱۸۸۸ بر سر مرزهای جنوبی آن بخش از سومالی که در اختیار فرانسه بود با بریتانیا و پس از آن در سال ۱۹۰۱ بر سر مرزهای شمالی با ایتالیا به توافق رسید. بریتانیا و فرانسه هر دو می‌کوشیدند بر منطقه «هرر» سومالی تسلط یابند و بریتانیا سرانجام موفق شد مانع از رسیدن فرانسه به این منطقه شود و این منطقه را تحت حکومت شیوخ محلی قرار داد تا آن که در سال ۱۸۸۷ «منلیک» پادشاه «شوا» در جنوب حبشه این منطقه را به اشغال خود درآورد و آن را تابع فئودالیسم خود قرار داد.

سایر سواحل مشرف بر اقیانوس هند در سومالی نیز به اشغال بریتانیا در آمد و در نتیجه هم پیمانی ایتالیا و انگلستان، ایتالیا توانست به بنادر سومالی پیشروی کند و سپس در سال ۱۸۹۶ سلطه خود را بر بخش «سومالی بریتانیا» تا پایان مرزهای سومالی در جنوب خط استوا اعلان نمود و سپس معاهده‌ای را با حبشه به امضا رسانید که بر اساس آن منطقه «اوگادن» ضمیمه کشور حبشه می‌شد؛ به این ترتیب، کشور سومالی از هم گسست و میان کشورهای استعماری تقسیم شد و از این راه زمینه مستعمره شدن و به یغما رفتن ثروت‌های آن فراهم آمد. (آزیر، ص ۱۶۵-۱۶۳).

## ۷- انقلاب بزرگ و جهاد

انگیزه سومالیایی‌ها برای مبارزه در راه آزادی و استقلال سرزمین اسلامی خود به رهبری مجاهد آفریقایی و رهبر دینی «محمد بن عبدالله حسن» موجب انقلاب بزرگی شد که آتش آن از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۲۱ مشتعل بود و طی آن سومالیایی‌های مسلمان به نبرد با نیروهای غاصب استعمارگر برخاستند و در خلال جنگ جهانی اول نیز به این نبرد ادامه دادند، اما طولی نکشید که نیروهای استعمارگر مجهز به سلاح‌های مخرب و ویران‌گر بر مجاهدان قهرمان فایق آمدند و حمله‌های هوایی صفوف آنها را درهم شکست، ولی ادامه جنگ جهانی دوم سبب شد ایتالیا با شکست از سومالی خارج شود و بریتانیا، سومالی ایتالیا را در سال ۱۹۴۱ به اشغال خود درآورد.

در نوامبر سال ۱۹۴۹، سازمان ملل بیانیه‌ای صادر کرد که به موجب آن اداره سومالی به مدت ده سال به ایتالیا واگذار می‌شد. در نیمه شب یکشنبه ۲۶ ژوئن سال ۱۹۶۰ حکومت استعماری در سومالی بریتانیا به پایان رسید و جمهوری متحده سومالی روز جمعه برابر با اول ژوئیه سال ۱۹۶۰ تولد یافت و «موگادیشو» پایتخت مناطق جنوبی به عنوان پایتخت این جمهوری قهرمان برگزیده شد. اما بخشی که تحت سیطره فرانسه بود در ماه می سال ۱۹۷۷ با تشکیل حکومتی جدید، یعنی جمهوری جیبوتی، به استقلال رسید. (پیشین، ص ۱۶۶-۱۶۵).

## ۸- ورود اسلام به سومالی

با توجه به این که «سومال» و «سب» از پایه گذاران اصلی قبایل سومالی به شمار می‌روند و از طرفی این دو برادر نسبشان را از طریق وارد بن دوحن بن لدمر بن کمال بن رضوان بن عقیل بن ابی طالب به قبیله قریش (و بنی هاشم) می‌رسانند و نیز قبیله اسحاق (به ویژه در شاخ آفریقا) بر اساس شجره نامه‌های موجود مدعی اند که نسبت آنها به حضرت امام حسین علیه السلام می‌رسد، می‌توان تاریخ ورود اسلام به سرزمین سومالی را با تاریخ مهاجرت گروه‌هایی از بنی هاشم در صدر اسلام به این منطقه مقارن دانست و بعید به نظر نمی‌رسد که عده‌ای از این افراد از بقایای اولین مهاجرین اسلام باشند که در اثر اذیت و آزار مشرکان به امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حبشه مهاجرت کردند و در همان مناطق (حبشه، سومالی بزرگ و شاید قسمتی نیز در سودان) منتشر شده و قبایل فعلی منطقه از احفاد و نوادگان آن دسته از مسلمین باشند.

از سوی دیگر، نباید نقش بازرگانان مسلمان عرب که در قرن دهم میلادی به قصد تجارت به خاک سومالی راه یافته بودند، در معرفی و ترویج اسلام در این کشور نادیده گرفته شود. (یحیی، ۱۹۹۹، ص ۱۷۲-۱۷۳). این ارتباط تجاری چنان قوی بوده است که به پیش از اسلام برمی‌گردد و به قولی، سرزمین سومالی، زمینه خوبی برای تجارت اعراب به شمار می‌رفته است. (احمد حامد، ۲۰۰۲، ص ۱۱۱). برخی از شهرهای سومالی به دست مسلمانان بنا شده است؛ مثلاً موگادیشو احتمالاً در عصر عبدالملک بن مروان (۶۸۵م-۷۰۵م) و توسط اعراب بنا شده است.

این احتمال نیز هست که بنای شهر مرکا نیز که اولین بار ابن سعید (متوفای ۱۲۸۷م) از آن نام برده است، به همین عصر مربوط شود.

وجود سه باب مسجد بسیار قدیمی در موگادیشو (که به سال‌های ۶۳۶ش/۱۲۳۸م و ۶۶۷ش/۱۲۶۸م مربوط می‌شوند) نشان‌گر این حقیقت است که در قرن سیزدهم، مسلمانان در این بندر از وضعیت خوبی برخوردار بوده‌اند. (ژوزف، ۱۳۷۳، ص ۴۹۱).

توصیف مردم بندر زیلع به پرهیزکاری، روزه‌داری، نماز خوانی و زیارت خانه خدا به صورت پیاده، گویای نفوذ و گسترش اسلام در این منطقه از قرن دهم میلادی به بعد است.

بر اساس نوشته‌های یاقوت حموی (سال ۱۱۲۴م)، شهرهای زیلع و بربره، بدون شک دو شهر مسلمان‌نشین بوده‌اند و هنگامی که ابن بطوطه در سال ۱۳۳۰م، یعنی بیش از یک قرن بعد، از زیلع بازدید کرد تصدیق نمود که مردم این شهر، از مذهب شافعی پیروی می‌کنند و اکثریت آنها متعلق به شاخه‌ای از زیدیه (از فرق شیعی) می‌باشند.

او حتی به این نکته اشاره نمود که یک «رواق» (بخشی از مسجد و بیوتات آن) در مسجد اموی دمشق به طلاب زیلع اختصاص دارد. اهالی شهر بربره نیز که در نزدیکی زیلع واقع است، به گفته دمشق (متوفای سال ۱۳۲۷) زیدی و شافعی مذهب‌اند.

بنابراین در وابستگی این دو بندر به یمن، هیچ‌گونه تردیدی نیست و احتمالاً آمیختگی ساکنان این بنادر بسیار شدید است: سنی‌های عرب، یمنی‌های پیرو زیدیه، ایرانیان شیعی مذهب و سومالیایی‌های آمیخته با آنها. (پیشین، ص ۴۸۸-۴۸۹).

علاوه بر دو شهر زیلع و بربره، موگادیشو نیز در ترویج اسلام در مرکز و جنوب کشور فعلی سومالی، نقشی مهم بر عهده داشته است. این شهر که در قرون سیزده و چهارده توسط اعراب و ایرانیان (قرامطه) ساخته شد، شهری کاملاً اسلامی به شمار می‌رفت. بنا به تصدیق ابن بطوطه در یک قرن بعد (۱۳۳۰م)، از ابتدای قرن سیزده و احتمالاً پیش از آن، آنها دارای سازمان اسلامی، امام، طلبه و فقیه بودند. (پیشین، ص ۴۴۹).

بر اساس این پیش‌گفته‌ها، زیلع (و تا حدودی بربره)، و موگادیشو، سه قطب اسلام‌گرایی در سرزمین سومالی به عنوان سرپل‌های شبه جزیره عربستان به شمار می‌رفتند. کاروان‌های تجاری از این مبادی به مناطق داخلی و به سلطان‌نشین‌ها و امپراطوری اتیوپی نفوذ می‌کردند. طبیعتاً، اسلام در تمام طول این جاده‌ها و در میان قبایل سومالیایی رواج پیدا کرد؛ زیرا قبایل با پذیرش اسلام، وسیله‌ای جدید و مؤثر برای مخالفت با توسعه‌طلبی مسیحیان حبشه (امهره‌ها) یافته بودند. اما تلاش آنان نتوانست جز با کمک طریقه‌ها و تعلیمات مذهبی که آنها به مردم می‌دادند، اسلام را به طور عمیق در کشور گسترش دهد. (پیشین، ص ۵۰۰).

## ۹- دین رسمی سومالی

اکثریت مطلق مردم سومالی مسلمان و شافعی مذهب می‌باشند. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که حداقل ۹۸٪ از مردم این کشور مسلمان می‌باشند. حدود ۱/۰٪ کل جمعیت سومالی را پیروان آیین مسیح تشکیل می‌دهند و مهم‌ترین گروه مسیحی طایفه ماریانو می‌باشد که از دوره تسلط ایتالیایی‌ها با این نام شناخته شده‌اند. در زمان سلطه ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها بر دو بخش مهم سومالی، اسلام عامل اصلی مبارزه مردم و وحدت آنها برای کسب استقلال و بیرون راندن اجانب بود.

طبق قانون اساسی سال ۱۳۳۹ سومالی، آزادی مذاهب به رسمیت شناخته شده است، اما در اصلاحیه قانون اساسی سال ۱۳۴۲ دین رسمی کشور اسلام معرفی شده و اجازه تبلیغات برای جامعه مسیحیت و جوامع دیگر داده نشده است.

از سال ۱۳۵۱ وزارت آموزش و پرورش سومالی کلیه مدارس، کلیساها و مکان‌های مذهبی را تحت نظارت خویش قرار داد.

از آن‌جا که رؤسای کلیه قبایل سومالی مسلمان می‌باشند و امور سیاست‌گذاری کشور نشأت گرفته از قدرت قبایل بزرگ‌تر است هیچ حکومتی نمی‌تواند برخلاف قوانین اسلامی اقدام کند. در اوایل حکومت «زیادباره» (کودتای ۱۳۴۸) جمعی از روحانیون سومالی به سبب مخالفت با اصول

سوسیالیسم علمی وی محاکمه و حتی اعدام شدند و از آن زمان، گروه‌های مخالف در مرزهای اتیوپی با رژیم زیادباره مبارزه مسلحانه می‌کردند که مهم‌ترین آنها جبهه دموکراتیک ملی و جبهه ملی بود.

## ۱۰- فرقه‌ها و طریقه‌های مذهبی

هم‌زمان با توسعه نفوذ اسلام، با توجه به روحیه مردم سومالی، صوفی‌گرایی نیز در این کشور رشد نمود و در قرن ۱۳ تا ۱۵ میلادی رهبران صوفیه این کشور را مهم‌ترین پایگاه عقیدتی و فکری خویش برشمردند. صوفیه در سومالی به سه بخش عمده تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. قادریه؛ ۲. احمدیه (ادریسیه)؛ ۳. صالحیه.

- **قادریه:** پیروان سید عبدالقادر گیلانی (مؤسس این فرقه در بغداد در نیمه قرن ششم). تصوف قادریه در قرن پانزدهم میلادی به وسیله شریف ابوبکر بن عبدالله در شهر «حراره» در ایالت «اوگادن» کنونی نفوذ یافت و طوایف «گالا» و «سومال» آن را پذیرفتند. شیخ عبدالرحمن زیلاوی (متوفای سال ۱۸۸۳م. در اوگادن) مؤسس این فرقه در شمال سومالی بود. در سال ۱۱۹۸ شیخ ابراهیم عمر در اطراف رودخانه «جوبا» مراکز مهمی برای تبلیغ تصوف قادریه احداث نمود. شیخ عبدالرحمن بن عبدالله شاشی معروف به شیخ صوفی و مشهور به «قطب البنادر» در موگادیشو این فرقه را توسعه داد. وی سراینده شعر بسیار معروفی به نام «شجرة الیقین» است که در مدح پیامبر ﷺ سروده شده است. وی در سال ۱۹۱۳م. وفات یافته و مقبره وی زیارت‌گاه صوفیان است و کتاب‌های او در مؤسسات علمی قادریه تدریس می‌شود.

- **احمدیه (ادریسیه):** این فرقه که به وسیله سید احمد ادریس فاسی ۱۲۰۶-۱۱۳۹ق. در مکه تأسیس گردید، توسط شیخ علی دورگیا (متوفای سال ۱۹۱۷م) از اهالی مرکا به سومالی انتقال یافت. شیخ علی شاعر توانایی بود که افکار خود را با سخنرانی‌های مهیج و اشعار کوبنده بیان می‌نمود. مقبره وی اینک زیارت‌گاه پیروان احمدیه است.

- **صالحیه:** این فرقه به وسیله محمد بن صالح تأسیس گردید و علت عمده پیدایش آن اختلاف بر سر جانشینی ابراهیم الرشید رهبر احمدیه بود که در سال ۱۲۵۳ فوت نمود و محمد بن صالح خود را جانشین بر حق وی خواند و احکام جدیدی را ارایه نمود.

قابل ذکر است که دندارویه نیز که رقیب طریقه صالحیه به شمار می‌رود، شاخه‌ای از احمدیه است و مؤسس آن سید محمد الدندارواوی (متوفای سال ۱۹۰۸م. در مکه) است که این طریقه را در حوالی سال‌های ۱۸۸۵م. در سومالی رواج داد. طریقه مزبور فقط دو مرکز مهم در نزدیکی هحه و شیخ دارد. این طریقه بیشتر از طریقه‌های دیگر در سومالی به جدی بودن و تعصب شهرت دارد و پیروان زن آن، ضمن آن که بایستی پوشیده باشند، به گونه مردان باید از فقه اسلامی پیروی کنند. (پیشین، ص ۵۰۴).

علاوه بر فرقه‌های کوچک و بزرگ صوفیه، گروه‌های اسلامی دیگری در سومالی شکل گرفته‌اند که در حال حاضر در سراسر مناطق شمالی شاخ آفریقا گسترش یافته‌اند. نیرومندترین و شاخص‌ترین گروه اسلامی این منطقه حزب اتحاد اسلامی است که با الگوگیری از اخوان المسلمین شکل گرفته و دامنه نفوذ آن از منطقه سومالی‌نشین کنار خلیج عدن تا منطقه سومالیایی زبان اوگادن در اتیوپی و مناطق سومالی‌نشین در کنیا گسترش یافته است. این حزب که دارای شبکه‌ای جهت انتقال اسلحه و پول به سومالیایی‌های ساکن جیبوتی، اتیوپی و کنیا است، در صدد متحد کردن جوامع مختلف سومالیایی زیرپرچم اسلام است.

## ۱۱- زیارت

اهمیت دادن به زیارت قبور نیاکان، برگزاری مراسم گرامی‌داشت (مولود) و قرائت قرآن و ذکر و ادعیه خوانی از ویژگی‌های بسیار چشم‌گیر مسلمانان سومالی است و هر قبیله و خانواده، برای مؤسس و یا «شیخ» خود دعا می‌کند؛ به عنوان مثال، قبیله ایساک یا دورود، روز تولد مؤسسین خود را جشن می‌گیرند. در جاهای دیگر، «قدیسی» که اسلام را به قبیله آنها معرفی کرده، گرامی می‌دارند. در راهنمای آفریقای شرقی ایتالیا به زیارت عجیب یک محل مقدس که احتمالاً اساسی قدیمی دارد، ولی کاملاً هویت اسلامی گرفته، اشاره شده است: زیارت بورای بی در نزدیکی بوراکابه (در ۱۹۲ کیلومتری موگادیشو). این زیارت توسط رهن و زنها در روز عرفه صورت می‌گیرد: «هر سنگ، هر فضا، و هر کوره راهی، نام خاص خود را دارد: از جمله غار فاطمه، صخره سیدی احمد بن ادریس، غار شیخ حسین بن یله، غار شیخ عبدالقادر جیلانی، مسجد ابوالقاسم. زایران از طریق یک کوره راه، از کوه بالا می‌روند و در حالی که به سر و صورت خود گل مالیده‌اند، تمام شب را به ذکر گفتن و استغاثه کردن می‌گذرانند و گل روی صورت آنها باقی است، تا خود بیفتند». (پیشین، ص ۵۰۵).

## ۱۲- زبان رسمی در سومالی

گرچه مردم سومالی به زبان سومالیایی سخن می‌گویند، اما در رویارویی با زبان‌های دیگر به ویژه در مقابل آموزش‌های غربی و رواج زبان استعمارگران و اشغال‌گران این سرزمین، روحانیون و شیوخ قبایل در مدارس به ترویج بیشتر تفسیر قرآن و زبان عربی پرداختند، به گونه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم هنگامی که انگلستان و ایتالیا بر شاخ آفریقا دست اندازی نموده و دو قسمت مهم سومالی را بین خود تقسیم نموده بودند، این مدارس به رغم فشارهای آنان باقی ماند و مردم از اعزام فرزندان خود به مدارس غربی و اختلاط با معلمان خارجی خودداری نمودند.

در سال ۱۳۵۲ هنگامی که زبان سومالیایی (که با الفبای لاتین نوشته می‌شود) به وسیله حکومت زیادباره زبان کشور اعلام گردید دولت کوشید مسایل ملی را بر مواضع مذهبی ترجیح دهد؛

از این رو شاعران و نویسندگان مهم سومالیایی که قبلاً مطالب خود را به زبان خارجی عرضه کرده بودند تشویق شدند تا اشعار و نوشته‌های خود را به زبان سومالیایی بنویسند. دیری نپایید که با فروپاشی حکومت زیادباره و تغییر سیاست خارجی کشور و نزدیکی سومالی به آمریکا و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی، سیاست این کشور در مورد زبان، تغییر یافت و با رواج بیشتر زبان عربی، این زبان، زبان رسمی کشور قلمداد گردید. علت توجه به زبان عربی، از سوی وزیر اطلاعات و ارشاد اسبق سومالی چنین ذکر شده است: «تقویت زبان عربی و احیای فرهنگ عربی و اسلامی در جمهوری دموکراتیک سومالی یک هدف است. دولت سومالی در راه تحقق هدف مزبور، تلاش می‌نماید؛ زیرا ملت سومالی پیرو شریعت اسلام است و فراگرفتن زبان عربی و احیای آن فرهنگ، به مردم کمک می‌کند که اصول دینی خود را درک کنند.» (قمشی، ۱۳۷۳، ص ۲۱ و ۲۲). علاوه بر این، سومالی از تاریخ ۱۳۵۳/۱۱/۲۵ به عضویت جامعه عرب درآمد است و به خاطر موارد ذکر شده، توجه به زبان عربی ضروری است و دولت سومالی راهی عملی برای این کار مشخص نموده و به بهره برداری از شیوه‌های علمی و برنامه ریزی ویژه تشخیص اهداف دور و نزدیک پرداخته است. طبق این برنامه اقدامات زیر انجام می‌گیرد:

- تدریس زبان عربی به کارکنان دانشگاه‌ها؛
- تدریس زبان عربی به مردم؛
- تقویت زبان عربی در مدارس؛
- تکمیل تحقیقات اسلامی مربوط به فرهنگ عربی در سومالی؛
- صورت عربی دادن به جامعه؛
- بهبود مناسبات فرهنگی عربی؛
- پخش برنامه‌های دوزبانه سومالی و عربی در رادیو و تلویزیون. (پیشین، ص ۲۲-۲۱).

### ۱۳- نقش قبایل در سومالی

سومالی کشوری است که در آن حرف اول و آخر را نظام قبیله‌ای می‌زند. چهار قبیله اصلی در این کشور وجود دارد که آنها خود به قبایل کوچک تری تقسیم می‌شوند. برای یک سومالیایی هیچ چیز مهم‌تر از قبیله نیست و او حاضر است جان و مال خود را برای آن فدا کند. اگر در سومالی فردی از یک قبیله توسط افراد قبیله دیگری کشته شود، تا آن قبیله انتقام نگیرد، آرام نمی‌نشیند. از این رو اگر از یک سومالیایی بپرسند اهل کجایی، قبل از آن که بگوید سومالیا، می‌گوید: «هبرگردر» یا «یگال» یا «مولودود» که اسامی قبایل اند. وجود قبایل متعدد و حس قدرت‌طلبی در هر یک از آنها، بر ساختار سیاسی کشور تأثیر گذاشته است، به صورتی که هیچ یک از رؤسای قبایل حاضر به اطاعت و پیروی از قبیله مقابل نیستند و به خود اجازه نمی‌دهند قبیله دیگری بر رأس قدرت قرار گیرد.

به رغم گذشت حدود دو دهه از سقوط زیاد باره، رئیس جمهور سابق این کشور، هنوز هیچ یک از رؤسای قبایل نتوانسته‌اند زمام امور را در دست گرفته و نظم و آرامش را به کشور باز گردانند. اختلافات قبایل عمده از یک طرف و اختلاف نظرهای رؤسای قبایل کوچک‌تر از طرف دیگر، موجب درگیری‌های شدید داخلی، کشته و مجروح شدن تعداد کثیری از مردم سومالی و افزایش فقر و گرسنگی شده است. علاوه بر آن، هر یک از قبایل عمده سومالی قسمتی از سرزمین‌های این کشور را تصرف نموده و بر آن حکمرانی می‌کنند و گاهی نیز با قبایل مجاور خویش به ستیز می‌پردازند. در میان قبایل مختلف سومالی، از بزرگ‌ترین قبایل آن می‌توان از قبیله دارود، ایریر با سه قبیله فرعی هاویه، اسحق و دیر، و قبیله صعب نام برد.

زیادباره، رئیس جمهور سابق این کشور از طایفه مرهان از قبیله دارود بوده است. هم‌چنین عبداللهی نور و عبدالله یوسف دو تن از رهبران شورای نجات ملی سومالی متعلق به همین قبیله می‌باشند.

شاخه هاویه از قبیله ایریر یکی از مهم‌ترین قبایل سومالی به حساب می‌آید. پایتخت و قسمت‌های جنوبی کشور سومالی در اختیار این قبیله قرار دارد. در دوران زیاد باره این قبیله حزب سیاسی فراگیر به نام کنگره متحد سومالی تشکیل داد و طرفداران این حزب توانستند زیادباره را سرنگون کنند. علی مهدی محمد، رئیس جمهور موقت سومالی از شاخه هارتنی از طایفه آبگال این قبیله و محمد فرح عیدید رئیس سابق کنگره متحد سومالی از شاخه فرعی سعد (شاخه هابر جدیر) این قبیله می‌باشد.

قبیله اسحق که پس از قبیله دارود و هاویه از لحاظ اهمیت، در مرحله سوم قرار دارد، بیشتر در شهرهای هارگیسا، بربرا و اطراف آن زندگی می‌کنند. بعضی از افراد آن نیز در کشورهای عربی شاغل بوده و از نظر اقتصادی وضعیت مطلوب‌تری دارند. قسمتی از اهالی این قبیله در اتیوپی و جمعی در جیبوتی ساکن هستند. این قبیله تأمین‌کننده اصلی نیروهای چریکی علیه رژیم زیادباره بوده است و اکثر چریک‌های جبهه ملی سومالی (SNM) عضو این قبیله می‌باشند. (پیشین، ص ۱۰-۹).

## ۱۵- مظاهر دینی و وضعیت زنان در سومالی

توده مردم سومالی مؤمن و پای‌بند به اسلام و شعائر دینی هستند. مناظری که تا پیش از بروز جنگ داخلی در خیابان‌ها و معابر عمومی موگادیشو به چشم می‌خورد صفوف منظم نمازگزارانی بود که با پخش آوای روح بخش اذان از رادیو یا گلدسته‌های منابر، کار خود را رها ساخته و در حاشیه پیاده روها و در مقابل فروشگاه‌های خود به نماز جماعت می‌ایستادند. تا پیش از جنگ داخلی، آداب و رسوم اسلامی به طور عمیق در این کشور اجرا می‌شد. پخش تفاسیر مذهبی و تلاوت آیات قرآن از رادیو و تلویزیون، تدریس قرآن در مدارس کشور، پذیرش دانشجو برای رشته مطالعات اسلامی،

رعایت پوشش‌های اسلامی در میان بانوان، وجود مساجد متعدد در شهرها و قصبات، همگی از نشانه‌های پای‌بندی مردم این کشور به اسلام می‌باشد. اهمیت این امر از آن جهت است که به رغم این که رژیم زیادباره روابط عمیقی با شرق و غرب داشت و برنامه‌های مبتنی بر سوسیالیسم سال‌ها در این کشور اجرا می‌شد ولی علاقه مردم به دین اسلام کاسته نشده است.

وضعیت عمومی زنان در جامعه سومالی نیز مطلوب است. غیر از معدودی از بانوان سومالی که معمولاً در مشاغل اداری و مؤسسات خارجی مشغول کار می‌باشند اکثر قریب به اتفاق زنان این کشور حجاب سنتی خود را رعایت نموده و پای‌بندی کامل خود را به انجام مراسم مذهبی و عبادات و دبستگی به تلاوت قرآن مجید و غیره حفظ نموده‌اند و این مسئله نشان می‌دهد که با وجود کوشش‌های انجام گرفته، فرهنگ غربی اثرات ناچیزی در بین طبقه زنان به جای گذارده است.

البته با تأسف باید از این نکته هم غفلت نورزید که در دو دهه اخیر تعداد دختران محصل، با حجاب اسلامی کامل کم شده است. ناگفته نماند که حکومت سابق سومالی به طور مستقیم با حجاب مبارزه نمی‌کرد و حتی آن را تشویق هم می‌نمود، اما در عین حال دانشگاه‌ها، مدارس و ادارات دولتی بانوان را در شکل و شمایل غربی بیشتر می‌پذیرند. اما بانوانی که با سازمان‌های اسلامی ارتباط دارند کاملاً حجاب را رعایت می‌کنند. مدارس و دانشگاه‌ها مختلط بوده و از استادان زن در آموزش علمی استفاده می‌شود. حضور بانوان در کارهای اداری قابل توجه است و در ارگان‌های نظامی مانند ارتش و شهربانی نیز حضور فعال دارند.

البته در شانزده سال اخیر با وجود درگیری‌های شدید داخلی، مردم به شدت نسبت به اجرای شعایر مذهبی - البته با توجه به فهم و درک خودشان از دین - پای‌بند هستند، و هنوز هم در شهرها و خیابان‌های مرکزی کشور - به جز موارد معدودی - آن‌چه به چشم می‌آید وجود زنان محجبه است.

## ۱۶- سازمان‌های سیاسی

سازمان‌های سیاسی در سومالی دارای سابقه طولانی نیستند؛ چون در طول مدت زمام‌داری زیادباره هیچ حزب و گروه سیاسی بجز حزب حاکم رسمیت نداشت و حق فعالیت سیاسی از آنها گرفته شده بود. در اواخر حکومت زیادباره تعدادی از قبایل مخالف حکومت به تنهایی یا با ائتلاف با طوایف و گروه‌های دیگر جهت مبارزه با رژیم دیکتاتوری، به تشکیل احزاب یا سازمان‌های مختلف رو آوردند. این احزاب و سازمان‌ها با سقوط رژیم سابق افزایش یافت و گاهی برای مقابله با گروه‌های مختلف با یک‌دیگر متحد می‌شدند.

اسامی تعدادی از احزاب یا سازمان‌های سیاسی که معمولاً در سال‌های اخیر تشکیل گردیده‌اند،

چنین است:



۱. اتحادیه اسلامی سومالی، تأسیس در سال ۱۳۶۹ در لندن؛
۲. اتحادیه دموکراتیک سومالی (SDA) به رهبری محمد فرح عبدالله، تأسیس در سال ۱۳۶۸، نماینده قبیله گادابوری در شمال غربی سومالی؛
۳. جنبش دموکراتیک سومالی (SDM) به رهبری عبدالقدیر محمد عدن، نماینده قبیله راهنوا، تأسیس در سال ۱۳۷۱؛
۴. اتحاد ملی سومالی (SNA)، تأسیس در سال ۱۳۷۱؛
۵. جبهه شرق و مرکز سومالی (SECF) به رهبری هریسی اسماعیل محمد که در سال ۱۳۷۰ تأسیس گردید؛
۶. جنبش دموکراتیک سومالی (SDM) به رهبری یوسف علی یوسف؛
۷. جنبش میهنی سومالی (SPM) به رهبری جنرال عبداللهی نور (گابیو)، نماینده قبیله اوگان، تأسیس در سال ۱۳۶۸؛
۸. کنگره متحد سومالی (USC)، تأسیس در سال ۱۳۶۸ به رهبری محمد فرح عیدید (مقتول در سال ۱۳۷۵) و سپس فرزندش حسین فرح عیدید؛
۹. جنبش ملی سومالی (SNM)، تأسیس در سال ۱۳۶۰ در لندن؛
۱۰. حزب سوسیالیست انقلابی سومالی (SRSP) که در سال ۱۳۵۵ به عنوان تنها حزب قانونی توسط زیادباره تأسیس گردید؛
۱۱. جبهه دموکراتیک نجات سومالی (SSDF) که به رهبری عبداللهی یوسف احمد در سال ۱۳۶۰ تأسیس شد؛
۱۲. جنبش ملی سومالی جنوبی (SSNM) به ریاست عبدی ایثار که در سواحل جنوب سومالی فعال است؛
۱۳. کنگره متحد سومالی به ریاست علی مهدی محمد و دبیر کلی موسی نور امین که در سال ۱۳۶۸ تأسیس گردید. (پیشین، ص ۷۴-۷۱).

## ۱۷- آخرین وضعیت سومالی

حکومت دیکتاتوری ژنرال زیادباره پس از ۲۱ سال فروپاشید و وی سرانجام پس از شش ماه آشوب در کشور و دو ماه درگیری مسلحانه با کنگره متحد سومالی، در روز دوشنبه ۸ بهمن ۱۳۶۹ (۲۸ ژانویه ۱۹۹۱) موگادیشو را ترک و به نقطه نامعلومی فرار کرد (روزنامه کیهان، ش ۱۳۱۳۵ چهارده اسفند ۱۳۶۹) و موگادیشو توسط کنگره متحد سومالی اشغال گردید.

علی مهدی محمد (رئیس جمهور موقت سومالی) و ژنرال محمد فرح عیدید که برای سقوط دیکتاتور سومالی با هم متحد شدند، هر دو عضو قبیله هاویه هستند که جبهه متحد کنگره سومالی

نیروی اصلی خود را از این قبیله تأمین می‌کند، ولی هر کدام به شاخه فرعی این قبیله تعلق دارند که با شاخه دیگر در تضاد است. درگیری بین این دو و طرفداران آن دو، سومالی را به صحنه جنگ خونین تبدیل کرده است که از عوارض آن گرسنگی بسیار شدید است که ۳۰٪ سکنه سومالی را با خطر مرگ روبه رو ساخته است.

حوزه قدرت رئیس جمهور موقت، شمال موگادیشو و اطراف آن است و جنوب آن را ژنرال محمد فرح در اختیار دارد. بین این دو، منطقه بی طرف سبز قرار گرفته است. درگیری بین این دو و طرفداران آنها به حدی است که حرکت در سومالی بدون اسکورت مأموران مسلح خطرناک است. هر دو گروه از یمن، مصر، کنیا و آفریقای جنوبی سلاح دریافت می‌کنند. گروه‌های مسلح به محموله‌های غذایی که از کشتی‌ها وارد کامیون‌ها می‌شود حمله و آنها را غارت می‌کنند. از این رو سازمان ملل هیئت غیرمسلحی را برای پاسداری از مواد غذایی، وارد موگادیشو نموده است. (روزنامه اطلاعات، ش ۱۹۶۹۵ و ش ۱۰۶۸۶).

موگادیشو از قرن دهم تا پانزدهم میلادی مهم‌ترین شهر سومالی بود و مرکزیت مذهبی اسلامی داشت و اهالی آن بیش از شهرهای دیگر پیرو اسلام بودند. (گلی زواره، ۱۳۸۰، ص ۳۸۲). وضعیت تأسف بار ناشی از جنگ داخلی و حوادث طبیعی مثل خشک‌سالی، هم‌چنان ادامه دارد.

بعد از فروپاشی حکومت زیادباره، آخرین رئیس جمهور سومالی، شانزده سال است که این کشور بدون دولت مرکزی به سر می‌برد. اخیراً اتحاد محاکم اسلامی به رهبری شیخ حسن طاهر عویس و شیخ شریف شیخ احمد کنترل مناطق جنوبی، از جمله موگادیشو پایتخت این کشور، را به دست گرفته‌اند. این امیدواری وجود دارد که با رویکرد جدید انقلابیون و مسلمانان سومالی، دست قدرت‌های خارجی قطع گردد و مردم سومالی توطئه‌های بیگانگان را یکی پس از دیگری خنثی کرده، به حکومتی پایدار و عادلانه دست یابند. آیا این اهداف به زودی دست یافتنی است؟!

### ۱۸- ساختار تشکیلاتی محاکم اسلامی

چنان که قبلاً اشاره شده، بعد از فروپاشی حکومت زیادباره در سال ۱۹۹۱ در شرایطی که هیچ قانون مشخصی در کشور وجود نداشت و جنگ سالاران مجاز به انجام هر عملی در کشور بودند، اولین محکمه در سال ۱۹۹۴ توسط «شیخ علی دیری» تشکیل شد که هدف آن مجازات و برخورد با دزدان، قاتلان، راهزنان و جلوگیری از آدم ربایی بود. به گفته شیخ علی دیری این محکمه چند ماه بیشتر دوام نیاورد و آمریکایی‌ها از جنگ سالاران خواستند این محکمه را از بین ببرند.

بعد از گذشت چند سال، گروهی از دانش‌آموختگان سومالیایی که اغلب در دانشگاه‌های خارج از کشور تحصیل کرده بودند دوباره اقدام به تأسیس دادگاه‌های شرعی نمودند. در رأس آنان شیخ

شریف، فارغ التحصیل دانشگاه سودان و شیخ حسن طاهر عویس - سرهنگ سابق ارتش سومالی - که در عربستان سعودی تحصیل کرده بود، قرار داشتند.

در حال حاضر بیش از ۹۳ دادگاه شرعی در سراسر سومالی وجود دارد که رؤسای این دادگاه‌ها، شورای اتحاد محاکم اسلامی را تشکیل می‌دهند. این شورا متشکل از ۸۸ نفر است که در رأس آن شیخ حسن طاهر عویس قرار دارد. در زیر مجموعه این شورا یک شورای اجرایی وجود دارد که شیخ شریف رئیس آن است.

شیخ شریف می‌گوید: «ما در صدد اجرای احکام اسلامی در کشور هستیم، ولی در این راه هرگز به زور متوسل نخواهیم شد و اسلام را با زور نمی‌توان پیاده کرد.» (کد خبر: ۲۲۳۵۱ Baztab).

با توجه به نقشی که محاکم در سر و سامان دادن امور مردم دارند، توطئه‌گران از هر سو آنها را مورد هدف قرار می‌دهند. در حقیقت، چند خطر عمده اتحاد محاکم اسلامی را تهدید می‌کند: ۱- رژیم اتیوپی و اتحاد آن با دولت موقتی که در «بیداوا» تشکیل شده است. این خطر با ورود ارتش اتیوپی به خاک سومالی و تصرف بخش‌هایی از آن جدی‌تر شده است.

۲- با توجه به این که اتحاد محاکم اسلامی از طیف‌های مختلفی تشکیل شده که این طیف‌ها قرائت‌های متفاوتی از اسلام دارند، ممکن است بعضی از آنها دچار تدروی شوند و نتوانند تصمیم درستی در مورد زندگی روزمره مردم و نوع حکومت آینده بگیرند، چون برخی از آنها معتقدند باید جمهوری اسلامی تشکیل شود و به آرای مردم احترام گذاشت و برخی دیگر الگوی مشخصی ندارند و تنها می‌گویند حکومت باید بر اساس شریعت اسلام باشد.

۳- فشار آمریکا و دولت‌های غربی بر محاکم اسلامی، که آنها را متهم به ارتباط با القاعده می‌کنند و از بسط و گسترش حوزه نفوذ محاکم در کشور رضایت ندارند و ضمن حمایت کامل از سیاست‌های اتیوپی در منطقه، ممکن است اقدام به حمله هوایی به بعضی از مناطق هدف در سومالی نمایند. البته در بین نیروهای نظامی محاکم، اعتماد به نفس و اعتقاد راسخ به مبارزه وجود دارد و اغلب آنان می‌گویند: پیروزی از آن ما است چون خدا با ما است. (پیشین).

## ۱۹- تفرقه سومالیایی‌ها و فرصت‌طلبی آمریکا

فروپاشی حکومت محمد زیادباره، باعث ایجاد خلأ قدرت شد و با وجود جنگ داخلی، آتش کینه‌توزی‌های قبایل چندگانه این کشور شعله‌ورتر شد. تفرقه بیش از پیش رواج یافت و کشور به تعدادی تیول‌های تعریف نشده و به طور دائم در حال مخاصمه بین اربابان جنگ تبدیل شد. «سومالی لند» و «یوتان لند» دو مورد از این تیول‌ها هستند که به نوعی حکومت و مرزها را تحکیم بخشیده‌اند و ممکن است الگویی را نه تنها برای بقیه نقاط سومالی، بلکه برای دیگر کشورهای آفریقا که از نظر قومی دچار تفرقه هستند نیز فراهم کنند.

شکست آمریکا در سومالی در سال ۱۹۹۲، شاخ آفریقا را به هدف مورد توجه ایالات متحده تبدیل کرده است؛ به همین سبب سال‌هاست که آمریکا به دنبال یافتن بهانه‌ای برای حمله به سومالی است. هنگامی که سومالیایی‌ها از ایفای نقش طبق مقررات واشنگتن سرباز زدند، ایالات متحده بسیار خشمگین شد. اگرچه این کشور به نصایح اخلاقی خود ادامه می‌دهد، اما هیچ دلیل مناسبی برای بازگشت به این قاره نیافته است، زیرا خطرات بازگشت بیش از منافع آن است و از نظر اقتصادی، در مناطق دیگر، منافع و ثروت‌های سهل‌الوصول تری وجود دارد که حضور آمریکا را در آن مناطق توجیه می‌کند. اگرچه ایالات متحده به بهانه تولید سلاح‌های شیمیایی به سودان حمله نظامی کرد، ولی یافتن بهانه در سومالی که به شدت فقیر بوده و با گرسنگی و خشک‌سالی دست به گریبان است، مشکل بزرگی به شمار می‌رود.

پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نظامی ایالات متحده به افغانستان و عراق، آمریکا اکنون به بهانه این که سومالی به اعضای القاعده پناه داده است، در صدد حمله به این کشور است تا بتواند ضمن جبران شکست حقارت‌آمیز قبلی، شاخ آفریقا را تحت سیطره خود درآورد و ترتیبات امنیتی منطقه را به نفع خود و رژیم صهیونیستی تنظیم کند. ولی در حال حاضر مسئله عراق و بحران لبنان در اولویت برنامه‌های ایالات متحده به بهانه مبارزه با تروریسم بین‌المللی است و سومالی در زمره اهداف بعدی قرار دارد، به ویژه آن که ایالات متحده ادعا می‌کند که قلمروی خارج از کنترل سومالی به محل استقرار و پناهگاه القاعده تبدیل شده و به این ترتیب، این کشور نیز متهم به پناه دادن به القاعده است؛ هرچند مقام‌های سازمان ملل، وجود یک شبکه تروریستی را در سومالی تکذیب نموده و به طور خصوصی اتیوپی، همسایه و دشمن تاریخی سومالی، را به دادن اطلاعات نادرست برای پیشبرد هدف‌های خود در منطقه متهم کرده‌اند.

## ۲۰- روابط سومالی با جمهوری اسلامی ایران

ایران و سومالی در سال ۱۳۵۱ مبادرت به برقراری روابط سیاسی نمودند و دولت ایران در تاریخ ۷ دی ۱۳۵۱ اقدام به تأسیس سفارت در موگادیشو نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط دو کشور تا زمان سقوط حکومت زیادباره در سطح کاردار ادامه داشت. اولین هیئت اعزامی ایران به سومالی پس از انقلاب اسلامی هیئت شورای تبلیغات اسلامی بود که در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۱ به موگادیشو سفر کرد و با معاون وزارت خارجه سومالی دیدار و گفت‌وگو نمود. در آن ملاقات، معاون وزارت خارجه سومالی طی سخنانی علاقه آن دولت را به حفظ و تحکیم رابطه با جمهوری اسلامی بیان نمود، اما در دومین سفر هیئت تبلیغات اسلامی در بهمن ۱۳۶۰ نه تنها هیچ یک از مقامات سومالیایی ملاقاتی با هیئت نداشتند، بلکه مدیر کل وزارت خارجه سومالی کاردار ایران را احضار نموده و در مورد فعالیت‌های تبلیغاتی هیئت به وی اخطار دارد.

استمرار جنگ تحملی عراق علیه ایران و حمایت این کشور از عراق موجب شده بود تا روابط دو کشور از رشد چشم‌گیری برخوردار نباشد، به گونه‌ای که سفرهای قابل توجهی از سوی مقامات دو کشور صورت نگرفت، تا این‌که مدیر کل سیاسی وقت کشورهای عربی و آفریقایی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۶۶/۱۰/۴ با سفر رسمی به سومالی، ضمن دیدار با وزیر خارجه این کشور خواستار توسعه روابط دو کشور گردید و ابراز امیدواری نمود که سفر وی شروع خوبی برای توسعه مناسبات باشد. وزیر خارجه سومالی نیز ضمن ابراز خوشوقتی از سفر هیئت جمهوری اسلامی تأکید نمود که مسلمانان برادر هستند و ما در دین و عقیده و خون یکی می‌باشیم.

روند روابط بین دو کشور هم‌چنان در سطح پایینی ادامه یافت تا این‌که در اواخر سال ۱۳۶۹ رژیم زیادباره سقوط کرد. به دنبال سقوط این رژیم و بروز جنگ داخلی، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در موگادیشو تعطیل شد، اما سفارت سومالی تا اواخر سال ۱۳۷۴ با حضور کاردار در تهران به کار خود ادامه داد. سیاست جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع بحران سومالی و مداخله کشورهای بیگانه در این کشور مبتنی بر عدم مداخله در امور داخلی آن کشور و محکوم نمودن دخالت بیگانگان بوده است. در عین حال، جمهوری اسلامی ایران از هر تلاش خیرخواهانه برای پایان دادن به جنگ داخلی سومالی و برقراری صلح و امنیت در آن کشور حمایت نموده است و بر این نکته تأکید کرده است که بحران داخلی سومالی باید از طریق مسالمت‌آمیز و با حضور کلیه جناح‌های درگیر حل و فصل گردد. (قمش، پیشین، ص ۸۶-۸۷). البته با ایجاد تحولات اخیر و روی کار آمدن نیروهای مذهبی و اداره بخش‌هایی از کشور توسط اتحاد محاکم شرعی، این امیدواری وجود دارد که به تدریج از دامنه اختلافات داخلی کاسته شود و «کشور قبیله‌ها» با ایجاد دولتی ملی برخاسته از قبایل و طوایف گوناگون در چارچوب قوانین اسلامی و حاکمیت مردمی، به آرامش و امنیت دست یابد و با اتحاد و یک‌پارچگی موانع پیشرفت را از میان برداشته، مردم مسلمان سومالی را از فقر و تنگ‌دستی نجات دهد.

### منابع و مأخذ

- ۱- آژیر، حمیدرضا، ترجمه مقاله «کشور مسلمان سومالی و جمعیت خیریه المنتظر» (برگرفته از مجله نورالاسلام، شماره ۱۱ و ۱۲).
- ۲- احمد حامد، هکذا دخل الاسلام ۳۶ دولة، بیروت، دار مکتبة الهلال للطباعة والنشر، ۲۰۰۲م.
- ۳- روزنامه اطلاعات.
- ۴- روزنامه کیهان.
- ۵- ژوزف.ام. کوک، مسلمانان آفریقا، ترجمه سید اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۶- سایت بازتاب.

۷- قمشی، علی، سومالی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۸- گلی زواره، غلامرضا، سرزمین اسلام شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان‌نشین

جهان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۹- یحیی، جلال، تاریخ افریقا الحدیث و المعاصر، اسکندریه، مکتب الجامعی الحدیث،

۱۹۹۹.



گزارشی از یک کتاب

لا يزال يتقرب



## جهانی شدن، جهان سوم، جهان اسلام و فعال‌گرایی مذهبی

مرتضی شیروودی\*



نام کتاب: جهانی شدن، جهان سوم  
نویسنده: ری کیلی (Ray Kiely)، فیل مارفلیت (Phil Marfleet) و  
دیگر همکاران  
ترجمه: حسن نورایی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان  
ناشر: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی  
سال چاپ: ۳۸۰ و ۳۸۲ ش تعداد صفحات: ۲۸۲ صفحه.  
مطالب پیش رو، خلاصه‌ای از کتاب جهانی شدن و جهان سوم است

که از سوی ری کیلی (Ray Kiely)، فیل مارفلیت (Phil Marfleet) و دیگر همکاران، در ۲۸۲ صفحه و با ترجمه حسن نورایی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان به چاپ رسیده و توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است. کتاب از پیش‌گفتار، مقدمه و هشت فصل تشکیل یافته است. هدف نویسندگان کتاب، پر کردن شکاف بین تحقیقات نظری و تجربی در زمینه توسعه، جریان سرمایه، مهاجرت، بهداشت، محیط زیست، فرهنگ و مذهب در جهان سوم و جهان اسلام و نشان دادن تعامل یا تقابل آن با پدیده جهانی شدن است. هدف مقاله حاضر، نه تنها بیان خلاصه کتاب بلکه ارائه نقدی بر آن نیز هست.

### مقدمه

جهانی شدن، مفهوم مشهور دهه ۱۹۹۰ به بعد، و اندیشه‌ای کلیدی است که به کمک آن می‌توان جامعه بشری در هزاره سوم را بهتر درک کرد. با این وصف، بخش زیادی از بحث‌های انجام گرفته

\* عضو هیئت علمی پژوهشی پژوهشکده تحقیقات اسلامی و مدرس دانشگاه.

درباره جهانی شدن، جنبه کاملاً انتزاعی داشته و از شفافیت و وضوح لازم برخوردار نیست؛ از این رو، نویسندگان می‌کوشند از برخورد انتزاعی و غیر شفاف با مقوله جهانی شدن، جهان سوم و جهان اسلام پرهیز نموده و به پدیده‌های عینی‌تر در این مورد بپردازند.

جهانی شدن را می‌توان به عنوان روند تشدید یکی شدن و هم‌گرایی روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد که مکان‌های دور دست را به گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد که به موجب آن، رویدادهای محلی تحت تأثیر حوادثی شکل می‌گیرد که کیلومترها از هم فاصله دارند. هم‌چنین، این ویژگی در پدیده جهانی شدن وجود دارد که سریع‌تر از وقایع اتفاق افتاده در دیگر نقاط جهان، از آن آگاه می‌گردیم که این امر به نوبه خود بر درک وسیع‌تر و درست‌تر ما از زمان و مکان تأثیر می‌گذارد. به این دلیل می‌توان گفت جهانی شدن، پیوند نزدیکی با توسعه فن‌آوری ارتباطات چون تلویزیون و اینترنت پیدا می‌کند، اما در عین حال، واقعیت توزیع نابرابر ارتباطات در جهان سوم و جهان اسلام، هم چنان به قوت خود باقی است و نیز، توسعه مراکز اطلاع رسانی جهانی، به بهای فقیرتر شدن جهان سوم و جهان اسلام فقیر، یا در واقع، توسعه نیافتگی بیشتر آن انجام می‌شود.

آندره فرانک - طرفدار پرشور نظریه توسعه نیافتگی - می‌گوید: توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه‌اند. به اعتقاد فرانک، سرمایه داری غربی که سلطه جهانی پیدا کرده، از یک سو توسعه در غرب و از سوی دیگر، توسعه نیافتگی در شرق (جهان سوم و جهان اسلام) را موجب گشته است. در حقیقت، قدرت‌های برتر جهانی، سایر کشورهای جهانی را به حاشیه رانده‌اند. فرانک توصیه می‌کند تنها راه غلبه بر توسعه نیافتگی، گسست کامل از اقتصاد جهانی برای پیشبرد توسعه ملی است، اما از سوی دیگر، نظریه توسعه نیافتگی جای‌گزین نظریه‌های وابستگی متقابل شده است که وابستگی به غرب را حفظ می‌کند. بنابراین، جهانی شدن هم چنان به توسعه نابرابری‌های جهانی می‌انجامد نه چیز دیگر.

در جهانی شدن اقتصاد، توان دولت و ملت‌های جهان سوم و جهان اسلامی در کنترل ارز داخلی کاهش می‌یابد و اقتصاد این کشورها به شیوه‌ای نابرابر به شبکه جهانی اقتصاد ملحق می‌شود که حاصل آن، تقویت عده‌ای و تضعیف عده دیگر خواهد بود. در این شرایط، حتی شرکت‌های چند ملیتی هم بخش زیادی از سرمایه خارجی خود را نه در کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی بلکه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به کار می‌اندازند. تلاش‌های جهان سوم‌ها و جهان اسلامی‌ها برای تلفیق در سرمایه داری جهانی از طریق تعدیل‌های ساختاری (سیاست‌های تعدیل

اقتصادی) در عمل، منجر به تشدید فرمان بری و سرسپردگی به کشورهای مرکز (غرب) و افزایش مهاجرت‌های داخلی و برون مرزی می‌گردد.

سیاست‌های مربوط به بهداشت نیز، اغلب به جای پیروی از منافع ملی، تحت تأثیر منافع و اقدامات مجموعه‌ای از سازمان‌های جهانی از قبیل بنگاه‌های فراملیتی قرار می‌گیرد. شرکت‌های چند ملیتی در سطح جهان، به سازمان دهی امور تغذیه و دارو می‌پردازند، آن هم به شیوه‌هایی که به تضعیف بیشتر اقتصاد کشورهای فقیر و وابسته به تجارت، در زمینه‌های گوناگون چون محصولات کشاورزی منجر می‌گردد. به همین جهت، در آینده جهانی شدن، هم چنان کشورهای جهان اول ۵۰ درصد منابع انرژی جهان و کشورهای جهان سوم و جهان اسلام فقط ۱۶ درصد این منابع را مصرف می‌نمایند، و نیز، کشورهای جهان اول، هم‌چنان ۸۰ درصد گازهای گل‌خانه‌ای و ۹۰ درصد گازهای CFC جهان را که مخرب لایه اُزون هستند تولید می‌کنند.

در جهانی شدن فرهنگ، اختاپوس امپریالیسم فرهنگی بر جهان سوم و جهان اسلام سایه می‌افکند، و به جای این که تفاوت‌ها و اختلافات محلی را از میان بردارد، در عمل با آنها کنار می‌آید؛ یعنی اختلافات محلی را باقی می‌گذارد تا بتواند سلطه فرهنگی خود را تداوم بخشد. سلطه فرهنگی، واکنش‌هایی را برانگیخته است؛ مثلاً برخی از نویسندگان چون رونالد رابرتسون در سال ۱۹۹۴، رستاخیز اسلام‌گرایی را به عنوان یک نیروی جهانی و در عین حال، غرب ستیز، معرفی نموده و برخی دیگر، مانند ساموئل هانتینگتون در سال ۱۹۹۳، توجه فزاینده‌ای به خطر اسلامی! و برخورد قریب الوقوع تمدن‌های شرق و غرب نموده‌اند، تا به این وسیله، ادامه حیات و تسلط جهان غرب را توجیه نمایند. به هر حال، در مقدمه کتاب، نویسندگان آن کوشیده‌اند برخی از وجوه عمده مبحث جهانی شدن و ارتباط آن با دو جهان سوم و اسلام را مشخص نمایند. هدف آنها نشان دادن نابرابری‌های موجود در نظم جهانی و نیز القای این مطلب بوده است که جهان هنوز هم می‌تواند به صورت بخش‌های مرکز و پیرامون (شمال و جنوب) باقی‌بماند. البته بخش‌های مرکز و پیرامون احتمالاً به مرور زمان و در فرآیند جهانی شدن آینده دگرگون می‌شوند، البته نه در حدی که جلوی توسعه نابرابر گرفته شود. به اعتقاد ورسلی در سال ۱۹۸۴، پدیده جهان سوم و جهان اسلام، هم‌چنان به قوت خود باقی می‌ماند و جهانی شدن تا جایی که وجود داشته و خواهد داشت، دست‌آوردهای نابرابر در جهان امروز و فردا را به همراه دارد.

## ۱- بحران در توسعه

گفتمان توسعه، بعد از سال ۱۹۴۵ به گفتمان جهانی تبدیل شد. از این رو بود که سازمان ملل متحد، دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را سال‌های اول و دوم توسعه کشورهای جهان سوم معرفی و نرخ رشد ۵ و ۶ درصد را برای آنها پیش بینی کرد، اما در دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰ شاهد افول همه این خوشبینی‌ها بودیم، به گونه‌ای که مثلاً مردم جنوب صحرای آفریقا، فقیرتر از ۳۰ سال پیش از سال ۱۹۹۰ شدند. این مسئله نشان از آن دارد که:

۱- توسعه جهانی برای کشورهای جهان سوم و جهان اسلام از ماهیتی نابرابر و ناعادلانه، وابسته و متناقض برخوردار بود؛

۲- تلاش‌ها برای تحمیل توسعه به سبک از بالا به پایین با مقاومت در جهان سوم و در جهان اسلام روبه‌رو شده است.

ایده توسعه از قرن پانزدهم میلادی وجود داشت، ولی برای اولین بار، ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۴۹ از کلمه توسعه استفاده کرد، به آن دلیل که آمریکا برای مقابله با کمونیسم بین‌المللی، مصمم بود جهت‌گیری‌های اقتصاد آینده جهان را مشخص نماید، زیرا می‌پنداشت جهان غیر کمونیست، با دنبال کردن مسیر توسعه‌ای مشابه با همان مسیری که غرب و آمریکا طی کرده است می‌تواند بر مشکلات اقتصادی فایز آید. از این رو، آمریکا در کنفرانس بریتون‌وودز ( Bretton Woods) بر اصل تجارت آزاد تأکید کرد، و با تصمیم‌گیری در مورد تأسیس بانک بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی و توافق نامه عمومی تعرفه و تجارت، معروف به GATT، تنظیم اقتصاد جهانی را در دست گرفت. این در حالی است که مثلاً دریافت وام از بانک جهانی به مرور برای کشورهای توسعه نیافته، مشکل و مشکل‌تر شد، در حالی که بخش قابل توجهی از منابع مالی آن نیز، باید از سوی کشورهای عضو (جهان سوم و جهان اسلام) تأمین گردد. هم‌چنین، وام‌گیرنده‌ها که اغلب کشورهای جهان سوم و جهان اسلامی‌اند، باید بابت وام دریافتی، سودهای کلان پرداخت نمایند. بنابراین، راه برای توسعه واقعی در جهان سوم مسدودتر شد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت:

الف - توسعه تنها یک فرآیند تغییر و تحول به سمت همان نوع از نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود که در قرن ۱۷ تا ۱۹ میلادی در اروپای غربی و آمریکای شمالی گسترش یافت و سپس به سایر کشورهای اروپایی و در قرن ۱۹ و ۲۰ به آمریکای جنوبی، قاره آفریقا و آسیا سرایت کرد.

ب - رهبران دولت‌های جدید در جهان سوم و جهان اسلام بر این فرض پای‌بند بودند که کار آمدترین راهبرد توسعه، رشد سریع اقتصادی است. از این رو آنها در اعتراض به عمل‌کرد نامنظم نظم بین‌المللی! در عدم توسعه شرق، نهادهایی را برای دستیابی به توسعه ایجاد کردند که صرفاً جنبه اقتصادی داشتند.

عوامل دیگری نیز، بحران توسعه در جهان سوم و جهان اسلام را تشدید نمود؛ به عنوان مثال، سازمان بین‌المللی کار در دهه ۱۹۷۰ ایده توزیع مجدد توأم با رشد را مطرح کرد، ولی بانک جهانی، استراتژی نیازهای اساسی را برگزید. سازمان بین‌المللی کار بسط و گسترش تکنولوژی کاربر و بانک جهانی سرمایه‌بر را توصیه می‌کرد، و در دهه ۱۹۸۰ نیز کشورهای جهان اول از پرداخت وام مجدد به کشورهای جهان سوم و اسلامی خودداری نمودند.

نتیجه این که: در اوایل دهه ۱۹۹۰، کشورهای جهان سوم با پیروی از استراتژی اقتصاد دولتی و دولت‌مدار، خود را در وضعیتی یافتند که بیش از آن که کالا صادر کنند، کالا وارد می‌کردند. راه علاج غرب یا نئولیبرالیسم برای حل این مشکلات، تشویق بخش خصوصی، آزادسازی تجارت بین‌المللی و کوچک‌تر شدن دولت بود که همان سیاست تعدیل اقتصادی یا اقتصاد بازار محور است که در پی مذاکره پیچیده بین بانک جهانی و کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی، در این کشورها به مرحله اجرا در آمده است. اما سیاست‌های تعدیل به آن اندازه که بانک جهانی پیش بینی می‌کرد، موفق نبود، بلکه در بعضی از زمینه‌ها، وضع را بدتر کرد. یک دلیل این وضع بد آن است که تولیدکنندگان جهان اولی، شیوه بازاریابی، تحقیق و تکنولوژی را در انحصار خود دارند و به کشورهای جهان سوم و مسلمان اجازه بهره‌گیری از این موارد برای دستیابی به توسعه را نمی‌دهند.

از نظر کشورهای عقب‌مانده، هم بافت و هم محتوای توسعه مشکل‌آفرین بود. در کنفرانس بریتون وودز، جهان در حال توسعه نادیده گرفته شد و در عوض، یک نظم جهانی شکل گرفت که منافع ایالات متحده آمریکا و متحدینش را در بر می‌گرفت. نتیجه این بود که جهان سوم و جهان اسلام برای تحقق توسعه با بافت نامناسبی روبه‌رو گردید. گرچه بخش‌هایی از جهان در حال توسعه کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم دریافت کردند، اما این کمک‌ها هرگز به آن اندازه نبود که بی‌عدالتی‌های موجود در این جوامع را جبران کند، حتی گاه این کمک‌ها به عنوان حربه سیاسی علیه جهان عقب‌مانده به کار گرفته شد.

به علاوه، تبعیض در پرداخت کمک‌ها، بی‌ثبات کردن قیمت کالاهای صادراتی جهان سوم و

جهان اسلام، الزام کشورهای جهان سومی و مسلمان به خرید نیازمندی‌هایشان از غرب، از دیگر مشکلات بافت و محتوای توسعه غربی برای جهان سوم و جهان اسلام بود.

از نظر محتوا هم ایده توسعه یک ایده اروپا مدار بود که در پی شبیه سازی جهان سوم و جهان اسلام با غرب بود. این مسئله، نوعی دخالت‌گری خودخواهانه و امپریالیسم فرهنگی را برای این دسته از کشور تداعی می‌کرد و شأن کشورهای جهان سوم و کشورهای مسلمان را تا حد بازیچه غرب بودن پایین می‌آورد.

توسعه در بسیاری از تجربیات خود، بخش‌های بزرگی از جمعیت را نادیده گرفته است و آنها را واداشته است تا از طریق فعالیت‌های نامطمئن یا خلاف قانون امرار معاش کنند. حتی مدل توسعه در کره جنوبی نیز به سوء استفاده فراوان از کارگران زن و جنگل زدایی متکی بود. بانک جهانی حتی فراتر از توصیه‌های اقتصادی، مدعی است دولت‌ها در دو جهان سوم و اسلام باید حکومت قانون، کثرت‌گرایی سیاسی و پاسخ‌گویی اولیه به سبک غربی را ترویج نمایند و تنها در این صورت این کشورها می‌توانند به توسعه دست یابند. بنابراین، دور از انتظار نیست که جهان سوم و جهان اسلام یا بخش‌هایی از آن، اینک درگیر نوعی نقد از پروژه نوین سازی (جهانی شدن) می‌باشند، دست‌کم به این سبب که آن را یک پروژه استعماری دیگر می‌دانند.

در جمع بندی این فصل می‌توان گفت: توسعه از سال ۱۹۴۵، در ابعاد گوناگون شکست خورده است، چون در نظم اقتصادی بین‌المللی، همیشه به جهان سوم و جهان اسلام جایگاهی حاشیه‌ای داده شده است، و فرامین و رهنمودهایی که برای ایجاد پیشرفت صادر شده است یا بی‌پایه و اساس و یا کاملاً گمراه کننده بوده است. گرچه بعضی از کشورها به پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند، اما مشکلاتی هم چون نابرابری‌ها، فقر جهانی، و کاهش استانداردهای زندگی، هم‌چنان باقی است و بسیاری از این کشورها در موقعیت آسیب‌پذیری زیاد قرار گرفته‌اند. از این رو، گروه‌هایی چون جنبش‌های اسلام‌گرا را به مخالفت آشکار با سلطه غرب بر نظام جهانی سوق داده است.

## ۲- شرکت‌های فراملیتی (جهانی)

یکی از بارزترین ویژگی‌های پروژه جهانی شدن، ظهور شرکت‌های بزرگ و گول‌پیکری است که در اقتصاد ملی همه کشورهای جهان فعالیت می‌کنند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. این شرکت‌ها در حال حاضر به چنان قدرتی دست یافته‌اند که دیگر نمی‌توان از اقتصاد ملی سخن گفت. به علاوه،

شرکت‌های فراملیتی قدرت آن را دارند که برخی از دولت - ملت‌ها، به ویژه کشورهای ضعیف جهان سوم و جهان اسلام را نادیده بگیرند. با این وصف، این شرکت‌ها ابزاری برای تسریع در روند جهانی شدن، به خصوص در کشورهای جهان سوم و مسلمان به شمار می‌روند. شرکت‌های فراملیتی از قرن ۱۹ فعالیت داشته‌اند، اما رشد اصلی آنها، به ویژه در زمینه تولید صنعتی، از سال ۱۹۵۰ آغاز گشته است. اکنون تنها بزرگ بودن مالی و سازمانی این شرکت‌ها نیست که اهمیت دارد، بلکه آنها به راحتی می‌توانند سرمایه خود را از نقطه‌ای به نقطه دیگری منتقل نمایند و کالاهای خود را در هر جا که بخواهند، عرضه کنند، از این رو بازارها یک ویژگی جهانی پیدا کرده‌اند. این پدیده، پیامدهای بزرگی برای جهان سوم و جهان اسلام دارد؛ به عنوان مثال، شرکت‌های چند ملیتی یا بی‌وطن برای افزایش سود، فعالیت‌های اقتصادی خود را به جهان سوم و جهان اسلام منتقل می‌کنند. کشورهای مسلمان و جهان سومی هم برای جذب سرمایه‌های خارجی، به دست‌مزدهای پایین، ضوابط و مقررات اندک و معافیت‌های مالیاتی تن می‌دهند. حاصل این روند، افزایش قدرت و حوزه عمل شرکت‌ها است که ظرفیت جهان سومی‌ها و جهان اسلامی‌ها را برای تنظیم اقتصاد ملی تضعیف می‌کند. البته سهم سرمایه‌گذاری خارجی این شرکت‌ها در جهان سوم و جهان اسلام در حال کاهش است و حتی آنها ترجیح می‌دهند حجم بیشتری از سرمایه خود را در موطن اصلی‌شان یا دیگر کشورهای جهان اول نگه‌داری کنند.

بنابراین، می‌توان گفت در فرضیه جهانی شدن مبالغه شده است، زیرا واقعیت‌های اقتصاد جهانی، با این ادعا که ما در یک اقتصاد جهانی زندگی می‌کنیم که در آن سرمایه آزاد بوده و این سرمایه به راحتی می‌تواند از منطقه‌ای به منطقه دیگری، از جمله از جهان اول به جهان سوم و جهان مسلمانان انتقال یابد، مغایر است.

بیشتر سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در جهان اسلام و جهان سوم در زمینه کارخانه و تجهیزات نسبتاً ثابت و غیر متحرک است، در حالی که عدم تحرک سرمایه تولیدی، توسعه نابرابر را تشدید می‌کند و به همین دلیل است که شکاف بین دولت‌های ثروتمند و فقیر از ۸ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۳۶ درصد در سال ۱۹۹۱ رسید. این شرکت‌ها، اغلب سرمایه‌گذاری خارجی خود را به مناطقی که نیروی کار ارزان وجود دارد، منتقل می‌کنند، و عمدتاً از کارگران زن به علت پایین بودن دست‌مزد شان، استفاده می‌نمایند. رشد اشتغال زنان، برخی از نویسندگان را

بر آن داشته است که مدعی زنانه شدن نیروی کار در سطح جهان شوند، ولی نباید در این باره مبالغه کرد.

بازاریابی تولیداتی که از سوی شرکت‌های فراملیتی در جهان اسلام و جهان سوم انجام می‌گیرد، نیازمند زنجیره تبلیغی وسیعی است که در اختیار این شرکت‌ها قرار دارد، و سود حاصل از این تولید بیش از آن که به جیب جهان سومی‌ها و جهان مسلمان‌ها برود، در صندوق شرکت‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان گفت صنعتی شدن جهان سوم و جهان اسلام از سال ۱۹۷۰ به بعد فقط و فقط حاصل مساعی شرکت‌های چند ملیتی بوده است، بلکه اگر موفقیتی وجود داشته است، ناشی از سرمایه داخلی و همکاری دولت‌ها بوده است. به علاوه، خروج سرمایه از سوی شرکت‌ها به خارج از دو جهان اسلام و سوم همواره رو به رشد بوده و آنها از پرداخت مالیات‌های محلی امتناع ورزیده‌اند. حاصل کار شرکت‌های بی وطن، فقیرتر شدن جهان سوم و جهان اسلام است.

شرکت‌های فراملیتی، اغلب در بخش‌های خاصی از اقتصاد محلی سرمایه‌گذاری می‌کنند نه در همه آنها. این امر به قطع پیوندهای اقتصادی در کشورهای بومی می‌انجامد. چند ملیتی‌ها، تنها بخشی از فن‌آوری را به جهان سوم منتقل می‌کنند تا در صورت لو رفتن، به اصل آن فن‌آوری که در اختیار غرب است، لطمه وارد نشود. به علاوه، به کارگیری فن‌آوری سرمایه طلب نه کارگر طلب غربی، بحران بی‌کاری را تشدید می‌کند. به هرروی، این فن‌آوری را در غیاب شرکت چند ملیتی نمی‌توان به کار انداخت. فن‌آوری سرمایه طلب، تنها قادر است مشاغل کمی را ایجاد کند، در حالی که بخش‌های کارگر طلب دارای ظرفیت بیشتری در این زمینه می‌باشد.

توانایی این شرکت‌ها در بی‌ثبات کردن امور سیاسی، استقرار در نواحی آلوده و یا نواحی‌ایی که با فعالیت‌های شیمیایی آنها آلوده می‌شود، بالاست. البته این شرکت‌ها در پی حذف نقش دولت نیستند، بلکه با توجه به اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، تغییرات را در اقدامات تعدیلی دولت‌ها انجام می‌دهند نه بیش از آن؛ زیرا برای گسترش یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد که شرکت‌ها طالب آن هستند، به وجود یک دولت قوی نیازمند است.

شرکت‌های فراملیتی، الگوی مصرف جوامع جهان سومی را تغییر داده‌اند. آنها پول بیشتری نسبت به شرکت‌های محلی صرف تبلیغات می‌کنند. تغییر الگوی مصرف توسط این شرکت‌ها همه جانبه و شامل همه ابعاد زندگی نیست، بلکه این شرکت‌ها آنچه را تولید می‌کنند، تبلیغ می‌کنند.

نتیجه این که: شرکت‌های فراملیتی عامل مهمی در جهانی شدن سرمایه که اساس و شیرازه



جهانی شدن غربی است، به حساب می‌آیند. دستیابی به این مقصود، در گرو فقیرتر کردن کشورهای جهان سوم و جهان اسلام، به طرق مختلف سرمایه‌گذاری، و از سوی فراملیتی‌ها است.

### ۳- گسترش پدیده مهاجرت

عقیده برخی بر آن است که پدیده مهاجرت بر روند یک‌پارچگی جهان (جهانی‌شدن) شتاب بخشیده است، اما جای تعجب است که مهاجران، اغلب در حاشیه نظام جهانی باقی مانده‌اند. البته علت عمده مهاجرت را باید در نظم یک سویه نظام جهانی دید. با این وصف، نظریه‌های جهانی شدن به طور عام ایده طرد انبوه انسان‌ها (مهاجرت) را در بر نمی‌گیرد. آنها در عوض، تصویری از جهانی هم‌بسته و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی منسجم در جهانی شدن ارائه می‌کنند، و به این نکته که یک‌پارچگی جهانی شدن با پدیده مهاجرت در چالش است، توجه نمی‌کنند.

کشورهای تولیدکننده پناهنده و مهاجر، اغلب جهان سومی و جهان اسلامی هستند، ولی مهاجران بیشتر جزئی از فرآیندی به حساب می‌آیند که در آن جا سرمایه، اطلاعات و ایده‌ها آزادانه از مرزهای ملی عبور می‌کنند. مهاجرت انبوه، پیامد نقل مکان انسانی به سوی اقتصادهای پیشرفته است، اما مهاجران نمی‌دانند که از حق انتخاب محدود، در کشورهای مهاجرپذیر برخوردارند. بین‌المللی شدن دولت در بافت فراملی شدن اقتصاد جهانی از جمله عوامل جهانی است که باعث پیدایش بحران‌های پناهندگی و مهاجرت شده است. فشارهای بانک جهانی و صندوق جهانی پول در راستای اجرای سیاست‌های اصلاحی با عنوان آزاد سازی، قدرت محدود دولت‌های مسلمان و جهان سوم را تحلیل می‌برد، بخش‌هایی از تشکیلات این دولت‌ها را فرو می‌پاشد و منجر به سرکوب فزاینده دولتی، درگیری فرقه‌ای و مهاجرت بیشتر می‌شود. از این رو میلیون‌ها نفر از آنها احساس می‌کنند که باید مناطق بحران را رها کنند و به همین دلیل است که کمیساریای عالی پناهندگان، این مناطق را مملو از انسان‌های آواره توصیف می‌کند. به هر روی، این پدیده ریشه در ماهیت ناقص و نابرابر توسعه به سبک غربی در جهان سوم و جهان اسلام دارد.

مهاجران به ندرت در جوامع میزبان جذب می‌شوند. آنها خود را در حاشیه حس می‌کنند و از ناامنی رنج می‌برند، و همواره خود را در مقابل پروژه بازگشت به وطن یا یافتن مکان بهتری برای تبعید می‌بینند. برخی از آنها، سال‌ها در اردوگاه‌ها منزوی‌اند، هرچند توسعه ارتباطات، آنها را کمی از

انزوا در آورده است. برای کسانی که از مناطق بحران جهان سوم و جهان اسلام خارج می‌شوند و به دنیای نیمه دائمی اما احتمالاً ناامن قدم می‌گذارند، مسئله حقوق بسیار اهمیت پیدا می‌کند. پناهندگان در طلب حقوق خود، بیشتر به سازمان‌های غیر دولتی مراجعه می‌کنند و انرژی فراوانی را صرف مذاکره با دیپلمات‌ها و رایزنان سیاسی و... می‌کنند. از این رو آنها نسبت به فشارهای پیرامونی بسیار هوشیارند. به همین دلیل، آکسفورد چنین وضعیتی را نظم جهانی شهودی می‌نامد.

به این طریق، پناهندگان از ماهیت ساختارها و رویکردهای حقوقی مرتبط با پناهندگی سیاسی و... آگاه می‌شوند و شبکه‌های حقوق بشر را پیرامون خود سازمان می‌دهند، اما غالباً این شبکه‌ها به گونه‌ای فعالیت می‌کنند که اجتماعات پناهندگان را از هم جدا و منزوی می‌سازند. با این شرایط، تجربه تبعید جنبه بسیار تعارض‌آمیز به خود می‌گیرد، زیرا نوعی احساس متفاوت بودن انسان مهاجر و بومی را به وجود می‌آورد.

واکنش غرب معمولاً این است که کرکره پنجره‌ها را پایین می‌کشد و مانع ورود انسان‌هایی می‌شود که زندگی در زادگاه اصلی خود و شانس یافتن منزل گاه دیگری را در این جهان از دست داده‌اند. آنها صرفاً به مهاجران مفید، ماهر، با سواد و سرمایه‌دار اجازه ورود می‌دهند. اما از اواسط دهه ۱۹۸۰، شمار متقاضیان پناهندگی سیاسی که وارد اروپا و آمریکا می‌شوند به شدت افزایش یافته است و این امر با توجه به توسعه ارتباطات گسترش یافته است. ولی کم نیستند کسانی که در جوامع اروپایی غربی و آمریکای شمالی طرد می‌شوند، یا به طور موقت پذیرفته و یا روانه زندان می‌شوند و تنها برای عده قلیلی از فعالان سیاسی پناهنده، شغل وجود دارد.

کاستلز می‌گوید: زنجیره مهاجرت ادامه خواهد یافت، ولو این که سیاست‌های اصلی پدید آورنده آن تغییر کرده یا معکوس شوند، زیرا جهان غرب به نیروی کار جهان سوم و جهان اسلام نیاز دارد. جالب این که فعالیت برای وحدت اروپا در زمانی به نقطه اوج تازه خود رسید که جریان‌های مهاجرت شدت یافت. اروپا هم برای منزوی کردن جهان سوم و جهان مسلمان‌ها و هم برای وابسته کردن فرهنگی آنها به اروپا، به مهاجرین نیازمند است، و این راهی برای ممانعت از اسلامی شدن اروپا نیز به شمار می‌رود. مهاجر پذیری اروپا، بر زاد و ولد آنها و نیز کاهش زاد و ولد در جهان سوم تأثیر می‌گذارد و به این وسیله اروپا از جلب جمعیتی جهان سوم و جهان اسلام در امان خواهند ماند. با این وصف، کنترل دقیقی بر پدیده مهاجرت وجود دارد.

اتحادیه اروپا در نوامبر ۱۹۹۵ قرارداد بارسلونا را منعقد کرد که طی آن کشورهای غربی به کنترل روند مهاجرت به اروپا می‌پرداختند. این به معنای تبدیل شدن اروپا به یک دژ است که در آن اروپا

برای یافتن هویت یک پارچه خود بر طرد نژادی و فرهنگی پافشاری دارد. این در حالی است که فعالیت نقل و انتقال قاچاقی پناهندگان بسیار افزایش یافته است، و عده‌ای در راه رسیدن به غرب مدرن، تا دم مرگ رفته‌اند. این مسئله به معنای مسدود شدن صد در صد راه مهاجرت به اروپا نیست، بلکه آنها به شیوه‌های مختلف به غربال متقاضیان می‌پردازند. چنانچه مهاجرینی نخست مفید تشخیص داده شوند و سپس غیر مفید، به عنوان خارجیان غیر قانونی یا انگل از جوامع اروپایی رانده می‌شوند و در این بین گروه‌های افراطی ملی‌گرا نقش مؤثر دارند. این همان نژادگرایی مدرن است که اساس جهانی شدن غربی را تشکیل می‌دهد.

جهان‌گرایی در اروپا و سایر فرهنگ‌های جهانی سلطه خود را به صورت خاص‌گرایی انعطاف‌ناپذیر متبلور ساخته است. ولی مهاجرت اجباری و غیراجباری، زاده عصر جهانی است و پیش‌بینی می‌شود به عنوان یک خصیصه برجسته امور جهانی باقی بماند.

#### ۴- جنبه‌های جهانی بهداشت

وضعیت بهداشت در جهان سوم و دنیای مسلمانان با آنچه حدود یک‌صد سال پیش در کشورهای توسعه یافته جهان وجود داشت، بی‌شبهت نیست. اشاعه و انتشار بیماری‌های جدید، اثرات نامطلوب بهداشتی تجارت برده، توزیع نادرست منابع بهداشتی، استیلای طب غرب و تضعیف سیستم‌های سنتی شرقی، از پیامدهای منفی بهداشتی جهان غرب در جهان سوم و جهان اسلام است. نفوذ رو به گسترش طب غربی و افزایش قدرت بازار شرکت‌های دارویی چندملیتی، مسائلی خاص در مورد تجویز بهداشتی از سوی سازمان‌هایی چون بانک جهانی، سازمان بهداشت جهانی و... مشکلات غیرقابل حلی را فراروی توسعه بهداشتی جهان اسلام و جهان سوم قرار داده است.

طی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سیاست‌های مربوط به بهداشت و توسعه، عمدتاً مبتنی بر این فرضیه بود که آنچه در غرب مؤثر واقع شده است، برای دوسوم بقیه جمعیت جهان نیز بهترین است، ولی چنین امری تحقق نیافت. اجرای نمونه لیبرالیستی توسعه غربی در جهان سوم و جهان اسلام، در عمل، افزایش نرخ بهره، افزایش قیمت کالاها و بالا رفتن بدهی جهان سومی‌ها و کشورهای اسلامی را در پی داشت. سیاست‌های تعدیل اقتصادی نیز به لغو کنترل قیمت‌ها، کاهش یارایانه‌ها و افزایش بهای مواد خوراکی منتهی شد و امنیت غذایی مردم را در معرض فاجعه قرار داد. هم‌چنین، سیاست

تعدیل به کاهش در آمد خانواده‌ها کمک کرد، که این امر به تقلیل توان آنها در تأمین حداقل نیازهای بهداشتی ختم گردید.

کاهش بودجه‌های بهداشتی، کمبود پرسنل بهداشتی، و کم‌یابی داروهای پزشکی، ایمن‌سازی کودکان را از بین برد. از این رو، در مناطقی از جهان سوم و جهان اسلام، نامطلوب شدن وضعیت تغذیه کودکان، شیوع بیماری‌های عفونی و افزایش مرگ و میر کودکان و مادران گزارش شده است. سیاست‌های تعدیل ساختار اقتصادی باعث ایجاد جنبش‌های اجتماعی و آن نیز موجب جابه‌جایی مکانی مردم با خشونت شد که این امر خطرات فیزیکی بهداشتی را افزایش داد.

موضع ضعیف بسیاری از کشورهای جهان سوم و نیز کشورهای مسلمان، این دولت‌ها را ناگزیر می‌سازد تا محیط‌های مساعدی برای شرکت‌های فراملیتی و تاحدی برای سرمایه‌گذاران محلی به وجود آورند. این امر همراه با فقدان تجربه و منابع لازم برای مدیریت و کنترل صنایع سنگین، غالباً به کاهش یا زوال کنترل‌های زیست محیطی منجر گردیده و خطرات عمده‌ای برای سلامتی کارگران، کشاورزان و خانواده‌هایشان در پی دارد. نبود استانداردهای ایمنی کافی، قرار داشتن کارگران در معرض مواد شیمیایی، کارکردن در شرایط نامساعد جوی، نبود دستگاه‌های تهویه در محیط بسته کاری، سروکار داشتن کارگران و کشاورزان با سموم دفع آفات گیاهی و سمپاشی‌های هوایی، و آلوده‌شدن مواد غذایی و آشامیدنی از جمله این خطرات می‌باشد.

به علاوه، روند جهانی‌شدن در جهان سوم به نرخ سریع شهرنشینی و تضعیف پارامترهای حاکم بر روابط جنسی کمک کرده و رفتارهای جنسی آزادتر، اشاعه بیماری ایدز مقاربتی را افزایش داده است. ازدیاد جمعیت، افزایش فقر را در پی داشته و آلوده‌سازی را تشدید کرده است. کمبود آب آشامیدنی و ناکافی بودن بهداشت موجب ازدیاد آمار سوء تغذیه، مرگ و میر، و بیماری‌های عفونی شده است. بهداشت روانی در معرض خطر جدی قرار گرفته و افسردگی و نگرانی، از شایع‌ترین مشکلات بهداشت مردان و زنان است.

شرکت‌های چند ملیتی نقش برجسته‌ای در تورم قیمت‌های دارویی، بازاریابی غیر اخلاقی، استفاده نادرست از دارو... دارند. آنها به جای‌گزینی داروهای شیمیایی به جای داروهای گیاهی دست زده‌اند. کم نیست داروهای بی مصرف و خطرناکی که وارد بازار جهان سوم و بازار جهان اسلام شده است. تداخل صورت‌های سنتی و جدید دارو مشکلات درمانی در جهان سوم و دنیای اسلام را تشدید کرده است. داروهای غربی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، زیرا شیوه دسترسی به آنها آسان‌تر است. علاوه بر آن، اطلاعات پزشکی‌ای که شرکت‌های دارویی چند ملیتی در

اختیار مشتریان و بیماران خود قرار می‌دهند، در جذب آنها به داروهای غربی مؤثر است.

یکی از نهادهای بهداشتی، سازمان بهداشت جهانی است. این سازمان، به صورت رسمی برنامه فعالیت‌های بهداشتی را از لحاظ رعایت استانداردها و اهداف بهداشتی در سراسر جهان تنظیم می‌نماید. اعتراضات و چالش‌هایی که متوجه امور بازاریابی و پیشبرد شرکت‌های فراملیتی دست‌اندرکار مواد غذایی، دارویی و دخانیات در جهان سوم و جهان اسلام بود، موجب شد سازمان بهداشت جهانی به تنظیم برنامه کار اصولی‌تری در زمینه بهداشت بپردازد. این سازمان کوشید درباره هزینه‌های بالای داروها، ازدیاد داروهای نامناسب، بی‌فایده و خطرناک در جهان سوم و جهان اسلام تدبیری اندیشه کند. این تدبیر عبارت بود از تعیین بیش از دو‌یست قلم دارو که برای برآوردن نیازهای بهداشتی و دارویی جهان سوم و جهان اسلام مناسب به نظر می‌رسید. این سیاست از سوی شرکت‌های دارویی چند ملیتی با مخالفت روبه‌رو شد. به علاوه، نقش سازمان بهداشت جهانی و مؤثر بودن آن در برآوردن نیازهای بهداشتی کشورهای فقیرتر در دهه ۱۹۸۰ زیر سؤال رفت و این سازمان به خاطر بیهوده کاری، بوروکراسی و ناتوانی در زمینه تحویل دارو، تشریفات دست و پاگیر و عدم پاسخ‌گویی، مورد انتقاد قرار گرفت.

بانک جهانی در دهه‌های اخیر، به عنوان مهم‌ترین منبع تأمین اعتبار اقدامات بهداشت جهانی شناخته شده است. ولی با توجه به اندک بودن سرمایه اختصاص داده شده به امور بهداشتی در مقایسه با موارد مشابه و نیز با توجه به نقش قدرت‌های بزرگ در بانک جهانی، موفقیت آن بانک در امور بهداشتی مورد تردید است. کمک‌های بلاعوض و پرداخت وام بانک جهانی بیشتر متوجه حل و فصل امور روزمره پزشکی است نه امور زیربنایی آن، چون تأمین آب آشامیدنی. البته بانک جهانی با پرداخت وام به سازمان بهداشت جهانی که با مشکلات مالی روبه‌رو است بر آن نفوذ زیادی پیدا کرده است.

مسایل بهداشتی زنان از مسایل عمده مطرح شده در برنامه‌های بین‌المللی سازمان‌های عمده توسعه و بهداشت است. توجه به مسایل بهداشتی زنان تا حدودی مدیون جنبش‌های اجتماعی جهانی زنان است. از این رو، مبارزه خوبی از سوی تشکل‌های زنان در مسایل مربوط به جلوگیری از بارداری و ایدئولوژیک کردن کنترل جمعیت صورت گرفت. با این وصف، هنوز در جنوب آسیا و آفریقا احتمال مرگ زنان در مواقع بارداری، نود برابر میزان آن در کشورهای پیشرفته است. از این رو بهداشت دوران بارداری از مسایل مهم بهداشت زنان است که پیشرفت چندانی نداشته است. به هر

صورت، نمی‌توان منکر وجود رابطه بین جمعیت، توسعه و زنان شد. یک راه برای کنترل جمعیت، باسواد کردن زنان و درگیر کردن آنها در پروژه‌های درآمدزاست.

اما بسیاری از سیاست‌های بهداشتی درباره زنان مورد انتقاد جدی قرار گرفته است، به نظر می‌رسد یک بازبینی نقادانه از این سیاست‌ها ضروری است. البته همه مسایل نابسامان بهداشتی جهان سوم و جهان اسلام را نمی‌توان ناشی از جهانی شدن دانست، اما در عین حال نمی‌توان عجیب شدن مسایل بهداشتی با روند جهانی شدن را نادیده گرفت.

### ۵- توسعه و محیط زیست جهانی

در سال ۱۹۹۲ گروهی از شخصیت‌ها از نقاط مختلف جهان با دستور کار متنوع و غالباً متضاد، به کمک سازمان ملل، در شهر ریو در برزیل گرد هم آمدند. گروه اول (توسعه یافته‌ها < غرب) آمدند تا از علاقه خود به حفاظت از محیط زیست سخن بگویند و گروه دوم (در حال توسعه‌ها < جهان اسلام + جهان سوم) آمدند تا از علاقه خود به توسعه صحبت کنند.

ارزش سالیانه مواد دارویی مشتق از گیاهان دارویی و داروهای گیاهی در بازار جهانی حدود ۵۰ میلیارد دلار است که بخش عمده آن از جهان سوم و جهان اسلام تهیه می‌شود، اما سهم جهان سوم و جهان اسلام از این درآمدها اندک است. به عنوان مثال، شرکت الی لیلی آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون دلار از داروی ضد سرطان خون را از نوعی گل در کشور ماداگاسکار تهیه می‌کند، ولی منافع آن اصلاً نصیب آن کشور نمی‌شود. در حالی که جهان سومی‌ها و جهان اسلامی‌ها توقع دارند در ازای استفاده از تنوع زیستی شان به آنها پول پرداخت گردد و نیز برای دسترسی به تکنولوژی به آنها کمک شود و به محیط زیست‌شان هم آسیب نرسد. ولی در عوض، در وضعیت کنونی برای کسانی که دغدغه‌شان حفظ توسعه پایدار است، محال است که از تنوع زیستی و یا حفظ آن سخن بگویند، زیرا نوع آوری‌های علمی در فضای اقتصادی نو - لیبرال فعلی، گذشته از آن که هدفش کنترل طبیعت است، می‌خواهد آن را به زبان کشورهای در حال توسعه (جهان اسلام + جهان سوم) به کار گرفته و تحت کنترل غرب در آورد.

غرب با آن همه سوء سابقه در تخریب محیط زیست جهان سوم و جهان اسلام، با عوام فریبی و تکیه بر شعار حفاظت از محیط زیست و دستیابی به توسعه پایدار، هم‌چنان گام در جای پای گذشته می‌گذارد. از این رو، جنوبی‌ها نسبت به هر گونه رویکرد حفاظت از محیط زیست عادلانه در صحنه جهانی بدبین می‌باشند، حتی زمانی که چنین رویکردی زیر چتر توسعه پایدار معرفی گردد، با دیده

احتیاط به آن می‌نگرند. جنوبی‌ها به سازمان‌های غیردولتی مدافع محیط زیست در کشورهای شمالی بدبین‌اند، اگر چه این سازمان‌ها تلاش می‌کنند خود را وابسته به دولت‌های شمالی نشان ندهند. بدبینی جنوبی‌ها به این سازمان‌ها به پیشینه بد آنها در قرن ۱۸ و ۱۹ در جهان غیر غرب بر می‌گردد. به هر روی، بخش غیرغربی جهان از این که بحران تنوع زیستی یک بحران غیرغربی قلمداد می‌شود، ناراحت هستند. البته تنوع زیستی در حال حاضر به یک تجارت پر درآمد مبدل شده، و با توجه به نیاز مبرم بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ارز خارجی، هیچ‌گونه ضمانتی نسبت به پای‌بندی جهان سوم و جهان اسلام به توافق‌های به عمل آمده وجود ندارد.

در واقع، کشورهای در حال توسعه زمانی آماده‌اند از تنوع زیستی حفاظت کنند که به برنامه توسعه آنان به عنوان یک اولویت لطمه وارد نیاید. با توجه به این مسئله، کنوانسیون ریو، هیچ‌گونه وعده‌ای در مورد دسترسی بهتر آنها به تکنولوژی مطرح نکرده است. امضاکنندگان کنوانسیون تنوع زیستی، بر اصول مدیریت تجارت بین‌المللی منابع ژنتیکی تأکید کردند، ولی این کنوانسیون مشخص نکرده است که این مراکز تحت کنترل و حمایت چه کسی فعالیت نمایند. با توجه به این که فرآیند تحقیق و توسعه در جهان اول خصوصی است، اما اگر این مراکز زیر نظر کمیسیون بین‌المللی در امور منابع ژنتیکی قرار گیرند، در آن صورت این کمیسیون با مشکلات مالی روبه‌رو خواهد شد که خطر سقوط آن را به دامن بانک جهانی، یا بخش خصوصی و یا شرکت‌های چندملیتی که به ضرر جهان سوم و جهان اسلام در تلاش‌اند، فراهم خواهد آورد.

غرب شاهد افزایش شبکه‌های تحقیقاتی و یک‌پارچگی آنهاست. این موارد، دسترسی کشورهای جهان سوم و جهان اسلام به تحقیق و توسعه را به شدت کاهش می‌دهد. مراکز محدودی از جهان شرق به امر توسعه و تحقیق مشغول‌اند، و اغلب نتایج کار خود را به شرکت‌های چند ملیتی می‌فروشند؛ در این صورت، شرکت‌های چند ملیتی شرایط خود را بر آنها تحمیل خواهند کرد. البته انجام تحقیقات گیاهی و محیط زیستی در جهان شرق کم هزینه‌تر است.

بیوتکنولوژی شرکت‌های چند ملیتی شمالی ممکن است تأثیرات شگرفی بر کشورهای در حال توسعه بگذارد ولی فرآورده‌های آن در خدمت فقرا نیست. به علاوه، این شرکت‌ها فقط به تولید داروهایی تمایل نشان می‌دهند که بیماری آن بیشتر در ثروتمندان است، زیرا پرداختن به جزام و مالاریا که بیماری جنوبی‌ها است برای آنها ثروت به همراه ندارد، چون باید آن را به فقرا بفروشند. بیوتکنولوژی موجب شده است غرب به فونوی دست یابد که به تولید مواد غذایی از طریق مهندسی

ژنتیک بپردازد و نیاز خود را از جهان سوم و جهان اسلام کم کند. کشورهای جهان اول خواهان تکنولوژی‌هایی هستند که منجر به دخالت و سرمایه‌گذاری و نفوذ فراملیتی‌ها در کشورهای جنوب می‌گردد.

بنابراین، در جهانی شدن، امکان بازی برابر در عرصه بیوتکنولوژی غیرممکن است. شرکت‌ها همواره کوشیده‌اند برای بیوتکنولوژی خود در جهان سوم و جهان اسلام امتیاز انحصاری به دست آورند و مانع تولید مشابه در داخل و نیز ورود کالای مشابه به داخل شوند. حقوق مالکیت معنوی نمایان‌گر تهدید آشکاری علیه امنیت غذای جهانی است، زیرا فراملیتی‌ها در تلاش‌اند، همه‌گونه امتیاز بهره‌برداری ژنتیکی گیاهی و متنوع زیستی را به چنگ آورند. بنابراین به هر کسی که بخواهد بر روی محصولات گیاهی و زیست محیطی تحقیق نماید، امتیاز بیوتکنولوژی نمی‌دهند. از این رو، کشاورزان محلی در سراسر جهان تلاش می‌کنند حیطه اختیارات کنوانسیون تنوع زیستی را گسترش دهند و در صددند از طریق یک طرح جهانی، پروتکل قابل اجرایی را ضمیمه کنوانسیون تنوع زیستی نمایند. البته این کنوانسیون‌ها در صورتی موفق خواهند شد که راهی برای فعالیت در سطوح ملی و محلی بیابند.

نتیجه این‌که: پیدایش بیوتکنولوژی‌های جدید در چارچوب اقتصاد نولیبرال معاصر، در حال آرایش مجدد الگوهای قدرت شرکت‌های فراملیتی در جهان سوم و جهان اسلام است. به نظر می‌رسد این نوسازی اقتصادی جهانی به جای حمایت از توسعه پایدار، اوضاع نامساعد کشورهای در حال توسعه و فقیر را وخیم‌تر می‌سازد. مذاکراتی نسبت به ارزش تنوع زیستی در سطح جهانی با رویکرد بازار آزاد انجام شده است، از این رو بعید است نظام اقتصاد جهانی الگوهای پایدار تجاری و مالی را تقویت کند یا یک سیستم تولید کشاورزی پدید آورد که مبنای بوم‌شناختی برای توسعه در سطح جهانی گردد.

در مجموع، شرکت‌های چند ملیتی با وضع قوانین بین‌المللی مخالفانند چون عقیده دارند به صنعت آنها لطمه می‌زند. متأسفانه اراده سیاسی که بتواند از طریق کنوانسیون تنوع زیستی به دیدگاه جهانی توسعه پایدار قوت ببخشد در برابر خصلت‌های بازار برآمده از جهان توسعه یافته، محدود است.

## ۶- هویت زدایی قومی

جهان هم‌اکنون شاهد پیدایش نوعی فرهنگ جهانی است که رفته رفته به صورت شبکه واحدی از روابط اجتماعی در می‌آید. به گفته نویسندگانی چون گیدنز و هاروی یکی از مهم‌ترین نتایج این



فرآیند این است که آن دسته از روابط اجتماعی که در گذشته به زمان و مکان خاصی مربوط می‌شد، امروزه دیگر این گونه نیست. در واقع، بر اثر قلمروزدایی نشئت گرفته از فرآیند جهانی‌شدن، ماهیت و نقش فرهنگ توده‌های عظیم کارگران، دهقانان، سیاهان، سرخ‌پوستان، بی‌کارها و نیمه بی‌کارها دگرگون شده است. یکی از پیامدهای جهانی‌شدن این است که اگر چه دولت - ملت نقش عمده‌ای در روند جهانی‌شدن ایفا می‌کند، ولی قدرت و تصمیم‌گیری فرهنگی، چندان به ساختارهای دولت و ملت وابسته نیست. جهانی‌شدن باعث دوگانگی فرهنگ‌ها به ویژه در آمریکای لاتین شده است. شیوه تغییر شکل فرآیندهای فرهنگی در برزیل از طریق برنامه‌های تلویزیونی، صنایع جهان‌گردی، و تبلیغات گسترده، در سطح وسیعی تثبیت گردیده و جنبش سیاهان را پدید آورده است، ولی این جنبش به حاشیه رانده شده است، زیرا آنها دچار مصرف‌گرایی و رو آوردن به صنایع موسیقی و رقص شده و هویت بومی خود را از دست داده‌اند.

به علاوه، برزیل به دلیل بدهی‌های سرسام آور خارجی و نیز به اجرا درآمدن سیاست‌های اقتصادی لیبرالیستی جدید در این کشور که به درخواست صندوق بین‌المللی پول صورت گرفت، به شدت تحت تأثیر فرهنگ و اقتصاد جهانی‌شدن قرار گرفته است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رکود اقتصادی شدیدی را در برزیل شاهد بودیم که علت آن تا حدودی به اصلاحات لیبرالیستی جدید دولت برزیل برمی‌گردد. اگر چه توسعه و صنعتی شدن سرمایه‌داری در برزیل پیشرفت می‌کند ولی صنایع منسوجات و سفال‌گری تنها برای مصارف شخصی قابل استفاده هستند و اگر به تولید دیگر اقسام صنایع دستی نیز توجه کنیم در می‌یابیم که روابط بین سنت و مدرنیته که جهانی‌شدن آن را تسریع می‌کند، به تضعیف هویت قومی منجر گردیده است. همان‌طور که تاملینسون (۱۹۹۲) گفته است، همواره به فضای فرهنگی جهانی رهنمون می‌شویم که جای دادن تجربیات شخصی خودمان در درون آن بسیار دشوار است.

ماهیت واکنش‌های محلی به روند جهانی‌شدن و راه‌های پیچیده‌ای که در آن تعامل عوامل محلی و جهانی انجام می‌پذیرد، صورت‌های تازه‌ای از هویت قومی و فرهنگ همگان را به وجود آورده است، به گونه‌ای که فرهنگ‌های همگانی محلی و هویت‌های قومی به شکل ابهام‌آمیزی میان کارکرد مصرف‌گرایی سرمایه‌داری و فرهنگ مقاومت قرار گرفته‌اند. البته جهانی‌شدن در هر یک از این فرهنگ‌های محلی و همگانی نابرابر بوده و به طور متفاوت تجربه می‌شود. ولی این نگرانی همواره وجود دارد که اگر تقاضاهای محلی به اقتصاد سرمایه‌داری پیوند نخورد، آیا اثبات فرهنگ محلی قومی می‌تواند مؤثر باشد.

## ۷- امپریالیسم فرهنگی

در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ مفاهیمی چون امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم رسانه‌ای و ایده‌های دیگری چون وابستگی فرهنگی و استعمار الکترونیکی، بر رسانه‌های گروهی بین‌المللی سایه افکند. بسیاری از نویسندگانی که از این واژه‌ها استفاده می‌کردند به دنبال نشان دادن تأثیر فرهنگی غرب بر مؤلفه‌های فرهنگی جهان سوم و اسلام بودند. کاربرد واژه امپریالیسم فرهنگی، برای القای این ایده بود که گرچه دوران تسلط اقتصادی و سیاسی مستقیم قدرت‌های سلطه‌گر رو به پایان می‌باشد، اما شکل دیگری از سلطه بین‌المللی در آغاز راه است و این سلطه نوین به صورت غیرمستقیم بر قدرت استوار است، و آن رواج صورت‌های فرهنگی خاص است تا مقاومت فرهنگی کشورهای توسعه نیافته را به تحلیل برده و برای شرکت‌های فراملیتی مستقر در غرب فرصت سرمایه‌گذاری را فراهم آورد، تا در انسان‌هایی که در دوران پس از استعمار زندگی می‌کنند، انگیزه استفاده از فرآورده‌ها و سبک زندگی غرب را خلق کند، و به این وسیله، اقتصادهای غیرغربی را تحت سلطه خود در آورد. در واقع، نویسندگان امپریالیسم فرهنگی، سیستم‌های غربی را تهدیدی علیه آداب و رسوم بومی می‌دانند که به منظور ترغیب مردم منطقه به مصرف‌گرایی و کثرت‌گرایی به شیوه غربی، فعالیت می‌کنند.

در قاموس امپریالیسم، فرهنگ موسیقی جایگاه ویژه‌ای دارد، چون: ۱- موسیقی بیانیه قدرت‌مندی درباره هویت فرهنگی ارایه می‌دهد؛ ۲- موسیقی به شدت سیال است؛ ۳- موسیقی توان گذر از محدوده مرزهای زبانی را دارد. شاید به این دلایل است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ بعضی از کارآمدترین نقدها درباره تر امپریالیسم فرهنگی توسط محققان موسیقی عام پسند نوشته شده است. به عنوان مثال، موسیقی پالم‌واین، یکی از مهم‌ترین انواع موسیقی آفریقای غربی بود که به شدت از شماری از سبک‌های خارجی تأثیر می‌گرفت که از طریق تکنولوژی غربی گرامافون و توسط کمپانی چند ملیتی گرامافون متعلق به انگلیس وارد این کشور شده بود. موسیقی روستایی بسیار مشهور جیمی راجرز و گروه‌های کوبایی و گیتارهای هاوایی از جمله همین سبک‌های وارداتی بودند و ارزان قیمت بودن کاست هم موجب گردید که موسیقی ضبط شده در دسترس بسیاری از مردم قرار گیرد.

ظاهراً شدیدترین تأثیر غرب از طریق وجود ترانه‌هایی صورت گرفته است که به مسایل مهم ملی و منطقه‌ای می‌پرداختند. به هر صورت، سلطه آمریکا و انگلیس بر تجارت موسیقی جهان واقعیتی

انکارناپذیر در طول ۳۰ سال گذشته است، و به نظر می‌رسد هم‌چنان تا آینده‌ای دور این سلطه ادامه خواهد یافت.

ابر ستارگان موسیقی منطقه کانتون و نسل جدیدی از خوانندگان مشهور ماندارین مستقر در تایوان نیز نقش عمده‌ای در موسیقی محلی و منطقه‌ای دارند. اینها ستارگان خانگی و محصول داخل هستند، اما شرکت‌های ضبط آنها به طور مشخص پیرامون مفاهیم غربی شهرت و اعتبار یافته و فعالیت می‌کنند. با این پیامدها است که موسیقی انگلیسی و آمریکایی هنوز عمده‌ترین موسیقی جهان است. بعضی از موسیقی دانان غیر غربی به موفقیت بین‌المللی دست یافته‌اند؛ نصرت فلاح علی از پاکستان و یوسوندوز از سنگال از برجسته‌ترین نمونه‌های موفق در صحنه بین‌المللی هستند. به علاوه، این دسته از موسیقی دانان بیشتر تابع آن نوع گفتمان‌ها هستند که موسیقی شان تا آن حدی ارزشمند پنداشته می‌شود که با مفاهیم غربی سازگاری دارد.

با این وصف، زبان موسیقی، انگلیسی است، زیرا اکثر موسیقی‌هایی که در گوشه و کنار جهان توزیع می‌شود به زبان انگلیسی اجرا شده است. تقریباً همه ستارگان موفق دنیای موسیقی از دهه ۵۰ به بعد اهل انگلیس و آمریکای شمالی‌اند و تاکنون ستارگان جهانی کمی از خارج از دنیای انگلیسی زبان، ظهور کرده‌اند. این مسئله نشان‌گر این است که شیوه‌های عمل اروپایی و آمریکای شمالی در مورد موسیقی به طور جهانی سازمان‌دهی شده است. برتری موسیقی انگلیسی، همانند موسیقی پاپ، همراه با برتری پایدار ستارگان انگلیسی زبان، به این معناست که هنوز شیوه عمل صنعتی در مورد سازمان دادن به پتانسیل دریافت مخاطب، نقش سودمندی را ایفا می‌کند.

### نتیجه: جهانی شدن و فعال‌گرایی مذهبی در جهان اسلام

هم‌اینک گروه‌های اسلامی، فعال‌ترین جریان‌های سیاسی جهان‌اند. این جریان‌های مذهبی معتقدند جهانی شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند و نیز، در نظریه جهانی شدن اسلامی، رستاخیز مذهبی تجلی مهمی از یک دنیای متحد است. با تضعیف دولت‌ها و ملت‌ها در پروسه جهانی شدن، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملی (فراملیتی) از اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای برخوردار می‌گردند، و به عنوان بخشی از این روند، مذاهب عمده جهان، فرصتی برای عرض اندام می‌یابند. نتیجه آن چیزی است که هنیز در سال ۱۹۹۳ آن را تجدید حیات مذهبی خواند، در حالی که دانیل لرنر در سال ۱۹۶۴ گفته بود که اسلام در برابر تجددگرایی یا مدرنیزاسیون کاملاً بی‌دفاع است. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، دولت آمریکا اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی

جهان خواند، و فعالان مسلمان به عنوان رزمندگان شرکت کننده در جنگی معرفی شدند که سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا، از آن به عنوان جنگ اسلام و غرب نام برد که در صورت وقوع، احتمالاً می‌تواند منافع آمریکا را به شدت به مخاطره اندازد. در عین حال، رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز ترس خویش را از بنیادگرایی اسلامی انقلابی و خطرات آن برای شوروی کتمان نکردند. رقبای جنگ سرد در مورد این مسئله که با دشمن مشترکی روبه‌رو هستند، اتفاق نظر داشتند. بعدها یک تحلیل‌گر آمریکایی از این دشمن به عنوان انتفاضه جهانی یاد کرد. هم شرق و هم غرب "اسلام بی دفاع" مورد نظر لرنر را خطر عمده‌ای برای منافع خود تلقی می‌کردند، و هر کدام از آنها تلاش بسیاری جهت حمایت از دشمنان جنبش‌های اسلامی انجام دادند.

هانتینگتون در سال ۱۹۹۳ چنین اظهار نظر نموده است: بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می‌داند، خطر اصلی فرار روی نظم جهانی است. در واقع بعد از مرگ کمونیسم، اسلام شخصیت اصلی سناریوی مورد نظر ایالات متحده آمریکا است. توجه شدید غرب به این مسئله، ظاهراً پاسخی است به آن چه که لارونس در سال ۱۹۹۰ آن را ضربه انقلاب ۱۹۷۹ ایران، شگفتی پدیده امام خمینی علیه السلام و دشواری کنار آمدن با اسلام‌گرایی نامید. از این رو، پس از انقلاب، توسط آکادمی علوم و هنرهای آمریکا مطالعات بنیادگرایانه‌ای در دانشگاه شیکاگو نهادینه شده و در حال انجام است. بدون شک رشد جنبش‌های اسلام‌گرایانه که به عقیده رابرتسون گونه‌های آن بی‌نظیر است، تأییدی بر نظریه‌های جهان‌گرایانه اسلام است. برای مثال، وی در مقدمه‌ای بر نظریه‌های جهان‌گرایانه که انتشار یافت، بنیادگرایی اسلامی را یکی از عوامل غیر شخصی مؤثر و پیشرو جهانی شدن می‌خواند.

واترزنیز در سال ۱۹۹۵ گفته است: در مصر بنیادگرایی دیرپاترین نفوذ خود را داشته است، و در ایران بیشترین اثرات را بر جا گذاشته است.

در مصر در حالی که ناسیونالیست‌ها قادر به جلوگیری از پیشروی غرب نبودند، اسلام‌گرایی سر برآورد، آن هم به صورت یک نهضت توده‌ای و در قالب اخوان المسلمین (۱۹۲۰). هدف اخوان المسلمین ایجاد جامعه‌ای اسلامی بود که از طریق کنش سیاسی توده‌ای نیروی تازه‌ای گرفت. با تشکیل شبکه‌ای از انجمن‌ها، گروه‌های اجتماعی و اتحادیه‌های کارگری مستقل، اخوان المسلمین به صورت نخستین تشکیلات توده‌ای دنیای غرب در آمد. این گروه تا دهه ۱۹۴۰ در مصر حدود پانصد هزار عضو داشت، و خطر عمده فراروی حکومت مصری‌های مورد حمایت انگلیسی‌ها تلقی می‌گردید، اما این جنبش رفته رفته اعتبار خود را از دست داد، به خصوص هنگامی که اتحادیه‌های

کارگری و برخی سازمان‌های کمونیستی در صحنه ظاهر شدند. اما بیست سال بعد با هویداشدن ناکارآمدی جریان‌های رادیکال غیر مذهبی (کمونیست‌ها) جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین بار دیگر با سرعتی شگفت‌انگیز رشد نمود و با پیروزی انقلاب اسلامی اوج گرفت.

انقلاب اسلامی رویداد سرنوشت‌سازی در ظهور و تشدید اسلام‌گرایی و روند جهانی شدن اسلام تلقی گردیده و واکنش مستقیمی به جهانی شدن غربی است. این انقلاب به منزله فرآیندهای فرهنگی موجود در کشورهای جهان اسلام تلقی می‌شود. به علاوه، جنبش ایران، تاریخ متمایز و کاملاً ویژه‌ای نیز دارد، از جمله:

اسلام‌گرایی در ایران دهه ۱۸۹۰ بسیار فعال بود، اما بعد، به کلی در حاشیه قرار گرفت. طی نیمه اول قرن بیستم، در حالی که مصر، شاهد مبارزات توده‌ای اسلامی گسترده‌ای بود، سازمان‌های مذهبی ایران به استثنای چند واقعه، اغلب از سکوت و آرامش، جانب‌داری می‌کردند. ولی بعد از دهه ۱۹۶۰ بود که جامعه ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام، به ابراز مخالفت علنی علیه رژیم حاکم پرداخت.

دولت شاه انجام تحولات و اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای را به مردم نآرام وعده داد ولی پس از آن و در اواخر دهه ۱۹۷۰ معلوم شد که نمی‌تواند به وعده‌های خود عمل کند، از این رو حرکت مردمی بی‌سابقه‌ای آغاز شد، که هدایت آن، با توجه به تضعیف جریان‌های کمونیستی و لیبرالیستی، به دست روحانیون جوان و فعال طرفدار امام خمینی علیه السلام افتاد. این روحانیون، از یک استراتژی اسلامی پیروی می‌کردند که طی آن، هم به خواسته‌های توده‌ها توجه می‌شد و هم بر این مسئله تأکید می‌نمود که روحانیون و توده‌های مسلمان باید در سرنوشتی رژیم پهلوی، تکلیف شرعی خویش را انجام دهند.

امام خمینی علیه السلام اظهار می‌داشت: اندیشه جدایی دین از سیاست و اندیشه عدم دخالت علمای اسلام در امور سیاسی ساخته و پرداخته اجانب است، و تنها غیر مذهبی‌ها هستند که این اندیشه‌ها را بازگو می‌کنند. امام خمینی علیه السلام ضمن رد این اندیشه‌ها خواهان یک حرکت توده‌ای وسیع علیه حکومت پهلوی بود. حاصل آن، تشکیل یک حکومت اسلامی با عنوان جمهوری اسلامی بود که تبلور آرمان‌های توده مردم ایران به حساب می‌آمد.

از همان روزهای نخستین پس از پیروزی، رهبر انقلاب نظریه جهان‌گرایی انقلاب اسلامی را مطرح ساخت. وی گفت: اراده مستضعفان سرانجام رهبری جهان را از آن خود خواهد ساخت. وعده خداوند به زودی تحقق خواهد یافت و محرومان جای‌گزین ثروت‌مندان خواهند شد. البته پی بردن به

همراهی اسلامی گرایی و جهان گرایی دشوار نیست، زیرا تأسیس امت پان اسلامی که می‌تواند مسلمانان را صرف نظر از ملیت‌های مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از اعتقادات مسلمانان است. تأکید شدید آنها به لزوم متابعت از کتاب مقدس قرآن و احکام اسلامی، پاسخی است به تلاش برای تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در میان افرادی که با بزرگ‌ترین ابهامات در دنیای به سرعت متحول روبه‌رو هستند.

به دنبال رویدادهای ایران، جنبش‌های اسلام‌گرایانه به سرعت در جهان عرب رشد یافت و در برخی از نواحی آفریقا و آسیای میانه ظاهر شد. در برخی از این کشورها، فعالان سیاسی به ویژه مسلمان، این اعتماد به نفس را پیدا نمودند که به شیوه‌های مشابه ایران علیه دولت‌های خود وارد عمل شوند، که این اقدام، در پایتخت‌های غربی و در واشنگتن و مسکو وحشت ایجاد کرد. به هر روی، بعد از انقلاب ایران، اسلام‌گرایی در سودان، الجزایر و برخی دیگر از کشور ظهور پر جاذبه‌ای داشت. اما کشمکش‌های شدید سیاسی در ایران به ویژه در سال‌های اخیر بر مسلمانان کشورهای دیگر تأثیر منفی گذاشت. به علاوه، با رحلت امام خمینی علیه السلام گرایش به بقای ایران (حفظ ام‌القرآ) بیشتر شد و از این رو، تأثیر الگوهای ایران بر جنبش‌های اسلامی کمتر شد. ولی هنوز انقلاب ایران از ظرفیت‌های کافی برای به حرکت در آوردن جنبش‌های اسلامی برخوردار است. نمونه‌ای از این ظرفیت بالفعل را می‌توان در حزب‌الله لبنان و فلسطین امروز دید.

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های رهایی‌بخش آمریکای لاتین را، به رغم این‌که جنبش مزبور نخست از کمونیسم تأثیر پذیرفته است، نباید نادیده گرفت، به ویژه این‌که این جنبش در دهه ۱۹۸۰ گسترده‌تر شد. ظرف ۲۰ سال بعد و از اواخر دهه ۱۹۶۰، رو به رشدترین جنبش اجتماعی در آمریکای لاتین، جنبش مرتبط با الهیات آزادی خواه یا جنبش عدالت طلبانه کشیش‌های آمریکای لاتین بود. ظهور این جنبش تشکیلات کلیسا و کسانی را که کاتولیسم را یک نیروی محافظه کار هم‌گرا در سطح قاره آمریکا می‌دانستند، تکان داد. طرفداران این جنبش، با وام گرفتن از اندیشه‌هایی از جریان‌های غیر مذهبی از جمله مارکسیسم اعلام نمودند که مردم جهان سوم و جهان اسلام، طبقه کارگر بشر امروزند. ثروت باید به همگان تعلق داشته باشد و تحولات بنیادین باید در دستور کار قرار گیرد.

در سال ۱۹۶۸ نشستی از روحانیون ارشد در مدلین کلمبیا تشکیل شد و دو وظیفه برای کلیساهای منطقه مشخص گردید: ۱- کلیسا از حالت دژمانند خارج شود و جنبه مردمی به خود بگیرد؛ ۲- یک دکتورین آزادی خواهی تنظیم شود تا در آن شهروندان جهان سوم و جهان مسلمانان بتوانند

فعالانه جهت برطرف ساختن محرومیت و ستم‌دیدگی خویش اقدام نمایند. این جنبش تا اواخر دهه ۱۹۷۰، صدها هزار نفر کشیش، کارگر، دهقان و طبقه محروم را بسیج کرد. از این رو، پیامدهای آن برای کلیسا چیزی تقریباً در حد یک انقلاب بود. این نهضت بخش‌های بزرگی از کلیسا را به حرکت در آورد و یک فضای باز سیاسی پدید آمد. از این رو، کلیسا ناگزیر شد خود را با آگاهی و شعور شورشیان انطباق دهد. این شورش به آمریکای مرکزی هم سرایت کرد. ایالات متحده از این تحول و نیز مشارکت فعال روحانیون در انقلاب سانديستی نیکاراگوئه به وحشت افتاد و به این دلیل، به یک مبارزه اضطراری دست زد و در این راه متحدان خوبی پیدا کرد و نیز جنبش محافظه کار پروتستان را که عزم خود را برای مقابله با الهیات آزادی‌خواه شیطنی جزم کرده بود، مورد حمایت مالی قرار داد.

تا اواسط دهه ۱۹۸۰ پیروان جنبش الهیات آزادی خواه تحت فشار کلیسا بودند و به همین دلیل از قدرت کافی برای حمایت بی‌قید و شرط از خواسته‌های مردم برخوردار نبودند. از این رو "لئوناردو" و "کلودویس" با فشار دو تن از شخصیت‌های برجسته جنبش، خواستار همبستگی مؤثر جنبش با محرومان و آزادی‌خواهان شدند. ولی این جنبش از پایین دچار لغزش‌هایی شد و نتوانست خود را از دست توده‌ها و از دست کلیسا برهاند. با این وصف، انبوه شرکت‌کنندگان در این جنبش نشان از تأثیر عمیق آن در توده و انطباق آن با خواسته‌های مردمی دارد. در واقع این جنبش به دنبال راه حل رادیکالی برای پایان دادن به بحران‌های تسریع شده بر اثر توسعه نابرابر در سطح قاره آمریکا بوده است. جنبش آمریکای لاتین همانند جنبش اسلامی در جهان اسلام نمونه بسیار خوبی از سنت‌های مذهبی در حال تحول توسط بازیگران اجتماعی جدید و مقابله آشکار با جهانی‌شدن است.

## نقدی بر کتاب

نقدهایی بر همه بخش‌های کتاب وجود دارد اما تنها از هر بخش، به یک یا چند نکته اشاره می‌کنیم:

مقدمه: جهانی شدن یا جهانی‌سازی که به معنای غربی سازی جهان است تنها به ابعاد اقتصادی و فرهنگی محدود نمی‌شود. جهانی‌سازی همه ابعاد حیات اجتماعی دنیای امروز را در بر می‌گیرد که اقتصاد و فرهنگ فقط بخشی از آن است. بی‌گمان یکی از مهم‌ترین ابعاد جهانی‌سازی، سیاست است. جهانی‌سازی از آن جهت اهمیت بیشتری می‌یابد که به تغییر حکومت‌ها و تبدیل آن به

حکومت‌های وابسته به غرب و یا تغییر شیوه حکومتی از بومی و ملی به لیبرال دموکراسی می‌انجامد. با تصاحب حکومت یا تغییر شیوه‌های حکومتی آن، جهانی‌سازی اقتصادی و فرهنگی دشواری‌های خود را در سلطه بر جهان از دست می‌دهد.

در پروژه جهانی‌سازی برای تغییر حکومت و یا شیوه‌های حکمرانی همواره از روش‌های فرهنگی و یا اقتصادی بهره نمی‌گیرند، بلکه گاه این مهم با توسل به ابزارهای نظامی صورت می‌گیرد. بنابراین، بعد مهم دیگر جهانی‌سازی غربی، جهانی‌سازی نظامی است. البته همیشه به طور مستقیم از ابزارهای نظامی استفاده نمی‌شود بلکه با ایجاد ترس و وحشت از به کار گیری آن (بلوف نظامی) مخالفان را زمین گیر و هدف‌های خود را جست‌وجو می‌کنند.

۱: کتاب به رغم تأکید بر ناکام ماندن توسعه غربی در رشد جهان اسلام و جهان سوم، از توسعه‌ای که شرقی‌ها باید در پیش گیرند، سخن نمی‌گوید؛ در حالی که می‌توانست بر این نکته اساسی پافشاری کند که جهان سومی‌ها و جهان اسلامی‌ها باید برای توسعه پایدار و همه جانبه به درون خود برگردند و بدانند که تنها راه دستیابی به توسعه، تکیه بر ظرفیت‌های داخلی خویش است. به همین دلیل، الگویی که یک کشور جهان سومی و جهان اسلامی برمی‌گزیند با الگوی غربی توسعه و با الگوی دیگر کشورهای شرقی به‌رغم وجود برخی شباهت‌ها، متفاوت خواهد بود.

همان‌گونه که نویسندگان کتاب نشان داده‌اند، الگوی توسعه غربی برای توسعه مردم شرق نه تنها توسعه و پیشرفتی به ارمغان نیاورده بلکه آن‌ها را دچار گسست‌های فرهنگی، تضادهای اجتماعی، نابرابری‌های اقتصادی و بی‌ثباتی‌های سیاسی نموده است.

۲: همان‌گونه که تأسیس و فعالیت شرکت‌های چند ملیتی غربی وسیله‌ای برای توسعه‌یافتگی آن دیار شده، می‌تواند تأثیری مشابه در جهان اسلام و جهان سوم باقی بگذارد، مشروط به آن که از الگویی بومی پیروی کند؛ زیرا این شرکت‌ها در انباشت ثروت و سرمایه کارآمدند. روشن است که توسعه بدون انباشت ثروت ممکن نیست و جهان سوم و جهان اسلام برای توسعه، به انباشت سرمایه و ثروت نیازمندند ولی اینک آن را در اختیار ندارند. به بیان دیگر، گرچه کشورهای مشرق دارای ثروت و سرمایه‌های زیرزمینی هستند ولی چنین ثروت و سرمایه‌ای تا به مصنوعات صنعتی تبدیل نشده و به فروش نرسد (صادرات) به سرمایه‌ای که به درد توسعه بخورد تبدیل نخواهد شد. نمی‌توان این نکته را فراموش کرد که شرق‌نشینان، تجارت با خارج از مرزهای خود و حتی با



کشورهای غیردوست را در پیشرفت خود سودمند دیده‌اند، چون حاصل این تجارت‌ها، سرازیر شدن ثروت و سرمایه به درون مرزها بوده است.

۳: همه دلایل مهاجرت به کشورهای توسعه یافته غربی، بحران موجود در جهان سوم و جهان اسلام نیست، دست‌کم برخی از این مهاجرت‌ها با انگیزه‌های دینی و مذهبی صورت می‌گیرد که از چشم نویسندگان کتاب دور مانده است. انگیزه مذهبی مهاجرت در بخشی از مهاجرت مسلمانان به کشورهای غربی به خوبی هویدا است. انگیزه مهاجرت‌های دینی به مغرب زمین، تبلیغ دین و توسعه آن در غرب است. برآیند تبلیغ و توسعه اسلام، آثار مثبت متعددی را به دنبال می‌آورد که یکی از آن‌ها، کاهش درازمدت دشمنی‌های آنان علیه اسلام و مسلمانان و دیگر جهان‌سومی‌ها خواهد بود. کاهش فشارها فرصتی را برای جهان اسلامی‌ها و جهان سومی‌ها به وجود می‌آورد که بتوانند به طرح‌ریزی و اجرای روش‌های بومی توسعه بپردازند. مسلمانان و جهان‌سومی‌های دیگر، حاضرند مصیبت‌های این مهاجرت را بپذیرند به امید آن که روزی مصیبت‌های مشرقی‌ها در توسعه و نوسازی، خاتمه یابد.

۴: نباید نابسامانی بهداشتی در جهان اسلام و جهان سوم را صرفاً ناشی از سوء اقدامات بانک جهانی و سوء تدبیر سازمان بهداشت جهانی دانست و نقش دولت‌های غربی را که پشت سر این دو سازمان بین‌المللی قرار دارند، و بخش بزرگی از برنامه‌ها و امکانات مالی آن‌ها را تنظیم و یا فراهم می‌کنند، نادیده گرفت. بی‌تردید برخی از بیماری‌ها نه به دلیل فقدان برنامه بهداشتی و یا کمی بودجه درمانی بلکه به جهت اغراض و اهداف سیاسی غرب در جهان اسلام و جهان سوم اتفاق می‌افتد؛ یعنی این که گاه جهان سومی‌ها و جهان اسلامی‌ها به عنوان موش آزمایشگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرند و گاه نیز، برای ناتوان نگاه داشتن شرقی‌هاست که توجه جدی به درمان دردها و بیماری‌های آنان صورت نمی‌گیرد. طبیعی خواهد بود که شرقی‌بیمار، توان داد زدن بر سر غرب را ندارد و آماده است دست‌کم برای تسکین دردهای خود به آن‌چه آنها می‌گویند گوش جان بسپارد.

۵: محیط زیست جهانی فقط با تکنولوژی یا کنترل آن، حفظ و یا ترمیم نمی‌شود؛ این نکته‌ای است که نویسندگان کتاب در بحث مربوط به توسعه زیست جهانی از آن غفلت کرده‌اند. حفاظت از محیط زیست جهانی که در آن توسعه شکل گرفته و تداوم می‌یابد، بیش از آن که به تحول در تکنولوژی مربوط شود به تحول اندیشه نیازمند است. هنوز در مناطق زیادی از دنیا کاشتن درخت و یا حفظ جنگل، یک ارزش ملی یا دینی به حساب نمی‌آید. به علاوه، هنوز بشر ماشین اندیش امروز

جنگل و درخت و محیط زیست را در اختیار خود می‌داند و اصلاً نمی‌اندیشد که وقتی از محیط زیست جهانی صحبت می‌شود، انسان هم به این محیط تعلق دارد. بی‌گمان بلایی که امروزه بر سر محیط زیست جهانی آمده و می‌آید ریشه در جدا انگاری انسان و طبیعت دارد، در حالی که این دو یک ترکیب غیر قابل تفکیک اند، زیرا اگر به انسان آسیبی برسد به طبیعت آسیب می‌رسد و اگر به طبیعت آسیبی برسد به انسان آسیب می‌رسد. واقعیت آن است که جدا سازی انسان و طبیعت، هیچ ریشه‌ای در فطرت ندارد بلکه باید آن را زاییده نظام لیبرال دموکراسی دانست.

۶: بی شک جهانی شدن به هویت زدایی قومی دست زده و در این راستا هم به موفقیت‌هایی دست یافته و هم شکست‌هایی را نیز تجربه نموده است؛ یعنی هویت زدایی قومی و فرهنگی همواره قرین توفیق کامل نبوده است. در برخی از مناطق جهان به ویژه در خاورمیانه اسلامی واکنش‌های جدی علیه جهانی شدن فرهنگی پدید آمده که هر روز شدت می‌یابد. توفیق هویت زدایی قومی در پروژه جهانی شدن فرهنگی مربوط به کشورها و ملت‌هایی است که دارای بنیه قومی فرهنگی و دینی نبوده و یا از آرمان جهان گرایانه خالی اند. اسلام خود ایده جهان‌گرایانه دارد، آن هم جهان‌گرایی‌ای که طالب سعادت انسان‌ها بوده و بر فطرت پاک انسانی استوار است.

تضاد بین ایده جهان‌گرایی اسلامی و جهان‌گرایی غربی به آن است که جهان‌گرایی یا جهانی شدن اسلامی یک پروسه است و به همین دلیل، طبیعی و مطابق سرشت و نیاز انسان است؛ در عوض، جهان‌گرایی یا جهانی سلزی غربی پروژه‌ای است که از سوی فرهنگ سلطه‌گر غرب طراحی شده و از سوی کشورهای غربی به ویژه آمریکا در حال اجرا است. هدف این پروژه تسهیل در غارت و چپاول جهان و به انقیاد در آوردن آن است.

۷: امپریالیسم فرهنگی مفهوم کلی‌تر و جامع‌تر از هویت زدایی است که سابقه‌ای بس طولانی دارد. در حقیقت امپریالیسم فرهنگی، عمری به درازای عمر استعمار کهن و حتی پیش از آن دارد، به این جهت که بدون بسترسازی فرهنگی، استعمار نظامی کهنه نمی‌توانست جایی را اشغال کند اما نقش آن، در تداوم اشغال نظامی سرزمین‌ها (استعمار کهن) بیشتر از نقش او در بسترسازی اشغال سرزمین‌های جهان اسلام و جهان سوم بود. از این رو، نباید امپریالیسم فرهنگی را پدیده جدیدی به شمار آورد که در آغاز راه است. امپریالیسم فرهنگی بیش از آن که بر قدرت استوار باشد بر تفکر بنا نهاده شده است و نیازی به جنگیدن و یا تحمیل سلطه ندارد بلکه با ایجاد جنگ روانی، به شست‌وشوی مغزی می‌پردازد و البته هدف آن، شکستن مقاومت ملت‌ها و دولت‌هاست.

پیام و خواسته امپریالیسم فرهنگی آن است که نه تنها محصولات غربی خوب است بلکه بهتر از

آن را نمی‌توان یافت و از این رو هیچ چاره‌ای جز استفاده از آن وجود ندارد. او در این راه، فقط هدف اقتصادی ندارد، بلکه هدف او سلطه بر همه حیات سیاسی اجتماعی کشورهای غیرغربی است. در دهه‌های اخیر، امپریالیسم فرهنگی افزایش یافته است، زیرا هم طمع جهان غرب زیادتر شده و هم مقاومت ملت‌ها در برابر با آن افزایش یافته است.

نتیجه: برخلاف تصور غرب، گروه‌های اسلامی، بنیادگرایی اسلامی و حتی انقلاب اسلامی با هدف نابودسازی جهانی شدن یا جهانی‌سازی و یا جهان‌گرایی غرب یا به عرصه حیات نگذاشته‌اند، بلکه مسلمانان هدفی والاتر از آن دارند و آن تحقق بخشیدن به جهانی شدن اسلامی است که در فرآیند به ثمر نشاندن آن چاره‌ای جز هدف‌گیری جهانی شدن غربی وجود ندارد. گرچه غربی‌سازی جهان باعث تحریک و برانگیختن مسلمانان جهان در مخالفت با غرب شده، ولی هدف اسلام و مسلمانان نجات انسان و انسانیتی است که در پروژه جهانی‌سازی غربی در حال نابودی است. در واقع، مسلمانان بر خود تکلیف شرعی می‌دانند که با مظاهر سلطه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی که هم‌اینک در جهانی شدن غربی به فراوانی به چشم می‌خورد، به مبارزه برخیزند و بکوشند اراده خداوند را که همانا حکومت اسلامی است در زمین محقق سازند.



لا يزال يتقرب

فرہنگی  
انجبار

لا يمشى تقرب

## برگزاری نوزدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی با عنوان

«مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق - وظایف - مشکلات و راه کارها»

نوزدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی با موضوع مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راه کارها، با حضور اندیشمندان ۴۵ کشور جهان، روزهای ۲۹ تا ۳۱ مرداد ماه ۸۵ (۲۰ تا ۲۲ آگوست ۲۰۰۶) از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تهران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در این کنفرانس که هم زمان با مبعث پیامبر اسلام ﷺ برگزار شد، جمع زیادی از متفکران، اندیشمندان و شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی و اعضای مجمع عمومی از ۴۵ کشور جهان و از جمله کشورهای عمان، لبنان، فرانسه، هندوستان، استرالیا، تایلند، آذربایجان، دانمارک، اردن، چین، لیبی و عراق شرکت داشتند.

دیدگاه اسلام نسبت به اقامت اقلیت‌ها در کشورهای غیر اسلامی، نگاه قوانین بین المللی به مسئله اقلیت‌ها، بررسی مسئله مهاجرت و آمار جامع مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی، نقش اقلیت‌های مسلمان در حمایت از مسایل جهان اسلام و مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و راه کارهای آن، نقش جهان اسلام در حمایت از مسایل اقلیت‌های مسلمان و حل مشکلات آنان، دیدگاه اسلام نسبت به حقوق و وظایف اقلیت‌ها در کشورهای غیر اسلامی، تعامل بین اقلیت‌های مسلمان و جهان اسلام، و موقعیت و نقش مسلمانان در نقاط مختلف جهان، از موضوعات مورد بحث این کنفرانس بود.

شرکت کنندگان در این کنفرانس با صدور بیانیه‌ای در ۲۴ بند، خواستار پشتیبانی سازمان‌های اسلامی موجود به منظور بهبود شرایط زندگی اقلیت‌ها شدند.

آنها هم چنین بر پای‌بندی به اصل تکرر و گفت و گو میان ادیان الهی و تمدن‌ها به منظور تعمیق تفاهم و تحکیم همکاری به سود انسان‌ها تأکید کردند.

این کنفرانس ضمن تأکید بر لزوم هماهنگی کامل میان بخش‌های مختلف اقلیت‌های اسلامی

ساکن در کشورها، از مسلمانان ساکن در کشورهای اسلامی خواست به مأموریت بزرگ خود که احیای تمدن اسلامی است توجه نمایند.

از سوی دیگر، شرکت کنندگان در این کنفرانس خواستار توجه به جوانان اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی و تهیه برنامه‌های درسی مطالعه شده جهت حمایت و راهنمایی آنها شده و بر لزوم برخورداری زنان از حقوق طبیعی خود و تلاش برای سرپرستی و هدایت آنان به عنوان یک عنصر اثرگذار، جهت ایفای نقش شایسته آنها تأکید نمودند.

اندیشمندان کشورهای اسلامی هم چنین، بر اهمیت مراکز صدور فتوا در کشورهای غیر اسلامی، نظیر شورای افتاء و تحقیقات اروپا و هماهنگی میان آنها برای حل مشکلات فقهی و اجتماعی با مراعات دستور فقه، اولویت‌ها و ضرورت‌های زمانی و مکانی، تأکید کردند.

در بخش دیگری از این بیانیه بر به کارگیری استراتژی تقریب در مورد اندیشه‌ها و مذاهب اسلامی و پشتیبانی از قطع‌نامه‌ها و فتوای‌های گروهی تأکید شده است، زیرا مذاهب عمده اسلامی به ارکان و اصول عقیدتی اسلامی ایمان دارند و با تأکید بر کتاب و سنت و پیروی از شریعت اسلامی، در رویارویی با چالش‌های بزرگ، از خود همبستگی نشان داده و اختلاف‌های اجتهادی خود را به زمینه‌های عملی جهت ایجاد چند دستگی در موضع‌گیری امت منتقل نمی‌کنند.

شرکت کنندگان هم‌چنین بر تلاش جهت تصحیح مفاهیم غلط و مخدوش درباره اسلام و مسلمین در رسانه‌های تبلیغاتی غرب، با فراهم نمودن طرح تبلیغاتی فراگیر و بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفته، تأکید کردند.

این کنفرانس با محکوم نمودن جنایات صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین و لبنان، اعلام نمود: این جنایات با حمایت کامل استعمار غربی و در رأس آن آمریکا انجام می‌گیرد.

خاطر نشان می‌شود، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طی سخنرانی در مراسم اختتامیه نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، با تأکید بر این نکته که دین اسلام سرمایه و نعمتی بسیار ارزشمند است، گفت: مسلمانان حقیقی همواره از ایجاد تفرقه جلوگیری می‌کنند.

محمدحسین صفار هرنندی افزود: خالی بودن دل‌های مؤمنان از کینه، علامت مسلمانی است، اما فقدان این امر و کینه و تفرقه بین مسلمانان علامت بازگشت به پیش از اسلام است.

وی به سوء استفاده دشمنان از اختلافات جزئی بین مذاهب اسلامی اشاره کرد و افزود: دشمنان این اختلافات را تبدیل به شکاف‌های بزرگی بین آنان می‌کنند اما باید بتوان بر این گونه تفرقه‌ها غلبه کرد و زمینه این امر نیز وجود دارد. باید توجه داشت که مسلمانان حقیقی هرگز به دنبال تفرقه نیستند و از ایجاد آن جلوگیری می‌کنند.



## برگزاری همایش بین المللی «دعا برای صلح» در ایتالیا

این همایش، با هدف ترغیب به تفاهم بین مذاهب بزرگ جهان و شناخت راه‌های عملی برای گفت و گو و همکاری متقابل برای صلح با حضور هیئتی به سرپرستی آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، از جمهوری اسلامی و حدود ۲۰۰ رهبر مذهبی و شخصیت‌های فرهنگی و هفتاد هیئت خارجی از سوی «جمعیت سنت‌اگیدیو» در شهر آسیسی ایتالیا به مدت دو روز از ۱۳ تا ۱۴ شهریور ماه ۸۵ برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در این همایش، آیت الله تسخیری ضمن تأکید بر این نکته که فقط نباید پیرامون زیبایی صلح سخن گفت، افزود: ما باید با تلاش در جهت رفع ظلم و تعدی میان ملت‌ها، ارزش‌های الهی و دینی را جای‌گزین آن نماییم. وی با دفاع از محرومین و مستضعفین و نفی متجاوزان، خاطر نشان کرد: صلح عادلانه دارای ارزش انسانی است.

گفتنی است، بیست سال از زمان گردهمایی تاریخی «دعا برای صلح» به دعوت پاپ ژان پل دوم در ماه اکتبر سال ۱۹۸۶ در شهر آسیسی می‌گذرد و جمعیت سنت‌اگیدیو پرچم‌دار نهضتی جهانی است که هر سال روشن‌فکران و نمایندگان را از جوامع مختلف دعوت می‌کند تا آزادانه به بیان آرا و نظرات صلح‌طلبانه خود بپردازند.

## برگزاری چهارمین همایش بین المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها در یونان

چهارمین اجلاس عمومی مجمع جهانی گفت‌وگوی تمدن‌ها به منظور تبادل سازنده آرا و پژوهش مشترک برای ابعاد توسعه گسترده دنیای معاصر، از سوی مجمع جهانی گفت و گوی تمدن‌ها، از ۲۷ سپتامبر تا اول اکتبر (۵ تا ۹ مهر ماه) به مدت پنج روز در آتن پایتخت یونان برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، این اجلاس با مشارکت نمایندگانی از سازمان‌های غیر دولتی، اندیشمندان و شخصیت‌های بزرگ فرهنگی و رهبران سیاسی و مذهبی و با حضور آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع برگزار شد.

شرکت‌کنندگان در این اجلاس، مسایلی هم‌چون: گفت‌وگو و توسعه تمدن، جنبه‌های سیاسی ارتباطات بین تمدنی، مشکلات و انتظارات اقتصاد جهانی، گفت‌وگوی ادیان در جهت دستیابی به صلح، نتایج اجتماعی مهاجرت جهانی و درهم آمیختگی اجتماعی تمدن‌ها را بررسی کردند.

در میزگردهای این اجلاس پنج روزه، مسایل هند به عنوان یک تمدن، خاورمیانه و ملزومات مدرن سازی، توسعه چند جانبه و جوانان و آموزش جهانی بحث و بررسی شد. آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با تأکید بر ضرورت توسعه و پیشبرد مسایل اخلاقی و انسانی، ایجاد عدالت اجتماعی را به عنوان بهترین روش مبارزه با ریشه های پدیده شوم دهشت افکنی دانست.

وی گفت: برای ریشه کن کردن دهشت افکنی باید با ریشه های آن که همانا بی عدالتی، تبعیض نژادی، دیدگاه های فاشیستی و صهیونیستی می باشد، مبارزه کرد و به جای این گونه برخوردها، باید اخلاق گرایی، عقل گرایی، انسان محوری، و عدالت اجتماعی را به پیش برد تا زمینه ایجاد آرامش جهانی فراهم آید.

وی با اشاره به ضرورت گفت و گوی تمدن ها، گفت: برای پیشبرد گفت و گوی تمدن ها و ایجاد روح تفاهم بین ملت های جهان باید از عناصر فطری انسانی هم چون عدالت، عقلانیت و اخلاق در روابط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بهره جست.

دبیر کل مجمع با انتقاد از مسئله جهانی سازی که آمریکا درصدد تثبیت آن است، گفت: ادیان الهی با جهانی سازی در چارچوب حفظ هویت ملت ها و احترام به فرهنگ های مختلف، مخالف نیستند، ولی با جهانی سازی ای که درصدد سلطه بر دیگران باشد، کاملاً مخالف اند و آن را رد می کنند. در ادامه این همایش «ولادیمیر یاکوتین» رییس مجمع گفت و گوی تمدن های روسیه در سخنانی عدم اعتماد و همکاری میان رهبران جهان و نادیده گرفتن عوامل ملی و تمدن در اجرای سیاست های بین المللی را عامل اصلی بحران های جهانی دانست.

وی تأکید کرد: انقلاب اسلامی در ایران و تجاوز شوروی به افغانستان در زمان خود عامل توسعه روند جهانی شدن و افزایش تأثیر تمدن ها بر جهان بود، اما حاکمان جهان خواهان جهان یک قطبی شده و تمدن های دیگر را نادیده گرفتند که این امر باعث بروز بحران های جهانی و درگیری های خونین شده و می شود.

آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب که به دعوت «یاکونین» رییس مجمع گفت و گوی تمدن های روسیه، به همراه دکتر «مهری سنایی» استاد دانشگاه تهران، برای شرکت در این همایش به جزیره رودوس واقع در جنوب شرقی یونان سفر کرده بود، با حضور در مصاحبه مشترکی با دیگر رهبران جهان اسلام، مسیحیت و یهودیت، دیدگاه ها و مواضع اسلامی را در مورد مسایل مختلف جهانی از جمله مسئله حمله به لبنان، اشغال عراق و افغانستان و نیز مسئله انرژی صلح آمیز هسته ای کشورمان تشریح کرد که مورد استقبال رسانه های محلی و بین المللی قرار گرفت.

آیت الله تسخیری در گفت‌وگو با شبکه العالم:

### عذرخواهی پاپ شایسته مقام او است

آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در گفت‌وگو با شبکه العالم گفت: از سخنان پاپ در مورد اسلام متعجب شدم و معتقدم این سخنان ضربه بزرگی به گفت‌وگوی میان ادیان وارد می‌نماید.

به گزارش روابط عمومی مجمع، وی در این گفت‌وگو افزود: سخنان پاپ در این شرایط با تروریسم و مسیحیت افراط‌گر و صهیونیست هم جهت است.

وی با یادآوری نقش اسلام در برگرداندن عقلانیت و محاوره منطقی به سیر اندیشه بشری، به بحران تفکر و توهمات و خرافات منتسب به دین در زمان ظهور اسلام اشاره نمود.

دبیر کل مجمع، خواستار عذرخواهی پاپ از مسلمانان شد و افزود: از پاپ می‌خواهیم شجاعانه و با صراحت از مسلمانان عذرخواهی کند؛ زیرا اذعان به «اشتباه» از خصوصیات زیبای انسانی است، به ویژه آن که از زبان شخصی مانند پاپ شنیده شود و عذرخواهی پاپ شایسته مقام او است.

آیت الله تسخیری، علمای مسیحیت و اسلام را به پیش‌گیری از بروز جنگ دینی توصیه کرد. وی در خاتمه تأکید کرد: از کل مسلمانان جهان می‌خواهم که اعتراض خود را به این مسئله آن گونه که در شأن تمدن و تعالم اسلامی است، ابراز کنند و از راه‌هایی که مورد تأیید اسلام نیست، برای اعتراض استفاده نکنند.

### مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی سخنان اخیر پاپ را محکوم کرد

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با صدور بیانیه‌ای از تمامی علمای دلسوز ادیان الهی خواست در برابر توطئه‌های دشمنان و اظهارات اخیر پاپ بندیکت شانزدهم علیه دین اسلام و پیامبر ﷺ، موضع‌گیری نمایند.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در این بیانیه تأکید شده است اظهارات تفرقه افکنانه پاپ بندیکت شانزدهم رهبر کاتولیک‌های جهان، علیه اسلام و پیامبر ﷺ با موج محکومیت جهان اسلام روبه‌رو شده است.

در این بیانیه، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با ابراز شگفتی از خبر رسانه‌ها پیرامون توطئه بین‌المللی علیه دین مبین اسلام، اظهارات نادرست پاپ در مورد تابع عقل نبودن تعالیم اسلام را محکوم نموده است.

همچنین در این بیانیه آمده است: ما از موضع‌گیری‌های گذشته پاپ در مخالفت با گفت‌وگوی ادیان الهی آگاهیم و انتظار می‌رفت با عهده‌دار شدن مسئولیت رهبری کاتولیک‌های جهان، نسبت به گذشته خود تجدید نظر نماید؛ به ویژه برخی بیانیه‌های مثبتی را که از وی شنیده‌ایم ما را نسبت به آینده امیدوار کرد، اما اینک ایشان برخلاف تصورات، به دین مبین اسلام توهین نموده و صلح جهانی را به خطر انداخته است.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در پایان این بیانیه خواستار تصحیح موضع پاپ در مقابل دین اسلام شده و تأکید کرده است: دین مبین اسلام، جهان را از گمراهی و اوهامی که در گذشته بر ادیان حاکم بود رهایی بخشید و آن را به سوی تمدن انسانی والا هدایت نمود و اکنون عذرخواهی هر چه سریع‌تر پاپ از امت اسلامی می‌تواند ایشان را از موج مسیحیت سلطه جو که امروزه بر آمریکا حاکم است و این کشور را به سوی ویرانی می‌کشاند، رهایی بخشد.

در بیانیه اتحادیه جهانی علمای مسلمان:

### دکتر یوسف قرضاوی حمایت خود را از مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان اعلام نمود

اتحادیه جهانی علمای مسلمان با صدور بیانیه‌ای، مطالب منتشر شده از قول علامه دکتر یوسف قرضاوی رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان درباره فعالیت شیعیان مصر، جنبش حزب الله و شخصیت علامه مجاهد سید حسن نصرالله در رسانه‌های جمعی کشورهای عربی را تکذیب کرد. به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در پی اعتراض شدید مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و جمع زیادی از مسلمانان سراسر جهان به مطالبی که از قول علامه دکتر یوسف قرضاوی درباره فعالیت شیعیان مصر، جنبش حزب الله و شخصیت علمای مسلمان منتشر شده بود، وی با انتشار بیانیه‌ای به تکذیب مطالب منتشر شده پرداخت. در این بیانیه که به امضای دکتر محمد سلیم العوا دبیر کل اتحادیه جهانی علمای مسلمان رسیده، آمده است: مطالب نقل شده از زبان دکتر یوسف قرضاوی پیرامون شیعیان، حزب الله و سید حسن نصرالله دقیق نیست و در اصل، سخنان قرضاوی نبوده است.

علامه قرضاوی تشیع را مذهبی معتبر و شیعیان را جزء لاینفک امت اسلامی می‌داند و با تقدیر از شخصیت سید حسن نصرالله با کمال افتخار در کنار مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین ایستاده است.

اتحادیه جهانی علمای مسلمان هم‌چنین بر ضرورت تقریب و نزدیک‌سازی پیروان مذاهب شیعه و سنی و علمای آنها و همکاری بین آنها تأکید نموده و هرگونه تلاش سازمان یافته جهت ایجاد تغییر مذهب بین مسلمانان را، از طرف هر گروهی محکوم می‌نماید.

## برگزاری اجلاس «چالش‌های فراروی فقه اسلامی قرن بیست و یکم» در مالزی

اجلاس سه روزه «فقه اسلامی و چالش‌های فرا روی آن در قرن بیست و یکم» از سوی دانشگاه بین‌المللی مالزی از هفدهم تا نوزدهم مرداد امسال (۸ تا ۱۰ آگوست ۲۰۰۶) در مالزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، این اجلاس بین‌المللی با شرکت نخبگان و شخصیت‌های برجسته جهان اسلام و با حضور آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع برگزار شد.

شرکت‌کنندگان در این همایش، اهمیت مقاصد شریعت در پیشرفت فقه اسلامی و ارتباط آن با مسایل کنونی امت اسلامی، و اصلاح و تحول در جوامع اسلامی را بررسی نمودند. خاطر نشان می‌شود، دبیر کل مجمع به عنوان میهمان ویژه از سوی دکتر «قطب الدین سانو» نایب رئیس دانشگاه مالزی به این اجلاس دعوت شده بود.

## حزب الله به نیابت از کرامت و عزت اسلامی با اسرائیل مبارزه می‌کند

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع با شرکت در اجلاس تجمع آسیایی اتحادیه علمای مسلمان در مالزی ضمن تأکید بر این نکته، گفت: سید حسن نصرالله و مقاومت لبنان در مقاومتی یک ماهه به جهانیان نشان دادند که قدرت جوانان مسلمان نشئت گرفته از اعتقادات و اصول اسلامی است و این اعتقادات بر سلاح‌های مرگبار دشمنان اسلام برتری دارد.

وی افزود: اکنون ضرورت وحدت امت اسلامی و حمایت از مقاومت اسلامی فلسطین و لبنان و لزوم پشتیبانی از حزب الله که به نیابت از کرامت و عزت امت اسلامی با صهیونیست‌ها مبارزه می‌کند و رژیم اشغال‌گر را به ذلت کشانده، بیش از هر زمان دیگری لازم است.

دبیر کل مجمع در تشریح وابستگی نهادهای بین المللی به کاخ سفید گفت: در حالی که یک ماه از تهاجم ارتش تا دندان مسلح رژیم صهیونیستی به لبنان می‌گذرد، شورای امنیت نتوانست حتی یک قطع‌نامه در این مورد صادر کند اما با فشار آمریکا و اسرائیل علیه فعالیت‌های قانونی هسته‌ای ایران، قطع‌نامه صادر می‌کند که این دوگانگی از سیطره داشتن آمریکا بر نهادهایی چون شورای امنیت حکایت دارد.

وی تلاش‌های دشمنان اسلام در سرزمین اسلامی را محکوم به شکست دانست و گفت: نصرت و پیروزی از آن مردم لبنان است.

لازم به ذکر است در اجلاس حمایت از مقاومت لبنان نیز که توسط حزب پاس اسلامی در مالزی برگزار شد، هیئت‌هایی از کشورهای فلسطین، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، سوریه و ایران شرکت داشتند و حجت الاسلام والمسلمین زمانی از ایران به بیان نقش مخرب رژیم صهیونیستی در جهان اسلام و حمایت همه جانبه امت اسلامی نسبت به حزب الله و اهداف عالی اسلامی پرداخت.

آیت الله تسخیری در نشست سالانه ماه مبارک رمضان در مراکش:

### تقریب مذاهب اسلامی راه رسیدن به وحدت امت اسلامی است

هم‌زمان با ماه مبارک رمضان نشست‌های مذهبی و دینی جهت بررسی چالش‌های فراروی جهان اسلام، به مدت یک ماه در رباط پایتخت مراکش برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، این نشست‌ها از مجموعه برنامه‌های ماه مبارک رمضان در کشور مراکش است که آیت الله تسخیری دبیر کل مجمع با حضور در این مراسم طی سخنانی به بررسی حرکت تقریب مذاهب اسلامی در چارچوب فعالیت‌های تقریبی برای تحقق وحدت امت اسلامی پرداخت.

وی گفت: می‌دانیم که میان مذاهب اسلامی اختلاف وجود دارد، اما این اختلافات مانع وفاق میان پیروان این مذاهب نمی‌شود و تا کنون که حرکت تقریب شروع شده، بسیاری از اختلافات حل شده است و بزرگانی آمده‌اند که با نسل‌های قبلی بسیار متفاوت هستند.

وی در این مراسم، تقریب مذاهب را عاملی برای دستیابی به عوامل مشترک بی‌شمار میان مذاهب و توجه دادن مسلمانان به این مشترکات دانست و افزود: امروزه نیاز به گفت‌وگوی منطقی و تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی به ویژه نخبگان عالم اسلام بیش از پیش احساس می‌شود. وی هم چنین در مورد تاریخ مذاهب اسلامی و چشم انداز آینده آن سخنانی بیان کرد.

نشست سالانه ماه مبارک رمضان از سوی وزارت اوقاف و شئون دینی مراکش و با حضور مسئولین عالی رتبه این کشور و متفکرین و اندیشمندان جهان اسلام در رباط پایتخت این کشور برگزار شد.

### مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در بیانیه‌ای در آستانه روز جهانی قدس؛ روز قدس سمبل وحدت اسلامی و مقاومت مستضعفین در مقابل مستکبرین است

قدس (بیت المقدس) شهر صلح و ایستگاه صعود معجزه‌آسای رسول گرامی اسلام ﷺ به معراج است که دروازه آسمان لقب گرفته است و مسجد الاقصی اولین قبله گاه مسلمین جهان و دومین مسجد یکتاپرستان بعد از مسجد الحرام و سومین حرم مقدس روی زمین بعد از مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی در مدینه می‌باشد.

روز جهانی قدس، روز تجلی، شکوه و عظمت امت اسلامی، روز رستاخیز استکبارستیزی ملت‌های مسلمان جهان، سمبل وحدت اسلامی و مقاومت مستضعفین در مقابل مستکبرین و روز وحدت همه انسان‌های حقیقت‌خواه و عدالت‌دوست و پشتوانه‌ای بزرگ برای ملت مظلوم فلسطین در مقابله با صهیونیست‌ها است.

نام‌گذاری آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس نشان‌دهنده آینده‌نگری امام خمینی علیه السلام می‌باشد. اقدامی که تلاش بیش از نیم قرن اسرائیل و آمریکا را برای محو فلسطین از خاطره‌ها با شکست روبه‌رو کرده است. اسرائیل با پیشینه تاریخی خود به همگان ثابت کرده است که برای طرح‌ها و نقشه‌هایی که مغایر با منافع خود باشد، ارزشی قائل نیست.

امروز اگر مسلمانان جهان ید واحد شوند و اختلاف عقیده و مذهب را کنار بگذارند و برای دفاع از حریم اسلام، قرآن و کعبه که مشترک بین همه اقشار مسلمین عالم است، تلاش نمایند، کفار و منافقین هرگز جرأت تجاوز به حریم اسلام و مقدسات آن را نخواهند یافت.

حمایت از مردم فلسطین و تلاش در جهت آزادی مسجد الاقصی از یوغ صهیونیست‌ها از وظایف اصلی مسلمانان است. اقداماتی که امروزه از طرف امت اسلامی در راستای پشتیبانی از انتفاضه مردم فلسطین به عمل می‌آید، نشان‌دهنده حساسیت و اهمیتی است که امت اسلامی برای فلسطین قایل است و پیروزی افتخارآفرین حزب الله لبنان در مبارزه با صهیونیست‌ها نشان داد که امروزه جهان اسلام از دهه‌های گذشته هوشیارتر است.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ضمن اعلام خشم و انزجار از جنایات رژیم منفور صهیونیستی و استکبار جهانی که دم از حقوق بشر می‌زند و چشم و گوش خود را نسبت به قتل عام مردم فلسطین بسته است، روز قدس را نشان‌گر وحدت، مقاومت و پایداری مسلمانان و آزادی خواهان جهان در برابر توطئه‌های استکبار جهانی دانسته و همه مسلمانان جهان را به شرکت گسترده در راهپیمایی بزرگ روز جهانی قدس فرا خواند.

به منظور دستیابی به تقویمی واحد؛

### نشست آغاز ماه‌های قمری مسلمانان در مغرب برگزار شد.

به نقل از اسلامیک نیوز، سازمان تربیت، علوم و فرهنگ اسلامی (آیسیسکو) و شورای نجوم‌شناسی مغرب با همکاری شورای جهانی دعوت به اسلام، به منظور تبادل دیدگاه‌های کارشناسان درباره وحدت تقویم ماه‌های قمری در جهان اسلام، نشست را با موضوع آغاز ماه‌های قمری مسلمانان برگزار کرد.

در این نشست دو روزه که در روز هجدهم و نوزدهم آبان ماه هشتاد و پنج (۹ و ۱۰ نوامبر ۲۰۰۶) در رباط برگزار شد، شرکت‌کنندگان که کارشناسانی از ایران، مالزی، مغرب، مصر، عربستان، لیبی، آمریکا، اردن و الجزایر بودند، پیشنهادها و نظرات جدید خود را درباره مسایل مرتبط با آغاز ماه‌های قمری ارائه دادند.

جوانب شرعی و فقهی احکام ثبت ماه‌های قمری، تجارب و نظم در ثبت ماه‌های قمری و افق‌های پیشنهادی برای ثبت ماه‌های قمری، سه محور مورد بحث در این نشست بود.

### انگلیس، حجاب و مشکل اقلیت مسلمان در غرب

تا چندی پیش اکثر انگلیسی‌ها به نوع پوشش خانم مسلمان و محجبه انگلیسی «رحمانا راشذیری» اهمیت نمی‌دادند و او با صورتی کاملاً پوشیده و در حالی که فقط چشمانش مشخص بود، بدون مزاحمت افراد لابیالی، رفت و آمد می‌کرد.

به گزارش خبرگزاری تقریب به نقل از «المصریون»، این خانم محجبه گفته است: در طی چند هفته گذشته، به خصوص پس از آن که ترس و وحشت در بین خانم‌هایی مانند او در اثر مزاحمت‌ها



و بدرفتاری های اطرافی های خود بیشتر شده، احساس آگاهی بیشتر نسبت به تغییر رفتار غربی ها در برخورد با مسلمانان می کند.

گفته می شود خواهران محجبه در سالیان اخیر قربانی پدیده آشکاری در انگلیس شده اند. منشأ این تغییر رفتار نسبت به زنان مسلمان محجبه، به گفت و گوی همگانی فعلی در خیابان های انگلیس در مورد نقاب زنان و پیامدهای آن باز می گردد که اشاره به تعدد فرهنگی موجود در جامعه انگلیس دارد.

بنابراین تنها نتیجه مورد انتظار از چنین رفتار دشمنانه ای، پدید آمدن این حس در مسلمانان است که در زندگی اجتماعی هیچ جایگاهی ندارند.

استرالیا دورترین گوشه جهان است که تعداد مسلمانان آن حدود ۳۶۰ هزار نفر، یعنی ۱/۵ درصد کل ساکنان این کشور، است. این کشور تمایل به از بین بردن هرچه بیشتر خشونت ها دارد و مسلمانان را به حضور بیشتر در اجتماع دعوت می کند.

گفته می شود مسئولان حکومتی استرالیا بر ضرورت احترام گذاشتن مردان مسلمان به زنان تأکید کرده اند و «جان هوارد»، نخست وزیر این کشور گفته است: حضور کامل اقلیت های مهاجر به معنی پذیرفتن ارزش های استرالیا به همان شکل موجود است.

### علمای شیعه و سنی عراق «میثاق مکه» را امضا کردند

شماری از علمای شیعه و سنی، در روز جمعه ۲۸ مهرماه ۱۳۸۵ / ۲۶ رمضان ۱۴۲۷ در مکه مکرمه سندی را با عنوان «میثاق مکه» به امضا رساندند که هدف آن جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان و پایان دادن به مناقشات مذهبی و طایفه ای در عراق است.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در این نشست که به ابتکار سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه جهانی علمای مسلمان و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در کنار کعبه برگزار شد، حاضرین سندی را در ۱۰ بند و به شرح زیر امضا نمودند:

۱- مسلمان کسی است که شهادت «لا اله الا الله» و «محمداً رسول الله» گوید و با این شهادت، جان و مال و ناموسش مصون از تعرض است و سنی و شیعه همگی را شامل می گردد و موارد مشترک میان این دو مذهب به مراتب بیش از موارد اختلاف و علت های آن است. اختلاف این مذهب نیز - اگر وجود داشته باشد - نه در اصول ایمانی یا در ارکان اسلام که تنها به صورت اختلاف نظر و تأویل است و از نظر شرعی هیچ یک از پیروان این دو مذهب، حق تکفیر یک دیگر را ندارند،

زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «هر کس به بردارش بگوید کافر، خود یا دیگری گناه آن را مرتکب شده است» و محکوم کردن مذهبی به گناه برخی پیروان آن، شرعاً جایز نیست.

۲- خون و مال و ناموس مسلمانان بر آنها حرام است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۹۳) و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «همه چیز مسلمان یعنی خون و مال و ناموسش بر مسلمان حرام است». بنابراین تعرض به مسلمان شیعه یا سنی، به قتل رساندن او یا آزار وی و ترساندن یا تجاوز به مال یا تحریک به چیزی از این دست در مورد او یا واداشتن او به ترک شهر و دیار یا محل اقامت او یا به گروهان گرفتن او یا عضوی از خانواده‌اش به دلیل عقاید یا فرهنگش جایز نیست و هر کس چنین کند از چتر حمایتی مسلمانان اعم از مراجع، علما و عامه مردم بیرون می‌شود.

۳- عبادت‌گاه‌ها شامل: مساجد، حسینیه‌ها و عبادت‌گاه‌های غیر مسلمانان دارای حرمتی است که تجاوز، مصادره یا استفاده از آنها به عنوان پناهگاهی برای کارهای خلاف شرع جایز نیست؛ این اماکن باید در اختیار صاحبان آنها باقی بماند و آنچه که غصب شده نیز به آنان بازگردانده شود و اینها همه باید طبق قاعده مسلم فقهی نزد همه مذاهب، یعنی: «اوقاف طبق شرایط صاحبان اولیه آنهاست» و این که: «شرط وقف کننده هم‌چون نص شارع مقدس است» و نیز قاعده: «آنچه عرفاً جاری است هم چون شرط‌هایی است که نهاده شده است»، انجام گردد.

۴- جنایات ارتكابی نسبت به پیروان یک مذهب، آن‌چنان که در عراق اتفاق می‌افتد، از جمله فساد فی الارضی است که خداوند آن را نهی و تحریم کرده است: ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (بقره/۲۰۵). پیروی از یک مذهب - هر مذهبی که باشد - هرگز توجیهی برای قتل یا تجاوز نیست، حتی اگر برخی پیروان اعمالی انجام دهند که موجب چنین عقابی هم باشند، زیرا: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (فاطر/۱۸).

۵- باید از برانگیختن حساسیت‌ها و تفاوت‌های مذهبی، نژادی، جغرافیایی و زبانی، دوری جست؛ هم‌چنان که باید از ایراد نسبت‌های ناروا و صفات توهین‌آمیز از هر طرف نسبت به دیگری امتناع ورزید. قرآن کریم این‌گونه کارها را «بزه کاری» و «فسق» توصیف کرده است: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَسِبْ فَأَوْلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (حجرات/۱۱).

۶- آن‌چه که باید به آن پای‌بند بود و نسبت به آن سهل‌انگاری نکرد، وحدت، همبستگی و همکاری در نیکی و تقواست که مستلزم رویارویی با هر تلاشی در جهت وارد آوردن خدشه در آن است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ و نیز: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ

فَاعْبُدُونِ ﴿۷﴾. مقتضای این اصل، لزوم خودداری همهٔ مسلمانان از کوشش‌های مفسده‌جویانه و اختلاف افکنی و ایجاد فتنه‌های فسادانگیز در دل‌ها است.

۷- مسلمانان - چه سنی و چه شیعه - یاور ستم‌دیدگان و در کنار یک‌دیگر علیه ستم‌کاران اند و طبق گفتهٔ الهی عمل می‌کنند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل/۹۰). به همین خاطر باید در جهت پایان بخشیدن به ستم‌کاری‌ها اقدام کرد و پیش از همه، ربوده‌شدگان بی‌گناه و گروگان‌های مسلمان و غیر مسلمان را آزاد کرد و تبعید شدگان را به خانه و کاشانه خویش بازگرداند.

۸- علما، توجه دولت عراق را به وظیفهٔ آن در گسترش امنیت و حمایت از ملت عراق و فراهم آوردن امکانات زندگی شرافت‌مندانه برای تمامی قشرها و طوایف و برقراری عدالت میان همه فرزندان آن جلب می‌کنند. مهم‌ترین ابزارهای این وظیفه، آزاد کردن دستگیر شدگان بی‌گناه و معرفی کسانی که دلایل جنایی علیه آنها وجود دارد به دادگاه‌های فوری و عادلانه و اجرای احکام آنها و به کارگیری دقیق اصل برابری میان شهروندان است.

۹- علمای سنی و شیعه، تمامی کوشش‌ها و اقدامات منجر به تحقق مصالحه ملی همه جانبه در عراق را طبق آیات شریفهٔ زیر، مورد تأکید قرار می‌دهند: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ و: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾.

۱۰- بدین گونه مسلمانان سنی و شیعه برای پاسداری از استقلال و وحدت عراق و تمامیت ارضی آن و تحقق ارادهٔ آزاد ملت آن، یک‌پارچه و متحد در کنار یک‌دیگر می‌ایستند و در بنای قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی خویش مشارکت می‌کنند و در جهت پایان بخشیدن به اشغال و بازیابی نقش فرهنگی و تمدنی عربی، اسلامی و انسانی عراق، می‌کوشند.

علمای امضاکنندهٔ این سند، تمامی علمای اسلام در عراق و خارج از آن را فرا می‌خوانند تا محتوای این بیانیه را مورد تأکید قرار دهند و به آن پای‌بند باشند و مسلمانان عراق را نیز به این امر تشویق نمایند و هم‌چنان که در حرم امن الهی قرار دارند، از خداوند متعال می‌خواهند تا دین تمامی مسلمانان را پاس دارد و سرزمینشان را امن گرداند و عراق مسلمان را از این گرفتاری‌های رهایی بخشد و روزهای درد و رنج مردمش را پایان بخشد و این کشور را سپر امت اسلام در برابر دشمنانش، قرار دهد.

قابل ذکر است، اکمل‌الدین احسان اوغلو دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی طی سخنانی در افتتاحیه نشست مکه مکرمه ضمن ابراز امیدواری برای پایان یافتن درگیری‌های مذهبی در عراق، خواستار محترم شمردن این میثاق در عراق و تمامی جهان اسلام شد.

در این مراسم پس از آن که سند به امضای حدود ۲۵ نفر از علما و روحانیون شیعه و سنی عراق رسید، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، «محمد حبیب بن خوجه» دبیر کل مجمع فقه اسلامی، «آیت الله تسخیری» دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و «محمد سلیم العوا» دبیر کل اتحادیه جهانی علمای مسلمان نیز به عنوان شاهد آن را امضا کردند.

خاطر نشان می‌شود، ایده برگزاری چنین پیمان و میثاقی از سوی مقام معظم رهبری در دیدار با میهمانان خارجی شرکت کننده در نوزدهمین کنفرانس وحدت اسلامی مطرح شد.



أخذتني  
أقرب

لا يمشى تقرب

## مآخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

### آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

حقوق و مسئولیت‌های زن در نظام اسلامی (مجموعه  
مقالات)، جلد اول

جمعی از نویسندگان؛ دبیرخانه هیئت علمی کنفرانس (تدوین)، تهران،  
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، چاپ اول،  
۱۳۸۵، ۲۴۸ صفحه، رقعی.

با توجه به تهاجمات فرهنگی جهان غرب و توطئه‌های دائمی

حکومت‌های استکباری علیه مقام و منزلت والای زن در جامعه بشری و تضعیف بنیان خانواده و لزوم شناسایی این توطئه‌ها و ترفندهای شیطانی و نیز ضرورت برنامه‌ریزی و طراحی راه کارهای مناسب برای مقابله با آنها و جست‌وجوی طرح جامع و متفق‌الرأی بانوان اندیشمند و محقق جهان اسلام که نشئت گرفته از دیدگاه‌های مترقی و جهان شمول اسلام عزیز باشد و در نتیجه منجر به تدوین و تنظیم منشور بین‌المللی حقوق زن مسلمان در جهان امروز گردد. اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و مسئولیت‌های زن در نظام اسلامی با مشارکت ارگان‌ها و سازمان‌های داخلی و خارجی مرتبط با موضوع برای توجه به مطالب ذکر شده در بالا و دستیابی به اهداف زیر تشکیل شده است:

- تبیین و ارایه عالمانه نظریات و دیدگاه‌های نظام اسلامی درباره مسئولیت‌ها و حقوق زن؛
- بسترسازی و ایجاد شرایط و فضای مناسب به منظور برقراری ارتباطات دائمی زنان فرهیخته جهان اسلام؛

- استحکام و تعمیق روابط علمی - اجتماعی - سیاسی بین تشکل‌های موجود زنان در جهان اسلام؛  
- تلاش برای تأسیس و تشکیل جبهه‌ای متحد برای مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی در این

مورد؛

- دستیابی به متن حقوقی مترقی و جامع در قالب «منشور بین‌المللی حقوق و مسئولیت‌های زن در نظام اسلامی» که مورد توافق و تصویب زنان فرهیخته و صاحب نظر جهان اسلام و مجامع بین‌المللی مرتبط باشد.

عناوین موضوعات و اسامی نویسندگان مقالات این کنفرانس به این قرار است: پیش‌نویس منشور حقوق و مسئولیت‌های زن در نظام اسلامی، وضعیت زن مسلمان و نقش وی در اجتماع / محمدعلی تسخیری؛ وظیفه زن در برابر حمایت از هویت خانواده در نظام اسلامی / محمد دسوقی؛ نقش و جایگاه زن در خلقت / اقبال بریشاحدوتی؛ نظریه عزت نفس زنان و... / محمدسعید عمر اسماعیل؛ حقوق و مسئولیت‌های فردی زنان... / فوزیه بیسمی؛ زنان در برهه‌ای از زمان / کارین باربارا؛ نقش و جایگاه زن در خلقت / ک.م. دوسا؛ حقوق زن و وظایف او در خانواده و جامعه / رباب صدر؛ چالش‌های فراروی زن مسلمان در جوامع معاصر / جعفر عبدالاسلام؛ خانواده از دیدگاه دین / الطیب سلامه؛ جایگاه زن در خلقت / نازنین کریم.

یادآور می‌شود این کتاب با عنوان «حقوق المرأة و مسئولیاتها فی النظام الاسلامی» به عربی ترجمه و توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی منتشر شده است.

### مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی: حقوق، وظایف،

مشکلات و راه کارها (مجموعه مقالات نوزدهمین کنفرانس

بین‌المللی وحدت اسلامی: مردادماه ۱۳۸۵)، جلد اول

جمعی از اندیشمندان به اهتمام: محمدحسن تبرائیان، تهران، مجمع

جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۵۳۲

صفحه، وزیری.

نویسندگان و اندیشمندانی که به مسایل اقلیت‌های اسلامی پرداخته‌اند، همگی اتفاق نظر دارند که این موضوع مهم و حساس در عصر حاضر، با توجه به اوج‌گیری مهاجرت مسلمانان از موطن خود به دیگر کشورها در دهه نخست قرن بیستم، اهمیت بیشتری یافته و با گسترش روند این مهاجرت‌ها به کشورهای غربی اعم از اروپایی و آمریکایی، این اقلیت‌ها خود را در محیط‌ها و جوامعی یافتند که از نظر اندیشه، زبان، تمدن و روش‌های زندگی، با پیشینه فرهنگی آنان تفاوت عمده‌ای دارد. این مسئله با گذشت زمان، موجب ظهور مشکلات گوناگونی شده است و در



نتیجه، مسلمانان در زمینه‌های دینی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دچار تنگناهای شدیدی شده‌اند.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به منظور دستیابی به راه‌حل‌های اساسی برای رفع مشکلات اقلیت‌های مسلمان، موضوع نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی - که در سالروز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تاریخ ۲۹ تا ۳۱ مرداد ۱۳۸۵ در تهران برگزار گردیده را «مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی؛ حقوق، وظایف، مشکلات و راه‌کارها» قرار داده تا اندیشمندان اسلامی نظرات ارزشمند و دیدگاه‌های متقن خویش را در این باره مطرح کنند.

کتاب حاضر شامل بیست و پنج مقاله از اندیشمندان جهان اسلام است که در چهار فصل موضوعی تدوین گردیده و موضوعات، عناوین و نیز اسامی نویسندگان آن عبارت است از:

الف - مباحث مقدماتی: اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی / علی ابوالخیر؛ اقلیت‌ها؛ اصطلاح و مفهوم / محمد بلشیر؛ مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی / جعفر عبدالسلام؛ مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها / محمدعلی آذر شب؛ مسئله اقامتگاه مسلمانان مقیم... / حسین آل کجیاف؛ نگاه قوانین بین‌المللی و برخی قوانین... / طوبی کرمانی؛ مهاجرت و هجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها / محمد منصورنژاد؛ نگاه قوانین بین‌المللی به مسئله اقلیت‌ها / غلامرضا مدنیان؛ ازدواج مسلمانان با غیر مسلمان از دیدگاه قرآن کریم / محمدرضا بندرچی.

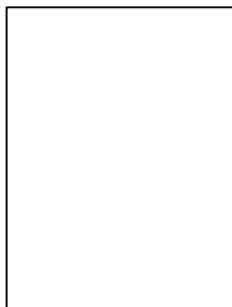
ب - حقوق و وظایف: ابزارهای تبشیر (تبلیغ مسیحیت) و خطرات آن / خلد زهری؛ حقوق و تکالیف مسلمانان در کشورهای غیراسلامی / وهبة الزحیلی؛ اقلیت‌های مسلمان؛ پای‌بندی به اصول یا عمل به... / محمدعلی تسخیری.

ج - مشکلات و راه‌کارها: اقلیت‌های اسلامی و چالش‌های فرهنگی / عبدالستار ابراهیم الهیتی؛ اقلیت‌های مسلمان؛ ناکارآمدی راه‌حل‌ها / صباح زنگنه؛ مشکلات آموزشی و تربیتی مسلمانان در کشورهای... / محسن موحدی؛ اقلیت‌های مسلمان و بحران هویت در غرب / جواد منصور؛ نقض حقوق اقلیت مسلمان از سوی آمریکا / مرتضی نعمتی زرگران؛ مشکلات فرهنگی مسلمانان در انگلیس و آمریکا / محمد نخی؛ مشکلات سیاسی و حقوقی مسلمانان در آمریکای شمالی / ظفر بنگاش.

د - موقعیت و نقش مسلمانان در نقاط مختلف جهان: حضور اسلام در فرانسه؛ واقعیت‌ها و چشم‌اندازها / مولود عویمر؛ اقلیت‌های اسلامی در غرب... / محمد بشاری؛ اقلیت‌های مسلمان در آفریقا، وضع موجود... / محمدعلی تسخیری؛ اسلام در تایلند / محمد اسعدی؛ مسلمانان آمریکای مرکزی و جنوبی / غلامرضا گلی‌زواره؛ نگاهی تحلیلی به اخبار اقلیت‌های مسلمان در اروپا / غلامرضا اکرمی.

یادآور می‌شود این اثر با عنوان «المسلمون فی الاقطار غیر الاسلامیة: حقوقهم، واجباتهم، مشاکلهم و حلولها» به عربی ترجمه و از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی منتشر گردیده است.

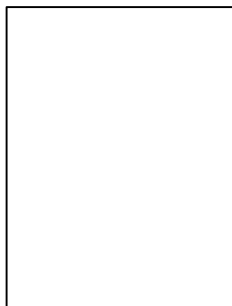
### مآخذشناسی اقلیت‌های مسلمان



سلمان حبیبی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، مرکز تحقیقات علمی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۱۸۴ صفحه، رقعی. مشکلات اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیراسلامی منحصر به مسایل اقتصادی و اجتماعی نیست. اقلیت‌های مسلمان در حال رشد و انتشارند و به همین دلیل، بیش از پیش با مشکلات عدیده فقهی و اخلاقی... روبه‌رو هستند. هم‌چنین گروهی از آنان، در تحولات فرهنگی و اجتماعی جوامع خود، نقش بسزایی دارند؛ به صورتی که انسان در برابر این اندازه تأثیرگذاری شگفت‌زده می‌شود. در این مورد، تألیفات زیادی انجام گرفته که به جوانب مختلفی از مشکلات مطرح شده، توجه نموده و نیز راه‌حل‌ها و پیشنهادهای مناسبی برای حمایت از اقلیت‌ها و بالا بردن سطح زندگی آنان در حد متناسب با شئون آنها ارائه نموده است.

بدیهی است برای آگاهی از وضعیت اقلیت‌های مسلمان از جمله امور زیربنایی و اساسی، نیاز به شناسایی منابع و مآخذی است که این اقلیت‌های مسلمان را معرفی نموده باشد. کتاب حاضر به این منظور تهیه گردیده و از دو بخش کتاب و مقالات تشکیل شده است و دربردارنده حدود هزار و سیصد عنوان کتاب، پژوهش و مقاله منتشر شده در مطبوعات و اینترنت به زبان‌های فارسی و عربی است.

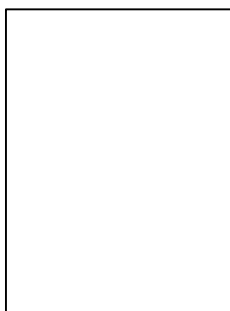
### اسلام در نگاه غرب (۳)



هم‌زمان با سال پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سومین شماره مجله «اسلام در نگاه غرب» به معرفی و نقد و بررسی کتاب‌های نگاشته شده پیرامون تاریخ زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حوادث سال‌های اولیه ظهور اسلام، نقش پیامبر در تاریخ اسلام و بشر و تاریخ‌نگاری اسلامی با تکیه بر آیات قرآن و احادیث و کتاب‌های سیره‌نویسان پرداخته و از منظر نویسندگان،

محققان و اندیشمندان غربی آنها را به تصویر کشیده است. در بخش اول این شماره تعداد پنجاه و هفت عنوان کتاب به اجمال معرفی گردیده است. در بخش دوم هفت عنوان کتاب به تفصیل توصیف شده و در بخش سوم تعداد شش عنوان کتاب نقد و بررسی گردیده که عناوین آن عبارت است از: آیا دین ما را به قتل می‌رساند؟ خشونت در کتاب مقدس و قرآن / جک نلسون پالمیر؛ راههایی به سوی اسلام: سرچشمه‌های دین و حکومت عربی / یهود ادی نووو، جویدیت کورن؛ اسرار قرآن: آشکار نمودن درون‌بینی‌های کتاب مقدس اسلام / دن ریچاردسون؛ شمشیر پیامبر: تاریخ خدانشناسی، تأثیر بر جهان / سرگئی تریفکویچ؛ محمد ﷺ یک زندگی‌نامه از پیامبر / کارن آرم استرانگ؛ محمد ﷺ: پیام آور اوست: تکریم و تقدیس پیامبر در پارسایی و تقوای اسلامی / آنه ماری شیمل.

#### اسلام در نگاه غرب (۴)



چهارمین شماره مجله «اسلام در نگاه غرب» که از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و مؤسسه اطلاعات و تحقیقات اسلامی با هدف معرفی، بررسی و نقد آخرین کتاب‌های منتشر شده به زبان انگلیسی در حوزه اسلام و مسلمانان با تکیه بر بررسی جریان‌های فکری و وحدت امت اسلامی تدوین گردیده، ویژه «نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی» است که به معرفی آخرین کتاب‌های منتشر شده در مورد اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غربی می‌پردازد. برخی از این کتاب‌ها به تاریخچه حضور و چگونگی مهاجرت مسلمانان پرداخته و تعدادی از آنها از ابعاد جامعه‌شناختی به بحران هویت اسلامی مسلمانان در جوامع سکولار و مصرف‌گرایی غربی نگرسته‌اند.

این شماره از سه بخش تشکیل شده است؛ در بخش اول، تعداد پنجاه و شش عنوان کتاب به اجمال معرفی گردیده است. در بخش دوم هشت عنوان کتاب به تفصیل توصیف شده و در بخش سوم هشت عنوان کتاب نقد و بررسی گردیده، که عناوین آن چنین است:

چهره پشت حجاب: زندگی فوق‌العاده زنان مسلمان در آمریکا / دونا گرکه - وایت؛ جنگ برای تصرف اذهان مسلمانان اسلام و غرب / گلینز کیل؛ مسلمانان غربی و آینده اسلام / طارق رمضان؛ سیاست‌های چند فرهنگی: تعصب نژادی، قومیت و مسلمانان در بریتانیا / طارق مودود؛ قلب اسلام،

ارزش‌های ماندگار برای بشریت / سید حسین نصر؛ شبکه‌های مسلمان و جوامع فراملیتی در سراسر اروپا / استیفانو آلبوی، یورگن نیلسن؛ اروپای مسلمان یا اسلام اروپایی: سیاست‌ها، فرهنگ و شهروندی در عصر جهانی شدن / نزار الصیاد، مانوئل کاستلس؛ مسلمانان در مسیر آمریکایی شدن / جان ال. اسپوزیتو، ایوون یازبک حداد.



## ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

### التمکین للامة الاسلامیه فی ضوء القرآن الکریم

محمد سید محمد یوسف، قاهره، دار الاسلام، چاپ اول، ۱۹۹۷ م،  
۳۲۰ صفحه، وزیری.

پژوهشی تحلیلی استدلالی درباره عناصر قدرت امت اسلامی در  
زمان‌های قدیم و جدید و پیشرفت و تحول آن از دیدگاه قرآن و سنت و با  
استفاده از رویدادهای تاریخی اسلام و نگاه به آینده است. هدف نویسنده،

روشن کردن این موضوع مهم و مورد ابتلا است تا رهبران و مردم مسلمان آگاه شده و به خود آیند.  
وی معتقد است ارکان قدرت در ایمان، عمل صالح، عبادت، علم، جهد، صبر و دعوت به اسلام نهفته  
است و موانع خارجی آن، حیل‌های یهود و صلیبیان، تهاجم فکری و فرهنگی و فعالیت‌های تبشیری  
و خاورشناسی است. اما موانع داخلی عبارت‌اند از: تفرقه، کینه‌ورزی، تعطیل احکام دین، نبود رهبری  
آگاه و عقب‌ماندگی مسلمانان.

او معتقد است نشانه‌ها و مقدمات بازگشت قدرت مسلمانان فراهم شده است که از جمله آنها  
فروپاشی نظام‌های جاهلی و بیداری اسلامی است و این که این امر، از سنت‌ها و وعده‌های الهی  
بوده و خدا نیز خلف وعده نمی‌کند. نویسنده، رهبران کشورهای اسلامی را به اجرای دین و استفاده از  
نیروی ایمان جوانان و مبارزه با شخصیت‌های فاسد دعوت می‌کند. علمای الازهر را نیز به فعالیت و  
عمل، و نه فقط تألیف، دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد مواضعی روشن نسبت به رویدادها و در  
مقابله با دشمنان داشته باشند. او هم‌چنین امت مسلمان را به اتحاد، امر به معروف و نهی از منکر،  
جهاد برای بازپس‌گیری سرزمین‌های مقدس، و تکیه بر کار و تولید به همراه تقوا و آزادی از بند تقلید  
سفارش می‌کند. وی از منابع تفسیری، روایی، تاریخی و آثار فکری و انقلابی اهل سنت از جمله  
نوشته‌های سید قطب و محمد قطب استفاده کرده است.

## الوحدة العقائدية عند السنة و الشيعة

عاطف سلام، بیروت، دار البلاغة، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م، ۳۶۲

صفحه، وزیری.

خداوند با علما و دانشمندان عهد بسته است که نگذارند باطل چهره حق را زشت نماید بلکه با صافی تحقیق و پژوهش، ناخالصی‌ها را بزدایند و شهد شیرین حق را به کام حق جویان بریزند. در این کتاب مؤلف

کوشیده است امت واحده اسلامی را با بعضی از عواملی که سبب تفرقه می‌شوند آشنا نماید. از این رو کتاب را با مقدمه‌ای تقریباً طولانی که در آن وحدت را شرح داده است آغاز کرده و سپس عناوین و موضوعات ذیل را که در راستای موضوع کتاب است و بین همه مسلمانان مشترک می‌باشد تبیین نموده است: اسلام و ایمان و ارکان آن، رستگاری و نجات موحدین، توحید، نبوت، قیامت، ایمان به فرشتگان، ایمان به کتاب‌های آسمانی، قرآن، قضا و قدر، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، گناهان کبیره، زیارت اهل قبور، اهل بیت علیهم‌السلام، تقیه، امامان دوازده گانه، مهدی منتظر.

در پایان کتاب نیز نتیجه گرفته است که تشیع و تسنن چهره‌ای از بنای واحد اسلام هستند که اصول و راهشان یکی است و روح دینی در هر دو یکسان است و اختلاف آنها ریشه‌ای نیست بلکه همانند اختلاف پیروان یک مذهب می‌باشد.

## هم‌اندیشی مذاهب اسلامی: مجموعه مقالات هفتمین همایش علمی تحقیقی فجر

جمعی از نویسندگان، به کوشش نهاد نمایندگی رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۵۱۱ صفحه، وزیری.

مجموعه‌ای متشکل از ۳۲ مقاله است که در زیر سه موضوع کلامی،

حدیثی و اجتماعی نگارش یافته است. بخش نخست مشتمل بر پاسخ به شبهات عصمت انبیا علیهم‌السلام است و طی آن به پاره‌ای از نقدها درباره سیره اجتماعی و سیاسی و سلوک شخصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پاسخ داده شده است. در بخش دوم، از راه‌های دست‌یابی به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت‌وگو شده است و

در بخش سوم، حقوق و وظایف زن در اسلام و عصر باستان و... بررسی شده است. نویسندگان مقاله‌های مزبور از دو نحله فکری پیروان اهل سنت و شیعه امامیه هستند و هر کدام از آنان با نگاه و شیوه خویش، به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند.

## هم‌گرایی مذهبی، مجموعه مقالات هشتمین

### همایش علمی - تحقیقی

به کوشش مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۵۴۴ صفحه، وزیری.

مجموعه مقالات هشتمین همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی

است که به منظور آشنایی با عقاید و اندیشه‌های مذاهب اسلامی از سوی نویسندگان مختلف نگارش یافته است. این همایش و مقاله‌های آن با هدف ایجاد وحدت و شناخت مشترکات مذاهب اسلامی شکل گرفته است. مقاله‌ها دامنه موضوعی گسترده‌ای را پوشش داده و با محوریت دیدگاه‌های مذاهب اسلامی با استناد به متون کلامی، فقهی و اجتماعی این مذاهب، در مورد مسائلی مانند پیدایش مذاهب، ذات و صفات خدا، زیان‌های اختلاف، تقیه، جوانان و مشکلات و نیازهای آنهاست.



لا يمشى تقرب



مقالات  
خلاصه

لا يمشى تقرب

## كلمة حول الوحدة الاسلامية والتقريب بين المذاهب

محمد علي التسخيري\*

قام هذا المقال - الى جانب تعريف الوحدة الاسلامية والتقريب بين المذاهب - باستعراض خلفيات التقريب وسيرة علماء السلف منذ القرن الثاني والثالث وحتى العصر الراهن من خلال تاسيس دار التقريب بين المذاهب الاسلامية في القاهرة وتاسيس المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب في طهران، و بيان الاصول المشتركة نظير اصل الوحدة واصل الاخوة بين المسلمين والمصالح العليا للامة الاسلامية باعتبارها الاسس الفكرية للتقريب، ثم ذكر جانبا من نشاطات المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب والبرامج التي اعدتها في قسم البحوث والتعليم والاعلام والمنشورات والاتصال بالمراكز العلمية المنتشرة في العالم الاسلامي.

وفي الختام ذكر الموانع التي تحول دون وحدة المسلمين في داخل البلاد وخارجها، واقترح عدة توصيات من اجل تاليف القلوب ووحدة الصف الاسلامي

**المصطلحات الرئيسية:** الوحدة الاسلامية، التقريب بين المذاهب، تاريخ التقريب، موانع التقريب، الاصول المشتركة، اصل الوحدة، الفكر المصلحي، الامة الاسلامية، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب.

## حقوق المسلمين في البلدان غير الاسلامية

وهبة الزحيلي \*

يعتبر الوضع المؤسف للمسلمين في البلدان غير الاسلامية والاساءات التي تواجه الاقليات الاسلامية المقيمة في تلك البلدان يعتبر تحديا كبيرا يواجه العالم الاسلامي، ذلك ان الدول الغربية التي تدعي الدفاع عن حقوق البشر تتعرض بوقاحة الى المقدمات الاسلامية وتسمح لنفسها باهانة الاقليات الاسلامية، وحرمانها من حق المواطنة والكرامة الانسانية.

وقد تناول كاتب هذا المقال حقوق الاقليات الاسلامية في البلدان غير الاسلامية مقسما اياها الى

ثلاثة اقسام :

١ - الحقوق والتكاليف الفردية (مع الاخذ بنظر الاعتبار ضرورة احترام القوانين الداخلية لكل بلد)، مثل حق الانسان وحق الحرية والعقيدة والفكر والبيان.

٢ - الحقوق والتكاليف الدينية والثقافية مثل التعايش الديني والمذهبي وحق الاطلاع على المبادئ الوطنية واصول التربية.

٣ - الحقوق والتكاليف السياسية والاجتماعية والاقتصادية مثل حق المشاركة في الانتخابات، حق الحرية و حق ممارسة اي حرفة وتجارة وحق الاضراب.

ودعا في الختام المسلمين الى اتخاذ موقف موحد ازاء ما يجري من انتهاكات سافرة.

**المصطلحات الرئيسية:** الاقليات الاسلامية، البلدان غير الاسلامية، الحقوق والواجبات الفردية الدينية والاجتماعية، الكرامة الانسانية، الحرية، حقوق البشر، التعايش، حرية العقيدة، المشتركات.

\* .عضو المجمع الفقهي العالمي في كلية الشريعة بجامعة دمشق.

## العولمة الاسلامية والسياسات الدولية

حسام الدين واعظ\*

لاشك ان العولمة في العصر الراهن واقع لا يمكن انكاره طالعت كل بلد و شعب بانثارها الايجابية او السلبية، فبعد انتهاء الحرب الباردة تبلورت رؤى حديثة في مجال العلاقات الدولية، بين موافق للعولمة ومخالف لها نظرا لتداعياتها التي من أبرزها صراع الحضارات. وقد تناول هذا المقال بعد دراسة التطورات الدولية واستعراض النظريات المختلفة حول العولمة، تناول بيان مكانة العالم الاسلامي والشعوب الاسلامية في هذا الصدد، واعتبر الكاتب ان المخاوف التي أبدتها العالم الاسلامي والمفكرون الاسلاميون ازاء الوضع الحالي للعولمة لها مبرراتها لاسيما مع الاخذ بنظر الاعتبار ضرورة الحفاظ على الهوية والثقافة الاسلامية. بينما وجد ان الشروط التي وضعها الغرب للعولمة في مجال الاقتصاد والسياسة والثقافة يتنافى مع الاهداف المعلنة لمجتمع السلام العالمي، وراح الى القول ان هذه القراءة للعولمة سوف تخلف تبعات خطيرة على العالم الاسلامي، مؤكدا في الوقت نفسه على شمولية رسالة الاسلام وعالميتها، وضرورة الاخذ بنظر الاعتبار مشروع الحوار بين الحضارات الذي طرحته الجمهورية الاسلامية في ايران كمعيار مناسب للعولمة لما فيه من قواسم مشتركة بين الحضارات والثقافات يتاح على ضوئها الوصول الى قيمة عالمية موحدة.

**المصطلحات الرئيسية:** العولمة، السياسات الدولية، الحرب الباردة، حوار الحضارات، القيم المشتركة، القيم العالمية، الحداثة.

## من المؤاخاة حتى التكفير بيان حدود الايمان والكفر يمهد ارضية الاخوة الاسلامية

سيد محمد مهدي افضللي \*

ان تعامل المذاهب مع بعضها البعض من المسائل التي حظت باهمية على الصعيد النظري والعملية، وقد تبلورت رؤية الاسلام في التعامل البناء والهادف مع اتباع سائر الاديان والمذاهب، ومما يؤيد ذلك هي سيرة رسول الله ﷺ وأئمة الدين و عرف المسلمين طول التاريخ، وقد وصى الاسلام اتباعه بالمواساة والمؤاخاة والشفقة حين تعاملهم مع بعضهم البعض الا ان عوامل حالت دون ذلك وكرست النظرة السلبية فيما بينهم بعيدا عن روح الاسلام وتعاليمه، ومن بحث عن خلفيات هذه العوامل يصل الى هذه النتيجة وهي ان كل هذه التدايعات تكمن في بعض المسائل الفكرية العالقة التي يدور حولها جدل حاد. ومن ابرزها الاختلافات في المسائل السياسية التي تتوزع بين عدم المس بالعقائد كالنظر الى عدالة الصحابة و بين المس بها كمسالة الخلافة والامامة لدى الشيعة، وعلى الرغم من فرعية هذه المسائل الفقهية الا انها ادت باهل السنة الى النظر الى مخالفيهم نظرة سوء. ناهيك عن ان معيار الايمان والكفر في الكتاب والسنة والفكر الاسلامي هو الاعتقاد بالمبدأ والمعاد ورسالة الانبياء والكتب السماوية، والتنصل لها يقودنا الى الخروج من ربة الدين والسقوط في حضيض الكفر، فلا غرو من ان اختلاف وجهات النظر في الفروع الفقهية في ظل هذه الاصول لا ينتهي الى الكفر فحسب بل يؤدي الى فاعلية المجتمع الاسلامي وازدهاره شريطة ان تكون اختلاف وجهات النظر تلك هادفة وفي نطاق الكتاب والسنة. يهدف هذا المقال الى بيان جواز اختلاف الرؤى مادام في نطاق الايمان.

**المصطلحات الرئيسية:** الاخوة الاسلامية، معيار الايمان والكفر، الامامة، الخلافة، عدالة الصحابة، اهل السنة، التشيع، اصول الدين، الفروع الفقهية، التفاسير المختلفة.

\* محقق وباحث حائز على ماجستير فلسفة

## حماس، الماضي، الحاضر والمستقبل

مرتضى شيرودي\*

تعتبر حماس من أشهر الفصائل الفلسطينية، وقلما تنقل اخبار من فلسطين المحتلة ومن داخل اروقة الكيان الصهيوني والشرق الاوسط والعالم بأسره دون ذكر اسم حماس، وحينما يرد الحديث عن فلسطين يرد الحديث عن حماس ايضا باعتبارها اهم واقوى الفصائل الفلسطينية، اما السؤال المطروح هو لماذا كل هذا التأثير لحماس، و ماهي المراحل التي اجتازتها لبلوغ هذا الدور، وما هي الخصوصيات التي جعلها في الخندق الاول للنضال ضد اسرائيل، وماهي الخطوات الازم اتخاذها لكي تتمكن من مواصلة مهامها في الدفاع عن حقوق الشعب الفلسطيني، سؤالات مطروحة تصدى هذا المقال للاجابة عنها.

المصطلحات الرئيسة: فلسطين، امريكا، صاف، الشرق الاوسط، حماس.

## *Hamas, past, present, prospect*

By Morteza Shirudi \*

Hamas is the most headline-grabbing organization in Palestine. There is no news about Palestine unless there is something about Hamas in it. It is so, because Hamas is the most effective and powerful organization in Palestine.

This article is going to address Hamas' past, how it became this influential; today, what are its traits for the moment holding it as the main opponent of Israel; and prospect, what should be done to keep it alive and like the past and present defend the rights of Palestinians.

Keywords: Palestine, Israel, the U.S, Saf, Middle East, Hamas.

---

\* Faculty member of Islamic Studies Center and university professor.



Keywords: Islamic brotherhood, criteria for faith and heresy, Imamat, caliphate, followers justice, Sunni Muslims, Shiism, religion's principles, minor jurisprudential issues, different interpretations

## ***The criteria of Muslim and the border of paganism; making ground for Islamic brotherhood***

By Seyed Mohammad Hadi Afzali \*

Abstract:

Collaboration of Islamic faiths is an issue which carries a lot of weights. Islam, in its teachings, has mentioned a goal-based relationship with other religions followers. The Prophet's behavior and Imams' doings also confirm the same fact. Islam teaches its followers to be kind and friendly when dealing with other religions followers. However, some factors have contributed to the development of the gap between Islamic faiths. Once searching deeply, one realizes that all the disagreements between different faiths have their roots in ideological issues.

Disagreement in political issues is one of the most important factors causing misunderstand. Some of the factors have no ideological background though; such as justice of Prophet's followers. On the other hand, some problems are ideological-related issues; such as Imamate and caliphate for the Shiite Muslims. The latter one, although a minor issue in Sunni faith, has sometimes become a breeding ground for discord.

In case one attends to the Quran, behavior of the Prophet and thinking of Islamic scholars, one realizes that the criteria of faith and paganism is belief or disbelief towards origin and hereafter, Prophecy, holy books, and revelation. Disbelief towards the above-mentioned factors causes paganism and entering the heresy circle. Nonetheless, difference in minor jurisprudential subjects, under the condition that they are methodological and based on the Quran and traditions, not only does not cause paganism but also helps religion become dynamic.

This writing is going to address the issues and questions concerning faith and conditions according which heresy occurs.

---

\* *Researcher and MA in Philosophy.*

نایشان

سال دوم / شماره هشتم

## ***Internationalization of Islam world and worldwide policies***

Written by Hesam al-Din waez\*

Today, Globalization is an undeniable fact and all the nations and states will face its pros and cons. Once the cold war ended new viewpoints appeared in the international relations. Some back up globalization and others oppose it believing it will end up with the war between civilizations.

Addressing the ongoing international developments, the present article explains different viewpoints concerning globalization and the status of Islam and Muslims. The author indicates to the concern of Islamic scholars about globalization and its effects on Islamic culture and identity. The author believes the economic and economic preconditions that the west has set for the creation of peaceful international society contradict this society and states that this globalization will incur irreparable damage to Islam World.

On the other hand, Islam is an international and comprehensive religion and the dialogue between civilizations, initiated by Iran, can be taken as an effective criterion for globalization and is a valuable and effective means to get to one global common value.

Keywords: globalization, worldwide policies, cold war, dialogue between civilizations, common values, global value, modernity.

## ***Rights and obligations of Muslims in Muslim countries***

By: Wahabeh al-Zohaili \*

Pitiful situation of Muslims in non-Muslim countries and offensive behavior of the governments to Muslim minorities are the challenges of the world of Islam. The western governments, pretending to observe human rights, disrespect Muslims and their sacred things and deprive them from even the least citizenship rights.

The following article is going to address the issue of Muslims minorities rights in 3 areas in non-Muslim countries:

- 1- Individual rights and obligations (with an eye to respecting the interior laws of the country), for instance the right of human reverence and freedom of faith, speech and expression.
- 2- Rights and religious and cultural obligations, such as religious coexistence; for example right to learn their national background and moral teachings.
- 3- Rights and sociopolitical- economical obligations, such as right to cast vote, right to do business, right to strike and demonstrate.

The author, at the end, encourages Muslims to unite against all injustices.

Keywords: Muslim minorities, non-Islamic countries, individual and social rights and obligations, human reverence, freedom, human rights, coexistence, freedom of thought, common grounds.

---

\* *Damascus University- Department Of Shariah- Member Of International Jurisprudential Societies.*

## *A dialogue about Islamic unity and proximity between faiths* □

By Mohammad Ali Taskhiri \*

### Abstract:

Presenting a definition of Islamic unity and proximity between faiths, the author addresses the background of proximity and the method of past scholars in dealing with the issue. The author then explains about the foundation of Dar al-Taqrīb in Cairo and the International Society of Proximity between Islamic Religions in Tehran.

He names principle of unity, brotherhood between Muslims, and basic expediencies of Islamic Ummah as the common principles of all Muslims.

Mentioning the six objectives, activities and some of the works of the International Society of Proximity between Islamic Religions, the article elaborates on its programs in different sectors of research, training, media, publication, international relations, and its collaborations with the outstanding Islamic organizations and universities.

In the end, six obstacles standing against proximity of Islamic faiths along with eight solutions for the removal of the obstacles are recommended.

Keywords: Islamic unity, proximity between Islamic faiths, history of proximity, obstacle to proximity, common principles, principle of unity, constructive thinking, Islamic Ummah, International Society of Proximity between Islamic Religions.

---

\* *Secretary General of the International Society of Proximity between Islamic Religions and PM of Gilan Province.*

## ABSTRACT

الابيض القوي.



In The Name Of God

لا إله إلا الله